www.mahdi313.org

جستارهایی در مهدویت

رحیم کارگر

بسم الله الرحمن الرحیم

جستارهایی در مهدویت

نویسنده:

رحیم کارگر

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

جستارهایی در مهدویت: مهدویت و فلسفه نظری تاریخ، جهانی شدن

مشخصات کتاب

سرشناسه : کارگر، رحیم، ۱۳۴۹ -

عنوان و نام پدیدآور : جستارهایی در مهدویت: مهدویت و فلسفه نظری تاریخ، جهانی شدن.../رحیم کارگر.

مشخصات نشر : قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام. مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۲۵۱ص.

شابک : ۹۷۸۹۶۴۷۴۲۸۴۰۸:۱۵۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی : توصیفی

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۴۷۶۵۹

۱. مهدویت. ۲. محمدبن حسن(عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. الف. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج). ب. مرکز تخصصی مهدویّت. ج. عنوان.

۵ج ۲ک/BP۲۲۴/۴

۴۶۲/۲۹۷

ص:۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

جستارهایی در

مهدویّت

رحیم کارگر

ص:۳

جستارهایی در مهدویّت

مؤلف/ رحیم کارگر

شمارگان/ دو هزار

نوبت چاپ/ دوم، بهار ۸۹

صفحه آرا/ عباس فریدی

بها/ ۳۵۰۰ تومان

مراکز پخش:

۱. قم: مرکز تخصصی مهدویت/خیابان شهدا / کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان

ص.پ: ۱۱۹- ۳۷۱۳۵ / تلفن: ۷۷۳۷۸۰۱/ فاکس: ۷۷۳۷۱۶۰

۲. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) / تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ /ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

WWW.IMAMMAHDI-S.COM

info@imammahdi-s.com

شابک: ۸-۴۰-۷۴۲۸-۹۶۴-۹۷۸:ISBN

ص:۴

فهرست مطالب

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۱۰

ص:۱۲

پیشگفتار ناشر

سر ارادت ما و آستان حضرت دوست

که هرچه برسر ما می رود، ارادت اوست

نظیر دوست ندیدم اگرچه از مه و مهر

نهادم آینه ها در مقابل رخ دوست

زبان ناطقه در وصف حسن او لال است

چه جای کلک بریده زبان بیهوده گوست

پژوهش و نگارش علمی در عرصه خطیر و بی کران «اندیشه مهدویّت» و پرهیز از بخشی نگری، عوام گرایی، جزئی نگری و سست نویسی و پیوند دادن آن با دانش ها و پدیده های روز، امری بایسته و سودمند بوده و دارای آثار و برکات خاصّ خود است.

پژوهندگان و اندیش ورزان علاقه مند به مباحث مهدویّت، با خلأهای فراوانی در این زمینه رو به رو بوده و پژوهش ها و یافته های علمی این اندیشه، مورد توجه و نیاز شدید آنان بوده است. براین اساس باید در این ساحت قدسی و حکمت آمیز عالمانه و خردورزانه وارد شد و به گنجینه های نایاب و بکر، دست یافت.

مرکز تخصّصی مهدویّت، بنا به رسالت گران سنگ خود در ترویج و پاسداشت آموزه های ناب و متعالی مهدویّت، ضمن توجّه به مباحث عمومی آن، به تدوین و نشر آثار علمی و تحقیقی در زمینه «اندیشه مهدویّت» پرداخته است. انتشار

ص:۱۳

فصلنامه علمی ـ تخصصی انتظار، نشریه امان، چاپ و نشر ده ها کتاب در این زمینه و کتاب حاضر (جستارهایی در مهدویّت) از جمله این اقدامات است. امید آنکه مورد قبول اهل نظر و اندیشه قرار گیرد.

کتاب جستارهایی در مهدویّت شامل شش بخش است:

۱. آموزه مهدویّت و فرجام شناسی؛

۲. آموزه مهدویّت و آینده پژوهی؛

آموزه مهدویّت و نظریه پردازی (فرضیه سازی)؛

۴. آموزه مهدویّت و فرجام ستیزش حق و باطل؛

۵. آموزه مهدویّت و جهانی شدن؛

۶. آموزه مهدویّت: انتظار و انقلاب.

امید است مجموعه یادشده، مورد توجّه پژوهشیان، اندیش ورزان و مراکز آموزشی و پژوهشی قرار گیرد و پاسخ گوی بخشی از نیازهای آنان باشد.

دانی که چیست دولت، دیدار یار دیدن

در کوی او گدایی، بر خسروی گزیدن

خواهم شدن به بستان، چون غنچه با دل تنگ

و آنجا به نیک نامی پیراهنی دریدن

انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

بهار ۱۳۸۶

ص:۱۴

۱. آموزه مهدویّت و فرجام شناسی

اشاره

ص:۱۵

پیش درآمد

توجّه و نگرش ویژه به آینده و انتظار تغییرات و تحولات مثبت و روشن در آن، موجب بروز پرسش ها و پاسخ ها و تحلیل های مختلف از آن شده است. نگرش و نحوه دید نسبت به آینده، معمولاً به شکل های گوناگون صورت می گیرد. کسی که از دیدگاه دینی یا فرهنگی به آینده می نگرد، می کوشد با مفاهیم و واژه های فرهنگی به آن بپردازد و صاحب نظر سیاسی، از مفهوم سیاسی برای توضیح آینده استفاده می کند و فیلسوف و مورّخ از منظر فلسفی ـ تاریخی، آینده را مورد مطالعه قرار می دهد و.... متون دینی نیز به فراخور، از آینده بحث کرده و کتاب های آسمانی، هر کدام درباره آینده، پیش گویی هایی داشته اند.

در این رابطه دیدگاه ها و نظریه های گوناگونی ارائه شده است که مهم ترین آنها به فیلسوفان (نظری) تاریخ تعلق دارد؛ ولی باید دید کدام دسته از این نظرات توانسته اند پاسخ درستی به این سؤال بدهند که: آینده جهان چگونه خواهد بود؟ در این رابطه ابتدا باید به چند نکته توجه کرد:

الف. مهم ترین مسئله در اینجا «فهم درست آینده است». فهم آینده، یعنی به

ص:۱۷

دست آوردن تصویری از وضعیت هایی که در آینده تحقق می یابند. از آنجا که این وضعیت ها بستر عمل فرد هستند، بنابراین، تصویر مزبور در عمل امروز دخل دارد.(۱) درستی فهم نیز بر اساس تحقّق آن است و هر قدر وضعیت پیش بینی شده به واقعیت نزدیک تر باشد، فهم درست تری در اختیار بوده است. بر این اساس نیاز به نگره و آموزه ای است که بتواند:

۱. توضیح کامل و درستی از آینده بدهد؛

۲. بستر عمل فرد در حال باشد؛

۳. معنا و مفهوم و غایت تاریخ را با توجّه به گذشته، به دست آورد.

بر اساس فرض پژوهش حاضر، «آموزه مهدویت» این توان و امکان را دارد که بتواند به درستی آینده را توضیح داده و پیش بینی کند و مبنای استراتژی و برنامه های امروزی ما باشد.

ب. توضیح و تفسیر تاریخ بشری و ارتباط مستمّر گذشته با حال و آینده، بر عهده «فلسفه نظری تاریخ» است. انسان ها همان گونه که از دیرینه ترین دوران زندگی خویش، به محیط پیرامونی و جهانی که در آن می زیسته اند، عطف نظر کرده و کوشیده اند تا با بر ساختن تفسیری از آن و پدیده هایش، به پرسش های خود پاسخ گویند؛ گذشته، آینده و تاریخ خویش را نیز موضوع پرسش و تأمّل قرار داده و با پاسخ های ویژه، دیدگاه ها و فلسفه های تاریخ خاص خود را طرح و تولید کرده اند.

۱- نک: درس های سیاست خارجی، ص۲۷۶.

بر این اساس «فلسفه (نظری) تاریخ، شاخه ای از تحقیق های فلسفی و اجتماعی است که به تاریخ می نگرد و در پی آن است که از یک سو، منطق حاکم بر تلاش مورخ را دریابد و از دیگر سو، هدف و معنای سیر کلّی تاریخ را کشف کند و چگونگی «آینده» را توضیح دهد.

ج. «آموزه مهدویت»، نظریه کامل و جامع برای تفسیر و اداره زندگی (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ...) بشر و پاسخ اساسی به تمامی نیازهای واقعی و بنیادینِ انسان ها است.

و به عبارتی، «آموزه مهدویت، آموزه ای اعتقادی، جهانی و بر محور اندیشه مهدویت است که تفسیری راهبردی از عرصه های اساسی حیات بشری ارائه می دهد و در نگرش، انگیزش و کنش انسان ها و ساحت های مختلف زندگی اجتماعی آنها، تحوّلی بنیادین ایجاد می کند».(۱)

حال این آموزه جامع و کامل را می توان در قالب «فلسفه نظری تاریخ» توضیح داد و بر اساس آن، مؤلّفه های مختلفی را به دست آورد؛ به خصوص آنکه هدف و غایت تاریخ و عوامل حرکت آفرین آن و معنا داری تاریخ، در آن بسیار مهم و بنیادین است. اگر بتوان پیوند میان گذشته، حال و آینده را بر اساس این قالب و چهارچوب درک و فهم کرد و تصویری جامع و کامل از زندگی بشری به دست آورد و آینده را توضیح داد، در این صورت می توان بعضی از ابعاد مهم «آموزه مهدویت» را بررسی و تبیین کرد

۱- مسعود پورسیدآقایی، فصلنامه انتظار، ش۱۶، ص۱۰.

و به پرسش همیشگی انسان ها (آینده جهان چگونه خواهد بود)، پاسخی درست داد.

د. اصولاً بررسی «آموزه مهدویت»، بدون توجّه به «آموزه های فلسفه (نظری) تاریخ»، ناقص و ناتمام است. درست است که مبنای توضیح آینده در «اندیشه مهدویت» منابع وحیانی است؛ اما وقتی این منابع در قالب فلسفه تاریخ، قرار گیرند و از تجربه های زندگی بشری و برداشت های عقلی و فلسفی استفاده گردد، می توان تفسیر و تبیین فراگیر و کاملی از آن ارائه داد. این رویکرد، مبنای شکل گیری «فلسفه متعالی تاریخ» است که با توجه به آموزه های وحیانی اسلام و به کارگیری «تجربه» و «عقل» به دست می آید.

هـ ارائه نظریه ها و دکترین ها و انجام پژوهش های علمی، نیاز به روش و چهارچوب های نظری خاصی دارد. تأمل و پژوهش درباره آینده نیز، از این «قاعده» مستثنا نیست و باید آن را در این قالب نظری قرار داد. مهم ترین و رایج ترین چهارچوب نظری برای آینده پژوهی و آینده نگری «فلسفه (نظری) تاریخ» است.

پس اگر «آموزه مهدویت» در این قالب قرار گیرد، زوایای ناپیدای آن، آشکار و ابعاد مختلف نظری و علمی آن برجسته می شود. بر این اساس ارتباط سلسله وار حوادث، رویدادها و وقایع و تأثیر آنها بر زندگی بشری و شکل گیری آینده، شناسایی می شود و پاسخ های مناسب به سؤالات اساسی بشر ارائه می گردد و ... این کاوش سازمان یافته برای پیش بینی آینده است.

فلسفه (نظری) تاریخ

اشاره

«تاریخ»، حرکت مستمر و مداوم زندگی انسان ها، از گذشته تا حال و آینده است؛ مملوّ از شکست ها و پیروزی ها، کامیابی ها و ناکامی ها، دشواری ها و راحتی ها، حق گرایی ها و باطل محوری ها، پیشرفت ها، پسرفت ها و ... به همین جهت نگرش و اظهار نظر درباره آن، مطلوب همه بوده و خواهد بود.

لیبرال ها، تاریخ را به منزله پیشرفت به شمار می آورند؛ یعنی، تاریخ هنگامی پدید می آید که هر نسل، از راه انباشت دانش و فهم، در مقایسه با نسل پیشین پیشرفت کند. لیبرال ها معمولاً باور دارند که این پیشرفت از طریق اصلاحِ تدریجی یا فزاینده، نه از راه انقلاب، صورت می گیرد.

محافظه کاران، تاریخ را به لحاظ سنّت و استمرار درک می کنند و جای کمی را برای پیشرفت باقی می گذارند. درس های گذشته همچون آیینه عبرتی است برای زمان حال و آینده. محافظه کارانِ ارتجاعی باور دارند که سِیر تاریخ به معنای انحطاط است و لذا مایلند که به یک زمان اوّلیه و مُرجّح رجعت کنند.

سوسیالیست ها، متعهد به یک نظریه مترّقی در باب تاریخ هستند، و این نظریه بر حوزه توسعه اجتماعی و شخصی تأکید می ورزد. مارکسیست ها باور دارند

ص:۲۱

که «تضاد طبقاتی» موتور تاریخ است و اینکه یک جامعه بدون طبقات و کمونیستی، نقطه از قبل تعیین شده تاریخ است.

فاشیست ها، معمولاً تاریخ را یک فرآیند انحطاط و زوال، انحطاطی از یک گذشته «عصر طلایی» می دانند. با این وصف، آنان پذیرای یک نظریه چرخه ای تاریخ هستند که به امکانِ زایِش دوباره و تجدید حیات ملی ــ معمولاً از راه پیکار خشونت آمیز و جنگ ــ باور دارند(۱) و ...

مهم تر از این دیدگاه ها، نظرات فیلسوفان (نظری) تاریخ است که هر یک از منظری به تاریخ نگریسته و آن را مورد مطالعه و بررسی قرار داده اند. اگر بخواهیم آنچه را که فلسفه تاریخ در بطن خود پرورانده خلاصه کنیم، به چند مفهوم دست می یابیم.

۱. تحوّل پیوسته جوامع: جامعه های بشری در حال تحوّل دائمی هستند و آنها به تنهایی و در مجموع مسیر معیّنی را گذر می کنند؛

۲. گذر تنازع آمیز از منازل تاریخی: این مسیر عبارت است از پیمودن مراحلی که حاصل تضادها و برخوردهای داخلی جوامع یا اثرات محیط خارج است؛

۳. حرکت و پیشرفت جوامع: جامعه های بشری، دائماً در حال پیشرفت هستند و در طی مراحل خود، به سمت کمال پیش می روند؛

۴. حاکمیت علت ها و قوانین بر تاریخ: این مسیر را می توان با علت یابی تاریخ،

۱- اندرو هی وود، درآمدی بر ایدئولوژی های سیاسی، ص ۵۰۶.

شناخت و از آن قوانینی استخراج کرد؛

۵. امکان پیش بینی آینده: بر اساس تجزیه و تحلیل این قوانین و بررسی سیر گذشته، می توان درباره آینده جامعه ها به پیش بینی پرداخت؛

۶. حرکت خطی یا ادواری تاریخ: در نظر دو دسته از دانشمندان این دگرگونی به نحو خاص صورت می گیرد؛ به طور خلاصه یا ادواری است یا خطی و یا قهقرایی و یا حتی در جهت سقوط و اضمحلال جامعه ها و تمدن ها؛

مباحث این دانش را از رویکردها و منظرهای مختلف مورد بحث و بررسی قرار می دهیم:

یک. فلسفه نظری تاریخ و فلسفه انتقادی تاریخ

اشاره

یکی از انگاره های قابل توجّه در فلسفه تاریخ، استفاده های گوناگون و پیچیده از این اصطلاح است؛ به طوری که کاربرد تک ساحتی آن و یا تعریف های یک سویه از آن، نادرست و گمراه کننده به نظر می رسد. چنان که برخی از نویسندگان «فلسفه تاریخ» را چنین تعریف کرده اند:

«فلسفه تاریخ، به کارگیری روش های فلسفی در پاسخ گویی به موضوع های و مسائل اساسی در حوزه علم تاریخ مربوط می شوند ... فلسفه تاریخ را به علم تاریخ به منزله یک رشته و دانش (درجه اوّل)، از بیرون نظر می کند و درباره مسائل و موضوعات کلیدی و اصلی دانش اوّل (علم تاریخ) به تفکر فلسفی می پردازد... !»(۱)

باید در کاربرد این اصطلاح، دقت و وسواس زیادی داشت. در واقع دو شاخه

۱- نک: محمدرضا کاشفی، دین پژوهی و گوناگون (پرسش ها و پاسخ ها، دفتر چهارم)، ص ۴۵.

مختلف، اما وابسته پژوهش فلسفی، معمولاً ـ «فلسفه تاریخ» نامیده می شود: یکی تحلیل فلسفی تاریخ نگاری است؛ یعنی، توصیف منطقی، عقلانی و معرفت شناختی آنچه که مورّخان انجام می دهند. دیگری کوششی است، برای کشف معنا و مفهومی در سیر و روند کلی رویدادها یا ماهیّت عمومی فرآیند تاریخی که فراتر از عقلانیتی است که کار و پژوهش متداول تاریخی می تواند به آن دست یابد.(۱) در تعاریف و کاربردهای جداگانه، این دو اصطلاح «فلسفه انتقادی (تحلیلی) تاریخ» و «فلسفه نظری (جوهری) تاریخ» نامیده می شوند.

فلسفه جوهری و فلسفه تحلیلی تاریخ، از نظر اصول و مبانی از هم مستقل هستند و هر کدام برای خود اصول و مبانی مشخّصی دارند؛ گرچه به ندرت این امکان وجود دارد که هر کدام از این دو را بتوان کاملاً جدا و مستقل از دیگری به کار گرفت. بیشتر مورّخان و فلاسفه در یکی از این دو گروه قرار می گیرند.

فیلسوفان و نظریه پردازان

فلاسفه تاریخ تحلیلی یا انتقادی، تاریخ را به معنای مطالعه گذشته، مورد بررسی قرارمی دهند و به مسائل متعدّد توجّه می کنند؛ از جمله اینکه: مورخان چه چیزی را شواهد، مدارک، یا تبیین تلقّی می کنند؛ آیا نتایج و دستاوردهای آنان واجد حقیقت عینی است یا خیر؛ آیا قضاوت های اخلاقی درباره شخصیت های تاریخی

۱- پل ادواردز، فلسفه تاریخ، ص ۳.

وظیفه مورّخ است یا خیر و... مهم ترین فیلسوفان تاریخ تحلیلی عبارت اند از: بارتولد نیبور، رانکه، لرد اکتن، ریکرت، دیلتای، کروچه، کالینگوود، پوپر و شماری از فلاسفه نه چندان مشهور....

فیلسوفان تاریخ جوهری یا نظری، تاریخ را به معنای گذشته، مطالعه و بررسی می کنند و مشخّصاً به شیوه ای بلند پروازانه تر از مورخان معمولی، به تعمیم درباره آن می پردازند. از جمله مهم ترین فلاسفه تاریخ جوهری می توان به فیوره، ویکو، کانت، کندرسه، هردر، فیخته، هگل، شلینگ، مارکس، انگلس، کنت، اسپنسر، اشپنگلر و توین بی اشاره کرد.(۱)

تا پیش از قرن بیستم، تعبیر «فلسفه تاریخ»، معمولاً به تأمّلات نظری درباره کلّ جریان حوادث و وقایع (تاریخ به مثابه واقعه) اطلاق می شد که در واقع حاصل تلاش سیستم سازان بزرگی بود که در میان آنان کسانی چون هگل، مارکس، اشپنگلر و توین بی، شناخته شده تر و مشهورتر هستند.

در خلال قرن بیستم، هم فلاسفه و هم مورّخان، به ردّ این طرح های کلان برخاستند؛ صرفاً به این دلیل که شواهد و مدارک کافی برای توجیه یا اثبات درستی و صحّت این قبیل ادعاهای بلند پروازانه موجود نیست. در عوض فلاسفه توجّه خود را به فعالیت دست دوّم؛ یعنی، به زیر سؤال بردن و انتقاد از نحوه عمل کرد و فعالیت مورّخان معطوف نمودند. این همان فلسفه تحلیلی یا انتقادی از

ص:۲۵

۱- اتکینسون، فلسفه تاریخ: روش شناسی و تاریخ نگاری، ص ۲۴ و ۲۵.

تاریخ است.(۱) فلسفه انتقادی تاریخ، عمدتاً طی صد سال اخیر تکامل یافته و دارای وجوه مختلفی است؛ از جمله: تبیین تاریخی، واقعیت و حقیقت در تاریخ، عینیت تاریخی و ....(۲) در پژوهش حاضر، تنها «فلسفه نظری تاریخ» مورد نظر بوده و ابعاد مختلف آن بررسی می شود.

دو. پیشینه فلسفه نظری (جوهری) تاریخ

اشاره

فلسفه (نظری) تاریخ، یکی از مباحث کلیدی و مهم در آینده پژوهی و پرجاذبه ترین مسائل فلسفی در دو سه قرن اخیر است. این فلسفه را باید میراث دورانی خاص از مراحل رشد تفکر اجتماعی و تاریخی و قدیمی تر از فلسفه تحلیلی دانست. «فلسفه تاریخ» (یعنی، پرسشی که نویسنده در باب حرکت تاریخ و مسیر آن برخورد، مطرح می سازد)، با اشکالی خاص، قرن ها افکار را به خود مشغول داشت.

فلسفه تاریخ، به عنوان یک مبحث مستقل و جدا، نخستین بار در دورانی مورد شناخت قرار گرفت که با انتشار قسمت اوّل اندیشه هایی در زمینه تاریخ فلسفی بشر اثر هردر آغاز گشت و کمی بعد از انتشار خطابه هایی درباره فلسفه تاریخ اثر هگل (۱۸۳۷) این دوران به اوج خود رسید.

ویکو بسیار پیش تر از این فیلسوفان، درباره فلسفه جوهری تاریخ، مطالبی

۱- اتکینسون، فلسفه تاریخ: روش شناسی و تاریخ نگاری، ص ۸۲ و ۸۳.

۲- نک: اچ والش، مقدمه ای بر فلسفه تاریخ، ص ۲۵؛ پل ادواردز، فلسفه تاریخ، ص ۷.

نگاشته بود. البته خاستگاه های پراکنده تر و دورتری را نیز می توان در نظریه های چرخه ای یا دوری دنیای باستان، در اعتقاد یهودی ــ مسیحی در باب خلقت، عصیان و رانده شدن از بهشت و در نهایت هبوط، خدشه گناهان و رستگاری دید ... فلسفه تاریخ به صورت سنّتی خود، با مرگ هگل به پایان نرسید. پس از او، مارکس ــ هر چند به شکلی متفاوت ــ آن را ادامه داد و در دوران بعد نویسندگانی از قبیل اشپنگلر و توین بی آن را به کار بستند.(۱)

ابتدا بهتر است بدانیم که: در بررسی دیدگاه ها و اندیشه های این متفکران و دانشمندان، «تاریخ» و آینده آن، جایگاهی ویژه و برتر دارد؛ این امر به خصوص در ادیان و مکاتب آسمانی پررنگ تر و بارزتر است و می توان مباحث مختلفی از فلسفه تاریخ در آموزه های آنها یافت. همه ادیان در قالب تئوری های آینده نگر، فرجام جهان را نهایتی دیگر و منجر به ایجاد جامعه ایده آل بشری دانسته اند. در این میان ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی، هر کدام به نحوی از آینده و پایان تاریخ، سخن گفته اند.

بر اساس نگرش ادیان ابراهیمی اراده و مشیّت الهی، بر تاریخ سوار و حاکم است و آن را بر اساس سنّت های مختلف به حرکت در می آورد و نهایت آن نیز، نیک فرجامی و به زیستی در این دنیا و آخرت است.

۱- نک: دبلیو اچ. والش، ص ۱۴؛ فلسفه تاریخ : روش شناسی و تاریخ نگاری، ص ۵۰ و ۵۱؛ برای مطالعه درباره دیدگاه های اندیشمندان یاد شده نک: نگارنده، آینده جهان، صص ۳۹-۴۶.

بنا به نوشته پل ادواردز:

«آن جاکه عقل و مشاهده می تواند حداکثر نظم و ترتیب ادوار تاریخی را بیابد، چشم ایمان در یک فرآیند خاص تاریخی، فعل و اثر نجات بخش خداوند را تشخیص می دهد».

فیلسوفان تاریخ

۱. آگوستین

«شهر خدای» آگوستین، بیان کلاسیک فلسفی چنین دیدگاهی است. سیر تاریخ به مثابه جدال و کشاکش دو جامعه مدینه الهی و مدینه زمینی است. آنچه که به این مبارزه معنا می بخشد، ایمان و اطمینان خاطری است که از طریق وحی و ایمان نسبت به پیروزی نهایی مدینه الهی حاصل می گردد... مشیت الهی، معطوف به نجات و رستگاری است.

۲. ولتر

پس از دیدگاه های دینی شاهد بروز فلسفه های غیر دینی هستیم. ولتر نخستین بار تعبیر «فلسفه تاریخ» را به کار برد. رساله در باب رفتار و اخلاقیات ملل (۱۷۵۶)، عمدتاً به خاطر بازگرداندن کانون توجّه از تاریخ عمومی به جزئیات و دقایق معمولی و پیش پا افتاده جامعه بشری ــ که ولتر به عنوان حرکت از تاریکی و ظلمت خرافه پرستی، به جانب روشنایی دم افزون عقل مطرح کرد ــ جایگاه برجسته ای دارد.

۳. ویکو

دانش نو از «ویکو»، بلند پروازانه تر است و قصد آن تبیین سیر کلی تاریخ بر اساس الگوی رشد و فساد دائمی؛ اما در

مجموع رو به کمال است. اگر چه «مشیّت الهی» در آن مورد قبول است، مآلاً با قوانین خود پیشرفت، یکسان دانسته می شود.

۴. هردر

اندیشه هایی برای تاریخ فلسفی نوع بشر (۱۷۸۴) از هردر، بر وحدت ارگانیک و سازوار فرهنگ های بشری و مساهمه های منحصر به فردی که «روح» هر یک از آنها ــ حتّی قرون وسطی ــ به پیشرفت و تکامل عمومی نوع بشر انجام دادند، تأکید نمود.

۵. کانت

اندیشه نوعی تاریخ جهانی از دیدگاه جهان وطنی (۱۷۸۴) از کانت، پیشرفت در تاریخ را بر اساس نوعی «طرح پنهان» (یعنی) در اجتماع پذیری و اجتماع گریزی انسان ــ که او را بر خلاف میل و اراده بشر، به جانب بنا نمودن نوعی نظم مدنی عقلانی ــ هم در سطح ملی و هم در سطح بین المللی سوق می دهد ــ تبیین نمود.

۶. هگل

هگل در فلسفه حق (۱۸۲۱) و خطابه هایی در باب فلسفه تاریخ، موضوع تاریخ را فعلیت یافتن مطلق در زمان و بسط و تکامل خود روح از طریق ادوار حیات شماری از ملّت های تاریخی ــ جهانی دانست. از آنجا که ذات روح، آزادی است، مضمون تاریخ جهان در همان حال، بسط و تکامل آزادی انسانی ــ هم کیفاً و هم کمّاً ــ در انواع سازمان اجتماعی است.

۷. اسپنسر

اسپنسر در اصول جامعه شناسی (۱۸۷۷-۱۸۹۶)

ص:۲۹

و آثـار دیگرش، نوعی قانون کیهانی و جهان شـمول تحوّل را درباره تاریـخ به کار برد که بر اساس آن تکامل اجتماعی، مانند هر تحوّل دیگری، از نوعی تجانس نامشخص و فاقد انسجام، به تجانس مشخّص و منسجم حرکت می کند.

۸. مارکس

مـارکس بـا بسـط دیـدگاه ماتریـالیستی در بـاب تاریـخ، بر عوامل اقتصادی تأکیـد می کرد. وی با آن برداشت معروف خود از تاریخ به «مثابه روایت تضاد طبقاتی»، از مناقشه برانگیزترین و در عین حال تأثیرگذارترین فلاسـفه تاریخ در دوران معاصر بوده است.

۹. اشپنگلر

اشـپنگلر و توین بی به شـیوه ای اسـتقرایی، از قوانینی نام می برند که حاکم بر تحوّل و پیشرفت متعارف فرهنگ ها یا تمدن ها است و این قـوانین را برای پیش گـویی سـرنوشت تمـدن خـاص خـود مورد اسـتفاده قرار می دهنـد. اشـپنگلر در سـقوط غرب (۱۹۲۲–۱۹۱۸)، ادعا می کند که از طریق درک و شـهود زیبایی شناسـی، به شـناخت شـماری از ارگانیسم های فرهنگی دست یـافته است که به دنیا می آینـد، رشـد می کننـد، به کمال می رسـند و پس از اسـتفاده از حـداکثر امکانات نوعی شـیوه خاص حیاتی می میرند.

۱۰. توین بی

توین بی در مطالعه تاریخ، در تاریخ نوعی سیر و پیشرفت روحانی می یابد که ناشی

از پاسخ انسان ها به تحدّی فروپاشی و اضمحلال نسل های متوالی تمدن ها است(۱).

عموم این فیلسوفان و اندیش ورزان، به دنبال کشف حقایقی از تاریخ، قوانین کلّی حرکت، شناخت هدف و مسیر تاریخ و تفسیر دقیق از رویدادها و حوادث و در نهایت پیش بینی روند وقایع بوده و آن را ذیل «فلسفه نظری تاریخ» پی گیری کرده اند.

سه. تعریف و چیستی فلسفه تاریخ

اشاره

فلسفه (نظری) تاریخ، متضمّن تلاش برای تمییز دادن یا مشخص ساختن وجود الگو یا ساختار در روند خود تاریخ است. همچنین مطالعه و بررسی تاریخ (به معنای گذشته) و تعمیم درباره آن است. فلسفه تاریخ، بررسی سیر حرکت تاریخ از گذشته تا حال و پیش بینی مسیر و نهایت آن در آینده است. در این منظر تاریخ موجودی حقیقی، زنده و متحرک است که جسمی دارد، روحی، اراده ای، خواستی، حرکتی، آهنگی، حرکتی، محرّکی، مبدئی، مسیری، مقصدی، هدفی، قانونی، نظامی و... در واقع تاریخ آینده، برآمد گذشته است و بر این اساس فلاسفه تاریخ، به هدف دار بودن تاریخ و تصویر آن به عنوان موجودی زنده، پویا و متحرّک اصرار دارند.

در فلسفه نظری تاریخ، فیلسوف به دنبال فهم معنا و هدف تاریخ، محرّك و مکانیسم این حرکت و غایت و سر منزل آن

۱- نک: پل ادواردز، فلسفه تاریخ، ص ۱۸-۲۱؛ اچ والش، مقدمه ای بر فلسفه تاریخ، ص ۱۳-۱۸؛ کریم مجتهدی، فلسفه تاریخ، ص ۱۵۶-۱۶۹ و ... .

است. در این راستا باید بتواند به سه پرسش اساسی پاسخ دهد:

۱. هدف و مقصد تاریخ چیست و تاریخ به چه سمتی حرکت می کند؟

۲. محرّک و مکانیسم حرکت تاریخ چیست و بر اساس چه اهرم هایی حرکت می کند؟

۳. مسیر و منزل گاه های مهم و برجسته این حرکت کدام است؟

تعاریف فلسفه نظری تاریخ

در اینجا بایسته است به چند تعریف از «فلسفه (نظری) تاریخ» اشاره شود:

الف. «قبول و تصوّر یک یا چند قانون در سیر امور تاریخ حیات بشر»؛(۱)

ب. «مُعرّفی که در آن از حرکت، محرّک، مسیر و هدف تاریخ بحث می شود»؛(۲)

ج. «کوششی است تا معنا و مفهوم روند کلّی پدیده های تاریخی را کشف نماید و به ماهیت عمومی فرآیند تاریخی دست یابد(۳)»؛

د. «علم به تحوّلات و تطورات جامعه ها از مرحله ای به مرحله دیگر و قوانین حاکم بر این تطورات و تحوّلات. به عبارت دیگر، علم به «شدن» جامعه ها، نه «بودن» آنها»؛(۴)

ه. «شاخه ای از دانش که کار آن بحث در عوامل اساسی و مؤثر در وقایع تاریخی و تحقیق در قوانین عمومی حاکم بر رشد و توسعه جوامع انسانی و دگرگونی های آن در طول زمان است»؛(۵)

و. «فلسفه تاریخ، به اعتباری دیگر، به بحث و بررسی هدف مندی، قانون مندی و نظام مندی تاریخ پرداخته و همچنین سیر و ادوار

۱- محمد آراسته خو، فرهنگ اصطلاحات علمی _ اجتماعی، ص ۷۲۷.

۲- دائره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، ج۱، ص ۳۰۹.

۳- پل ادواردز، فلسفه تاریخ، ص ۲.

۴- مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ، ص ۳۵۳.

۵- جمیل صلیبا، فرهنگ فلسفی، ص ۲۰۴.

تاریخی و پیوستگی یا گسستگی و نیز تکاملی یا غیر تکاملی بودن آن را واکاوی می نماید و هستی و چیستی یا منشأ علمی و نظری، مبدأ علمی و عینی و نیز مبنا، مفهوم و حدود آنها را وارسی می کند»؛(۱)

ز. «فلسفه تاریخ، به قانون مندی تاریخ اعتقاد مؤکد دارد. تاریخ هویّتی حقیقی است، نه اعتباری. این هویت حقیقی مستقل، از جایی آغاز کرده است؛ از طریقی می گذرد و سرانجام هم به مقصدی می رسد. فلسفه تاریخ بر این سر است که نشان دهد این رفتن و بالیدن چگونه صورت می گیرد و آن نقطه نهایی (بارانداز تاریخ)، کجا است و چگونه از منازل کنونی، می توان منزل واپسین را ــ ولو به ابهام و اجمال ــ تصویر کرد و آیا گذر از منازل و مراحل گوناگون تاریخی اجتناب ناپذیر است یا چاره پذیر و بالاخره محرّک تاریخ کدام است؟»(۲)

خ. «وظیفه فلسفه تاریخ این است که شرحی چنان دقیق از مسیر رویدادهای تاریخی بنویسد که اهمیت واقعی و منطقی اساسی این مسیر به طور بارز نشان داده شود (و طرح و قواره تاریخ روشن گردد)»؛(۳)

ط. «فلسفه تاریخ علم به تحوّلات و تکامل جامعه ها، از مرحله ای به مرحله دیگر و قوانین حاکم بر مسیر و جهت تحوّلات و تکامل ها است. به سخن دیگر، فلسفه تاریخ به علل ارتقای انسان و جامعه ها از دوره ای به دوره ای و از نظامی به نظام دیگر می پردازد».(۴)

پس در تعریفی جامع و کامل از فلسفه (نظری) تاریخ می توان گفت: «فلسفه تاریخ، کشف الگو و قوانین حاکم بر تاریخ و شناسایی هدف، مسیرها و عوامل حرکت آفرین آن، جهت

۱- فصلنامه انتظار، ش ۱۳، ص ۲۱۴.
۲- محمدتقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۱۵۳.
۳- اچ. والش، مقدمه ای بر فلسفه تاریخ، ص ۲۸.
۴- حسین کریمی، فلسفه تاریخ، ص ۱۴ و ۱۵.

پیش بینی آینده و معنا بخشی به حرکت تاریخ است».

فلسفه تاریخ، ابعاد و زوایای مختلف زندگی بشری را مورد مطالعه قرار می دهد و تعالیم و آموزه های مختلفی درباره تاریخ و آینده جهان ارائه می کند؛ با این حال این دانش، ناگفته ها و ابهام های فراوانی دارد و نویسندگان و پژوهش گران موضوع ها و مسائل آن را به روشنی بیان نکرده اند!

با کاوش و ژرف نگری در آرا و عقاید اندیش مندان و فیلسوفان تاریخ، می توان مسائل و آموزه های گوناگونی را برداشت کرد؛ از جمله اینکه آنان: به آینده معلوم تاریخ عقیده دارند؛ به دنبال مشخص کردن غایت و مسیر حرکت تاریخ هستند؛ وجود طرح و الگو در تاریخ را مطرح می کنند و قواره ای کلّی برای آن در نظر می گیرند. از دیدگاه ایشان، تاریخ دارای معنا و مفهوم خاص خود است و سمت و سوی عام و کلّی دارد و .... در اینجا به عمده ترین آموزه های فلسفه تاریخ اشاره می شود.

چهار. مسائل و آموزه های فلسفه (نظری) تاریخ

۱-۴. شناخت واقعی تاریخ

چهره تاریخ و آنچه مربوط به رویدادها و وقایع زندگی بشری است، همواره با غبار ابهام ها و اشکال های سندی و روایی، پوشیده مانده است و شناخت درست و واقعی آن و آشنایی با مسیر و مراحل تاریخ، می تواند گوشه ای از پرده ها را به کناری نهد و واقعیت ها را بازگو

کند. در واقع ما با دو امر رو به رو هستیم: تاریخ به معنای کل جریان حوادث و وقایع (تاریخ به مثابه واقعه) و تاریخ به معنای دیدگاه ها و اعتقادهای بیان شده درباره آنها. از دیدگاه والش، فلسفه تاریخ عبارت است از: «بحث و بررسی نظری در زمینه مشروح حقایق تاریخی».(۱)

استنفورد نیز وظیفه فلسفه (نظری) تاریخ را، شناخت ماهیت سرشت و طبیعت تاریخ، و درک معنای آن می داند.(۲)

فیلسوفان نظری تاریخ، به پژوهش در تاریخ عمومی می پردازند و حتّی خود، باید از مورّخان عمومی باشند؛ یعنی، به درستی وقایع را شناسایی و قوانین حاکم و علّت های آن را کشف کنند تا بتوانند درباره تعمیم یا عدم تعمیم آن اظهار نظر نمایند. بر این اساس گام اوّل فلسفه (نظری) تاریخ، شناخت درست تاریخ و زدودن ابهام از چهره غبارآلود آن است. البته فلسفه (انتقادی) تاریخ نیز با نقد و بررسی علم تاریخ، تا حدودی به پیراستن ابهام های تاریخی کمک می کند.

۲-۴. معنا بخشی به تاریخ

در مفهوم وسیع، فلسفه تاریخ «معنا دادن به حوادث و اتفاق های پراکنده ای است که ظاهراً تصادفی بوده و به یکدیگر نامربوطند(۳)». فیلسوف تاریخ در این باره، سعی می کند با جمع بندی و پیوند آنها به

۱- مقدمه ای بر فلسفه تاریخ، ص ۲۸.

۲- فلسفه تاریخ: روش شناسی و تاریخنگاری، ص ۸۳.

۳- فلسفه تاریخ از دیدگاه جامعه شناسی، ص ۱۶.

یک دیگر، یک سلسله نتایج منطقی و قابل قبول در باره علل تبیین حوادث استخراج کند.

فلسفه تاریخ، فرض را بر وجود سرآغازی برای رویدادهای تاریخ می گذارد و بعد پیامدها و حوادث دیگر را تا پایانی مشخص، معنا و مفهوم می بخشد. از این رو، گفته شده است:

«مهم ترین مسئله در فلسفه های نظری تاریخ، «اصل غایت» و معنا داشتن تاریخ است. ارائه طرح و الگوی مشخّص برای تاریخ و تبیین آن بر اساس نیروهای محرک خاص و ادوار و مراحل گوناگون و دگرگونی کل فرآیند تاریخی، آن را معنادار یا معقول می گرداند...».(۱)

پیش تر نیز گفته شد که از چشم انداز فلسفه نظری، تاریخ موجودی حقیقی، زنده و متحرّک است که جسمی دارد و روحی، اراده ای، خواستی، آهنگی، محرّکی، مسیری، قانونی و... بر این اساس فلاسفه تاریخ به هدف دار بودن آن و تصویر تاریخ به عنوان موجودی زنده، پویا و متحرّک اصرار دارند.

البته در رابطه با معناداری یا بی معنا بودن تاریخ، اینده به دو شکل متصور می شود:

۱. آینده معلوم (در صورت معنا دار بودن تاریخ)؛

۲. آینده نامعلوم (در صورت بی معنا بودن تاریخ).

۳-۴. کشف الگو و طرح کلّی تاریخ

یکی از مباحث مهم فلسفه (نظری) تاریخ، کشف و ارائه نوعی طرح و الگوی کلّی و

۱- فصلنامه حوزه و دانشگاه، ش۴۲، ص ۲۸.

فراگیر برای تاریخ است. کانت معتقد است:

«وظیفه فلسفه تاریخ این است که نشان دهد تاریخ، طبق نقشه و طرحی قابل درک در جریان است و به سوی هدفی رهسپار می باشد»(1) و اتکینسون نیز می گوید: «فلسفه تاریخ ... متضمّن تلاش برای تمیز دادن یا مشخص ساختن وجود الگو یا ساختار در روند خود تاریخ نیز هست».(2)

اچ. والش نیز خاطر نشان می سازد که:

در هدف از نظریه پردازی فلسفی، درک مسیر تاریخ به طور کلی و نشان دادن این نکته بود که با وجود کیفیات غیر عادی ظاهری متعددی که تاریخ از خود نشان می داد و نتیجه گیری از آن را مشکل می نمود؛ مع هذا امکان داشت که آن را به صورت یک واحد به هم پیوسته، حاوی یک طرح و برنامه کلّی تلقّی نمود و چنانچه این طرح و برنامه کلّی درک می گشت، هم روشنگر مسیر دقیق حوادث بود و هم به ما امکان می داد که جریان های تاریخی را به مفهومی ویژه ــ به صورتی که مورد قبول عقل و دلیل باشد ــ تلقّی کنیم».(3)

این انگاره، باعث پدید آمدن سه الگو و طرح کلّی درباره حرکت تاریخ و بروز اندیشه ها و تفکرات گوناگون درباره آن شده است:

۱. الگوی خطی (ترقّی یا قهقرایی): بر اساس این الگو حوادث تاریخ از نقطه مشخّصی آغاز شده و سیر خود را ادامه داده است، تا اینکه اکنون به مرحله ای که ما در آن قرار داریم، رسیده است. در این الگو تاریخ در جهت و راستای معیّنی حرکت می کند.

۱- تاریخ و تاریخ نگاری، ص ۲۶.
۲- فلسفه تاریخ: روش شناسی و تاریخ نگاری، ص ۵۰.
۳- مقدمه ای بر فلسفه تاریخ، ص ۱۳.

۲. الگوی ادواری (چرخشی یا تکراری): در الگوی دوم، عقیده بر این است که حوادث تاریخی از جایی شروع می شود و طی یک حرکت تناوبی و در یک چرخه عظیم تکرار می شود. بر این اساس تاریخ خود را در ملّت ها و ادوار متوالی، تکرار کرده است.

۳. الگوی بخت و تصادف: در این الگو گفته می شود، تصادف و اتفاق به طور کلی بر همه چیز حاکم است؛ یعنی، فاقد نظم و بی شکل بوده است!

نظریه خطی ممکن است شامل مفهوم ترقّی یا سیر قهقرایی باشد؛ لیکن بخش اعظم چنین نظریه هایی بر پیشرفت نوع انسان تأکید کرده اند. همچنین ممکن است تکامل و پیشرفت ادواری با تکامل خطّی توأم گردد و نوعی سیر ارتقایی مارپیچ را پدید آورد؛ نظیر آنچه که ویکو پیشنهاد کرده است.(۱)

۴-۴. قانون مندی حرکت تاریخ

یکی از کارکردهای فلسفه (نظری) تاریخ، کشف قوانین خاص حرکت تاریخ (سنت های تاریخی) و شناخت نظام علّت و معلولی در آن است. از دیدگاه شهید مطهری: «فلسفه تاریخ، علم به تحوّلات و تطورات جامعه ها، از مرحله ای به مرحله دیگر و قوانین حاکم بر آن تطوّرات و تحولات است»(۲) و از نظر یکی از نویسندگان «فلسفه تاریخ به بحث و بررسی هدف مندی، قانون مندی و نظام مندی تاریخ می پردازد...

۱- پل ادواردز، فلسفه تاریخ، ص ۲۲.
۲- جامعه و تاریخ، ص ۳۵۳.

».(۱)

بر اساس نوشته فرهنگ فلسفی کار فلسفه تاریخ، بحث از عوامل اساسی مؤثر در وقایع تاریخی و تحقیق در قوانین عمومی حاکم بر رشد و توسعه جوامع انسانی و دگرگونی های آن در طول زمان است.(۲)

البته برخی از فیلسوفان نظری تاریخ، علاوه بر بیان قوانین تاریخی، به ارائه نظریه هایی درباره مهم ترین عوامل علّت و معلولی در فرآیند تاریخی پرداخته اند. قانون مارکس در باب تقدّم عوامل اقتصادی بر عوامل سیاسی، یک نمونه از این قوانین است. به هر حال آنان صرفاً خواستار نشان دادن طرح و الگوی رویدادهای گذشته نیستند ... آنان همچنین می خواهند بدانند چرا و چگونه آن طرح و الگوی خاصی غلبه یافته است.

در این ارتباط بسیاری ادعا کرده اند که به کشف قوانین خاص فرآیند تاریخی، توفیق یافته اند. در این رابطه، دو نوع ادعا وجود دارد:

۱. کشف نوعی طرح کلّی از رویدادهای گذشته؛

۲. یافتن نوعی قانون جهت دار در تاریخ(۳).

۵-۴. تقدیر و حتمیت تاریخی

پاره ای از نظریه ها و دیدگاه های نظری تاریخ، دارای یک وجه جبرگرایانه یا ضرورت گرایانه هستند! ظاهراً عقیده بر آن است که روند بلند مدت حوادث و رخدادها (یا به تعبیر بهتر جریان تاریخ)، بدون توجّه به تلاش ها و اقدام ها

۱- مجله انتظار، ش ۱۳، ص ۲۱۶.

۲- فرهنگ فلسفی، ص ۲۰۴.

۳- پل ادواردز، فلسفه تاریخ، ص ۲۵.

یا فعالیت افراد، مسیر خود را طی خواهد کرد. تاریخ آن چیزی خواهد شد که باید باشد؛ حال هر کاری که انسان ها بخواهند و از دستشان برآید انجام دهند! نوعی جبر محتوم و ضرورت اجتناب ناپذیر بر کل روند تاریخ حاکم است. انسان ها قادر به ممانعت، جلوگیری یا متوقف ساختن چرخ های تاریخ نخواهند بود.

«ضروری بودن» رویدادهای تاریخی از سوی مورخان و فیلسوفان، حداقل به سه معنای کاملاً متفاوت به کار رفته است:

۱. سرنوشت و مشیّت خداوند؛

۲. ضرورت تاریخی (حتمیت تاریخی)؛

۳. جبر علمی (شرط و مشروط).

معنای نخست این مفهوم آن است که رویدادها بنابر تقدیری ناشناخته رخ می دهند؛ مفهومی که هم برای یونانیان و هم برای اندیشه شرقی آشنا است. بسیاری از فلسفه های دینی و کلامی تاریخ، به خاطر نقشی که برای اراده خداوند در روایات و تبیینات خود قائلند، تقدیرگرا هستند(!) البته نگرش تقدیرگرایانه، در منظر دینی به دیدگاهی «مشیت آمیز» تبدیل می گردد.

اما ضرورت تاریخی، کوشش در جهت نشان دادن این است که تقدیر یا مشیت، ذاتی فرآیندهای عادی تاریخ است (حتمیت تاریخی). در این دیدگاه، سیر تاریخ نوعی جهت و سمت و سوی ضروری عام و کلّی دارد.

در نگرش سوم، یک رویداد را در صورتی می توان جبری دانست که رویدادی دیگر، یا شرط دیگر، یا گروهی از آنها موجود باشد (علّت روی دادها). بنابراین، حکم کلّی جبر تاریخی به این قول مؤدّی می گردد که برای

هر رویداد تاریخی، چنین شرط کافی ای وجود دارد....

این آموزه فلسفی تاریخ، با انتقادهای فراوانی، به خصوص از سوی پوپر، رو به رو شده و جبرگرایی در تاریخ انکار گشته است.(۱) از منظر دینی، به خصوص اسلام، اراده آزاد انسان ها در حرکت تاریخ، نقش اساسی دارد؛ هرچند همه چیز تحت مشیّت و قدرت خداوند است.

۶-۴. تکامل و پیشرفت در تاریخ

یکی از مباحث مهم فلسفه (نظری) تاریخ، تکاملی یا غیر تکاملی بودن تاریخ و پیشرفت و پسرفت انسان ها بوده است. امروزه با پیشرفت های علوم طبیعی، «الگوی پیشرفت»، به قدری نزد عامه مردم جزء بدیهیات شده که تصوّر چیز دیگری تقریباً ناممکن است. بر این اساس عده ای پیشرفت بشر را در علوم یا در جریان تکامل علمی، عده ای در توسعه و پیشرفت تکنیک و فنون و برخی دیگر در تسلّط بر طبیعت و استفاده هرچه بیشتر از آن و ... می دانند.

البته موضوع اصلی فلسفه تاریخ، تکامل اجتماعی است. در این مورد دو نظریه مهم وجود دارد که یکی نظریه ای است مثبت و به وسیله تکامل گرایان به بار آمده و دیگری نظریه ای است منفی که تکامل ستیزان دورگرا، آن را ابداع کرده اند.

تا پیش از سده شانزدهم، عموماً این

۱- نک: نگارنده، آینده جهان، ص۳۱ و ۴۷؛ پل ادواردز، فلسفه تاریخ، ص ۷۱-۷۵؛ اتکینسون، فلسفه تاریخ: روش شناسی و تاریخ نگاری، ص ۶۱ و ۶۲ و ... .

اعتقاد وجود داشت که انسان در ابتدا، در عصری طلایی و در مقامی امن می زیسته؛ اما در فاصله سده شانزدهم و نیمه سده نوزدهم، این اعتقاد معکوس شد و مردم کما بیش باور کردند که انسان در آغاز، فرهنگ نازل خشنی داشته است؛ ولی به تدریج تکامل یافته و صاحب تمدن شده است. پس تاریخ وجهی امیدبخش پیدا کرد.

فرانسیس بیکن، اعلام داشت که نسل فعلی از همه نسل های پیشین خردمندتر است و پیش بینی کرد که بر اثر تکامل علوم عملی، اصلاحات درخشان تری دست خواهد داد.

ویکو (۱۶۶۸-۱۷۴۴) نظریه دورگرایی تاریخ را نفی کرد و معتقد شد که اقوام انسانی در مسیری مارپیچ تکامل می یابند.

تورگو (۱۷۲۷-۱۷۸۱) نظریه پیوستگی حوادث تاریخی و تراکم و تکامل اقوام را پیش کشید.

کانت کوشید قوانین تکامل را بیان کند و مخصوصاً تکامل اخلاقی را به اثبات رساند.

کندرسه (۱۷۴۳-۱۷۹۴)، نظریه ای مشعر بر توالی مراحل تمدن آورد و پیش بینی کرد که بر اثر انقلاب فرانسه و استخدام علوم در زندگی انسانی، پیشرفت های بزرگی در قرن بعد دست خواهد داد و....(۱)

انگاره «پیشرفت و تکامل» یکی از مباحث چالش برانگیز فلسفه تاریخ است و تحقّق آن در وضعیت کنونی حیات بشری، مورد سؤال شماری از اندیشمندان قرار

ص:۴۲

۱- محمد جواد یوسفیان، مجله دانشگاه انقلاب، ش۲۱۱، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

گرفته است. اگر هم معتقد به پیشرفت های مادی و صنعتی باشیم، نمی توانیم بر تکامل اخلاقی و فرهنگی صحّه بگذاریم و از کاستی ها و مشکلات فراوان زندگی بشری چشم بپوشیم.

۷-۴. تعمیم و پیش بینی آینده

نگاه به آینده و پیش بینی رویدادها و حوادث، همواره مورد توجّه عموم بوده و امکان یا عدم امکان آن، بحث هایی را به وجود آورده است. فلاسفه تاریخ جوهری، تاریخ را عمدتاً به معنای گذشته مطالعه و بررسی می کنند و مشخّصاً به شیوه ای بلندپروازانه تر از مورّخان معمولی، به تعمیم درباره آن می پردازند. حتّی برخی نوشته اند: مورّخ و محقّق باید کوشش کند تا مسیر حرکت گذشته، حال و آینده را مشخّص نماید و با کمک بررسی های دقیق، قوانین حرکت تاریخ ــ از گذشته تا حال را ــ تا حدودی به دست آورد تا بتواند طبق آن، آینده و سرنوشت ملّت ها را در صورت امکان پیش بینی نماید.(۱)

بر اساس عقیده رایج و غالب قرن نوزدهم، یک سری قوانین تکامل وجود دارند که تعیین کننده ویژگی ها و خصوصیات کل های اجتماعی به شمار می روند و نیز این عقیده که بر مبنای شناخت قوانین مذکور، امکان پیش بینی های علمی درباره آینده میسّر است! از این رو، مفهوم کل گرایی وارد این قبیل مباحث شد و کسانی چون هگل، کنت و مارکس به عنوان شارحان، مفسّران و مدافعان عمده

ص:۴۳

۱- تاریخ و تاریخ نگاری، ص ۶۰.

«تاریخی گری» مطرح شدند. تاریخی گری، برای مشخص ساختن دکترین هایی به کار می رود که برای علوم اجتماعی، نقش پیش بینی کننده جریان ها و تحوّل های آینده، بر اساس قوانین قابل کشف تحوّل های تاریخی قائل هستند؛ یعنی، با تکیه بر قوانین و قواعد مربوط به سیر تحوّل های تاریخی گذشته و حال، روند و سیر تحوّلات در آینده قابل پیش بینی است!

نتیجه روشن این دیدگاه، این است که روند تاریخ، تحت کنترل و هدایت قوانین عام و قواعد کلی قرار دارد و شناخت آنها، پیش بینی آینده جوامع، تمدن ها و ... را ممکن می سازد. قوانین مذکور ثابت و لا یتغیر بوده، به طوری که مقاومت در برابر آنها، بر مبنای موازین اخلاقی بیهوده است. به عبارت دیگر، خارج از قلمرو کنترل اراده و انتخاب انسانی قرار دارند(۱).

عده ای از این نویسندگان، چون پوپر و هایک، با این نگرش فلسفی ـ تاریخی، مخالفت کرده و عقیده دارند که:

«نه درباره روند حرکت و تحوّل جامعه و نه درباره جریان تاریخ، به هیچ وجه نمی توان دست به تعمیم های کلّی یا پیش بینی های آینده نگرانه زد. حوادث تاریخی ماهیتاً غیر قابل پیش بینی هستند.... پیش بینی سیر دقیق حوادث تاریخی و نتایج آنها به طوری ماهوی ناشدنی است».(۲)

به نظر ما نیز پیش بینی حوادث و وقایع آینده تاریخ، کار علم و یا فلسفه تاریخ (مبتنی بر عقل و تجربه صرف)

ص:۴۴

۱- حسین علی نوذری، فلسفه تاریخ: روش شناسی و تاریخ نگاری، ص ۵۲۳.
۲- تاریخ و تاریخ نگاری، ص ۵۷.

نیست؛ بلکه این امر تنها در توان وحی و آموزه های دینی است و فلسفه تاریخ به عنوان قالب و چهارچوب ارائه این پیش بینی ها، مفید و اثرگذار است.

۸-۴. هدف، مسیر و محرّک تاریخ

چنان که پیش تر گذشت، پاسخ به سه پرسش بنیادین، بر عهده فلسفه (نظری) تاریخ است. به عبارت روشن تر فلسفه تاریخ، معرفتی است که در آن از حرکت، محرّک، مسیر و هدف موجودی به نام تاریخ بحث می شود.

این هویت مستقل که به راه خود می رود و انسان ها را نیز یا تسلیم خود می کند و یا در زیر چرخ های تیزرو و پرشتاب و سنگینش له و مثله می کند، از جایی آغاز کرده است و از طریقی می گذرد و سرانجام هم به مقصدی می رسد. حال فلسفه (نظری) تاریخ، بر این سر است که نشان دهد این رفتن و بالیدن چگونه صورت می گیرد و آن نقطه نهایی (بارانداز تاریخ) کجا است و چگونه از منزل کنونی، می توان منزل واپسین را ــ ولو به ابهام و اجمال ــ تصویر کرد.(۱)

سه پرسش اساسی ــ که هر فلسفه نظری تاریخ عمدتاً به پاسخ آنها می پردازد ــ بدین قرارند:

۱. تاریخ به کجا می رود (هدف)؟

۲. چگونه می رود (مکانیسم حرکت، محرّک)؟

۳. از چه راهی می رود (مسیر و منازل برجسته حرکت)؟

از دیدگاه اچ. والش فلاسفه نظری، بر آن بودند که مفهوم و هدف جریان تاریخ

۱- فلسفه تاریخ (فلسفه نظری تاریخ، فلسفه علم تاریخ)، ص ۷ و ۸.

را به طور کلی کشف کنند. به نظر آنها، تاریخ ــ به صورتی که تاریخ نویسان عادی آن را عرضه می داشتند ــ ظاهراً از یک سلسله رویدادهای نامرتبط و فاقد انجام و دلیل، خیلی بیشتر نبود... (در حالی که چنین نیست) و مسلماً قواره ای وجود دارد. وظیفه فلسفه تاریخ آن است که شرحی چنان دقیق از مسیر رویدادهای تاریخ بنویسد که اهمیت واقعی و منطق اساسی این مسیر به طور بارز نشان داده شود.(۱)

بر این اساس، تحوّلات و تکامل جامعه ها از مرحله ای به مرحله دیگر و قوانین حاکم بر مسیر و جهت تحوّلات و تکامل ها و در نهایت هدف و سرمنزل تاریخ، مورد توجه فلسفه (نظری) تاریخ است.

مسئله دیگر هر فلسفه نظری تاریخ آن است که حرکت تاریخ به کمک عوامل حرکت آفرین شکل می گیرد و نیروهای خاصی جامعه را به حرکت درمی آورند و از مراحل مختلف، عبور می دهند. در اینجا با نظریه ها و آرا و عقاید گوناگونی رو به رو هستیم که هرکدام به نحوی حرکت تاریخ را توجیه و تبیین کرده و عامل عوامل به خصوصی را دلیل این حرکت دانسته اند. دیالکتیک و تضاد طبقاتی (مارکس)، محیط طبیعی و شرایط آب هوایی و جغرافیایی (منتسکیو)، وجود برخی از نژادها (کنت گوبینو)، مشیت الهی (بوسوئه)، قهرمان گرایی (فاشیست ها)، غریزه جنسی، عشق و گرسنگی (فروید و ...)، عصبیت (ابن خلدون)، عنصر زور و عوامل سیاسی

۱- مقدمه ای بر فلسفه تاریخ، ص ۲۸.

(دورینگ) و ... از جمله عوامل محرّک تاریخ در آرا و افکار نویسندگان و دانشمندان هستند.(۱)

نقد و بررسی

درباره فلسفه (نظری) تاریخ، دیدگاه های متفاوتی وجود دارد و اشکال ها و انتقادهایی چند به آن وارد شده است:

الف. نظریه های فلسفه تاریخ، دارای یک وجه جبرگرایانه و ضرورت گرایانه هستند. گویا تاریخ بدون توجّه به تلاش ها و اقدام ها و یا فعالیت های افراد، مسیر خود را طی خواهد کرد. از این منظر، انسان ها اراده و اختیار چندانی در برابر حرکت تاریخ ندارند و تسلیم بی چون و چرای آن هستند.

ب. وقایع تاریخی تکرار ناپذیرند و هرگونه پیش گویی، ممکن است واقعیت نیابد؛ یعنی، تنها چند درصد امکان دارد این احتمال ها تحقّق یابد.

ج. ارائه یک قانون عام بر کل بشریت (آن هم با توجّه به تنوّع، تکثّر و پیچیدگی فرهنگ ها و اقوام و سنت ها) دشوار است؛ به خصوص اگر این رویکرد تنها مبتنی بر یک سری شواهد تاریخی و برداشت های فلسفی باشد.

د. برخی منتقدان ادّعا کرده اند: نگارش تاریخ عمومی ناممکن است؛ بدین دلیل که تاریخ در مجموع یک کلّ نیست، و نویسنده تاریخ عمومی _ مثلاً در قیاس با مورّخ انقلاب فرانسه یا دوران استعمار آمریکا _ فاقد موضوع مطالعه خاص است!

۱- نک: حسین کریمی، فلسفه تاریخ، ص ۶۱ – ۶۶؛ یعقوب جعفری، بینش تاریخی قرآن، ص ۳۵-۴۷.

به نظر می رسد، عموم این اشکالات درباره فلسفه (نظری) تاریخ وارد باشد و برای رهایی از آنها باید به رویکردی جدید دست یازید و آن چیزی نیست جز «فلسفه متعالی تاریخ».

ص:۴۸

مهدویت و فلسفه متعالی تاریخ

اشاره

«فلسفه متعالی تاریخ» بررسی و تبیین آموزه های وحیانی اسلام درباره روند تاریخ و کمک گرفتن از تجربه و عقل است (وحی + عقل + تجربه). نماد و کانون محوری این دانش، « آموزه مهدویت» است.

«مهدویت»، فرجام متعالی و شکوه مند آینده جهان و سرمنزل متعالی و متکامل تاریخ بشری است. پیش بینی وحیانی هدف و مقصود تاریخ و پایان حرکت متلاطم و پرفراز و نشیب آن است. تحقّق معناداری و غایت مندی تاریخ و باور به سرنوشتی روشن و محتوم است و ....

این آموزه متعالی، به گونه های مختلف و در قالب های گوناگون ارائه و تصویر شده است؛ اما از منظر فلسفه تاریخ، کمتر به آن پرداخته شده و پیوند و رابطه این دو در محاق غفلت فرو رفته است. به ادعای ما، فلسفه واقعی تاریخ و سرانجام حرکت آن، در مهدویت جلوه گر است و از این رو، باید به روشنی آن را مورد بحث و بررسی قرار داد. بر اساس نگرش فلسفی ــ تاریخی به «آموزه مهدویت»، می توان نظر جامع و کاملی درباره حرکت تاریخ و قانون مندی آن ارائه داد و فرجام، غایت نهایی و بارانداز تاریخ را مشخص کرد.

هیچ یک از فلسفه های نظری تاریخ،

ص:۴۹

نتوانسته اند به طور جامع و دقیق به تفسیر و تبیین «تاریخ» بپردازند و از کشف هدف و مقصد واقعی آن ناتوان مانده اند (و به همین جهت دچار اختلافات اساسی و پراکندگی شده اند)؛ اما آموزه مهدویت می تواند بیانگر تفسیر و تحلیل واقعی و یقینی روند تاریخ و شناخت سرمنزل و مسیر درست آن باشد. در واقع شرح فلسفه تاریخ از دیدگاه اسلام، جز با بررسی و تبیین درست، این اندیشه امکان ندارد.

از طرفی ارائه مباحث علمی در چهارچوب فلسفه نظری تاریخ، این امکان را می دهد که به صورت نظام مند و فلسفی، مباحث ناگفته بیان شود و معناداری، قانون مندی و هدف مندی تاریخ به اثبات رسد.

روشن است این شکل سرنوشت باوری و فرجام گویی، مبتنی بر پیش بینی علمی و فلسفی نیست؛ بلکه بر پایه وحی و غیب است که علم آن نزد خدا و افراد برگزیده او (پیامبر و امامان معصوم) است. این پیش بینی حتمی و قطعی، اخبار غیبی از آینده ای روشن و فضیلت گون است و بر جبری بودن حرکت تاریخ دلالت ندارد. تنها وعده و بشارت حتمی الهی، بر حاکمیت صالحان و حکومت جهانی عدل و نابودی باطل است.

مشکل نظریه های ارائه شده در «فلسفه تاریخ»، جبری بودن و ادعای علمی بودن آنها است؛ در حالی که در اندیشه قرآن حرکت تاریخ جبری نیست و اراده انسان ها تأثیر بسزایی در پویش گردنه های تاریخ و رسیدن به قلّه های پیشرفت و تعالی دارد؛ هرچند این سیر از مشیّت و قدرت

الهی خارج نیست و بر اساس قضا و قدر صورت می گیرد. هدف خلقت و خواست خداوند نیز، رسیدن انسان، به بالاترین حد کمال و تعالی است؛ اما این خواست الهی، بر این تعلّق گرفته که انسان ها با اختیار و آزادی این راه را طی کنند.

البته اراده و نقش انسان ها در حرکت تاریخ و پویش گردنه های مختلف آن، نمی تواند مانع از تحقق بشارت و وعده حتمی الهی ــ نه پیش بینی احتمالی ــ مبنی بر وراثت و خلافت صالحان در زمین و آکنده شدن آن از عدل و داد گردد.

برای تبیین فلسفه تاریخ و کشف قانون ها و سنّت های حاکم بر تاریخ و شناخت پیوند مهدویت با فلسفه تاریخ توجّه به انگاره های زیر بایسته است:

۱. هدف و سرمنزل تاریخ (کمال و تکامل)

مهم ترین انگاره درباره «تاریخ آینده»، حرکت و سیر انسان و جامعه بشری ــ با طی فراز و نشیب هایی ــ به سوی کمال و اوج گرفتن است. سرنوشت باوری به معنای باور به فرجامی متکامل و متعالی است. از دیدگاه اسلام حرکت و سیر تاریخ به سوی عبودیت و حاکمیت ارزش ها و متعالی شدن انسان است و اگر غیر این می بود، حرکت تاریخ امری لغو و پوچ می نمود؛ هرچند در این حرکت، فراز و فرودها، کاستی ها، موانع و چالش هایی وجود داشته است.

هدفی که قرآن برای کاروان بشری ترسیم می کند، «عبادت و عبودیت» است و منظور از آن، معنای وسیع و گسترده ای است که شامل کلیه شئون زندگی انسان در روی

زمین می گردد. این هـدف در صورتی محقّق می شود که در سرتاسـر جهـان خواسـته ها و دسـتورهای خـدا اجرا و شـناخت و عبـادت او محقّق و عبودیت و معنویت جـایگزین رذایل و کژی ها شود: «و ما خلقت الجنّ و الانس اِلا لیعبـدون»؛(۱) «و جنّ و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند».

«مـا هرگز در قرآن به این منطق برخورد نمی کنیم که انسـان آفریـده شـده است که هر چه بیشتر بدانـد و هرچه بیشتر بتوانـد تا اینکه انسان وقتی دانست و توانست، خلقت به هدف خود رسیده باشد! بلکه انسان آفریده شده است که خدا را پرستش کند و پرسـتش خـدا، خود هدف است... طبعاً به این معنا در منطق اسـلام، هدف اصـلی از زندگی، جز معبود چیز دیگری نمی تواند باشـد؛ یعنی، قرآن می خواهـد انسان را بسازد و می خواهد به او هدف و آرمان بدهد و هدف و آرمانی که اسـلام می خواهد بدهد، فقط خداست و بس و هر چیز دیگر جنبه مقدّمی دارد، نه جنبه اصالت و استقلال و هدف اصلی».(۲)

سیر و حرکت به سوی خـدا و رسـیدن به او، مسـتلزم پرورش فضایـل اخلاـقی، سـبقت به سوی نیکی هـا، انجـام اعمال صالـح، پرسـتش و عبادت، عدالت، تقوا و ... است. اینها معنا و مصداق واقعی کمال و تعالی انسان است و هر یک به نوعی سـعادت و خوشـبختی انسـان را تـأمین می کنـد و زنـدگی ای آرام، متعـالی، متکامـل و متعادل را برای او رقم می زنـد. البته این ایـده در دورانی از تاریخ، به کمال و تمام تحقّق خواهد یافت و آن عصر «ظهور مهدی موعود» است.

۱- ذاریات (۵)، آیه ۵۶.

۲- مرتضی مطهری، تکامل اجتماعی انسان، ص ۷۶.

۲. مسیر و مکانیسم حرکت

از دیدگاه قرآن، صحنه تاریخ و زندگی بشری، عرصه پویش ها و کوشش های حقّ پرستان و باطل گرایان، برای رسیدن به آرمان ها و اهداف خود است. حقّ پرستان، در صدد پیروی از حق، پرستش خدا، کسب فضایل انسانی، تحقّق عدالت و سعادت واقعی انسان ها، ایمان، تثبیت و گسترش خداپرستی، دوری از زر و زور و ... هستند. اما باطل گرایان به دنبال شهوت رانی، ثروت اندوزی، ظلم و ستم، کفر، فسادگری و تباهی، عدالت گریزی، کسب مقام، تکبّر و خودخواهی و ... می باشند. در رأس حقّ پرستان و حق پویان، پیامبران، اولیای الهی و صالحان و در رأس باطل گرایان، شیطان، فرعون ها، شاهان، ستم گران و زرمداران قرار دارند.

بین دو گروه و جبهه حقّ و باطل، همواره اختلاف، نزاع و درگیری وجود دارد و در واقع تضادّ و کشمکش بین آنها، محرّک و مکانیسم حرکت تاریخ است. پیامبران و پیروانشان همواره مخالفت خود را با کفر و ستمگری فرعون ها و سردمداران زر و زور اعلام کرده و منافع نامشروع و باطل آنها را به چالش کشیده اند. دعوت اصلی آنها به تحقّق خداپرستی و عدالت اجتماعی بوده که با منافع سرشار و دنیوی باطل گرایان تعارض داشته است.

۳. سرانجام تاریخ

تضادّ و کشمکش بین حقّ و باطل و مؤمنان و کافران، از نخستین لحظه های تاریخ تاکنون ادامه داشته است و نزاع و

ستیزه های خارج از این چهارچوب، محدود و گذرا بوده و استمرار و تداومی در تاریخ نداشته است. حال نقطه پایانی این درگیری و تضادّ کجا و چه وقت است؟ با توجّه به وعده قرآن، نقطه پایانی این «تضادّ»، غلبه و پیروزی کامل ایمان و حقّ و نابودی کفر و باطل است؛ بدین صورت که در عصری، «حقّ» به اوج قدرت و کمال خود می رسد و زمینه برای فتح و پیروزی آن به وجود می آید. باطل نیز به نهایت قدرت و انحطاط و فساد کشیده می شود و وقتی هر دو به نهایت خود رسیدند، حقّ با امداد خداوند و آگاهی و توانایی مؤمنان و صالحان بر باطل غلبه می کند و کافران و مفسدان را از میان برمی دارد و قدرت و سلطه شیطان از بین می رود. در روایات به صراحت از نابودی و هلاکت شیطان به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده است.

نقطه اوج و متعالی این حرکت با قیام و ظهور منجی موعود _ و از دیدگاه اسلام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف _ تحقّق می یابد و او رهبری گروه حقّ را به دست می گیرد و با تمام توان، به جنگ نهایی با جبهه کفر و باطل می پردازد و در تحقّق وعده های حتمی الهی، پیروز می شود و تاریخ به شکوه مندترین فرجام خود می رسد.

این وعده قطعی و حتمی خداوند، تخلّف نمی پذیرد و حقّ با تمام توان و شکوه، به پیروزی می رسد. مهدی موعود، تحقّق بخش ایده های همه انبیا و اولیا و مردان مبارز راه حق است و به عبارتی او حاصل تمامی مجاهدت ها و تلاش های پیامبران و ثمره قیام ها و مبارزه های حقّ طلبان است.

ص:۵۴

به طور خلاصه می توان پاسخ پرسش های «فلسفه تاریخ» از دیدگاه قرآن را چنین برشمرد:

۱. هدف و غایت تاریخ، عبادت، بندگی خدا، رسیدن به کمالات اخلاقی و انسانی است؛

۲. مکانیسم و محرّک این حرکت، اراده انسان ها و تضادّ و درگیری بین دو جبهه حق و باطل است که در نهایت با نابودی جبهه باطل، به پایان خواهد رسید؛

۳. مسیر و منازل این حرکت، دوران های دعوت و مبارزه های پیامبران و جانشینان آنان ــ به خصوص مهدی موعود ــ است. عصر هر پیامبری، بستر و مرحله ای برای گذر تاریخ به مراحل بالاتر و کامل تر از گذشته است.

تاریخ در عصر ظهور، به مرحله نهایی و کامل خود خواهد رسید. این مرحله آغاز زندگی نوین، پیشرفته و متکامل است و بشر در آن از رفاه، سعادت، عدالت، امنیت و معنویت برخوردار خواهد شد.

در آیاتی چند از قرآن، وعده حتمی و یقینی داده شده که پیروزی نهایی با حق و ایمان خواهد بود و صالحان و مستضعفان حکومت زمین را در دست خواهند گرفت.

در این آیات زندگی و سیر حرکت انسان و تاریخ مشخص شده؛ بلکه فرجام شکوه مند و متعالی آن نیز تحت عناوین امامت مستضعفان، وراثت صالحان، جانشینی و خلافت بر زمین، ظهور و پیروزی دین حق، غلبه و برتری حق بر باطل و ... مطرح گشته است.

با توجّه به توضیحات و مستندات ارائه شده، می توان گزینه های زیر را از «فلسفه متعالی تاریخ» برداشت کرد:

ــ فرجام شناسی شیعه، مبتنی بر وحی و غیب است؛

ــ این رویکرد، خطی و تکاملی است

ص:۵۵

(هر چند ناکامی ها و فراز و نشیب های فراوانی در تاریخ وجود داشته است)؛

ــ مهم ترین ویژگی این نگرش، پیش بینی حتمی و قطعی آینده است؛

ــ این پیش گویی، جبری و ضرورت گرایانه نیست؛ هر چند تمامی امور تحت مشیّت و اراده الهی قرار دارد؛

ــ اختیار و اراده انسان ها، اساس حرکت تاریخ است و خواست الهی نیز بر این قرار گرفته است؛

ــ اراده و اختیار انسان ها، مانع تحقّق این پیش گویی قرآن نیست (چون وقوع آن بنابر اخبار غیبی حتمی است)؛

ــ اراده و خواست انسان ها، در تحقّق جامعه مطلوب و آرمانی و تسریع یا تأخیر در آن، تأثیر فراوانی دارد؛

ــ حرکت تاریخ، باید به سمت تحقّق هدف و غایت آفرینش باشد و آن چیزی جز تحقّق عبودیت و بندگی انسان و تقرّب به خداوند نیست؛

ــ انسان برای رسیدن به این غایت، باید به تکامل و تعالی برسد؛ ولی همیشه موانع بازدارنده ای فرا روی او قرار داشته است که مهم ترین آنها، گروه باطل و فسادگر، به سردمداری شیطان بوده است؛

ــ نزاع و تضادّ مستمرّی بین جبهه حق (تلاش گران عرصه عبودیت) و جبهه باطل (ستیزش گران یکتاپرستی) وجود دارد؛

ــ نهایت این نزاع و درگیری، تحقّق عبودیت و عبادت الهی بر روی زمین و نابودی شیطان و گروه باطل است که در عصر ظهور محقّق می شود.

ــ به علّت اینکه انسان ها به کمال عقلی، خلقی و اجتماعی نرسیده اند، با مشکلات فراوانی رو به رو هستند و این

مانع رسیدن به جامعه مطلوب است؛

ـ پس از تحقّق هدف و غایت اصلی آفرینش (عبادت الهی و عبودیت انسان) نوبت به کارکردها و اهداف فرعی می رسد.

در اینجاست که جایگاه ویژه «آموزه مهدویت»، آشکار می شود و تفسیر راهبردی از مسائل و پاسخ گویی بنیادین به مشکل ها و کاستی ها رخ می نماید و با فلسفه متعالی تاریخ منطبق می گردد.

از آنجایی که حرکت تاریخ، به سمت تحقّق عبودیت و بندگی انسان، تقرّب به خداوند، حاکمیت فضایل اخلاقی و ریشه کنی تمام رذایل است (بر طبق فلسفه تاریخ) از این رو، باید طرح «آموزه مهدویت» متناسب با آن ارائه شود و از سطحی نگری و پراکنده گویی پرهیز گردد.

ص:۵۷

آموزه مهدویت

اشاره

بر اساس فلسفه متعالی تاریخ، انسان ها باید به کمال و تعالی برسند تا بتوانند به مقصد و بارانداز نهایی تاریخ نزدیک شوند. در این باراندار و سرمنزل، باید رابطه انسان با خدا، دیگران، خود و اجتماع و محیط به طور کامل تصحیح و بهینه شود. این شاخص و معیار، مهم ترین الگو و زیربنای طرح «آموزه مهدویت» به شمار می رود.

تعاریف گوناگون و متعدّدی از آموزه مهدویت ارائه شده است، از جمله:

_ «نگرش به مقوله مهدویت به عنوان یک آموزه جامع و فراگیر و یک موضوع راهبردی و استراتژیک».

_ «مجموعه آموزه هایی که بر محور مهدویت است و می توان از آن آموزه ها ... در ارائه راه حل های کاربردی و طرح نظریه های راهبردی در حوزه های متعدد استفاده نمود»؛

_ «آموزه هایی ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که تفسیری راهبردی از حوزه اساسی حیات بشری همچون انسان شناسی، سیاست، اقتصاد، جامعه، حکومت، روابط بین الملل و ... ارائه می دهد. در حقیقت نوعی اندیشه ساز و کار آرمانی و در عین حال قابل تحقّق و جهان شمول برای نجات و

ص:۵۸

به زیستی حیات بشر، بر مبنای احیا و تجدید اسلام نبوی و علوی است».(۱)

در نهایت تعریفی که خود نگارنده آن را ارائه کرده است: «آموزه مهدویت، نظریه جامع و کامل برای تشکیل جامعه ای مطلوب و تفسیری راهبردی از حوزه های مختلف زندگی انسان است».(۲)

بر این اساس «آموزه مهدویت»، تصویر و طراحی کامل و فراگیر جامعه موعود و بیان ویژگی ها، برنامه ها، اهداف، استراتژی، خط مشی و تعالیم و آموزه های گوناگون آن است. در این نگرش و رویکرد، باید به دقّت جایگاه سیاست، فرهنگ، اقتصاد و اجتماع، تبیین و رابطه و تعامل آنها با یکدیگر روشن شود.

در این نظام، فرآیند سیاست گذاری به صورت کلان و کلی است و درون داد (ورودی) و برون دادهای (خروجی) آن دقیقاً مشخص و منطبق با نیازمندهای واقعی مردم است. به طور خلاصه برآیند «آموزه مهدویت» عبارت است از:

ـ تفسیر راهبردی از عرصه های اساسی حیات بشر؛

ـ نگرش جامع و کامل به مسائل جامعه؛

ـ ریشه یابی کاستی ها و دشواری های طولانی مدّت زندگی بشری؛

ـ راه حل های عملی و کاربردی برای ریشه کنی آنها؛

ـ سامان بخشی و برقراری تعامل صحیح میان ارکان مختلف جامعه؛

۱- نک: فصلنامه انتظار، ش ۱۶، ص۱۱، ۳۰، ۵۲ و ... .

۲- فصلنامه انتظار، ش ۱۶، ص ۳۰.

ـ ارائه الگویی متعالی و مطلوب از زندگی سیاسی و برقراری پیوند دو سویه میان دنیا و آخرت.

ص:۶۰

شاخصه های آموزه مهدویت

اشاره

با توجّه به منابع وحیانی موجود و آموزه های «فلسفه متعالی تاریخ»، بعضی از مؤلفه های «آموزه مهدویت» را می توان چنین برشمرد:

۱. فراگیری و جامع نگری

مهم ترین و بایسته ترین ویژگی یک آموزه و نظریه، فراگیری و شمول آن به تمامی طبقه ها و لایه های اجتماع و در نوردیدن همه عرصه های زندگی است. آموزه مهدویت ــ برخلاف بیشتر آموزه ها و تئوری های موجود ــ جهان شمول و فراگیر بوده و جامع و شامل تمامی افراد بشر ــ در شرق و غرب زمین ــ است. هیچ یک از طبقات و گروه های انسانی از گستره آن خارج نبوده و هیچ بعدی از ابعاد زندگی (فرهنگ، سیاست، اجتماع، اقتصاد و ...) مورد غفلت قرار نگرفته است. جهان شمول و عالم گستر است و محلّی و منطقه ای نمی باشد.

این آموزه، منحصر به یک قوم، گروه، کشور، نژاد، زبان و ... نیست و تأمین کننده رستگاری و شادکامی همگان است. طبقات زیرین اجتماع بشری، به اوج بهره مندی می رسند و زوایای وامانده اجتماع، مورد توجّه قرار می گیرد. در حالی که در سایر نظریه ها چنین نبوده و تنها طبقه و گروه خاصی مورد نظر بوده است؛ برای مارکس، «طبقه کارگر و پرولتاریا»، برای هگل، «نژاد برتر آلمانی»، برای یهود، «قوم برگزیده بنی اسرائیل»، برای فوکویاما، «جهان غرب» و ... واجد اهمیت است.

در روایات فراوانی درباره عصر ظهور

ص:۶۱

آمده است:

«زمین بـا نور پروردگـارش منوّر می شود، برتری و حکومت مهـدی، شـرق و غرب جهان را در برمی گیرد»(۱) و نیز «خداوند [کل] زمین را به وسیله قائم زنـده می کند... »(۲) و « او را برای فریادرسـی مردمان برمی انگیزد»(۳) و ... این روایـات بیانگر فراگیری و شمول نجات بخشی برای عموم انسان ها است و آموزه مهدویت نیز در این راستا تصویر و طراحی شده است.

۲. عدالت گرایی و عدل گستری

از وجوه بایسـته یـک تئوری و آموزه، تـأمین عـدالت و ارائه راه کارهـای عملی در این رابطه است؛ یعنی، این تئوری و آموزه، بایـد تحقق بخش عـدالت برای همگـان و در همه عرصه هـا باشـد. عـدالت؛ یعنی، «برقراری مساوات و برابری؛ تقسـیم عادلانه ثروت و نعمـت؛ رفع ظلـم و سـتم و برپـایی آییـن دادگری و حـق گرایی؛ ایجـاد تعـادل در همه امـور (به خصـوص رفتارهـا و پنـدارهای انسـان هـا) و قرار دادن هر چیز و هر کس در جای مناسب خود». «عـدالت»، امری جامع و کامل است و منحصـر در قسـط و دادگری نیست، به همین جهت در سـیاست، حقوق، اقتصـاد ـ و به خصوص اخلاـق ـ جایگـاه ویژه ای دارد و تـأمین فراگیر آن، وجه ممیّزه یک نظریه و آموزه برتر و موفق است.

به راستی این امر به کمال و تمام، در انـدیشه مهـدویت مطرح شده و رکن اساسـی این آموزه به حساب می آید تا انسان ها در طول حیات خود شاهد تحقّق عملی آن در تمامی ساحت های زندگی باشند.

۱- کمال الدین، ج۱، ص ۲۸۰.
۲- ینابیع المودّه، ج ۲، ص ۵۱۴.
۳- عقدالدرر، ص ۱۴۴.

امام مهدی علیه السلام «زمین را از عدل و داد آکنده می سازد؛ چنان که از ظلم و ستم مالامال شده بود»؛(۱) «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چنان عدالتی در جامعه برپا می کند که زندگان آرزو می کنند کاش مردگانشان زنده می بودند و از عدالت او بهره مند می شدند»(۲) و نیز: «چون قیام کند، به عدالت داوری می کند و در زمان او ستم ریشه کن می شود و ...».(۳)

۳. کمال گرایی و فضیلت محوری

تفسیر و تصویر راهبردی از عرصه های اساسی حیات بشر و نگرش جامع و کامل به امور، ایجاب می کند که ریشه و بنیاد تمامی مشکلات بشر، شناسایی و برای آن راه حل ارائه شود. با توجّه به آموزه های وحیانی و روایی و تجربه های زندگی بشری، انسان ها، بیش از آنکه از بی عدالتی، ناامنی، فقر، تبعیض و ... سختی ببینند؛ از فساد اخلاق و تباهی فکر رنج برده اند! ریشه تمامی جنگ ها، ظلم ها، بیدادگری ها، بت پرستی ها، حق کشی ها، طغیان ها و ناراستی ها، عدم تزکیه و تربیت واقعی انسان ها و نداشتن رشد فکری و اخلاقی بوده است! اگر انسان به کمال و بلوغ عقلی و اخلاقی برسد و به کرامت و ارزش واقعی خود و دیگران پی ببرد؛ به هیچ عنوان در صدد استثمار و بهره کشی، ظلم و تبعیض، جنگ و خون ریزی و فساد و طغیان گری برنخواهد آمد و به حقوق دیگران تجاوز نخواهد کرد. در این صورت او به استغنای روحی و جسمی خواهد رسید و در اندیشه تکامل و تعالی همه جانبه خواهد بود.

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۳۸؛ احتجاج، ج۲، ص ۴۴۹.

۲- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۵۰؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۶۳۹.

۳- ارشاد، ج۲، ص ۳۸۴؛ کشف الغمه، ج۲، ص ۴۶۵.

از طرفی بر اساس آموزه های دینی بشر به دنبال کمال نهایی خود (تقرّب به خدا) است و این تنها در صورتی ممکن است که معنویت گرایی و رشد فکری و اخلاقی انسان ها و تزکیه و تهذیب و تعلیم آنان، در اولویت نخست باشد. بر این اساس زیربنایی ترین و بایسته ترین برنامه ها و ایده ها در «آموزه مهدویت»، توجّه به ابعاد معنوی و روحی انسان ها و کمال بخشی او است؛ چنان که در روایت زیبایی آمده است:

«چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته و اخلاقشان را به کمال می رساند».(۱)

برای تحقّق این ایده، حضرت به سیرت و باطن انسان ها توجّه می کند و کیمیای وجود آنان را نورانی و اخلاق و رفتار و پندارشان را الهی می سازد.

۴. حق گرایی (و ریشه کنی نمودهای باطل)

حق و حقیقت گرایی، یکی از مؤلفه های اساسی رشد و تعالی جامعه انسانی است. حیات سیاسی _ اجتماعی انسان ها، همواره شاهد نزاع و ستیزش پیوسته حق و باطل و محوریت گروه ناراست (باطل گرا)، در بیشتر ساحت ها و عرصه ها بوده است. در تبیین فلسفه متعالی تاریخ، روشن شد که پیامبران و پیروانشان، مخالفت خود را با کفر و ستمگری سردمداران زر و زور و فساد، اعلام کرده و منافع نامشروع و باطل آنها را به چالش کشیده اند و دعوت آنان به یکتاپرستی، حق گرایی و دادگری، با منافع فراوان باطل گرایان تعارض

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص۳۳۶؛ منتخب الاثر، ص۴۸۲.

داشته است. قرآن نیز از آن تحت عنوان مبارزه ایمان و کفر و یا حق و باطل و نور و ظلمت یاد می کند. رویارویی این دو از سپیده دم تاریخ تاکنون به طور مستمر و در میدان های گوناگون حیات جریان داشته و پیروزی و شکست، دست به دست گردیده است. اما سرانجام تاریخ ــ طبق سنّت الهی ــ از آن حق و حق طلبان است تا تمامی موانع کمال و تعالی انسان برطرف گردد و حاکمیت خط توحید، بر تمامی قلوب و نفوس تحقّق یابد.

طبق آموزه های وحیانی، سرانجام حق، پیروز و باطل، محتوم به شکست و اضمحلال است «جاء الحق و ذهب الباطل» و چیرگی مهدی موعود، عصر حاکمیت حق است. بر این اساس در «آموزه مهدویت» حق گرایی و باطل ستیزی، محور قرار می گیرد و جبهه توحید و ایمان، تقویت می شود. کفر و الحاد، شرك و بت پرستی، افساد و طغیان گری و تزویر و زرمداری ــ به عنوان مهم ترین نمودهای «باطل گرایی» ــ ریشه کن شده و شریران از بین می روند؛ چنان که امام هادی علیه السلام می فرماید:

«خداوند حق را به دست او تحقّق می بخشد و باطل را نابود می کند». آن گاه حضرت آیه «بقیه الله خیرٌ لکم» را قرائت کرد و فرمود: «به خدا سوگند! بقیّه الله او است».(۱)

۵. هدف مندی و غایت نگری

یکی از مؤلفه های برجسته «آموزه مهدویت» توجّه ویژه به فلسفه و حکمت

ص:۶۵

۱- یوم الخلاص، ج۲، ص۶۶۳.

آفرینش انسان و نگاه کمال گرایانه به هدف و غایت زندگی است. بر اساس «فلسفه متعالی تاریخ»، سرمنزل و مقصد انسان ها، تشکیل جامعه بی طبقه، یا پیشرفت مداوم، یا پیروزی یک تمدن، یا آزاد شدن اندیشه (روح) و ... نیست؛ بلکه هدف، دست یافتن به زندگی مطلوب و برتر، در سایه پیوستن به خدا و عبادت و عبودیت او است.

سوگ مندانه باید گفت: تاریخ بشر، به جای اینکه آکنده از خداپرستی، عبادت و بندگی باشد، شاهد استکبار، عصیان گری و عبادت ستیزی بوده است! پرچمدار و نماد کامل این گمراهی و نافرمانی، شیطان و اعوان او هستند. شیطنت و گمراه گرایی ابلیس، باعث دوری انسان ها از مسیر واقعی تاریخ و ابتلای آنان به انواع انحراف ها و فسادها است. او برای پیشبرد مقاصد خود، در هر دورانی، از حربه ها و شیوه های مختلف بهره برده و در عصر حاضر شیطنت و عبادت ستیزی را به حد اعلای خود رسانده است! برای رسیدن انسان ها به قله های کمال و تقرّب و تحقق عبودیت و بندگی آنان، باید این مانع برداشته شود و آیین یکتاپرستی و پرستش گری، حاکم گردد. بر اساس «آموزه مهدویت»، جامعه باید از آسیب ها و موانع نزدیکی انسان به خدا پیراسته و زمینه ها و بسترهای عبادت و عبودیت او فراهم شود. با نابودی شیطان در عصر ظهور و حاکمیت کامل توحید و خدا محوری، این امر محقّق خواهد شد.

در روایات آمده است:

«مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف، دل هـای بنـد گان را با عبادت و اطاعت پرمی کنـد»(۱) و «همه مردم بر عبـادت خـدا گراییـده، به اجرای احکام شـریعت و دیانت روی می آورند(۲)» و نیز: «زمـانی که قائم قیام می کنـد، جز خـدا را عبادت نمی کنند»(۳) و «زمینی باقی نمی ماند، مگر آنکه گل بانگ توحید در آن بلند می گردد».(۴)

۶. خشونت ستیزی و امنیت بخشی

یکی از وجوه نـاراست زنـد گی بشـری، جنـگ هـا، ناامنی ها، بیـداد گری ها و ظلم ها است. تاکنون هیـچ مکتب و انـدیشه ای نتوانسـته این معضـل و دشواری را از مقابـل انسـان هـا بردارد و جهـان را به ساحـل ثبـات و صـلح برسانـد. پس از جنـگ های دهشـتناک اول و دوم جهانی، بیشتر کشورها با تشـکیل جامعه ملل و سازمان ملل متحد، امید به آرامش و صلح جهانی داشتند! اما همین سازمان ها، خود تبـدیل به حربه اشـغال گری و جنگ شدنـد و بر بیشتر نزاع های جهانی و منطقه ای مهر تأیید نهادند (مثل اشغال عراق) و یا از حل کوچک ترین منازعات، ناتوان ماندند. پیش از آن نیز تاریخ شاهد لشکرکشی امپراتورها، غارت و چپـاول یغمـا گران و وحشـی گری دژخیمان و ... بوده است! چه کشـتارها و فاجعه ها که در این ستیزش ها روی نـداد و چه ظلم ها و فسادها که رخ ننمود و چه جنگ ها و خون ریزی ها، حماسه و شجاعت دانسته نشد! پیامبران و

۱- کتاب الغیبه، ص ۱۷۹.

۲- منتخب الاثر، ص ۵۹۲، ح۴.

۳- تأویل الآیات الظاهره، ص ۳۶۹.

۴- تفسیر عیاشی، ج۱، ص ۱۸۳.

جانشینان آنان نیز همواره مورد تعرّض و دشمنی ها بودند و بسیاری از آنان در راه ترویج آیین الهی به شهادت رسیدند و ... حتّی بر اساس فلسفه متعالی تاریخ، جهان همواره شاهد نزاع و ستیزش این دو گروه بوده و تا برهه ای خاص از زمان ادامه خواهد داشت. خشونت _ به تمامی اشکال آن _ جزء جدایی ناپذیر حیات بشری به شمار می رود و تنها در پرتو ایده و برنامه کامل و جامع از بین رفتنی است. در این رویکرد، هم باید ریشه آن (استکبار، شهوت، مقام پرستی و جنایت گری) خشکانده شود و هم تمامی عاملان آن از بین بروند. تربیت و تعلیم مردم نیز باید طوری باشد که از تجاوزگری و خون آشامی روی گردان بوده و خود عامل ایجاد صلح و دوستی باشند. این نگره، تنها در پرتو «آموزه مهدویت» قابل ارائه و دستیابی است و از وجوه ویژه آن نیز، ایجاد صلح دائمی و جهانی است:

[در آن زمان] «کینه ها از دل مردم بیرون می رود و درّندگان و چهارپایان در صلح زندگی می کنند»(۱) و نیز: «در آن روز اختلاف های میان ملّت ها و دین ها رفع می شود».(۲)

طبق فلسفه متعالی تاریخ نیز، منازعات و ستیزش های مستمرّ _ به خصوص میان گروه حق و باطل _ با قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به پایان خواهد رسید و پیروزی از آن حق گرایان و صلح طلبان خواهد بود.

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶؛ منتخب الاثر، ص ۵۹۲.

۲- بحارالانوار، ج۵۳، ص ۲.

۷. مردم گرایی

در تبیین و ارائه «آموزه مهدویت»، توجّه به خواسته های واقعی مردم و جلب رضایت آنان، در اولویت قرار دارد و برنامه ها و ایده های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آن، در راستای تأمین همه نیازهای مادی و معنوی مردم و رفع تمامی مشکلات و کاستی ها است.

تاریخ پرشکوه آیین های آسمانی ــ به خصوص اسلام ــ شاهد تلاش پیامبران و امامان در جهت تأمین نیازمندی های مختلف مردم و کاستن از انبوه مشکلات و ناراحتی های آنان بوده است. طرفداری آنان از طبقه های محروم، فرودست، مظلوم و مستضعف جامعه و کوشش برای نجات و رهایی آنان از چنگال دژخیمان و طاغوتیان، از زرّین ترین برگ های کتاب تاریخ است. اتفاقاً یکی از علل ستیزش آنان با گروه ستم و طغیان، همین استثمار و بهره کشی ناشایست از انسان ها و افزودن بر آلام و رنج های بی شمار آنان بوده است و چنان که در فلسفه متعالی تاریخ بیان شد، فرجام این تنازع و درگیری، پیروزی مستضعفان و طبقات فرودست جامعه (اکثریت مردم) و نابودی استثمارگران و زورمداران (گروه اقلیت) است.

در واقع مردم در طول حیات دیرین خود، بر روی زمین، هیچ وقت شاهد رفع تمامی مشکل ها و تهیه نیازمندی های خود نبوده اند؛ اما این امر در «عصر ظهور» محقّق شده و موجبات خشنودی و شادی همگان فراهم خواهد شد.

گفتنی است بنا به ادعای فوکویاما، لیبرال ــ دموکراسی، مترقّی ترین و آخرین

نظام مطلوب بوده و این فرجام (خوش) تاریخ است! در حالی که نهایت هنر آن، تأمین منافع طبقه خاصی در جامعه و جلب رضایت (مادی و ظاهری) اکثریت بوده است. اقلیت در این نظام، از بسیاری از امکانات و ابزار رفاه و رضامندی محروم بوده و آوازه عدالت برای آنان بیگانه است! در صورتی که در «آموزه مهدویت»، تمامی اقشار و گروه ها و همه خواسته های مشروع و به حق، مورد توجّه بوده و برنامه های بسیاری برای خدمت رسانی به مردم و جلب رضامندی آنان، اجرا خواهد شد.

در روایات آمده است:

«در خلافت و رهبری مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ساکنان زمین، آسمان و پرندگان در هوا، راضی و خشنودند»(۱) و «اهل آسمان و زمین، (به وجود او) شادمانند»(۲) و نیز: «همه از او خشنود و راضی می شوند».(۳)

۸. شایسته سالاری (حکومت صالحان و مستضعفان)

یکی از مؤلّفه های اساسی «فلسفه سیاسی» این است که «چه کسانی باید حکومت کنند؟» پاسخ های مختلفی از سوی مکاتب و نظریه پردازان به این پرسش ارائه شده است، از جمله: نمایندگان خدایان، فیلسوف شاهان، پادشاهان، نخبگان، طبقه پرولتاریا، دارندگان رأی مردم، دارندگان قدرت (ثروت، سلاح و نیرو)، برگزیدگان خدا و.... اما کمتر سخن از

۱- کشف الغمه، ج۲، ص ۴۶۹.

۲- دلائل الامامه، ص ۲۵۰.

۳- کتاب الغیبه، ص ۱۷۸.

حکومت شایستگان (صالحان و مستضعفان) به میان آمده است! این انگاره در مکتب اسلام _ به خصوص آموزه مهدویت _ به صراحت مورد توجّه واقع شده است. از دیدگاه قرآن و روایات، در عصر ظهور، نیکان و شاهندگان (صالحان) و مستضعفان (بی بهرگان از قدرت)، وراثت و حاکمیت زمین را در دست خواهند گرفت و صاحبان زر، زور و تزویر، هیچ نقشی در حکومت نخواهند داشت.

بر اساس «فلسفه متعالی تاریخ» نیز فرجام تاریخ با حاکمیت نیکان و مستضعفان رقم خواهد خورد و برتری و چیرگی از آن شایستگان و فرزانگان است. معیار لیاقت و شایستگی در این آموزه، پرهیزگاری، دانایی، دیانت، بی بهرگی از قدرت و محرومیت شناسی است. «استضعاف» در این رویکرد، به معنای دور ماندن شایستگان از حکومت (توسط حاکمان نامشروع) و نداشتن ابزار مناسب خدمت رسانی و دادگری است.

پس «شایسته سالاری» یکی از شاخصه های مهم «آموزه مهدویت» _ به خصوص در ساحت سیاست _ و ویژگی برجسته حکومت گران و سیاست ورزان است. تا زمانی که عرصه سیاست، جولانگاه فرومایگان، زورمندان، تزویرگران و ... باشد _ که تاکنون نیز چنین بوده است _ هیچ مشکلی از جامعه برطرف نخواهد شد و آتیه جهان، تیره و تار خواهد بود! اما آموزه مهدویت این نوید را می دهد که:

«یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مردانی اند که خدا را _ آن چنان که شایسته است _

ص:۷۱

شناخته اند»(۱) و «آنان در طریق عبودیت، اوّل جدیت و تلاش اند»(۲) و نیز «آنان خوبان امت اند...».(۳)

در تفسیر آیه «و نرید ان نمنّ علی الّذین استضعفوا ...» آمده است: «این آیه درباره صاحب الامر است که در آخر الزمان ظهور می کند و جبّاران و فراعنه را نابود می سازد...»،(۴) و در تفسیر آیه «أن الارض یرثها عبادی الصالحین» آمده است: «منظور از اینکه زمین را بندگان صالح خدا به ارث می برند، مهدی قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاران او هستند(۵)»، و روشن است که در آن عصر، صالح ترین، پاک ترین، عالم ترین و پرتوان ترین انسان ها (امام مهدی) خود زمام امور را در دست خواهد داشت و آن گاه صالحان را به قدرت خواهد رساند.

۹. تحوّل گرایی و توسعه محوری دینی

تاریخ زندگی بشر، شاهد تحوّلات و دگرگونی های بسیاری بوده و مراحل مختلفی را پشت سر نهاده است. معمولاً در هر مرحله ای، امور جدیدی حادث شده و تحوّل شگرفی رخ داده است. مهم ترین ویژگی این تحوّلات _ به خصوص در عصر حاضر _ دگرگونی های مادی و پیشرفت های صنعتی و تکنولوژیکی است. حال ممکن است این پرسش رخ نماید که نتیجه این تحوّلات چیست و نقطه پایانی و اوج آن کجا است؟ و آیا این نوسازی، همیشه تأثیر های مثبت و سازنده ای بر زندگی انسان ها داشته است، یا نقاط منفی و چالش برانگیزی نیز در آنها وجود دارد؟

۱- منتخب الاثر، ص ۶۱۱.

۲- یوم الخلاص، ص ۲۲۴.

۳- یوم الخلاص، ص ۲۲۴.

۴- البرهان، ج ۳، ص ۲۳۰.

۵- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۷.

در پاسـخ گفتنی است که این تغییر ات هم جنبه مثبت دارد و هم جنبه منفی. در وجه مثبت آن، زنـدگی مـادی انسان ها بهبود یـافته و آنان از مزایای بهـداشت، سوادآموزی، صـنعت و ... بهره منـد شـده انـد. حتّی فرهنگ و هنجارهای جوامع تغییریافته و الگوهای همسان و یک پارچه، ترویج شده است. بر این اساس میزان بهره مندی عموم مردم از نعمت ها فزونی یافته و رضایت آنـان تـا حـدودی جلب شـده است. امـا وجوه منفی این تحوّلات _ به خصوص ابعاد دین ستیزانه، تبعیض آمیز، حق گریزانه و فسادگرایانه آن _ کام بشر را تلخ کرده و سطح رضامندی او را پایین آورده است.

امروزه مـدرنیسم، به عنوان نماد کامل تجدّد و تحوّل، دچار چالش های اساسـی و بحران های فراوانی (از قبیل بحران معنویت، هـویت، مشـارکت و ...) شـده است و سـرنوشت پسـندیده ای برای آن متصـوّر نمی شـود. هر انـدازه پیشـرفت هـای صـنعتی، تکنولوژیکی و رفاه ظاهری بشر ادامه دارد، مشکلات و سختی ها نیز فزونی می یابد و...!

از طرفی فساد و ناکارآمدی در ساختارهای مختلف قدرت، نفوذ کرده و موجب بی ثباتی و از هم گسـیختگی سیاست، اقتصاد و فرهنگ شده و مناسـبات ناعادلانه ای به وجود آورده است با حال این تعاملات و مناسـبات ناصحیح، نیاز به تغییر و بازنگری اساسـی دارد و «آموزه مهدویت» عهده دار ترسـیم مناسبات صحیح و انسانی و تحوّل و دگرگونی گسترده در همه ساحت ها و عرصه ها است:

«هنگامی که قائم خروج کند، امر تازه، کتاب تازه، روش تازه و

ص:۷۳

داوری تازه با خود می آورد»(۱) و «... از مردم برای امری تازه، کتاب تازه و حکومت تازه بیعت می گیرد».(۲)

بر این اساس یکی از رویکردهای محوری «آموزه مهدویت»، ایجاد تغییر و دگرگونی در همه امور و نوپویی در ساحت های مختلف زندگی است.

۱۰. جمع گرایی و انسجام سازی

یکی از وجوه بایسته آموزه مهدویت، تحقّق هماهنگی، هم سانی و انسجام در جامعه بشری و میان آحاد مردم است. در این رویکرد، اختلاف ها، تمایزات، تکثّرات، تبعیضات و... از بین می رود و انسجام، وحدت، یکرنگی و هم دلی کامل ایجاد می شود. این انسجام و هماهنگی در تمامی ارکان و ابعاد آموزه مهدویت نیز وجود دارد و هیچ تناقض و اختلاف در آن دیده نمی شود.

خلاصه آنکه تبیین و ارائه آموزه (دکترین) مهدویت در چهارچوب نظری «فلسفه تاریخ»، افق های جدیدی فرا روی پژوهش گران و اندیشمندان می گشاید و مفاهیم و آموزه های نوینی ارائه می دهد. به نظر نگارنده، مهم ترین انگاره این پیوند «تطابق کامل آموزه مهدویت با فلسفه متعالی تاریخ» و تبیین روشن و حتمی فرجام تاریخ است. از پیوند میان این دو، مؤلّفه های مختلفی قابل برداشت است، از قبیل: فراگیری و جهان شمولی، عدالت محوری، معناگرایی و کمال بخشی،

۱- اثبات الهداه، ج ۷، ص۷۳؛ غیبت نعمانی، ص ۲۵۳.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۵.

حق گرایی، تحقّق عبودیت انسان، خشونت ستیزی، شایسته سالاری، تحوّل گرایی مثبت، تأمین رضامندی و .... همچنین روشن شد که «آموزه مهدویت» پاسخ گویی به نیازها و خواست های اساسی مردم و تفسیر راهبردی و واقعی از امور بشری است. در این رویکرد جامع و کامل، باید رابطه و تعامل انسان با خدای خود (در جهت عبودیت و تقرّب به او) تصحیح شود. انسان با دیگران، تعاملی سازنده و صحیح برقرار سازد و از تجاوزگری و پرخاش گری دوری کند. در رابطه با خود نیز، رویکرد نوینی اتخاذ کند و تهذیب و استغنای درون را مورد توجّه قرار دهد و ... نتیجه همه این برنامه ها و ایده ها، از بین رفتن تمامی مشکلات، کاستی ها و دست یافتن به زندگی مطلوب و برتر است.

مهم ترین و بارزترین «برآیند» آن، معنویت، عدالت و عقلانیت است و دست یازیدن به این سه مؤلّفه، نشانه کمال خلقی، اجتماعی و عقلی انسان است. تفسیر راهبردی آموزه مهدویت از حوزه های مختلف زندگی، عبارت است از: جامع نگری در سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اجتماع و قراردادن آنها در مسیر سالم و بایسته. همچنین ریشه یابی واقعی مشکلات و ارائه راه حل های مناسب و عملیاتی برای رفع آنها.

ص:۷۵

تنها راه (دولت اخلاقی مهدوی)

اشاره

عصر حاضر شاهد بروز و ظهور تئوری‌های مختلف در عرصه سیاست، اقتصاد، فرهنگ و... است. نظریه موج سوم (آلوین تافلر)، دهکده جهانی (مک لوهان)، برخورد تمدن‌ها (ساموئل هانتینگتون)، پایان تاریخ و واپسین انسان (فوکویاما)، نظریات جهان شدن و جهانی سازی (رابرتسون، هابرماس، گیدنز و...)، نظریه عدالت (جان راولز)، یکجانبه گرایی (دکترین رؤسای جمهور آمریکا)، توازن قوا و... بخشی از این نظریات جدید است. آنچه روشن است اینکه این نظریات و تئوری‌ها نتوانسته‌اند پاسخی درست به تمام خواسته‌ها و نیازهای انسان‌ها (در ابعاد مختلف) داشته باشند؛ زیرا هر روز بر مشکلات و دشواری‌های جوامع افزوده می‌شود و خود این تئوری‌ها نیز دچار تناقضات و کاستی‌های فراوانی است.

یک تئوری جامع و کامل، نباید بخشی باشد (تنها به بخشی از اجتماع بشری بپردازد)، باید بتواند عدالت را تأمین کند، دچار تناقض درونی نباشد و قابل تحقّق در عمل باشد. بیشتر این تئوری‌ها بخشی بوده و تأمین کننده عدالت برای همگان نیست وتحقّق عملی نیز نیافته است. گوناگونی آنها نیزشاهدی برنادرستی‌شان استو....

ص:۷۶

اما «آموزه مهدویت»، نه تنها بخشی نیست؛ بلکه برای اجتماع بشری، برنامه‌ای کامل، جامع و فراگیر دارد و از مهم‌ترین ایده… های آن تحقق معنویت، عقلانیت و عدالت است. تناقض درونی ندارد و امکان تحقق عملی آن _ با به وجود آمدن زمینه‌ها و شرایط آن _ بسیار است. بر این اساس پدیده جهانی شدن و تحقّق بسیاری از زمینه‌های فرهنگی، اعتقادی و اقتصادی، می‌تواند نقش مهمی در فهم و پذیرش «آموزه مهدویت» و تحقّق جامعه موعود باشد. علاوه بر این منجی گرایی و موعود باوری نیز، به طور گسترده در کشورها و ادیان مختلف _ با شدت و ضعف _ مطرح شده و فرصت مناسبی برای ارائه آن به وجود آورده است.

«آموزه مهدویت» به روشنی می‌تواند پاسخ گوی پرسش های بنیادین و اساسی بشر باشد؛ به شرط اینکه به درستی و واقع گرایانه ارائه شود. باید در این آموزه، راهبرد اصلی، از راهبرد های فرعی تمیز داده شده و هدف اساسی از ظهور منجی موعود مشخص گردد.

به نظر می رسد هدف بنیادین مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف ؛ رساندن بشر به کمال و رشد اخلاقی و احیای نفوس مرده است. بر این‌اساس کار اصلی و مهم ترین راهبرد او، تزکیه وتربیت انسان‌ها، بالا بردن سطح دانش و خرد ورزی آنان و زنده کردن جامعه است. او جوامع مُرده را زنده، آگاه و دانا می کند؛ آنان پس از دانایی و بینایی (بصیرت)، خود به سمت عدالت، امنیت، عبادت، عقلانیت و پیشرفت حرکت خواهند کرد. مهم ترین مشکل بشر عدم بصیرت و دانایی و تزکیه است!! اگر

انسان مهذّب و خردورز شود، ظلم و ستم نخواهد کرد؛ فساد گری و انحراف نخواهد داشت؛ طغیان و معصیت نخواهد کرد؛ طبیعت و حق دیگران را پایمال نخواهد کرد؛ تشویش و ناامنی نخواهد داشت و... (اذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم و اکمل به اخلاقهم). این نخستین و اصلی ترین کار مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود. آن گاه در سایه این احیاگری و کمال‌بخشی، به دیگر امور خواهد پرداخت. خود و یاران خاصش با تمام قدرت به اجرای عدالت، قسط، تأمین آسایش و امنیت، توسعه و پیشرفت همه جانبه، تحقّق معنویت، عقلانیت و... مبادرت خواهند ورزید و مردم نیز با دل و جان در خدمت او خواهند بود.

پس زمین آکنده از نور، عدل و داد و حکمت خواهد شد (یملأ الارض عدلا و قسطا و نورا و برهانا). بر این اساس ممکن است بشر در عصر حاضر علاوه بر سرخوردگی‌های فراوانش، پرسش‌ها، خواسته‌ها و نیازهای گوناگونی داشته باشد که تنها در سایه تأمل، ژرف کاوی و اندیشه در روایات مربوط به مهدویت و آیات مربوط به پایان تاریخ و تفاسیر آنها امکان‌پذیر است. بر این اساس مباحث فراوانی در این زمینه وجود دارد که نیازمند تعمّق و پژوهش‌های گسترده و علمی است؛ از قبیل: دولت مهدوی، ساختار و مهندسی این دولت، خاستگاه و منشأ آن، نحوه تعامل و ارتباط با مردم جهان، نوع حکومت، وجود قوای مختلف، عملکردهای قضایی، سیاسی، امنیتی، مدیریتی، اقتصادی، عمرانی و... بایسته است که پژوهشگران عرصه مهدویت ــ علاوه بر دقت و ژرف کاوی در این زمینه ــ با مباحث جدید

علوم انسانی آشنا شده و با استفاده از روش های مناسب پژوهشی، کارهای نو و ارجمند ارائه دهند.

نتیجه آنکه با شناخت نیازهای واقعی بشر و کاستی‌های جامعه انسانی، باید راهکار واقعی و مطابق با این خواست‌ها ارائه داد و از بخشی‌نگری در این رابطه پرهیز کرد. در این صورت است که آموزه مهدویت، می‌توان پاسخ گوی خواست‌ها و مشکلات انسان‌ها در تمامی دوران‌ها و زمان‌ها باشد (نه فقط عصر ظهور). مهم این است که اهداف و برنامه‌های بنیادین آن را شناسایی کنیم و آن را برای جامعه بشری ارائه دهیم.

از دیدگاه اسلام، تنها راه، ظهور منجی موعود و تشکیل حکومت و دولت جهانی به دست او است. مهم ترین و اساسی ترین اقدام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از پیروزی و سیطره بر سراسر جهان، تشکیل دولت و به دست گرفتن حکومت و فرمانروایی دنیا است. مردم جهان در عین حال که شاهد نابسامانی، جنگ ها، فساد، بی عدالتی، ناامنی و الحادگرایی در جهان بوده اند؛ دولت ها، احزاب و سازمان های بسیاری را نیز دیده اند که مدعی خدمت به جهانیان و ایجاد آرامش، صلح و امنیت و بهبود وضع اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی در دنیا بوده اند! اما در عمل چیزی جز تباهی و ستم و جنگ مشاهده نکرده اند؛ با این حال روزگاری فرا می رسد که معنویت و عدالت، به دست توانای مرد الهی و در دولت کریمه اهل بیت علیهم السلام برقرار می شود و رفاه، امنیت، عدل و یکتاپرستی در همه جای عالم گسترش می یابد. روشن است که این تنها با تشکیل دولت و

انسجام در امور، به دست می آید. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «الذین ان مکناهم فی الارض...» می فرماید:

«این آیه در حق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاران او است که خداوند آنها را مالک شرق و غرب جهان نموده، آیین اسلام را پیروز می کند و بدعت ها و باطل ها را به دست او و یارانش نابود می سازد ــ چنان که [قبلاً] سفیهان حقّ را لگدمال کرده باشند ــ تا اینکه از ستم نشانه ای نمی ماند».(۱)

این دولت بهترین، کامل ترین و مردمی ترین دولت ها ــ پس از نابودی و پایان فرصت دولت های دیگر ــ خواهد بود. در این زمینه روایتی آمده است:

«همانا دولت ما آخرین دولت ها است و برای هیچ خاندانی دولتی نیست؛ مگر اینکه قبل از ما حکومت کند؛ تا هنگامی که ما به قدرت رسیدیم کسی نگوید ــ وقتی روش حکومتی ما را دیدند ــ اگر ما نیز به قدرت می رسیدیم، این چنین رفتار می کردیم. و این گفتار خداوند است که: عاقبت برای تقوا پیشگان است».(۲)

از بررسی اهداف، کارویژه ها وعملکردها، پیامدها، نتایج مثبت، ویژگی ها وشاخص ها وبرنامه های دولت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به دست می آید که پس از قیام وپیروزی بر گروه باطل ونابودی آنها، ظلم وستم از بین رفته وامنیت برقرار می شود. اما برای تغییر در بینش، روش ومنش ناسالم مردم ــ که سالیان سال با آن خو گرفته اند ــ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ؛ رشد وکمال یابی انسان ها را سرلوحه برنامه های خود قرار داده وبر تزکیه نفوس، تتمیم مکارم اخلاقی، دعوت به خیرات عامه وفضایل (عدالت، راستی،

۱- ۱. تفسیر قمی، ج۲، ص۸۷؛ تأویل الآیات، ص۳۳۹.

۲- ۲. کتاب الغیبه، ص ۴۷۳؛ الارشاد، ج۲، ص۳۸۵.

قسط، پاکی و...) اقدام خواهد نمود. و این تنها در سایه تشکیل دولت اخلاقی مبتنی بر ساختار امامت امکان پذیر است؛ یعنی، دولتی که رشد اخلاقی و عقلی مردم را هدف اصلی خود قرار داده و آنها را به کمال مطلوب و واقعی می رساند.

در نتیجه مردم به آن غـایت اصـلی وبنیادین خود (عبادت وعبودیت) وتقرّب به خداونـد سوق داده می شونـد و در پرتو آن، به زدودن رذایـل وآراسـتن فضایـل، موفّق خواهنـد شـد. این دولت، سـیاست، اجتماع، اقتصاد وفرهنگ را به سـمت فضـیلت های اخلاقی و خیرات می کشانـد و بـا پیونـد میـان سـیاست و اخلاق، در تعـالی وتکامل اخلاقی و عقلی مردم می کوشـد. در این راسـتا، علم، دانش، صنعت وتکنولوژی در مسیر درست خود قرار می گیرد و رابطه مردم با خدا، با خود، با دیگران و با طبیعت تصـحیح می شـود و قـدرت نیز در خـدمت آنـان قرار می گیرد. در ایـن عصـر سرچشـمه اخلاق، دین و وحی الهی و شـریعت آسمانی است که تکلیف و وظیفه مردم را به شکل مطلوبی تبیین می کند و....

دولت در آموزه مهدویت

دولت امـام مهـدی عجـل الله تعالی فرجه الشـریف، هم خود جامع تمام فضایل، نیکی ها ومحاسن اخلاقی وعقلی است وهم در مقام عمل واجرا، همه آنها را در جامعه محقّق می سازد. هم مدافع وحامی ارزش ها وهنجارهای اخلاقی ودینی است وهم ابزار زندگی صـنعتی وعلمی بشر را برای تحقّق کمالات انسانی (عبادت وعبودیت وتقرّب به خدا) به کار می گیرد و جامعه را زنده و انسانیت انسان را احیا

ص:۸۱

می کند. معیار مشترک این دولت در سر تا سر جهان، «رشد اخلاقی و عقلی» مبتنی بر دین و تکامل و تعالی انسان‌ها و آزادی او است که می توانیم از آن به «دولت اخلاقی مهدوی» تعبیر کنیم.

دولت مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف، فقط پیش بینی و الگوسازی برای آینده نیست؛ بلکه مدل و الگوی زندگی امروزین نیز می باشد. این ایده، هم نظر به حال دارد وهم نظر به آینده وما می توانیم از الگوهای اخلاقی ـ دینی آن دولت، برای رفع کاستی ها و نابسامانی های گوناگون جوامع استفاده کنیم و در تربیت و پرورش نفوس از آن بهره بگیریم.

دولت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، «دولتی مبتنی بر نظام امامت است که جامعه را در تمامی ابعاد وجنبه ها، به سمت رشد فکری، اخلاقی و کمال مطلوب انسانی، هدایت و راهبری می کند وباورها ورفتارهای مردم را اصلاح می نماید و آزادی واقعی آنان را تأمین می‌کند». به عبارت دیگر، این دولت، وظیفه دار تأمین سعادت حقیقی و حداکثر کمال و رشد اخلاقی و عقلی مردم و تربیت و احیای نفوس مرده است. تا انسان به اوج کمال ذاتی نرسد، محال است به سعادت حقیقی نایل آید وچون تحقّق سعادت حقیقی، تنها در عصر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف امکان پذیر است، انسان به یقین به اوج «کمال» خواهد رسید.

بر این اساس دولت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف احیای نفوس، بصیرت بخشی و تأمین معنویت، عقلانیت وعدالت را بر عهده دارد تا جامعه به سمت «تعالی و تکامل»، «تعادل» و «پیشرفت و رفاه» سوق داده شود.

ص:۸۲

دولت مهدوی، کارآمدی وکارآیی خود را در همه شئون وابعاد زندگی انسانی، بروز می دهد. در واقع اخلاق متعالی وتصحیح رابطه انسان با همه چیز، باعث تغییر و تکامل رفتار و طرز تلقی و باورهای او و استفاده درست و بهینه از همه چیز می شود. در این دولت، همه چیز بر پایه معنویت و عقلانیت است و برآمد آن، سیاست اخلاقی، اقتصاد اخلاقی، فرهنگ اخلاقی و جامعه اخلاقی است. در نتیجه مردم خود خواهان و عامل عدالت، امنیت، پیشرفت مادی و معنوی، صلح، قسط و... خواهند بود؛ چون به رشد اخلاقی و عقلی و آزادی از قید و بند های مادی و ظاهری دست می یازند. پس در طراحی آموزه مهدویت ــ براساس آموزه‌های دینی ــ باید روشن شود که مشکل و نیاز اصلی بشر چیست؟ آیا عدالت است یا امنیت، پیشرفت، صلح و...؟ اگر خواست اصلی او فراتر از اینها باشد ــ که هست ــ باید چه انگاره‌ای را بیشتر مورد توجّه قرار داد؟ پاسخ این نوشتار این است که کاستی اصلی زندگی بشر نبود معنویت و بصیرت است و اگر این دو حاصل شود (رشد اخلاقی و عقلی)؛ مشکلات دیگر به راحتی حل می‌شود.

در عصر ظهور ودوران حاضر، تنها «دولت اخلاقی» مورد نیاز و فایده بخش است؛ دولتی که کار ویژه اصلی آن تأمین کمال مطلوب انسانی و رشد و بالندگی فضایل اخلاقی ــ در تمامی شئون زندگی ــ و فزونی خردورزی است. جامعه ای که به شدّت دچار انحراف، فساد، حیرت وسرگردانی، پوچی وبی هدفی است و بیشتر اعضای آن، دارای فساد عقیده، عمل و اخلاق هستند؛

ص:۸۳

نیاز به دولتی دارد که در رأس آن انسان کامل قرار گرفته ودر صدد تکمیل مکارم اخلاقی واز بین بردن آلودگی ها و فسادها و از بین بردن موانع خردورزی و اندیشه است تا بشر به کمال نهایی خود (عبادت و عبودیت) دست یازد.

روایات مختلف در این موضوع ـ به خصوص حدیث «اکمل به اخلاقهم» ـ دلالت بر اهمیت و محوریت اخلاق و کمال یابی واقعی و رشد و بالندگی معنوی و عقلانی انسان ها در دولت مهدوی دارد:

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می گذارد وعقول آنها را متمرکز ساخته واخلاقشان را به کمال می رساند».(۱)

در روایت دیگری آمده است:

«وقتی قائم ما قیام کند، دست [عنایتش] را بر سر بندگان می نهد وبدین وسیله عقل آنها زیاد شده وفهم شان بالامی رود (کامل می گردد)»(۲).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«... دل های بندگان را پر از عبادت می کند وعدلش فراگیر می شود»(۳) وهمچنین: «او این امت را پس از آنکه تباه [و فاسد] شده اند، اصلاح می کند»(۴).

۱- ۱. «اذا قام قائمنا، وَضَعَ یدَه عَلی رُؤُوسِ العِبادِ فَجَمَعَ بِه عُقُولَهُمْ وَاکمَلَ بِهِ اَخْلاقَهُم»؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۴۱، ح ۷۱؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱؛ منتخب الاثر، ص۴۸۲.

۲- ۲. «اِذا قامَ قائِمُنا وَضَعَ یدَهَ علی رُؤُوس العِبادِ فَجَمَع بِه عُقُولَهمُ وَکمُلَت به اَحْلامَهم...»؛ کافی، ج۱، ص۲۵، ح۱؛ اثباه الهداه، ج۳، ص۴۹۵.

۳- ۳. «... یملأ قلوب العباد عباده و یسعهم عدله»؛ کتاب الغیبه، ص ۱۷۹؛ دلائل الامامه، ص ۲۵۹؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۴، ح ۲۴.

۴- ۴. «... أن یصلح امه بعد فسادها»؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۷۳؛ ینابیع المودّه، ج ۲، ص ۵۳۸.

و ده ها روایت دیگر که بر اساس آنها اصلاح مردم بعد از فساد اخلاقی آنان وتغییر بنیادین رفتارها، گفتارها وپندارهای غیر اخلاقی وآلوده آنها، مهم ترین ودرخشان ترین اقدام دولت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود و این احیاگری و اصلاح و نوسازی معنوی، مطلق و فراگیر است و پس از آن فساد و انحرافی وجود نخواهد داشت و زمین نورانی و پر از صفا و معنویت خواهد شد:

«زمین با نور پروردگارش منوّر می شود»(۱) و «چون قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می گردد ومردم همگی بی نیاز شوند»(۲).

بر این اساس این دولت سعادت واقعی بشر وخیرات عمومی را تأمین می کند. رابطه انسان را با خدا تصحیح و انسان را به خودشناسی وخودسازی اخلاقی دعوت می کند.

ص:۸۵

۱- ۱. «و تُشرق الارض بنور ربّها»؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۵، ح ۳۱؛ کشف الغمه، ج ۲، ص۴۷۳؛ اعلام الوری، ص ۳۹۱.

۲- ۲. «ان قائمنا اذا قام اشرقت الارض بنور ربّها واستغنی الناس»؛ کتاب الغیبه، ص ۴۶۸؛ الارشاد، ج ۲، ص۳۸۱؛ دلائل الامامه، ص ۲۶۰.

۲. آموزه مهدویت و آینده پژوهی

اشاره

ص:۸۷

مهدویت پژوهی

اشاره

مهدویت پژوهی، کاوش علمی و نظام مند در یکی از آموزه های حیاتی و بنیادین اسلام و دستیابی به نگرش جامع و کامل آن درباره هستی و فرجام حیات بشری و شناخت برنامه و راهبرد اساسی دین برای زندگی مطلوب، معقول و انسانی است. مهدویت پژوهی، رویکرد نوین پژوهشی و نظریه پردازی دینی در عرصه نجات گرایی، حق خواهی، حقیقت گرایی، چشم به راهی پویا، حجّت شناسی، انقلاب شناسی، اصلاح گری، جهان گرایی و... است. مهدویت پژوهی، شناخت طرح کلان الهی برای آینده بشریت و چگونگی قرار گرفتن در مدار مشیت او برای رسیدن به جامعه آرمانی است. «آموزه مهدویت» اندیشه ای معطوف به آینده است که براساس برنامه الهی، حرکت تاریخ به سوی آن برگشت ناپذیر و وعده داده شده است.

از امام باقر علیه السلام سؤال شد: آیا می شود امر قطعی الهی تغییر کند؟ فرمود: آری. گفته شد: می ترسیم درباره ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز چنین شود! فرمود: خیر در ظهور قائم هیچ تغییری ایجاد نمی شود؛ سپس آیه «ان اللّه لا یخلف المیعاد» را قرائت کرد.(۱)

ص:۸۹

۱- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۹۷ق، ص ۱۶۲ ؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق، ج ۵۲، ص ۲۵۰.

این قطعیت آینده و حتمیت ظهور، سامان بخش اندیشه ای شده است که کنکاش درباره آن (مهدویت پژوهی)، ما را به ساحل امیدواری، رهایی و رستگاری رهنمون می شود و معرفت افزای شیفتگان حقیقت است. شناخت اندیشه مهدویت، شناخت معارف بی کرانی است که از سوی پیامبر رحمت و عترت پاک او در اختیار ما گذاشته شده است:

«مهدی این امت، از فرزندان او (حسین) است... دنیا به پایان نمی رسد تا اینکه مردی از فرزندان حسین، آن را که پر از ظلم و ستم شده، آکنده از عدل و داد کند».(۱)

شناخت آینده از این منظر، «اندیشه پژوهی» است؛ اما می توان فراتر از این هم حرکت کرد و آن را از منظر «آینده پژوهی» (فهم روندها، رویدادها و تصویر وضعیت ها و اقدام ها) تبیین کرد و علم جدیدی تحت عنوان «آینده پژوهی مهدوی» شکل داد. آینده پژوهی مهدوی عبارت است از دانش شناخت نظام مند آینده با رویکرد دینی و درباره موضوعات و پدیدارهای مختلف که امکان فهم درست مواجهه آگاهانه و مدبّرانه آنها در حد مطلوب و موثّر فراهم می سازد و موجب حرکت جامعه در سطوح می شود (حرکت به سمت جامعه آرمانی و برنامه ریزی مناسب در راستای چشم انداز ترسیم شده).در این راستا باید بدانیم که «آموزه مهدویت»، در چند سطح و چشم انداز، قابل طرح و تحلیل است:

۱- شیخ مفید، الاختصاص، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۰۸؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، تهران، جهان، ۱۳۷۸ج ۲، ص ۱۳۰؛ «من هذا مهدی هذه الامّه ... لا تذهبُ الدّنیا حتّی یقومَ رَجُلٌ من وُلد الحسین یملأها عَدْلاً کما ملئتْ ظلماً و جوراً»؛

۱. سطح زیربنایی (مقدماتی و مبنایی)

در این سطح، گزاره هایی چون: باورداشت منجی گرایی، جایگاه امام در هستی، شناخت اصولی موعود الهی، بایستگی انتظار، شناخت وظایف فردی و اخلاقی منتظر، باور به ارجمندی انگاره هایی چون عدالت، معنویت، عقلانیت و به عنوان مؤلفه های مقدّماتی و بنیادین «آموزه مهدویت» مورد نظر بوده و اساس و زیرساخت آن را تشکیل می دهند. اصل این اعتقاد هر چند معطوف به آینده است؛ ولی بیشتر ناظر به وظیفه فعلی افراد و تقویت بنیان های فکری و معرفتی آنان است.

۲. سطح میانی و مؤثّر

این سطح، راهبردی و استراتژیک بوده و خط مشی، برنامه ها و رویکردهای عملی باورمندان به منجی موعود و منتظران ظهور او را سامان می بخشد. در این سطح گزاره هایی چون آمادگی و زمینه سازی برای ظهور، تشکیل جامعه مهدوی و شناخت بایسته های سیاسی ـ اجتماعی منتظران، علایم آخرالزمان و نشانه های ظهور، نقش کلیدی صالحان و حق گرایان و انتظار پویا مورد تحلیل و ارزیابی قرار می گیرد. در این سطح مسؤولیت های منتظران و کنش جمعی برای رسیدن به جامعه آرمانی و جایگاه اندیشه مهدویت در برنامه های راهبردی، الگوبرداری از جامعه آرمانی و ... مطرح است و می توان در جهت گیری ها و سیاست گذاری های ملی و فراملّی از آن بهره گرفت.

۳. سطح کلان و فراگیر

این سطح، کانون محوری و نقطه عطف

ص:۹۱

منجی گرایی بوده و تحقق جامعه مطلوب و آرمانی را شامل می شود. در این سطح موضوعات و انگاره های مهم و کلان آموزه مهدویت؛ چون: ظهور، قیام و انقلاب جهانی، پیروزی انقلاب، حاکمیت جهانی، تشکیل حکومت جهانی و ... مطرح است. اراده و خواست الهی، جایگاه ویژه امام زمان در اصلاح و مدیریت جهان، حضور صالحان و رجال الهی، زیبایی های عصر ظهور و ... در این بخش، تحلیل و ارزیابی می شود.

۴. سطح عالی و نهایی

در این سطح بنیادین و غایت گرایانه، موضوعات مهمی چون فرجام تاریخ، تحقّق غایت مندی هستی و وصول به هدف نهایی عالی آفرینش و نظام امامت و مدیریت تکوینی بر جهان، اراده قاهر الهی در اصلاح جهان و ... مطرح است. در این سطح است که «حقّ»، ظهور و تجلّی کاملی می یابد و «سرّ الهی» آشکار می گردد و عدالت، شریعت، معنویت و... پابرجا می شود؛ چنان که امین وحی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود:

«این امر (مهدویت)، از امور الهی و سرّی از اسرار خداوند است که علّت و سبب آن بر مردم پوشیده است. پس، از شک کردن در آن، دوری کن که کفر به حساب می آید».(۱)

از امیر بیان حضرت علی علیه السلام نیز روایت شده است:

ص:۹۲

۱- «اِنَّ هذا اَمرٌ من اَمْرِ الله و سرٌّ من سرِّ الله. عِلَّتُه مَطوّیه عن عباد الله. فَإیاک والشَک فَإن الشک فی اَمْرِاللهِ کفْرٌ»؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج سوم، ۱۳۹۰ق، ص ۳۹۹؛ مجلسی، پیشین، ج ۵۲، ص ۹۱.

«... او قیام کننـده برای حق، ظاهرکننـده دین و گسترش دهنـده عـدل است. سوگند به کسـی که محمد را برای نبوّت برگزید، خداوند مهدی را بر تمام مخلوقاتش برگزیده است». (۱)

در این نوشتار در صدد بیان این نکته هستیم که، آینده پژوهی (تلاش نظام مند برای نگاه به آینده دانش، سیاست، اقتصاد، فن آوری، اجتماع و ...) می توانـد ناظر به سطح دوّم آموزه مهدویت (سطح میانی و راهبردی آن) باشد. آینده پژوهی می تواند مباحث و موضوعات راهبردی و استراتژیک (سطح دوم) را تحت پوشش قرار دهـد و بـا ارزیابی تغییرات و تحولّات فرا رو، مسؤولیت هـا و برنـامه هـای منتظران را برای رسیدن به جامعه موعود (در سطح سوم) تبیین و روشن سازد. همچنین تغییرات و تحولات جهانی را در راستای تشکیل حکومت جهانی، مورد سنجه و ارزیابی قرار دهد. در واقع آینده پژوهی به ما کمک می کنـد تا از سطح مقـدّماتی و زیربنایی، فراتر رفته و وارد سطح مؤثّر و استراتژیک شویم و نقش خود را در زمینه سازی انقلاب جهـانی مهـدوی(براساس رصـد کردن تحولات محتمـل و ممکـن جهـانی) بهـتر ایفـا کنیم و در عین حـال تصـویری روشن و حقیقی،از جامعه مطلوب و مرجّح ارائه دهیم.

برای بررسی و تحلیل این نظریه، نیاز به شکل گیری «آینـده پژوهی مهـدوی» به شـدت احساس می شـود. در واقع می توان بعضی از مباحث آموزه مهدویت را، در قالب

۱- «... هو القـائم بـالحقّ و المُظهِرُ للـدّین و الباسِـطُ لِلْعَـدل. ای والّـذی بَعَث مُحمـداً بـالنُّبوه و اَصْـطَفاه علی جمیع الـبرَیه»؛ سید مصطفی کاظمی، بشاره الاسلام، نجف، بی نا، ۱۳۸۲، ص ۵۲؛ لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، قم، سیده المعصومه، ۱۴۱۹ق، ص ۴۶۷.

«آینده پژوهی» تبیین کرده؛ همان گونه که می توان آینده پژوهی را در چهارچوب و قالب «مهدویت پژوهی» قرار داد و دانش جدیدی ـ با روش های خاص یا مشترک ـ به وجود آورد؛ یعنی، آینده پژوهی مهدوی را شکل داد.

آینده و آینده شناسی

اشاره

توجه و نگاه به آینده و کاوش و کنکاش درباره آن به هر شکل جزء آینده شناسی قرار می گیرد؛ چه این نگاه به نیت درک و فهم آینده باشد؛ چه جهت پیش بینی و تعمیم یافته ها؛ چه برنامه ریزی و سیاست گذاری های کلان و جزئی و چه بررسی و شناخت اندیشه ها و دیدگاه ها. اما لزوماً آینده پژوهی ـ به معنای مصطلح آن ـ محسوب نمی شود. مهم ترین رکن «آینده پژوهی» درک و شناخت سامان مند آینده و ترسیم و تصویر وضعیت های ممکن و محتمل از آن و حرکت به سمت وضعیت مطلوب و مرجّح است. تصویر و ترسیم بشر از آینده، می تواند متکی بر مؤلّفه ها و انگاره های مختلفی باشد؛ از جمله:

ـ حدس ها و گمانه زنی های شخصی؛

ـ پیش بینی بر اساس قراین و شواهد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی (برای زمان های کوتاه مدت و بلند مدت)؛

ـ تجربیات تاریخی و الگوها، قوانین و سنّت های مستخرج از تاریخ (عموماً مبتنی بر فلسفه نظری تاریخ)؛

ـ رویکردهای تجربی مبتنی بر قوانین علمی (قوانین علّی و شرط و مشروط)؛

ـ گمانه زنی ها و خیال پردازی های ادبی، هنری، فلسفی و ... (نویسندگان رمان های

آینده نگر و «یتوپیا» نویسان و...)؛

_ آینده نگری براساس ستاره شناسی، اختربینی، طالع بینی و اوضاع کواکب و ... (عموماً بر پایه بعضی از الگوهای مکتوب و ثابت نشده)؛

_ آینده نگاری رمز گرایانه و رمّالانه و شاعرانه (مبتنی بر بعضی از فنون و علوم ابجد گونه و اعداد و ... که به علت رمز آلودگی و دو پهلویی جاذبه خاصی دارد)؛

_ کشف مجهولات آینده براساس ریاضت های روحی و توجهات و نگرش های شهودی و ...؛

_ آینده نگری براساس علم غیبی اولیا و صالحان (مکاشفه و شهود و ...)؛

_ آینده سازی براساس طرّاحی و برنامه ریزی نهادها، مؤسسات و گروه های ذی نفع (مبتنی بر تحلیل ها و برداشت های دانشمندان، نظریه سازان و تحلیل گران نظام بین الملل)؛

_ احتمالات و پیش بینی های مدیریتی، صنعتی، زیست محیطی و ... (مبتنی بر پیامدشناسی، پیشرفت شناسی و هشدارگری)؛

_ پیش گویی های وحیانی (مبتنی بر کتاب های آسمانی به خصوص قرآن و روایات معصومین) و ....

اعتبار و صدق و کذب گزاره های یاد شده، محل بحث و بررسی است که از گستره این نوشتار خارج است؛ ولی به نظر ما تنها گزاره یقینی و قطعی، پیش گویی های وحیانی و غیبی است. این گزاره، براساس علوم غیبی است که خداوند در اختیار پیامبران و اولیا قرار داده و یا در کتاب های آسمانی ذکر کرده است.

در هر حال نگاه به آینده، پیشینه ای

ص:۹۵

به فراخنـای زنـدگی بشـری دارد و «آینـده نگری» مسـیرها، مراحل و گـذرگاه های مختلفی را طی کرده و از گمانه زنی، اختر بینی، یتوپیا نویسـی، فلسـفه نظری تاریخ و ... به «آینده پژوهی» رسـیده است. در واقع آینده پژوهی، شـکل نظام مند و سازمان یافته نگاه به آینده است که می تواند در بسـیاری از طیف های آینده نگری کارآیی داشـته و آنها را روش مندتر، کاربردی تر و عصری تر کند.

«آینده پژوهی»، توجه به آینده را جدّی تر و عینی تر کرده و آن را وارد فضای حقیقی زیست انسانی نموده است؛ در حالی که بسـیاری از شـکل های آینـده نگری، مجازی و غیر واقعی هسـتند. البته، فلسـفه نظری تاریخ، عمدتاً شـکل علمی و کلان آینده نگری است که بر امتداد روندهای تاریخی صحّه می گذارد و توانایی «تفسیر بزرگ» از تغییرات و تحولات اجتماع بشری را بر عهـده دارد. اما امروزه نگاه به آینـده و پیش بینی آن، تبـدیل به ابهام زدایی از آن، فهم نسـبتاً درست دگرگونی ها و تسلّط بر آینده شده است. پس در این رویکرد، صـرفاً تکیه بر یافته های تاریخی و فلسـفی دانشمندان (نظم ها و قوانین تاریخی) نیست؛ بلکه هر دلیل و مسـتندی که بتواند در کشف رویدادها دخیل باشد، مورد توجه قرار می گیرد (البته براساس شیوه و روش های خـاص آن). مهم تر از آن، آمـادگی برای تحولاـت فرا رو و طراحی نظـام منـد آینـده و کوشـش برای تعیین آگاهـانه و ارادی تاریخ، از مؤلفه هایی است که به طور جدّی، در آینده پژوهی مورد توجه است. هر گونه آینده نگری، به شناخت آینده نیاز

دارد و آینـده شناسـی نیز بر انگاره ها و پیش فرض هایی در خصوص وجود نوعی پیونـد و توالی میان حوادث و رویـدادهایی است که «آینده پژوهی» آنها را سامان می بخشد.

در ورای همه آینـده نگری ها و آینـده نگاری ها در طول تاریـخ، همواره بشـر شاهد آینده شناسـی دینی بوده است. این آینده شناسـی، نگـاهی روشن و جـامع به کـلّ تاریـخ و پیش گویی حتمی و فراگیر آینـده است. «قرآن» و «روایـات معصومین علیهم السلام» در شریعت اسلام، نمونه کامل این آینده شناسی وحیانی و غیبی هستند و موارد فراوانی از این پیش گویی ها، در طول تاریخ محقّق شده است. البته علم به آینده فقط در دست خداوند است و او است که پیامبران و حجّت های خود را از آن آگاه می سازد تا دلیلی بر حقانیت آنها و معجزه ای بر راستی آنها باشد.

مهم ترین بعد آینده شناسی اسلام و در واقع جلوه گری غایت مندی تاریخ و نظریه جامع و کامل «نجات گرایانه» دین، «آموزه مهـدویت» است. این آمـوزه، آینه تمـام نمـای پیش گـویی وحیـانی دین اسـلام و آینـده ای حتمی، روشن، فراگیر، مطلـوب و موعود امم است. «آموزه مهـدویت»، پاسـخ گویی به بسـیاری از دغـدغه ها و سؤال های انسان در طول تاریـخ و چشم انـدازی الهی و ایمانی به جامعه ای برتر و کارآتر است.

همه ابعاد و مؤلّفه های یک «آینده پژوهی» در این آموزه وجود دارد: هم تفسـیر کلان از حیات معقول بشـری و فرجام شناسی تاریخ (فلسفه نظری تاریخ) است؛ هم تصویر و ترسیم روشنی از

وضعیت های مختلف (و در نهایت وضعیت حتمی) و هم راه و نظام رسیدن به آن. بر این اساس پیوند وثیقی بین آینده پژوهی و مهدویت پژوهی وجود دارد. مهدویت پژوهی، کاوش نظام مند تاریخی، اجتماعی، سیاسی، کلامی و تفسیری «آموزه مهدویت» و شناخت و فهم آینده بر اساس آن است.

در این فصل، درصدد پاسخ گویی به این پرسش هستیم که: «آیا می توان طرحی درباره آینده پژوهی مهدوی داشت؟» به عبارت روشن تر «مسئله علمی» این تحقیق چیستی «آینده پژوهی» و شکل گیری دانش «آینده پژوهی مهدوی» است.

به همین جهت ابتدا چیستی «آینده پژوهی» مورد بحث قرار می گیرد و سپس درباره زمینه ها و ظرفیت های بهره گیری از آن در «مهدویت پژوهی» بحث می شود.

ص:۹۸

آینده پژوهی

اشاره

آینـــده پژوهی (Futures Studies)، آینـــده شناســـی (Futurology)، آینـــده نگـــاری (Foresight)، پیش بینی (Forecast) و ... اصـطلاحات و واژه هایی ها است که کم و بیش در نوشـته ها و رویکردهای علمی و پژوهشـی دیـده می شود. در واقع امروزه رشـته های علمی جدیدی که هدفش مطالعه منظم آینده است، معروف به آینده پژوهی، آینده نگری و یا پژوهش های معطوف به آینده نامید می شود و کارشناسان و پژوهشگران آن، آینده پژوه (Futurist) نام دارند.

آینده پژوهی _ «به عنوان یک مقوله میان رشـته ای در پی کشف و شـناسایی آینده های ممکن، محتمل و مطلوب و کاربست آن در زمان حال است. هدف آینده پژوهی، تولید روش مند دانش راهنما و استفاده بیشتر از ملاحظات آینده محور در فرآیند تصمیم گیری است».(۱)

آینده پژوهی شـکل خاصـی از پرداختن به آینده است و بر مؤلفه هایی چون تداوم روندهای تاریخی، امکان آمادگی برای رو به رو شـدن با آینـده، رصـد کردن تغییرات و تحولات ممکن و ... دلالت دارد. اهمیت و ضـرورت «آینـده پژوهی» امروزه بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا برای رویارویی با

ص:۹۹

۱- پرومیچیـچ، آینـده پژوهی و مـدیریت آینـده، تهران، مرکز آینـده پژوهی و اطلاـع رسـانی، ۱۳۸۷، ترجمه عبادالله حیـدری، ص۱۱.

تغییرات اقتصادی و اجتماعی، سیستم های علمی و تکنولوژی، بایستی یا از طریق سازگار کردن تکنولوژی های فعلی و یا ایجاد و به کارگیری تکنولوژی های جدید، قادر به پاسخ گویی و تغییر باشند. ارزش آینده پژوهی در آن است که یک فرصت ساختار یافته را برای نگاه به آینده، و بررسی نقش علم و تکنولوژی در آینده فراهم می آورد و بدین ترتیب زمینه و بستری مناسب را جهت سیاست گذاری علم و تکنولوژی و... برای کشورها فراهم می کند.(۱) امروزه آینده پژوهی وسیله و روش مناسب و مفیدی برای برنامه ریزی و تصمیم گیری در زمینه های مختلف ــ به خصوص اقتصاد، فن آوری و سیاست ــ است و می تواند افق دید (چشم انداز) کشورها را نسبت به آینده، تغییر دهد و در سطوح مختلف ملی، منطقه ای و حیاتی آنها را به فعالیت وادارد.

آینده پژوهی، جست و جو و کنکاش عالمانه درباره وضعیت زندگی بشری در آینده و دستیابی به نظم ها و الگوهایی است که بتوان براساس آنها، آینده را پیش بینی نمود. آینده پژوهی تأمل و واکاوی منظم و منسجم درباره آینده جهت نیل به شناخت تغییرات و تحوّلات مستمرّ و امکان تطابق و برنامه ریزی برای آنها است؛ یعنی نگاه موشکافانه و نظام مند به موقعیت های مختلفی که در آینده برای زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بشر احتمالاً ـ به وجود می آید و ارائه راهکارهایی برای

۱- نک: گروه مدیریت تکنولوژ ی مرکز صنایع نو ین، گزارش اول، وزارت صنایع و معادن، خرداد ۱۳۸۱.

آمادگی و رسیدن به موقعیت های مطلوب و احتمالی است. بر این اساس به نظر برخی:

«آینده پژوهی، یکی از روش های مدرن مطالعه آینده است و از شاخه های فناوری های نرم محسوب می شود. البته هدف این علم نه تنها کشف آینده؛ بلکه اساساً مهندسی هوشمندانه آینده است. به همین دلیل است که آینده پژوهی جزو فناوری های نرم است و امنیتی جهت دار به شمار می آید».(۱)

آینده اندیشی (آینده پژوهی) محصول نوعی رویکرد کم و بیش جدید، برای حل مسائل یا دستیابی به نوعی دانش و اطلاع در حوزه های مختلف است. دانش و اطلاعاتی که در مجموع تصویری از تحولات احتمالی در آینده را به شخص ارائه می دهد. دکارت زمانی در قرن هفدهم اعلام داشت: «هر آنچه قابل تصور است، امکان پذیر است».

آینده اندیشان در هر حوزه و قلمروی که به فعالیت و پژوهش سرگرم باشند، می کوشند با تصویرکردن شمار هر چه بیشتری از آینده های ممکن (در حد توانایی ذهنی خود)، زمینه را برای مشخص ساختن آینده های محتمل از درون این آینده های ممکن، آماده سازند. آن گاه از میان این آینده های محتمل، مطلوب ترین و نامطلوب ترین آینده ها،شناسایی می شود و کوشش می گردد، برای تحقق دسته نخست و جلوگیری از وقوع دسته دوم، برنامه ریزی های مناسبی صورت پذیرد.(۲)

ص:۱۰۱

۱- نک: موسی اکرمی، «روش های آینده نگاری تکنولوژی توسعه فردا»، آینده اندیشی و آینده نگری گروه آینده اندیشی، بنیاد.

۲- نک: علی پایا، آینده علوم انسانی، فصل نامه حوزه و دانشگاه، ش ۴۹ (سال ۱۲، زمستان ۱۳۸۵)، ص ۱۲.

۱–۱. آینده پژوهی در آینه تعاریف

تعاریف مختلفی از آینده پژوهی صورت گرفته که مشابهت های فراوانی با هم دارند:

«پیش بینی آینده، می تواند محصول کاوش سازمان یافته ای باشد که آن را آینده پژوهی می نامیم».

«آینده پژوهی عبارت است از تلاش برای یافتن تصویری از آینده و ارائه توجیهی برای آن تصویر».(۱)

گویکان آینده پژوهی را چنین تعریف می کند:

فرآیندی سیستماتیک و مشارکتی و گردآورنده «اداراکات آینده» است که چشم انداز میان مدت تا بلند مدت را با هدف اتخاذ تصمیمات روزآمد و بسیج اقدامات مشترک بنا می سازد.(۲)

در فرهنگ وبستر آمده است:

آینده پژوهی، فرآیند سازماندهی شده و هدفمندی است که انتظارات بازیگران مختلف در مورد تکنولوژی را گردآوری و چشم اندازی های استراتژیکی در مورد آینده را تدوین می کند تا حامی توسعه اقتصادی و اجتماعی گسترده گردد.

تعریف بن مارتین، مقبولیت بیشتری در ادبیات آینده پژوهی دارد. وی می گوید:

آینده پژوهی، فرآیند «تلاش سیستماتیک» (نظام مند) برای نگاه به آینده بلند مدت علم، تکنولوژی، محیط زیست، اقتصاد و اجتماع می باشد که با هدف شناسایی تکنولوژی های عام نو ظهور و تقویت حوزه های تحقیقات استراتژیکی است که احتمالاً بیشترین منافع اقتصادی و اجتماعی را به همراه دارند.(۳)

ص:۱۰۲

۱- نگارنده، آینده جهان، (چاپ اول، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۳)، ص ۲۳؛ به نقل از: محمد جواد لاریجانی، درس های سیاست خارجی، (چاپ اول، تهران: مشکوه: ۱۳۷۷) ص ۲۶۸.

۲- نگارنده، آینده جهان، (چاپ اول، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۳)،

۳- Keenan, Michael, “Technology Foreight: An introduction”, Technology Foresight for Orgonizers, ۸-۱۲, Ahklara, Turkey, December ۲۰۰۳.

با نظر گرفتن تعاریف ارائه شده و سایر تعاریف، آینده پژوهی را چنین تعریف کرده اند:

آینده پژوهی، می کوشد تا معرفت و اندیشه ای آینده نگرانه را در میان بخش های تجارت، دولت و نهادهای دانش، برای درک فرصت ها و تهدیدهای محتمل طی ۱۰ تا ۲۰ سال آینده، در عرصه بازار و تکنولوژی ها، ایجاد کند و آن گاه با ایجاد و تقویت همکاری میان این سه بخش به جهت دهی فعالیت های آنان در راستای اهداف تعیین شده بپردازد.(۱)

تعریف مطلوب نگارنده در صفحات آتی ارائه خواهد شد.

۲-۱. پیشینه آینده پژوهی

آینده پژوهی، پیش بینی آینده و اساساً قدم نهادن در فراسوی زمان و موقعیت ها، همواره از امیال و آرزوهای دیرینه بشر بوده است. قدرت نامحدود ذهن و تخیل انسان ها، همیشه یگانه ابزار نیرومند برای قدم نهادن در آینده بوده و هست. این قوه تخیل و جریان پویای ذهن، موجب فرا روی از زمان حال و قدم گذاشتن در آینده ای است که گاهی شگفت انگیز و غیرقابل باور می نماید.

تفکر درباره آینده و حوادث آن، سابقه ای به دیرینگی تاریخ خود آگاهی بشر دارد؛ همان گونه که مردم همه دوران ها، همواره مشتاق کشف و علم به آینده خویش بوده اند؛ فعالیت معابد یونان باستان (مثل معبد مشهور دلفی) و رواج و رونق حرفه طالع بینی، ستاره شناسی، تعبیر خواب و ... میان همه

۱- Keenan, Michael, “Technology Foreight: An introduction”, Technology Foresight for Orgonizers, ۸-۱۲, Ahklara, Turkey, December ۲۰۰۳.

ملل و اقوام شاهد این واقعیت است.

در سال ۱۵۱۹ توماس مور، کتابی با نام یتوپیا (آرمان شهر)، منتشر ساخت. این کتاب نخستین نوشتاری است که به شیوه موشکافانه، به آینده می پردازد. بعد ها نوسترآداموس، با نگارش چندین کتاب _ از جمله کتاب سده ها _ در سال ۱۵۵۵ از سرشناس ترین پیشگویان شد. ادوارد بلامی در کتاب خود در سال ۱۸۸۸ چشم انداز جامع نگر از آینده بلند مدت را توصیف می کند ... .

نخستین فعالیت آینده پژوهی در قالب یک تحلیل علمی، حدود سال های ۱۹۲۰ - ۱۹۳۳ توسط یک گروه تحقیقاتی به سرپرستی ولیام اف اگبرن و در زمینه جامعه شناسی انجام شد. در سال ۱۹۴۵ نیاز به پیش بینی تکنولوژی برجسته تر شد و به همین منظور، مؤسسه «رند» (Rand) گروهی را مأمور کرد تا تکنولوژی های نوظهور در یکصد سال آینده را پیش بینی کنند و زمینه برتری آمریکا در رقابت با شوروی را فراهم سازند.(۱).

این علاقه ذاتی و میل طبیعی به شناخت آینده در دوران کهن، به تدریج جای خودش را به ضرورت شناخت آینده در دوران معاصر داد؛ زیرا لازمه زندگی در دنیای پر سر و صدا و سیار امروزی _ که شامل پیدایش توانمندی های فنی و حاوی تغییراتی غافلگیر کننده و بی ارتباط با زمینه قبلی است _ همان مطالعه آینده به مثابه یک علم مدرن و امکان شناخت فرصت ها و تهدیدهای پیش رو است.

۱- پرومیچیچ، پیشین، ص ۱۰.

این زمان، دهه پیدایش سازمان های آینده پژوهی در گوشه و کنار جهان بود. در این سال ها هم زمان با پیدایش این سازمان ها، کتاب های مقدماتی خوبی در این موضوع پدید آمد؛ همچون کتاب مدخلی بر هنر و علم شناخت و شکل دهی به جهان فردا که کتابی کلاسیک و هنوز هم مورد توجّه است.

سال ۱۹۶۷ شاهد اولین کنفرانس جهانی «آینده پژوهی» بود که در اسلو برگزار شد. این اجلاس و شرکت کنندگان آن، به عنوان منبعی برای تدوین کتاب بشریت در سال ۲۰۰۰ مورد استفاده قرار گرفت. این کتاب توسط دو تن از اعضای اصلی اجلاس، یعنی، روبرت یونگک (مؤسس آینده پژوهی وین) و جان گالتون (رئیس فدراسیون جهانی آینده پژوهی) نوشته شد. پس از این سال ها، در دهه ۹۰ افرادی همچون ریک اسلاتر (بنیان گذار مرکز آینده پژوهی استرالیا) و رولف کربیج (نویسنده کتاب آینده پژوهی و سیاست)، نقش عمده ای در مطالعات آینده پژوهی ایفا کردند.

در همین سال ها یکی از نویسندگان جهان سوّمی به نام ضیاء الدین سردار، نظرات و انتقادهای مبسوطی را نسبت به گسترش آینده پژوهی در مقاله ای به نام «استعمار آینده» ارائه کرد. در پایان این سال ها و آغاز قرن بیست و یکم، باید از نویسندگانی چون یونجی ماسورا (استاد ژاپنی علوم اطلاعات) و پاول کندی (استاد تاریخ و نویسنده کتاب

ص:۱۰۵

آمادگی برای قرن ۲۱) نام برد.(۱)

آینـده نگاری از اوایل دهه ۱۹۹۰ م. بـا اسـتقبال بی نظیری از جـانب برنامه ریزی علم و تکنولوژی کشورهای مختلف رو به رو شـد؛ به گونه ای که در طی این دهه، تقریباً اکثر قریب به اتفاق کشورهای پیشـرفته و یا در حال توسـعه، برنامه هایی را در این خصوص تدوین و اجرا نمودند. حتی سازمان های بین المللی نظیر سازمان توسعه صنعتی ملل متحد و اتحادیه اروپا نیز مراکز و مؤسساتی را جهت پرداختن به مقوله «آینده پژوهی» تأسیس کرده اند.(۲)

در دهه ۶۰ آینده پژوهی به عنوان یکی از رشته های جدید علوم، پایه ریزی گردید و نخستین دوره آموزش «آینده پژوهی» در سال ۱۹۶۳ توسط جیم دی تور در ویرجینیا برگزار شد و ... به این ترتیب «آینده پژوهی» جزء فعالیت های رسـمی آموزشی ـ پژوهشـی قرار گرفت. به نظر نگارنده این سـطح از آینده پژوهی، بیشتر از آنکه جنبه نظری و تئوریک داشته باشد، پرداختن به امور جزئی آینده (اقتصاد، سیاست، صـنعت...) است؛ در حالی که آینده پژوهی علمی، زیربنای تفکرات و اندیشه های انسان درباره آینده است. به همین جهت بایسته است که آن را در سطوح مختلف مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم.

ص:۱۰۶

۱- نـک: الفبـای آینـده پژوهی، ص ۲۱ و ۲۲ ؛ جـان دال، راهنمـایی برای آشـنایی بـا ادبیـات آینـده پژوهی، تهران، (مؤسسـه آموزش و تحقیقاتی صنایع دفاعی، ۱۳۸۵)، صص ۱۵ ـ ۲۵.
۲- روح الله قـدیر ی، «بررسـی چنـد تجربه ملی آینـده نگاری»، مجموعه مقالات دومین کنفرانس مـدیریت تکنولوژ ی، تهران، ارد یبهشت ۱۳۸۶.

۳-۱. سطوح آینده پژوهی

اشاره

با توجه به تعاریف و رویکردهای مختلف درباره «آینده پژوهی»، می توان آن را در دو سطح و پارادایم، دسته بندی و تعریف کرد:

۱-۳-۱. آینده پژوهی به معنای اعم (آینده پژوهی مفهومی)

این نوع آینده اندیشی، بیشتر جنبه معرفتی و فکری دارد و نگرش های کلان به تاریخ بشری ــ به خصوص آینده جهان ــ را شامل می شود. در این مفهوم از آینده پژوهی ما با رویکردهایی گاهی همسان رو به رو هستیم که از جمله آنها می توان به فلسفه نظری تاریخ اشاره کرد. فلسفه تاریخ، کشف الگو و قوانین حاکم بر تاریخ و شناسایی هدف، مسیرها و عوامل حرکت آفرین آن، جهت پیش بینی آینده و معنابخشی به حرکت تاریخ است.(۱)

همچنین می توان از نوعی آینده پژوهی مفهومی نام برد که هم پوشانی فراوانی با «فلسفه نظری تاریخ» دارد. این نوع آینده پژوهی کاوش سازمان یافته جهت پیش بینی آینده است و برای این کار به کمک یک محمل مفهومی و تطوّرات آن مفهوم در حال و آینده، به آینده پژوهی می پردازیم. در این رابطه می توان از محمل های مفهومی ای چون تمدّن، ارتباطات، فرهنگ، حکومت و ... بهره گرفت و نگاهی کلان به آینده داشت.(۲) بر این اساس می توانیم دوگونه «آینده پژوهی» همسان

۱- نگارنده، جستارهایی در مهدویت، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۶، ص ۳۰.

۲- نک: نگارنده، آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، ص ۲۳ و ۲۴.

در اینجا شناسایی کنیم:

۱. فلسفه نظری تاریخ (فرجام شناسی فلسفی ـ تاریخی)

۲. آینده پژوهی مفهومی (نظریه پردازی معطوف به آینده)

۲-۳-۱. آینده پژوهی به معنای اخص (آینده پژوهی جزئی یا عرفی)

این نوع آینده پژوهی در چند دهه اخیر رایج شده و در این نوشتار نیز همین نوع مورد نظر بوده است. این آینده پژوهی، حاصل تلاقی سه دسته از مفاهیم در حوزه های مختلف است؛ یعنی: ۱. برنامه ریزی یا برنامه ریزی استراتژیک؛ ۲. آینده اندیشی؛ ۳. شبکه سازی یا توسعه سیاست.

بر این اساس آینده پژوهی به معنای مهیا بودن برای آینده و استخدام منابع موجود به بهترین وجه ممکن و در راستای ارزش ها و اهداف است. این همان تلاش سیستماتیک، برای نگاه به آینده بلند مدت در حوزه های دانش، سیاست، فن آوری، اقتصاد، محیط زیست، جامعه و ... است که هدف اصلی آن، شناخت فرصت ها و فن آوری های جدید و تعیین بخش هایی است که سرمایه گذاری در آنها، احتمال بازدهی بیشتری دارد.

آینده پژوهی، به عنوان یک ابزار بسیار مؤثّر جهت سیاست گذاری (به خصوص سیاست گذاری علم و تکنولوژی) به دولت ها کمک می کند تا در شرایط دنیای امروز، به چالش هایی همچون جهانی شدن و رقابت فزاینده، پاسخی مناسب، ارایه و اقداماتی مؤثر انجام دهند. رویدادها، روندها، تصویرها و اقدام ها، چهار

ص:۱۰۸

مؤلّفه ای است که از درهم کنش آنها، آینده پدید می آید. یکی از کارکردهای مهم آینده پژوهی این است که به مردم کمک کند تصویرهای خویش را از آینده (ایده ها، دغدغه ها، امیدها، باورها و علایقشان را نسبت به آینده) محک زده و شفاف نمایند تا کیفیت تصمیم هایی که برای آینده می گیرند، بهبود یابد. دیگر آنکه آینده پژوهی درصدد کمک به مردم است تا تصویرها و اقدام های (کنونی) خود را از حد کوشش های فقط منفعلانه، فراتر برده، بکوشند تا آینده را پیش بینی کرده و سپس بر پایه پیش بینی های [درست تر]، طرح های عملی خود را اجرا کنند و به پیش ببرند. این فقط گام اول آینده نگری است. گام بعدی ایجاد تصویرهای مثبت از آینده (آینده های مطلوب و مرجّح) و اقدام به طرح ریزی و تصمیم گیری براساس آن تصویرهای مثبت است.

یادگیری برای بینش مندی و بازنگری بینش های مرتبط با آینده و آن گاه اقدام به طرح ریزی و عمل بر پایه این بینش ها، به گونه ای که در عرصه طرح ریزی و تصمیم گیری رایج است، قلب آینده پژوهی و آینده کاوی را تشکیل می دهد.(۱)

در جمع بندی این بحث می توانیم آینده پژوهی را چنین تعریف کنیم:

«دانش شناخت نظام مند آینده در موضوعات و پدیدار های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و فن آوری که امکان انتخاب، برنامه ریزی و مواجهه

ص:۱۰۹

۱- جیمز، دی تور، آینده پژوهی به عنوان دانش کاربردی، رهیافت، ش ۲۰، ص ۱۰۵.

آگاهانه و مدبرانه با آنها را در حد مطلوب و مؤثّر فراهم می سازد».

۴-۱. روش های آینده پژوهی

آینـده انـدیشان، برای شـناسایی امکانات آینـده و غربال کردن آنها و تهیه فهرستی از آینـده های محتمل و سـپس جدا ساختن سناریوهای مطلوب از نامطلوب، از شـیوه ها، شـگردها و روش های متعددی اسـتفاده می کنند. اما آنچه که در همه این رو ش ها، کم و بیش مشترک است، تکیه بر معرفت ضـمنی دانشوران در قلمرو مورد نظر است که در آن آینـده اندیشـی صورت می گیرد. در دو دهه اخیر آینـده اندیشان در کنار توصـیف آینده های ممکن و محتمل، به کار تجویز برخی از سـناریوها نیز روی آورده انـد. در رویکرد اخیر، فرض و مـدعای اصـلی آن است که آینـده در زمره امور ساختنی است و بنابراین می بایـد با تهیه نقشه های مطلوب، شالوده شکل گیری آینده های مطلوب را از هم اکنون پی ریخت.(۱)

آینـده پژوهـان اندیشـگاه رنـد، نخستین کسـانی بودنـد که به طور جـدّی به مطالعه فن آوری های نوظهور و پیامـدهای آنها بر امنیت ملّی و توان نظامی یک کشور خاصّ پرداختند. آنان فنون و روش های جدیدی را برای تفکر درباره آینده ابداع کردند. آینـده پژوهان دریافتنـد که جهان آینـده، با جهان کنونی، پیوسـته است و بنابراین از طریق مطالعه نظام مند رویدادهای کنونی، می توان درباره

۱- علی پایا، آینده علوم انسانی، فصل نامه دفتر حوزه و دانشگاه، ش ۴۹، ص ۱۳.

رخـدادهای آینـده، مطالب فراوانی آموخت. نکته کلیدی این است که به جای مطالعه و تمرکز بر رویدادها؛ یعنی، رخدادهای ناگهانی و روزمره، باید بر روندها؛ یعنی، تغییرهای دراز مدت و پیوسته در حوزه هایی همچون جمعیت، جامعه، اقتصاد، دفاع، محیط زیست و فن آوری تمرکز کرد.

آینـده پژوهان روش بسیار مفیـدی با عنوان «سـناریوسازی» را گسترش دادنـد. سـناریو متضـمن پیش بینی قطعی و دقیق جهان آینـده نیست؛ [بلکه] توصـیفی از رویـدادهای ممکن و جـداگانه ای است که امکـان وقوع آنهـا در آینـده، وجود دارد. به بیان دیگر، سناریو ها، آمیزه ای از پیش بینی های تخیلی و در عین حال واقع گرایانه از رخدادهای احتمالی آینده هستند.(۱)

روش های «داسـتان پردازی» نیز در کمک به مخاطبان برای تخیل شـرایط زندگی در آینده بسـیار مفیدند. روش های «دلفی و آینـده نگاری» از این واقعیت بهره می جوینـد که بهترین راه جمع آوری اطلاعاتی ارزشـمند درباره آینـده، مراجعه به خبرگان آگاه و تشویق آنها به گفتمان است.

مـدل هـای شبیه سـازی نیز ساختـاری کمّی برای بررسـی و مطـالعه گزینه ها را فراهم می آورنـد. به کمک روش های «تحلیل تصمیم»، می توان خطاها و اشتباهات موجود در استدلال انسان ها را تصحیح کرد و ...

ص:۱۱۱

۱- عقیل ملکی فر و دیگران، الفبای آینده پژوهی، ص ۷۰ و ۷۱.

البته هر یک از تکنیک ها و روش های فوق به تنهایی برای پشتیبانی از تصمیم گیری های بسیار پیچیده همراه با عدم قطعیت عمیق، ناکافی هستند.(۱)

با توجه به این توضیح مختصر، می توان روش های پیش بینی آینده را چنین شمارش کرد:

۱. سناریوسازی (دیدگاه های چند گانه درباره آینده)؛

۲. روش دلفی (داستان پردازی گروهی و جمع آوری دیدگاه ها در مراحل زمانی خاص و مکرر آنان)؛

۳. آینده نگاری (داستان پردازی گروهی و جمع آوری کارشناسان در یک جا و اخذ نظرات آنان)؛

۴. مدل های شبیه سازی (مثل مدل شبیه سازی World۳)؛

۵. روش دیدبانی (پایش مستمر تغییرات جهانی و رصد کردن هر نوپدیدار جدید)؛

۶. تحلیل روند (مطالعه یک روند مشخص برای کشف ماهیت و علّت آن)؛

۷. پایش الگوهای نوظهور (شامل روش های ردگیری، شبیه سازی و ...)؛

۸. برون یابی روندها (ترسیم نموداری تغییرات روندها)؛

۹. روش پانل (تأمّل متخصصان در موضوعات برجسته)؛

۱۰. روش پیمایش محیطی (پیمایش تغییرات محیطی و درک نیروهای خارجی)؛

۱۱. روش ذهن انگیزی (توفان فکری برای تولید ایده های جدید)؛

ص:۱۱۲

۱- رابرت جی، لمپرت و دیگران، برنامه ریزی پا برجا برای یک قرن، ترجمه وحید وحیدی مطلق، (چاپ اور، تهران: اند ی شکده صنعت و فن آور ی، ۱۳۸۵) صص ۲۴ _ ۲۷.

۱۲. نظرخواهی و مشاوره و ... .(۱)

گفتنی است: این روش ها ذیل سه روش کلی آینده پژوهی قابل جمع است:

الف. روش های هنجاری و روش های اکتشافی؛

ب. روش های کمی و روش های کیفی؛

ج. روش های مبتنی بر فرض و روش های مبتنی بر نظر.

نقد و بررسی این روش ها مجال فراخ تری می طلبد که از گستره این مقاله خارج است.

ص:۱۱۳

۱- برای مطالعه بیشتر، ر.ک، رابرت جی، لمپرت و دیگران، برنامه ریزی پا برجا برای یک قرن، ترجمه وحید وحیدی مطلق، (چاپ اور، تهران: اند ی شکده صنعت و فن آور ی، ۱۳۸۵) ص ۲۴ _ ۳۰؛ سعید خزائی، عبدالرحیم پدرام، راهنمای گام به گام آینده پژوهی راهبردی، تهران، دانشگاه مالک اشتر، ۱۳۸۷، ص۴۴ _ ۸۸.

آینده پژوهی مهدوی

اشاره

«آینده»، پایدارترین آموزه ای است که مورد توجّه ادیان الهی ــ به خصوص اسلام ــ است. پاره ای از تعالیم و آموزه های آن در رابطه با آینـده و متوجّه ساختن انسان ها به فرجام جهان است. این فرجام باوری هم می توانـد شامل معاد باوری باشد و هم پایـان باوری تاریخی و بر این اساس هم پیش گویی غیبی شـکل می گیرد و هم سنّت شناسـی تاریخی. بهره گیری از آیات و روایات و تأمّل و انـدیشه در حوادث و رویـدادها، می توانـد نگاه ما را به آینده، سامان درستی بخشد و یک نوع آینده پژوهی متعالی، مطمئن، بالنده و مترقّی را شـکل دهد. این رویکرد علمی ــ پژوهشـی با محوریت «آموزه مهدویت» شـکل گرفته و می توانـد تشـکیل دهنـده دانش جدیـدی به نـام «آینـده پژوهی مهـدوی» باشـد. مهم ترین رکن این رویکرد، «انتظـار ظهور منجی موعود» است که تأثیر به سزایی در آینده شناسی، فرجام باوری، هدف مندی، امیدگرایی و... دارد.

انتظـار؛ یعنی، چشم به راهی، حرکت رو به جلو، نظر و تأمـل داشـتن به آینـده، قرار گرفتن در جهت و مسیر درست. انتظار در لغت به معنای «درنگ در امور، نگهبانی، چشم به راه بودن و

ص:۱۱۴

امید داشتن به آینده است».(۱) ایـن کلمه از «نظر» به معنـای نگـاه کردن گرفته شـده و گـاهی مراد از آن تـدّبر، تأمّـل و دقت است.(۲)

براسـاس نوشـته تفسـیر نمونه، «نظر» در اصل به معنای گردش فکر و یا انـدیشه است، برای مشاهـده یا ادراک چیزی؛ چنان که گفته می شود: «نظرت فلم تنظر»؛ یعنی نگـاه کردی، ولی در آن تأمّـل نکردی و به فکر و انـدیشه نپرداختی که معنـای تأمـل و جست وجو گری در آن افتاده و نیز به معنای معرفت حاصل از جست وجو گری آمـده است. راغب می گوید: نظر و انتظار، هر دو به یک معنا است.(۳) گاهی نیز این کلمه به معنای چاره اندیشیدن، منتظر بودن برای دانستن چیزی، نظاره کردن و ... آمده است.(۴)

انتظار در اصـطلاح، به معنای «چشم به راه بودن ظهور واپسین ذخیره الهی و آماده شدن برای یاری او و در برپایی حکومت عدل و قسط در سراسر گیتی است». برخی گفته اند: «انتظار کیفیتی روحی است که باعث به وجود آمدن حالت آمادگی (انسان ها) برای آنچه انتظار دارند، می شود و ضد آن، یأس و ناامیدی است».(۵)

انتظار در چشم انداز آینده پژوهی، از حالت چشم به راهی و امید بستن صرف به آینده، فراتر می رود و تبدیل به آینده نگری؛ یعنی تأمل و جست وجو در

۱- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱۲، ص ۱۶۶.

۲- علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۱۳، ص ۸۱.

۳- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، (قم، نسل جوان، ۱۳۷۴، ج ۱۲)، ص ۲۹۵ و ۴۰۷.

۴- بهاء الدین خرمشاهی، دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی، (تهران، ناهید، ۱۳۷۷)، ج ۲، ص ۲۲۴۱.

۵- نک: محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۳۵.

حوادث و شناخت و معرفت درست اوضاع و رویدادها می شود. مهم ترین رکن این انتظار، آینده نگری، مسؤولیت شناسی، الگوبرداری و زمینه سازی برای رسیدن به وضعیت مطلوب است که می توان از آن با عنوان «علم الانتظار»، «انتظار پویا» و «انتظار مثبت و سازنده» یاد کرد. این انتظار، تأثیر به سزایی در سامان بخشی به برنامه ها و رفتارهای فردی، جمعی و فرا ملّی دارد و در تعیین راهبردها و استراتژی ها براساس آینده موعود و وضعیت های ممکن و محتمل و مرجح، نقش ایفا می کند. در دوره غیبت کبری و عصر پیشاظهور، شناخت عقاید و افکار، موضع گیری ها و اعمال، حوادث و تحولات و ... اهمیتی ویژه می یابد و بصیرت و فهم درست را به وجود آورد. لازمه این کار، انتظار مستمّر و پیوسته و تسلّط بر اوضاع و پدیده ها و پویایی و حرکت است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«در هر صبح و شام، منتظر فرج باش (وانتَظِرِ الفَرَجَ صباحاً و مَساءً)». (۱)

از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است:

«زمانی که ببینی فقر و نیاز بسیار شود و مردم همدیگر را انکار کنند و ... پس در این زمان، منتظر امر الهی (ظهور) باشید». (۲)

از پیامبر اکرم نیز روایت شده است:

«زمانی که مسند و کرسی برای نااهلان گذاشته شد،پس منتظر برپا

ص:۱۱۶

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۳.

۲- «إذا رأیتَ الحاجَةَ و الفاقَةَ قد کثُرنا وأَنکرَ بَعضَهُم بَعْضَاً و ... فانتظروا اَمرَ الله»؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۵۶؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۰.

شدن ساعت باشید».(۱)

این روایات به تصریح یا تلویح، نظر منتظران را به این نکته جلب می کند که برای درک و شناخت امر الهی (ظهور)، نیاز به شناخت تحوّلات و تغییرات است و در واقع شخص منتظر در کنار انتظار ظهور منجی موعود، پیوسته رویدادها و حوادث پیرامون آن را نیز مورد رصد، شناسایی و ارزیابی قرار می دهد و براساس آن، تصمیم گیری و برنامه ریزی می کند. برای تحقق زمینه ها و شرایط قیام جهانی می کوشد و آمادگی هر چه بیشتری برای آن پیدا می کند.

آینده پژوهی مهدوی شاخصه ها و مؤلفه های مختلفی دارد که هر کدام از آن ها ظرفیت و بستری برای فعالیت های آینده پژوهانه است و نیاز است که فعالیت های کلان پژوهشی برای شناخت واقعی و کاربردی کردن آن ها صورت گیرد. بر این اساس آینده پژوهی دارای شاخصه ها و محورهای زیر است:

۱-۲. نشانه شناسی (علم العلایم)

علایم ظهور و قیام، نشانه ها، حوادث و رخدادهایی هستند که براساس پیش گویی های معصومین، پیش از ظهور یا در آستانه آن یا هم زمان و یا پس از ظهور منجی موعود پدید می آیند. تحقق و پدیداری هر یک از این علایم، نوید و بشارتی از ظهور آن حضرت و نزدیک تر شدن قیام

ص:۱۱۷

۱- «إذا وُسِّدَ الأمرُ الی غیرِ اَهلِه فَانتظِر الساعه»؛ البیان والتعریف، ج ۱، ص ۸۰؛ به نقل از: حسن مصطفوی، پیشگوئی ها در علایم آخرالزمان، (چاپ دوم، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۶)ص ۴۲.

جهانی ایشان است. علایم آخرالزمان (آخرالزمان شناسی) نیز در این گستره قابل بحث و تحلیل است.

این نشانه ها، به چند دسته تقسیم می شوند و در فواصل مختلف زمانی (دور و نزدیک و یا حین قیام) روی می دهند. بعضی از آنها حتمی و بعضی دیگر غیرحتمی بوده و شامل حوادث طبیعی، اجتماعی و سیاسی، معجزات و ... می شوند. شناخت و رصد کردن این نشانه ها، به جهت آشنا شدن با شرایط ویژه قبل از قیام جهانی و نیز شناسایی مدعیان دروغین مهدویت و ... بایسته است، به جهت وسعت و سرعت تغییرات و تحولات جهانی و گستردگی پدیده های نوآمد، نیاز به آینده پژوهی در این ساحت بجدّ احساس می شود و بیان گسترده نشانه های ظهور نیز جهت توجه دادن مردم به آنها و حساس کردن آنان نسبت به رویدادهای آینده است؛ به خصوص آنکه پدیده های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ... به صورت گسترده تحت عنوان علایم آخرالزمان نیز مطرح شده و شامل تغییرات گسترده و جهانی است.

در روایتی نقل شده است: حذیفه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: آیا علایمی هست که دالّ بر وقوع چنین وضعی در دنیا باشد (فَهَلْ مِنْ عَلامه یسْتَدَلُّ بها علی ذلک)؟ آن حضرت نیز ضمن مثبت دانستن پاسخ، به شمارش نشانه های آخرالزمان پرداخت.(۱)

جالب این است که زمان پیدایی

ص:۱۱۸

۱- نک: سید حسن میرجهانی، نوائب الدهور، (نجف، کتابخانه حیدریه)، ۱۳۷۶، ج۱، ص ۲۹۱.

نشانه های ظهور، حساب و کتاب های ستاره شناسان (و آینده پژوهان عرفی و تجربی) فرو می ریزد و تنها به کمک «آینده پژوهی قدسی» می توان به حقایق امور دست یافت. حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

«پیشاپیش ظهور مهدی ما دو نشانه بزرگ دیده می شود: خسوف ماه در پنجم آن و کسوف خورشید در پانزدهم ماه ... بنابراین [در این زمان] حساب های منجمان و آینده بینان فرو خواهد ریخت (و عنده ذلک یسقط حسابُ المنجمین)».(۱)

به هر حال عصر قبل از ظهور منجی، از یک سو دوره پسرفت ها و انحطاط (اخلاقی و فرهنگی و...) و از سوی دیگر دوره پیشرفت ها و رشد و توسعه (تکنولوژیکی و ارتباطی و...) است. در زمینه وقوع یا عدم وقوع روایات پیش گویی نیز، می توان آنها را به چند دسته تقسیم کرد:

۱. پیش گویی هایی که در گذشته واقع شده است؛ مانند تبدیل خلافت به سلطنت، پیدایش حکومت بنی امیه، انقراض بنی عباس، جنگ های صلیبی و... .

۲. پیش گویی هایی که امروزه شاهد وقوع آن هستیم؛ مانند اخبار مربوط به فساد و فحشا، انحرافات و یا پیشرفت های علمی، ارتباطاتی و اطلاعاتی و... .

۳. پیش گویی هایی که هنوز محقّق نشده است؛ مانند: خروج سفیانی، قیام یمانی، مسئله دجال، صیحه آسمانی و... .(۲)

آینده پژوهی مهدوی ضمن رصد کردن تحولّات جهانی، می تواند با ارزیابی و تحلیل نشانه های ظهور، اذهان و افکار بشری را

۱- سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی از تولد تا بعد از ظهور، (چ اول، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۸)، ص۲۹۹.
۲- نک: سید محمد صدر، تاریخ غیبت کبری (چاپ اول، تهران: نیک معارف، ۱۳۸۲)، ص ۲۲۹ _ ۲۳۲.

به آن هنگامه موعود، متوجّه سازد و شواهدی نیز در حقانیت آن ارائه دهد. رویدادهایی چون فراوان شدن آب ها و سیلاب از یک سو و خشک شدن برخی از دریاچه ها، وقوع فتنه ها، آشوب جهانی، ناامنی فراوان، درگیری و کشتار در عراق و بغداد، قحطی و گرسنگی، آمدن ۸۰ پرچم به جنگ اعراب، کشته شدن برخی از شاهان، وقوع قیام های حق طلبانه، شیوع برخی از بیماری های مهلک، وقوع برخی از تحولات در آسمان و ... زمینه های بسیار مناسبی برای مطالعه درباره آینده کوتاه مدت و میان مدت است.

۲-۲. زمینه شناسی (علم الشرایط)

شرایط به اموری گفته می شود که تحقق ظهور وابسته به وجود آنها است و تا آنها محقّق نشوند، ظهوری در کار نخواهد بود. به عبارت روشن تر، شرایط ظهور زمینه هایی است که امکان تحقق ظهور منجی موعود را فراهم می آورد و آن را امری منطقی و لازم می نمایاند. شرایط متعددی برای ظهور و انقلاب جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باید فراهم شود؛ زیرا ظهور نیز مانند هر پدیده و انقلاب دیگری، به زمینه مساعد برای بروز و نتیجه دادن احتیاج دارد و ممکن است بدون آن شرایط و بسترها، ظهور اتفاق نیفتد. از جمله این شرایط می توان به وجود رهبر جهانی، برنامه و استراتژی حرکت و حکومت، یاوران کارآمد و پذیرش جهانی و آمادگی مردمی اشاره کرد. بر این اساس یکی از بایسته های انتظار پویا، زمینه سازی و مقدمه چینی و آمادگی جمعی و جهانی (و یا آمادگی جبهه حق) برای ظهور است.

هر نهضت و انقلابی در صورتی امکان پیروزی و نتیجه بخشی را دارد که قبلاً در ابعاد مختلف، برای آن زمینه سازی لازم شده و شرایط برای پیروزی آن فراهم گردد. همچنین افکار عمومی برای پشتیبانی و حمایت از آن آماده شوند تا آن نهضت بتواند به پیروزی برسد. این شرایط می تواند ذهنی و عینی باشد؛ به این صورت که نارضایتی عمیق و گسترده در سطح جهانی از حاکمیت دولت های ظالمانه و جهانی سازی ظلم شکل بگیرد و از طرفی تقاضای جهانی برای برقراری عدالت جهانی گردد. همچنین باید آمادگی های علمی، نظامی، سیاسی و... صورت گیرد که نیاز به برنامه ریزی و سیاست گذاری های کلان دارد.

آینده پژوهی در این راستا می تواند ضمن شناسایی وضعیت ها و موقعیت های پیش رو، اطلاعات و پیش بینی های لازم را برای اتخاذ تصمیمات راهبردی در اختیار زمینه سازان ظهور و دولت زمینه ساز قرار دهد. براساس روایات، جهان آکنده از جور و بیداد و فساد خواهد بود؛ لکن در گوشه و کنار جهان _ به خصوص در مناطق اسلامی و شیعی _ مردمی خواهند بود که معتقد به حق و بصیر در امر دین و چشم به راه منجی موعودند و برای پیوستن به امام و کمک و یاری ایشان آماده می باشند. این منتظران آماده، تا حدودی سازمان یافته بوده و دارای تشکیلات، برنامه و امکانات هستند؛ چنان که در روایتی آمده است:

«مردمی از شرق قیام می کنند و زمینه حکومت امام مهدی را فراهم

ص:۱۲۱

می سازند (یخْرُجَ اُناسٌ من المشرقِ فُیوطّئون للمهدی سلطانه)». (۱)

از امام علی علیه السلام نیز نقل شده است:

«پرچمی از خراسان بیرون می آید؛ [حاملان این پرچم] اصحاب سفیانی را شکست می دهند تا اینکه به بیت المقدس می رسند و زمینه حکومت حضرت مهدی را فراهم می سازند (توطیء للمهدی سلطانه)».(۲)

بنابراین تحقق یافتن این حکومت جهانی، چندان هم بدون مقدمه و ابتدا به ساکن نیست؛ بلکه با مقدمه چینی و زمینه سازی قیام کنندگان مشرق و حرکت پرچم های خراسان و ایرانیان و... است. موفقیت منتظران بصیر، مؤمن، متحرّک و منتظر، زمینه ای می شود برای گرد هم آمدن و به هم پیوستن صفوف انقلابیون که سرانجام به دوران دعوت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می رسند، به ندای او پاسخ می گویند و هسته اصلی مقاومت مؤمنان را تشکیل می دهند.(۳)

زمینه سازی برای قیام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دارای دو جنبه است:

۱. رشد ایمانی، جهادی و آگاهی سیاسی (فرهنگ سازی جامع و فراگیر)؛

۲. ایجاد تشکیلات سیاسی، نظامی، اقتصادی، اداری و اطلاعاتی.(۴)

این تشکیلات، بدون وجود نظام سیاسی و

۱- سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، (قم، موسسه بعثت، ۱۴۱۷ق)، ص ۱۴۷؛ مجلسی، پیشین، ج ۵۱، ص ۱۴۷.
۲- علی کورانی، عصر ظهور، (چاپ نهم، تهران، انتشارات شرکت چاپ ونشر بین الملل، ۱۳۸۶)، ص ۲۰۶.
۳- نک: محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب (چاپ ۲۵، قم: دلیل ما، ۱۳۸۲)، ص ۳۲۱؛ نگارنده، فروغ حق: مصاف حق و باطل از نهضت حسینی تا انقلاب مهدوی، (چاپ اول، قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۷) ص ۲۰۷ _ ۳۲۷.
۴- نک: محمد مهدی آصفی، انتظار پویا، چاپ (اول، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۵۸)، ص ۴۱ _ ۴۲.

دولت در جهـان محقّق نخواهـد شـد و این همان دولت زمینه ساز است که در روایات مژده برپایی آن داده شـده است. شـکل گیری چنین نیرویی در جهـان، ظهور امام را نزدیک می کنـد و بـدون این عوامل طبیعی، شایـد ظهور امام فراهم نیایـد. کسب چنین نیرویی نیازمند عمل و حرکت در متن زندگی و جریان های جهانی است و بررسـی وضـعیت گروه ها، مکاتب و افکار و تقویت جبهه حق و خداخواه ضروری می نماید.

آینـده پژوهی مهـدوی، یعنی حضور فعال و پویا در جریان های جهانی و شـناسایی حوادث نوظهور و ارائه برنامه های لازم در جهت ایجاد شرایط و زمینه های ظهور. از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است:

«... تا زمانی که انسان شـقی، شـقاوتش را و انسان نیکوکار، نیکویی اش را آشکار نکند، آنچه را که چشم انتظارش هستند، به وقوع نخواهد پیوست».(۱)

۳-۲. آینده اندیشی پابرجا (توقّع)

«توقّع»، انتظار حصول چیزی را داشـتن و منتظر وقوع امری بودن است. «وقوع» و «وقعه»، به معانی ثبوت، ظهور، آمـدن و پابرجا شـدن آمده است.(۲) «متوقّع» به کسـی می گوینـد که پیوسـته منتظر حصـول چیزی باشـد و منتظران ظهـور منجی را متوقع می گویند؛ چون به طور پیوسته و مستمرّ در انتظار و چشم به راه هستند. نه یأس و دلمردگی آنان را فرا می گیرد و نه

۱- «... لا یکونُ ما تمُدُّونَ الیه اَعْیَنَکم حتّی یشـقی من یشـقی و یسـعَدَ مَنْ یسْعَدَ»؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۱۱؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۱.

۲- نک: علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۳۴ و ۲۳۵؛ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، پیشین، ج ۲۳، ص ۱۹۹.

ضعف و فتور و سستی.

منتظران واقعی امام زمان، در زیارت آن حضرت خود را منتظر و متوقّع ظهور معرفی می کنند:

«اگر روزگـاران طولانـی و عمرهـا بلنـد شود، جز این نیست که یقینم درباره تو افزون می شود، عشق و دوستی ام برای تو زیاد می گردد، توکـل و اعتمـادم به تـو افزایش می یابـد و برای ظهـور تـو متوقـع و آمـاده و پیوسـته مسؤولیت پـذیر خواهم بود (او لظهورك الا متوقعاً و منتظراً ...).(۱)

توقّع و چشم به راهی پیوسـته و پابرجا، بـدین معنا است که انسان دائماً وقوع حادثه و رویداد مهمی را در آینده دنبال و جسـت وجو کنـد. توقّع و رصـد کردن تحولّات اساسـی و بنیادین در آینده، شامل دگرگونی ها و پدیدارهای نوآمد نیز می شود. یک آینـده پژوه نیز به طور مسـتمر و پا برجا، در جست وجو و رصـد کردن تغییرات و تحوّلات ــ به خصوص رویـدادهای جدید و غیرمنتظره ــ است و هر پدیده و تحوّلی برای او جالب توجّه و تأمل برانگیز می باشد.

در آینـده پژوهی مهـدوی، آینـده اندیشـی پا برجا و فعال و توجّه مسـتمر به آینـده ــ به خصوص امر فرج و ظهور امام زمان ــ مورد تأکید قرار گرفته است. از حضرت ابی جعفر نقل شده است:

«هر گاه دیدید که آتشی عظیم از جانب مشرق روشن شد و عمر آن سه روز یا هفت روز ادامه یافت، متوقع (فتوقعوا) فرج آل

۱- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت صاحب الامر.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشید... ».(۱)

محمد بن مسلم از حضرت باقرالعلوم علیه السلام نقل می کند:

منتظر صدایی که ناگهان از ناحیه دمشق می رسد، باشید (توقّعوا الصوت). البته در این [صوت] برای شما فرج عظیمی است.(۲)

جالب تر اینکه در روایات نه تنها توصیه به انتظار وقوع ظهور شده؛ بلکه در کنار آن سفارش به انتظار مداوم و پابرجای رویدادها و حوادث فراوانی شده است؛ چنان که از امام علی علیه السلام نقل شده است:

«تا زمانی که شما در مقابل دیگران از مرده ها هم پست تر نشوید، امر خداوند محقّق نمی شود. پس متوقّع این باشید که در این هنگام کارهایتان بر وفق مرادتان نخواهد بود و رشته خویشاوندی پاره خواهد شد و کودکانتان به کار گرفته خواهند شد... (الا فَتَوَقّعوا من اِدبارِ امُورِکم و انقطاعِ وصلکم و استعمال صغارِکم ...)».(۳)

امام باقر علیه السلام یکی از وظایف اصلی دوران غیبت را ــ که آکنده از سختی ها و دشواری ها است ــ آینده اندیشی مستمر و پابرجا می داند:

«... در این زمان، صبح و شب فرج را پی جویی کنید (... فعند ذلِک تَوقَّعُوا الفَرَجَ صَباحاً و مساءً)».(۴)

۱- «إذا رأیتم ناراً مِنَ المشرقِ شِبهَ الهردی العظیم تطلَعُ ثلاثَهَ ایام و سبعٍ فَتوقَّعَوا فَرَجَ آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ...»؛ موسوی اصفهانی، مکیال المکارم (چاپ پنجم، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۰)، ج ۲، ص ۱۸۴.

۲- «تَوَقّعوا الصوتَ یأتیکم بَغتَهً مِن قِبَلِ دِمَشقٍ فیهِ لَکم فَرجٌ عظیم»؛ نعمانی، پیشین، ص ۲۷۹.

۳- سید رضی، نهج البلاغه، ۲۶۰، ص ۱۲۶؛ صافی گلپایگانی، پیشین، ص ۳۱۴.

۴- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، (قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق)، ص ۲۷۶؛ نعمانی، پیشین، ص ۸۳ و ۸۴.

۴-۲. دیدبانی مؤثّر (ترقّب)

«ترقّب»، به معنـای مراقبت و محافظت دائمی و کنترل و نظارت است. این کلمه از «رقبه و رقوب» به معنای حفظ و انتظار است. در صـحاح و قـاموس، رقیب به معنـای حافـظ و منتظر آمـده است. راغب آن را به معنـای احتراز و انتظار گرفته است؛ چنان که قرآن می فرمایـد: « فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ »(۱)؛ یعنی، موسـی صـبح کرد، در حـالی که ترسان بود و انتظارش را می کشید.(۲)

بـه نظر برخی «رقیـب و ارتقب»، در اصـل از «رقبه» (به معنـای «گردن») گرفته شـده است و از آنجـا که افرادی که منتظر چیزی هسـتند، پیوسـته گردن می کشـند، به معنای انتظار و مراقبت از چیزی آمـده است. رقیب نیز در اصل به کسـی می گویند که از محلّ مرتفعی، به اوضـاع نظـارت می کنـد و سـپس به معنای حافظ و نگهبان چیزی آمـده است؛ زیرا نگهبانی از لوازم نظارت است.(۳)

دیـدبانی به معنای پایش مسـتمرّ تغییرات جهانی در زمینه های مختلف،توسط یک اندیشـکده یا یک گروه علاقه منـد به آینده پژوهی است که نوعاً بر پایه بررسی نظام مند محتوای مطالب، نوشته ها و گفته ها انجام می شود. «ترقّب» (دیدبانی مؤثر) نیز از اموری است که منتظران منجی موعود خود را ملزم به رعایت آن

۱- قصص(۲۸):۲۱.

۲- سید علی اکبر قریشی، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

۳- ناصر مکارم و دیگران، پیشین، ج ۴، ص ۴۹ و ج ۲۱، ص ۲۱۸.

می دانند و در پس انتظار مستمر، موشکافانه و آگاهانه حوادث و رویدادها را رصد می کنند و مراقب اوضاع و احوال روزگار خود و آینده هستند و در واقع نسبت به رویدادها و اوضاع بی تفاوت و ساکت نیستند؛ چنان که در زیارت حضرت صاحب الامر می گویند:

«اگر روزگاران طولانی و عمرها بلند شود، جز این نیست که یقینم درباره تو افزون می شود و عشق و دوستی ام برای تو زیاد می گردد... و برای ظهور تو متوقع و آماده خواهم بود و برای جهاد در رکاب پیشگاه تو، چشم به راهی و دیدبانی خواهم کرد (و لجهادی بین یدیک مترقّبا)».(۱)

«مترقّب» کسی است که دائماً مراقب اوضاع بوده و از افتادن در دام ها و حوادث ناشناخته محافظت می کند. از امام صادق علیه السلام درباره نشانه ها و حوادث آخرالزمان نقل شده است:

«می بینی که گناه کردن علنی شده است... می بینی که عاق والدین آشکار می شود... نشانه های حق کهنه می گردد. پس از این مسائل بر حذر باش و از خداوند نجات بخواه و بدان که مردم در خشم و غضب الهی هستند و خداوند بنا به مصلحتی به آنها مهلت داده است. پس مراقب باش (فَکن مترقّباً) و تلاش کن که خداوند تو را در میان آنها نبیند».(۲)

بر این اساس انتظار ظهور منجی موعود، با دیدبانی مؤثر و فعّالانه آینده پیوند دارد و شناخت اوضاع و پدیده ها برای در امان ماندن از پیامدهای سوء آنها، ضروری است؛ به خصوص که اوضاع جهان در عصر قبل از ظهور نابسامان و آشفته

۱- مفاتیح الجنان، زیارت صاحب الامر.
۲- مجلسی، پیشین، ج ۵۲، ص ۲۵۶؛ صافی گلپایگانی، پیشین، ص ۴۲۵.

خواهد بود. حضرت علی علیه السلام در پاسخ به سؤال مالک اشتر (درباره زمان قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) می فرماید:

«هنگامی که نابود شونده، نابود شود و حقایق مخفی گردد و ملحق شونده، ملحق گردد (مردمان به حکومت ها ملحق شوند) و پشت ها سنگین شود و کارها و اشیاء نزدیک به هم گردد... پس در زمانی که این علایم واقع شد، مردمانی خروج می کنند که گناه و جنایاتی مرتکب می شوند و «جزائر» را مالک می گردند ... و عراق را فتح می کنند و با ایجاد [ترس] و خونریزی، از شکاف باز می دارند؛ پس در آن هنگام مراقب باشید و [چشم و حواستان را متوجّه امام زمان کنید که] به زودی ظهور خواهد کرد (ترقّبوا خروج صاحب الزمان)».(۱)

در واقع این توجّه به آینده، بیانگر وظیفه و مسؤولیت منتظران نیز می باشد که در آن زمان مراقب اوضاع بوده و برخلاف جهت رویدادها قرار گیرند و مواظب همه چیز باشند و در عین حال در این دوران مترصد ظهور منجی موعود هم باشند.

در روایت دیگری آمده است:

«هنگامی که فاسقان بر مردم حکومت می کنند و انسان های رذل رهبر آنها می شوند، مردم از ترس به آنها احترام می گذارند! غنا و موسیقی آشکار می شود. هر امّتی، امّت قبل از خود را لعن می کند. در این زمان منتظر باد سرخ، زلزله، مسخ، خسف و نشانه های دیگر خداوند باشید (فارتقبوا عند ذلک ریحاً حَمراءَ و زلزلهً و مسخاً و قذفاً و آیاتٍ تتابُعُ) که یکی پس از دیگری، همچون حلقه های

۱- «اذا زَهقَ الزاهق و خَفَتِ الحقایق و لَحِقَ اللاحق و ثَقُلت الظّهُور و تَقارَبَتِ الامور و حُجِب النشور... و یفتحون العراق و یجمعون الشقاق بِدَمٍ یراق، فعند ذلک تَرقَّبوا خروجَ صاحب الزمان»؛ سید مصطفی کاظمی، پیشین، ص ۷۴؛ محمد خادمی شیرازی، نشانه های ظهور او، (چاپ دوازدهم، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۵)، ص ۹۹ و ۱۰۰.

گردن بند، بر شما نازل می شوند».(۱)

براساس این روایت روشن می شود که یک آینده پژوه، تمامی پدیده های طبیعی، سیاسی و اجتماعی، فرهنگی و ... را شناسایی می کند و برای محافظت خود و جامعه از آنها، برنامه های لازم را ارائه می دهد.

صاحب جواهر در شرح روایتی از امام باقر علیه السلام (رباطنا الدهر)(۲) می نویسد:

«مرابطه در این روایت به معنای اراده انتظار فرج در تمام ساعات شبانه روز است (اراده ترقّب الفرج ساعةً بعد ساعةٍ)؛ همچنان که در بعضی، از روایات به این معنا اشاره شده است...».(۳)

۵-۲. فتنه شناسی (علم التحذیر)

یکی از انگاره های بایسته توجّه در مورد آینده، هشدارها و تحذیرهای فراوان و مکرّری است که در روایات مطرح شده و توجّه اذهان به آن سمت جلب شده است. در واقع بیان این هشدارها و خبر دادن از خطرات، فتنه ها و کاستی های فرا روی بشر، به جهت آگاهاندن مردم نسبت به وضعیت های ممکن و محتمل در آینده است. در این صورت آنان باید با درایت و حساب شده با آنها رو به رو شوند و مشکلات آینده را به خوبی بشناسند.

این نکته محوری است که آینده پژوهی فعلی، تمرکز فراوانی نسبت به آن دارد و بیشتر داده های آن نیز درباره خطرات و بحران های احتمالی و ارائه راه حل هایی

۱- ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۳۱؛ مجلسی، پیشین، ج ۵۲، ص ۲۵۸.
۲- نک: محمد بن یعقوب کلینی، کافی (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵)، ج ۸، ص ۳۸۱، ح ۵۷۶.
۳- جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۴۳.

برای گریز از آنها یا به حداقل رساندن عوارض و پیامدهای سوء آنهاست.

عبدالله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند:

«من شما را از هفت فتنه می ترسانم که بعد از من در دنیای اسلام به وجود می آید: فتنه ای که در مدینه برپا می شود، فتنه دوم از مکه است... فتنه هفتم که از شام بر می خیزد که همانا قیام سفیانی است».(۱)

عبدالله بن مسعود می گوید:

بعضی از افراد این امت، اول این فتنه هارا درک می کنند و بعضی دیگر آخر این فتنه ها را خواهند دید.

آینده پژوهی مهدوی با تکیه بر هشدارهای روایی و محور قرار دادن پیش گویی ها درباره فتنه ها، امکان وقوع آنها را در دنیا رصد می کند و خود را برای مقابله با آنها و یا دوری از آنها آماده می سازد. تصریح روایات نیز بر این است که مردم از آن فتنه ها دوری جویند؛ چنان که معاذ بن جبل نقل می کند:(۲)

«چهار نوع گرفتاری و اختلال پیش خواهد آمد و اگر بتوانید که آنها به شما نرسد، البته لازم است. گفتند: آنها چیستند؟ گفت: زمانی خواهد آمد که باطل جلوه پیدا کرده و بر حق غلبه نماید. هوس رانی و ضعف مردم به جایی خواهد رسید که صبح به آیینی

۱- «اُحَذِّرکم سَبع فتنٍ تکونْ بعد فتنه تُقبلُ من المدینه و فتنه بمکه... قال ابن مسعود: منکم من یدرِک اولّها و من هذه الامه من یدرِک آخِرَها»؛ ابن طاووس، الملاحم و الفتن، چاپ بیروت، ص ۲۱؛ محمد خادمی شیرازی، نشانه های ظهور او، (چاپ دوازدهم، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۵)، ص ۶۲.

۲- «ایها الناس اربع خلال من استطاع ان لا یدرکه شیء منهنَّ فلا یدرکه، قالوا و ما هی قال: یأتی زمانٌ یظهر فیه الباطل و یصبح الرجل علی دین و...»؛ طبقات، ج ۳، ص ۵۸۸؛ به نقل از: حسن مصطفوی، پیشگویی ها در علایم آخرالزمان، (چاپ دوم، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۶)، ص۴۵.

وابسته شوند و عصر به آیین دیگری درآیند...».

از امام پنجم علیه السلام نیز نقل شده است:

«دو صدا باید قبل از ظهور شنیده شود: یک صدا از آسمان که صدای جبرئیل است و صاحب این امر را به نام او و نام پدرش معرفی می کند. صدای دوم صدای شیطان است که به نام فلانی... است و می گوید: او را مظلوم کشتند و می خواهد مردم را گمراه کند. پس از صدای اول متعابت کنید؛ اما بترسید از اینکه صدای دوّم (صدای شیطان) شما را به گمراهی کشاند (ایاکم والاخیر ان تفتنوا)».(۱)

فتنه ها و دشواری ها، به صورت های مختلف و در زمان های دور و نزدیک قیام رخ می دهد. بنابراین شناسایی آنها و آمادگی برای رویارویی و برخورد با آنها بایسته است. البته باید دانست که امر قیام حضرت، به آسانی و سادگی رخ نمی دهد و همگان خود را برای سختی ها و ناملایمات و مجاهدت ها آماده سازند. این آمادگی باید هوشمندانه و با شناخت صحیح جریان ها و حوادث جهانی همراه باشد.

بشیر می گوید: خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم: مردم می گویند: وقتی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کرد، طبعاً اوضاع برایش رو به راه می شود و به اندازه شاخ حجامتی هم خونریزی نمی شود؟! حضرت فرمود: اندازه یک حجامت هم خونریزی نمی شود؟! حضرت فرمود:

«قسم به کسی که جانم در دست او است! اگر چنین موضوعی امکان داشت، برای رسول خدا انجام می گرفت. در صورتی که در

۱- موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، (چاپ پنجم،، ۱۳۸۰)، ج ۲، ص ۱۸۶؛ محمد خادمی شیرازی، نشانه های ظهور او، (چاپ دوازدهم، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۵)، ص ۱۲۵.

میان جنگ دندانش خونین شد و پیشانی مبارکش شکست. به خدا قسم! نهضت صاحب الامر هم انجام نمی گیرد، مگر اینکه در میدان جنگ عرق بریزیم و خون ها ریخته شود (کلاّـ والذی نفسی بیده حتّی نمسح نحن و انتم العرق والعلق)؛ پس به پیشانی مبارکش دست کشید».(۱)

۶-۲. امتحان شناسی (علم الابتلا)

ابتلا و امتحان؛ یعنی، آزمون الهی که به طرق مختلف ــ به خصوص به وسیله کاستی ها و سختی ها ــ درباره انسان ها جاری می شود. آنان در طول تاریخ در معرض امتحانات و آزمون های مختلفی بوده اند که عموماً بدون اطلاع و شناخت قبلی بوده است. این مسئله در آخرالزمان و عصر نزدیک به ظهور، گسترده تر و شدیدتر خواهد بود و به همین جهت بسیاری از موارد ابتلای انسان ها در روایات ذکر شده است. در واقع بسیاری از هشدارها و پیش گویی های دینی، برای متوجّه ساختن انسان ها و آماده کردن آنان برای رویارویی با ابتلائات آخرالزمانی است.

«آینده پژوهی مهدوی» در رابطه با شناخت امتحانات و ابتلائات پیش رو و آگاهاندن انسان ها نسبت به وقوع آنها، وظیفه ای دشوار بر عهده دارد و شناخت آزمون ها در راستای دوراندیشی و حقیقت گرایی است. چنین رویکردی در «آینده پژوهی عرفی و جزئی نگر» وجود ندارد و مسائل تنها از زاویه تجربی و سود و زیان مادی بررسی می گردد. در

۱- مجلسی، پیشین، ج ۵۲، ص ۳۵۸.

حالی که در آینده پژوهی مهدوی، همه ابعاد و زوایای آینده، مورد تحلیل و ارزیابی قرار می گیرد و حوادث و رویدادها به عنوان یک مجموعه و منظومه به هم پیوسته در نظر گرفته می شود. در این رویکرد انسان مؤمن، باید همیشه خود را آماده و مجهّز سازد و با آمادگی قبلی و ایمانی استوار، با امتحانات گوناگون و پیچیده آینده رو به رو گردد و سربلند از آنها خارج شود. به همین جهت عصر غیبت کبری، دوران بسیار سخت و طاقت فرسایی توصیف شده است؛ چنان که امام کاظم علیه السلام می فرماید:

«صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف چاره ای جز غیبت ندارد؛ به طوری که گروهی از مؤمنان از عقیده خویش برمی گردند. همانا غیبت امام امتحانی است از طرف خداوند که بندگانش را به وسیله آن آزمایش می کند».(۱)

محمد بن مسلم می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«پیش از قیام قائم مردم دست به گریبان یک امتحان بزرگ خواهند بود. عرض کردم: آن امتحان چیست؟ حضرت این آیه را قرائت فرمود: «و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقصٍ من الاموال والأنفس والثَّمرات و بشّرالصابرین»(۲)؛ یعنی، از ترس و گرسنگی و کم شدن مال و ثروت و از رفتن جان ها و میوه ها شما را آزمایش می کنیم و مژده بده به صبرکنندگان [به اینکه مهدی ما قیام می کند]».

جبرئیل علیه السلام نیز درباره امور غیبی، به رسول گرامی اسلام خبر داد:

«امت شما بعد از رحلت تان مبتلا به امتحان سنگین می شود؛ آن هم

۱- مجلسی، پیشین، ج ۵۲، ص ۱۱۳.
۲- شیخ مفید، ارشاد (قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق)، ص ۳۵۲ (بقره(۲): ۱۵۵).

خیلی زود»(۱).

سپس فرشته وحی شروع به شمارش ابتلائات امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می کند... آن گاه وی راه سلامت ماندن از خطرات را بیان می کند:

«کفّ نفس و بردباری در مقابل تضییع حقوق و کناره گیری از مراکز فتنه».(۲)

خود رسول گرامی اسلام می فرماید:

«فتنه ها و حوادث سویی پیش خواهد آمد که آدم خانه نشین در آن موقع بهتر از کسی است که برپا خیزد ... هرگاه کسی پناهگاه و جای امنی پیدا کند، البته آنجا پناه ببرد (فَمن وجد فیها ملجأ او معاذاً فَلیعُذ به)».(۳)

۷-۲. توان انگیزی جمعی (آمادگی آینده نگر)

در روایات مربوط به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تأکید ویژه ای بر «تهّیأ» شده است. «تهیأ» به معنای آمادگی، مهیّا شدن، فراهم کردن و... آمده است. «تهیَأت للشیء»؛ یعنی، برای آن کار آماده شدم و ساز و برگ آن را فراهم ساختم. کلماتی که در روایات و ادعیه (مانند «اللهم من تهّیأ و تعَبّأ و اَعدّ و استعد») آمده، به یک معنا هستند.

انسان برای انجام هر کاری و اقدامی، به آمادگی قبلی و فراهم کردن ساز و برگ، نیاز دارد؛ هرچند اندازه آن امر مهم تر و بزرگ تر باشد، نیاز به آمادگی

۱- «اِن امّتَک سَتُفتَنُ بعدک بقلیلِ زمانٍ من دهرک غیر کثیر...»؛ سید حسن میرجهانی، پیشین، نوائب الدهور، ص ۱۶۶.
۲- «بالکفّ والصَّبر اِن اعطُوا الذی لَهُم اَخذوه و این مُنِعوا تَرَکوه»؛ سید حسن میرجهانی، پیشین، نوائب الدهور، ص ۱۶۶.
۳- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۶۸.

پیشین، نیز بیشتر است. آمادگی قبلی، با دانش و اطلاعات پیشین، بهتر صورت می گیرد و هر اندازه انسان نسبت به تحقّق آن و ابعاد و زوایای مختلف آن آگاه تر باشد، می تواند اقدامات مناسبت تری انجام دهد و آماده تر باشد.

یکی از مباحث مهم در «انتظار پویا»، یادکرد مداوم و پیوسته ظهور امام زمان و آمادگی کامل و آگاهانه نسبت به ظهور او و مهیا شدن برای یاری قیام جهانی است. این آمادگی می تواند ابعاد مختلفی داشته باشد (آمادگی اطلاعاتی، نظامی، سیاسی، فرهنگی و ...). هر منتظری براساس شرایط زمانی و مکانی، باید آمادگی های بایسته را در خود فراهم سازد. این آمادگی فراتر از انتظار و توقّع و ترقّب است؛ این یعنی قراردادن زندگی در مسیر ظهور و اعلان همکاری و همراهی با انقلاب جهانی. پیشوای ششم امام صادق علیه السلام می فرماید:

«باید هر یک از شما برای خروج قائم آماده باشد (لیعدّن احدکم)؛ هر چند با تهیه کردن تیری باشد. وقتی خداوند ببیند کسی به نیت یاری مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اسلحه تهیه کرده، امید است عمر او را دراز کند تا ظهور او را درک نماید و از یاوران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد».(۱)

«آینده پژوهی مهدوی»، ضمن رصد کردن پیشرفت های نظامی و وضعیت امنیتی سیاسی جهان و وقایع و رویدادهای ناشی از فعالیت های تسلیحاتی و اطلاعاتی، می تواند آگاهی های لازم را به منتظران ارائه دهد و آنان را در ایجاد

۱- «لیعدَّن احدکم لخروج القائم و لو سهماً ...»؛ نعمانی، پیشین، ص ۳۲، ح ۱۰؛ مجلسی، پیشین، ج ۵۲، ص ۳۶۶.

آمادگی های نظامی و سیاسی یاری بخشد و سطح آگاهی ها و تحلیل های آنها را از اوضاع جهانی بالاتر ببرد. همچنین انگیزه های لازم را برای بالا ـ بردن توانایی های جمعی و آمادگی مستمر فراهم سازد. یاری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بدون این آگاهی ها و توانایی ها و اطلاع کافی از تغییرات و تحوّلات جهانی، امکان پذیر نیست؛ در دعاها نیز می خوانیم:

«خداوندا! همچنان که دل مرا با یاد حجّت خود «مهدی»، آباد و زنده ساختی، سلاح مرا نیز در راه یاری او آماده و آخته ساز».(۱)

بر این اساس یاد کرد مداوم نهضت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و آمادگی برای یاری این انقلاب بزرگ، راهبرد اصلی جامعه منتظر به حساب می آید. در روایت جالبی از امام کاظم علیه السلام آمده است:

«هر کس اسبی را به انتظار امر ما نگاه دارد و به سبب آن دشمنان ما را خشمگین سازد ــ در حالی که او منسوب به ماست ــ خداوند روزی اش را فراخ گرداند، به او شرح صدر عطا کند، او را به آرزویش برساند و در رسیدن به خواسته هایش یاری کند».(۲)

کلینی از ابوعبدالله جعفی روایتی را نقل می کند که توجّه به مفاد آن بایسته است:

«حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیهما السلام به من فرمود: منتهای زمان مرابطه (و آمادگی نظامی)، نزد شما چند روز است. عرض کردم: چهل روز. امام فرمود: ولی مرابطه (و آمادگی) ما مرابطه ای

ص:۱۳۶

۱- «اللهم کما جَعلَتَ قلبی بذکره معمورا، فاجعل سلاحی بنصرته مشهوراً»؛ مفاتیح الجنان، زیارت امام در سرداب مقدس.

۲- «من ارتَبَط دابّهً متوّقِعاً به امرنا و یغیظ به عدوَّنا و هو منسوبٌ الینا اَدَّر اللهُ رِزقه و شَرَحَ صَدرَه و بَلَّغَهُ اَمَله و ک ان عَوناً علی حوائجه»؛ شیخ کلینی، پیشین، ج۶، ص ۵۳۵، ح ۱.

همیشگی [و پیوسته] است».(۱)

علامه مجلسی در شرح این روایت می نویسد:

«بر شیعیان واجب است که خود را بر یاری و طاعت امام بر حق آماده سازند (ان یربطوا انفسکم علی طاعه امام الحق) و منتظر فرج باشند و برای یاری نمودنش، مهّیا گردند (یتهیأ لُنصرته)».(۲)

به هر حال انتظار حقیقی ظهور، به معنای آماده سازی عدّه و عُدّه در تمامی زمینه ها است. به قطع پس از ظهور، آن حضرت با جنگ رو به رو خواهد بود؛ پس کسانی توان یاری اش را خواهند داشت که کار آزموده این میدان باشند ... در عرصه جهاد علمی، مسلّح شدن به سلاح قلم و دانش و تیغ سخن و در عرصه عملی تجهیز به اسلحه رزم و آموختن شیوه های نوین آن (و مسائل استراتژیک جهانی)، لازمه انتظار حقیقی است. البته بخش مهم پیروزی آن حضرت، مرهون رشد فرهنگی جامعه بشری است.(۳)

۸-۲. برنامه ریزی راهبردی (استراتژی انتظار)

یکی از ابعاد آینده پژوهی، ارائه اطلاعات و دانش های لازم برای برنامه ریزی های کلان و بلند مدت است. برای کشورها، سازمان ها و مراکز صنعتی و تجاری، داشتن اطلاعاتی لازم درباره آینده و تحوّلات و پیشرفت ها، جهت تصمیم گیری و تعیین خط مشی ها و

ص:۱۳۷

۱- «قال لی ابوجعفر محمد بن علی علیهما السلام : کم الرّباط عندکم؟ قلت: اربعون. قال علیه السلام : لکن رباطَنا الدَّهر»؛ شیخ کلینی، پیشین، ج۸، ص ۳۸۱، ح ۵۷۶.

۲- علامه مجلسی، مرآه العقول، ج ۲۶، ص ۵۸۶.

۳- نک: جوادی آملی، موعود موجود، (چاپ اول: قم، اسراء، ۱۳۸۷)، ص ۱۶۶.

راهبردها بایسته است.

این مسئله درباره کشوری که هم چشم به آینده موعود دارد و درصدد رسیدن به آن جامعه آرمانی است، و هم می خواهد خود را همسان و همساز آن قرار دهد اهمیت بیشتری دارد. آینده پژوهی مهدوی، می تواند در تنظیم سندهای چشم انداز، برنامه های توسعه فرهنگی و سیاسی نقش مهمی ایفا کند و محوریت «آموزه مهدویت» را در تمامی برنامه ها و سیاست گذاری ها تثبیت نماید.

بنا به نوشته یکی از پژوهشگران:

انقلاب اسلامی باید از مزیت های دنیای آزاد کنونی و از ابزارها و تکنولوژی ارتباطات مدرن برای تعمیق روابط فردی ــ فرهنگی خود با مسلمانان و تشکیل هسته های فکری ــ مذهبی، با بهره مندی از روح تشکل های سنّتی و دینی و استفاده از قوانین و مقرّرات بین المللی تشکل های مردمی و سازمان های غیردولتی و ... بهره بهینه بگیرد و با الگوسازی جدید از ترکیب این دو، جریان های خلاق مردمی ــ مذهبی و فعال اجتماعی ــ فرهنگی، را برای شیعیان و مسلمانان علاقه مند به پیوستن به قافله آرمان شهر شیعه، راه اندازی کند.(۱)

نکته مهم در این برنامه ریزی های راهبردی، حرکت دادن جامعه به سمت جامعه آرمانی و تلاش برای برپایی حکومت جهانی مهدوی است. امام پنجم علیه السلام می فرماید:

«به سوی او بشتابید (فاسعوا لیه) ولو از طریق خزیدن بر روی سینه باشد. به خدا سوگند! گویی بین رکن و مقام ایستاده و با مردم

۱- محمد علی زم، جمهوری جهانی شیعه (چاپ اول، تهران: کتاب جمهور، ۱۳۸۴)، ص ۹۳.

بیعت می کند».(۱)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

«... کوشش و سعی داشته و منتظر فرج باشید (فحدّوا و انتظروا)؛ گوارا باد شما را این عمل بزرگ و عبادت ای گروه رستگاران!» (۲)

امام خمینی رحمه الله با وسعت دیدی که داشتند، معتقد بودند هم اکنون برای گسترش قدرت اسلام در جهان بکوشیم تا زمینه ظهور چنان که باید، فراهم شود:

«همیشه ما انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار فرج قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقّق پیدا کند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه شود».(۳)

از ویکتور هوگو نقل شده است: «آینده از آن هیچ کس نیست؛ که آینده از آن خداست. آنچه از ما ساخته است، این است که برای آینده آماده شویم و خود را برای اجرای آنچه آینده از ما چشم دارد، مهّیا سازیم».(۴)

۹-۲. شبیه سازی (الگوبرداری)

نکته پایانی آنکه فهم آینده، به معنای به دست آوردن تصویری از وضعیت هایی است که در آینده تحقق پیدا می کنند و از آنجا که این وضعیت ها بستر عمل فرد هستند، بنابراین تصویر مزبور در عمل امروز نیز دخل دارد. هر عملی که مرتکب

۱- «... فاسعوا الیه و لو حبوا و الله کأنّی انظر الیه بین الرُّکنِ والمقام یبایع الناس»؛ موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، (چاپ پنجم، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۰)، ج ۲، ص ۱۸۴.

۲- «... فجدّوا و انتظروا هنیئاً لکم ایتّها العصابه المرحومه»؛ نعمانی، پیشین، ص ۱۰۸.

۳- صحیفه نور، ج۷، ص۲۵۵.

۴- محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب (چاپ بیست و پنجم، قم. انتشارت دلیل ما، ۱۳۸۲)، ص۲۸۴ (به نقل از مجله سخن، دوره ۲۰، ص۱۲۶).

می شویم، در مرحله ای به تصویری که از آینـده داریم، ربـط پیـدا می کنـد و از آن فراتر، بـدون تصویری از آینـده، اعمال ما صورت نمی گیرد. حـال درستی فهم طبیعتاً براسـاس تحقّق آن است و هر قـدر وضـعیت پیش بینی شـده به واقعیت نزدیک تر باشـد، فهم درست تری در اختیـار بـوده است. بنـابراین برنـامه ریزی و تصـمیم گیری درست تر و مطمئن تری هم صـورت می گیرد و اقدامات و طرح ریزی ها نتیجه بخش می شود.(۱)

بر این اساس آینده پژوهی مهدوی، می تواند چند رویکرد مهم در این راستا اتخاذ کند:

۱. قرار دادن جامعه مهدوی و دولت و نسل منتظر در مسیر انقلاب جهانی مهدوی؛

۲. تأثیر و ایفای نقش بنیادین در برنامه ریزی ها و تصمیم گیری ها با محوریت آموزه های متعالی مهدوی؛

۳. تلاش و برنامه ر یزی مستمر و پابرجا برای رسیدن به جامعه موعود و تحقّق ظهور و انقلاب جهانی؛

۴. الگوبرداری از جامعه آرمانی و شبیه سازی رفتارها و رویکرد ها.

البته انگاره محوری در آینـده پژوهی مهدوی، این است که هنگامه ظهور کاملاً پوشـیده و ناگهانی است؛ بنابراین وجهه همت آن شـناسایی تمامی پدیـده ها و رویـدادهایی است که در حول و حوش آن اتفاق می افتـد. رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«ظهور او مانند قیامت است. تنها خداوند است که چون زمانش فرا رسد، آن را آشـکار می سازد. فرا رسیدن آن بر آسمانیان و زمینیان

ص:۱۴۰

۱- نک: نگارنده، آینده جهان، ص ۲۰ و ۲۱.

پوشیده است؛ جز به ناگهان، فرا نمی رسد».(۱) و(۲)

پس اصل اطلاع از زمان ظهور، از دایره آینده پژوهی خارج است؛ ولی بسیاری دیگر از مباحث مربوط به آن (چون نشانه های ظهور، علایم آخرالزمان، شرایط ظهور و ...) در گستره آن قرار می گیرد.

ص:۱۴۱

۱- «مثله مثل الساعه الّتی لا یجلّیها لوقتها الّا هو ثقلت فی السماوات و الأرض لایأتیکم بغته»؛ اعراف(۷): ۱۸۷.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه (قم، دارالکتب الاسلامیه، چ۲، ۱۳۹۵ق)، ج ۲، ص ۳۷۳.

نتیجه: مهدویت پژوهی و آینده پژوهی

به رغم پندار برخی، صرف توجه به «آینده»، نقطه پیوند و اشتراک مهدویت پژوهی وآینده پژوهی نیست؛ بلکه نوع نگاه به آینده و روش ها و دستاوردهای آن دو می تواند، نقطه ارتباط و تعامل آنها باشد. در این نوشتار، بحث مستقل «آینده پژوهی مهدوی» را طرح کرده و ادله و ابعاد مختلف آن را کاویدیم. روشن شد که در «آموزه مهدویت»، زمینه ها و مؤلفه های فراوانی برای «آینده پژوهی» وجود دارد و این آموزه از ظرفیت فراوانی برای تحلیل و ارزیابی حوادث و رویدادهای آتی برخوردار است. در عین حال می توان پیوندهایی نیز بین مهدویت پژوهی و آینده پژوهی برقرار کرد که به بعضی از آنها به صورت گذرا اشاره می شود:

۱. امکان بهره وری از بعضی مؤلفه های «آموزه مهدویت» در تحلیل و ارزیابی درست پدیده ها و رویدادهای جهانی و فهم دقیق این تغییرات و تحولات؛

۲. برنامه ریزی مناسب در جهت تبیین و ترویج آموزه مهدویت در سطح فراگیر و جهانی با کمک یافته های آینده پژوهی درباره پیشرفت ها و پسرفت های جهانی و تحولات فرارو؛

ص:۱۴۲

۳. روش منـد کردن پژوهش هـای مهـدوی (ارائه تصویر و طرحی واقعی از آینـده مطلوب) با بهره گیری از روش ها و تکنیک های آینده پژوهی؛

۴. بهره گیری از آموزه های مهدوی در سطوح مختلف برنامه ریزی و تصمیم گیری ملّی، همراه با استفاده از یافته های آینده پژوهی از اوضاع جهانی؛

۵. بررسـی نقش و جایگـاه آمـوزه مهـدویت، در تحوّلات و دگرگـونی هـای آینـده و ایجـاد آمـادگی جمعی و جهـانی برای رودرویی با این تغییرات؛

۶. شـناخت چـالش ها و بحران های فراروی زنـدگی بشـری که از طریق آینـده پژوهی پیش بینی می شود و ارائه راه حل های رفع این بحران براساس دکترین مهدویت؛

۷. بهره وری از «آینـده پژوهی» در جهـت ایجـاد دوراندیشـی جمعی و تـوجه ویژه بـه آینـده (برای طرح و تبلیغ آمـوزه هـای مهدویت در جامعه جهانی) و ... .

در پایان بیان این نکته بایسـته است که لازمه «مهـدویت پژوهی» در سـطح کلان و علمی، «آینـده پژوهی مفهومی» است؛ یعنی نظـام منـدی پژوهش هـا و کـاوش هـای علمی دربـاره آینـده مطلوب و ممکن ــ با رویکرد مهـدوی ــ و نظریه پردازی در این زمینه، منوط به بهره گیری از محمل های مفهومی است. نگارنده این رویکرد را با بهره گیری از محمل مفهومی دولت (دولت اخلاقی مهـدوی) پی جـویی کرده و آینـده جهـان را براسـاس تصـوّرات و تطوراتی که از طریق دولت متبـادر می شود، مورد کاوش قرار داده است. براساس این محمل مفهومی و به کمک آیات و روایات، می توان تصویری نسبتاً روشن از وضعیت ها

و رویـدادهای آینده ارائه داده و واقعیت های آن را باز گفت. البته شـناسایی این محمل مفهومی و درک درست آن و تناسب آن بـا واقعیت هـای آینـده، امری پیچیـده و نیازمنـد مطالعه و تأملات نظری است. این رویکرد پژوهشـی و علمی به آینـده، می توانـد تفاسیر و تبیین هـای تاریخی را در سـطح کلان و هدفمنـد مطرح سازد و الگوها و قوانینی برای جریان کلّی تاریـخ ارائه دهـد. ایـن آینـده پژوهی مفهـومی، غیر از آینـده پژوهی رایـج در دنیـا اسـت که در سـطح محـدود، نگـاه هـا را به تحوّلات و رویدادهای فرارو متوجّه می سازد و در برنامه ریزی ها و تصـمیم گیری ها دخیل است و توانایی تحلیل جامع تاریخی از جهان و رویکرد نظری به آینده شناسی را ندارد.

ص:۱۴۴

۳. آموزه مهدویت و نظریه پردازی (فرضیه سازی)

اشاره

ص:۱۴۵

قرن بیستم، دوران انباشت دانش ها، فنون و اندیشه ها و به عبارتی دوران رونق نظریه پردازی و تولید علوم و یافتن راه حل های جدید و پاسخ های نو یا خواسته ها و نیازهای بشر، بوده است؛ اما به نظر می رسد قرن بیست و یکم، عصر بن بست در نظریه پردازی و دوران تکرار آرا است و قصور در اندیشه به حدّی رسیده که توان رشد و بالندگی خود را از دست داده و گویا بیشتر مکاتب، افکار و حکومت های بشری بروز و ظهور یافته اند و مجال کمی برای آنها باقی مانده است. در این بن بست شاهد اضطراب فوق العاده بشر، ناراستی راه و روش ها، حیرت و سرگردانی هویتی، سیاسی، اجتماعی و فکری، عدم تحقق عدالت و عقلانیت لازم بشری و پیوند زندگی عجیب زندگی با نفسانیات، شهوات، مادیات و اوهام هستیم. در واقع می توانیم بگوییم در پایان تاریخ فکر و دانش و ساختارهای برخاسته از دنیاگرایی و مادی گرایی هستیم.

در اینجا است که باید به دنبال راه و نظریات جدیدی برای زندگی باشیم. شیعه معتقد است: این راه و روش در «ولایت پذیری» و سریان ولایت در همه هستی و در چهارچوب دین اسلام نهفته است؛

ص:۱۴۷

یعنی، پاسخ همه دغدغه ها، اضطراب ها، حیرت ها، بن بست ها و کاستی ها را باید در اندیشه «ولایت و امامت» جست و جو کرد. جلوه کامل و تام ولایت، در «آموزه متعالی مهدویت» جلوه گر و نمایان است. در واقع «اندیشه مهدویت» پاسخ و راه کار همه نیازها و خواسته های بشر و فرجام شکوهمند هستی انسانی است. این آموزه نه تنها تصویر و طرّاحی یک جامعه مطلوب و آرمانی است؛ بلکه آموزه ای زندگی ساز و نظریه خیز است. هم خود نظریه جامع و کامل برای همه ابعاد و زوایای حیات معقول و طیّب بشری است و هم توانایی فوق العاده و فراگیری برای تولید دانش و نظریات و فرضیات مختلف دارد. در واقع هم سرآمد و پایان بخش همه نظام ها، حکومت ها، افکار و نظریات است و هم فراگیرترین، کارآمدترین و بنیادی ترین آنها.

در روایتی آمده است:

«اِنَّ دُولَتنا آخِر الدُّول و لَمْ یَبْقَ اهلَ بیتٍ لَهُم دُوَلهٌ اِلّا مَلَکوا قَبلَنا لِئَلّا یَقُولوا اِذا رأوا سیرَتنا اذا ملکنا سِرنا بِمِثْلِ سیرهِ هؤلاء و هو قول الله تعالی و العاقبه للمتقین»؛

«دولت ما آخرین دولت ها است و هیچ خاندانی که صاحب دولت اند، باقی نمی مانند مگر این که پیش از حکومت ما به قدرت می رسند تا وقتی شیوه ما را دیدند، نگویند: اگر ما نیز به قدرت می رسیدیم، مانند اینان رفتار می کردیم و این همان سخن خدای تعالی است که می فرماید: عاقبت برای پرهیزکاران است».(۱)

و در روایتی مشابه از امام صادق علیه السلام آمده

ص:۱۴۸

۱- شیخ طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبه، ص۴۷۳؛ شیخ مفید محمد بن نعمان، الارشاد، ج۲، ص۳۸۵.

است:

«دولتُه آخرُ الدول و خیرُ الدولِ، تعقبُ جمیعَ المُلوک بحیث لم یبقَ اهل بیتٍ لهم دولهٌ الّا ملکوا قبلَه...»؛

«حکومت او، آخرین و بهترین حکومت ها است. بعد از تمام حاکمان و پادشاهان می آید. هر خاندانی که برای آنها حکومتی مقدر باشد، به حکومت می رسند تا هنگامی که حکومت ما برقرار باشد؛ تا نگویند: اگر حکومت به ما می رسید، چنین و چنان می کردیم...»(۱).

این احادیث به روشنی جایگاه متعالی و فراتر «آموزه مهدویت» و برتری و فضیلت حکومت جهانی مهدوی را بیان می کند و نشانگر این است که کامل ترین، کارآمدترین، جامع ترین و اثر گذارترین فکر و راه را می توان در آن مشاهده کرد. بر این اساس مراجعه به آن نیز خود می تواند بهترین و مطلوب ترین راه ها و نظریات را ارائه دهد.

«آموزه مهدویت» میراث گران بهای دینی است که آکنده از معارف، مفاهیم، اصول، روش ها، خط مشی ها، قواعد، معیارها، سازوکارها و موضوعات گوناگون و اندیشه برانگیز است. گفتمان و پارادایم و نظریه خاصی را می توان از این آموزه استخراج کرد و مدل و الگو و قانونی برای زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از آن به دست آورد. آموزه مهدویت، مکتب، ایدئولوژی و نظام جامعی است که هم شامل بسیاری از معارف دینی است و هم قاعده و رهیافت خاص و ویژه ای را ارائه می دهد؛ یعنی، آموزه های دینی، به صورت گسترده، فراگیر و عینی در آن

۱- شیخ مفید محمد بن نعمان، الارشاد، ج۲، ص۳۴۴؛ صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص۳۰۸.

عملیاتی شده و مجال ظهور و بروز می یابد. «آموزه مهدویت»، شامل مباحث و موضوعات مختلف تاریخی، کلامی، تفسیری، سیاسی، اجتماعی، فلسفی و ... است و پژوهش و اندیشیدن درباره آنها کاری بایسته، بشکوه و اثر بخش است. در این دریای ژرف دانش و معرفت، گوهر های درخشانی از آینده نگری، فرجام گرایی، انتظارورزی، راه شناسی، حقیقت گرایی، حق خواهی و ... نهفته است که با غوص عالمانه و خردورزانه در آن، می توان به این گوهر های ناب دست یافت.

امروزه پرده فراموشی و بی توجهی از چهره این آموزه والا، به کناری نهاده شده و چشم انداز های زیبایی از آن عیان شده است؛ اما هنوز آغاز راه است. رونمایی از این آموزه در عرصه های مختلف، هرچند ثمربخش و قابل توجه است؛ اما کافی نیست و نیاز به یک انقلاب علمی و تحقیقی احساس می شود. مهم ترین مؤلفه این انقلاب پژوهشی، نگاه روش مند و دانش خیز به آموزه مهدویت است.

پژوهشگران در این رویکرد علمی و تولیدی، نیاز به تحقیقات و کنکاش های عمیقی دارند که بتوانند توضیح کامل و اقناع کننده ای درباره «اندیشه منجی گرایی» بدهند و مبانی و نظام جامع فکری و دینی آن را استخراج نمایند. همچنین ابعاد و زوایای مختلف آن را باز کاویده و اسرار، حکمت ها و زیبایی های آن را (در زمینه تولّد، پنهان زیستی، طول عمر، انتظار، ظهور، قیام، تشکیل حکومت، عدالت گستری و ...) باز شناسانند. مهدویت؛ یعنی، حاکمیت، معنویت، عقلانیت و عدالت در جامعه

بشری، جهت تحقق عبودیت و بهْ زیستی انسان. این آموزه می تواند به نظریه ای جامع و کامل تبدیل شود و متناسب با گفتمان روز و سطح درک و فهم مردم تبیین گردد و ... در هر حال این رویکرد پژوهشی، نیاز به روش های علمی تحقیق و چهارچوب های خاص نظری دارد که مهم ترین بعد آن، بهره مندی از «فرضیه» یا «فرضیه های تحقیق» است که در این نوشتار به آن پرداخته می شود.

فرضیه و مهدویت پژوهی

اشاره

پژوهش و تحقیق در معارف دینی و کشف قواعد، نظرات و آموزه های بنیادین دین، راهی پر مایه در برابر پژوهشگران و جست و جوگران حقیقت است. شکوفایی علوم انسانی و بالندگی دانش های معرفت افزا، با رجوع عالمانه و خردورزانه به گوهر های ناب قرآن و حدیث و دیدگاه های عالمان دینی، امکان پذیر است. این رجوع و بهره مندی، باید نظام مند، حساب شده و تولیدی باشد و به پرسش های فراوان و نیازمندی های گوناگون انسان ها ـ آن هم متناسب با سطح شعور و آگاهی و رشد آنها و ضرورت های جامعه ـ پاسخ های درخور و جامعی ارائه بدهد. اندیشه متعالی، زمانی شکل می گیرد که نگاهی جامع و راهبردی به انسان و حیات او بشود و نظریات سود مند و راهگشایی برای تحلیل درست پدیده ها و تجویز راهکارهای مناسب، ارائه گردد. این همان نظریه پردازی دینی است که مطلوب و بایسته همه جوامع ـ به خصوص جامعه دینی ـ است. این انگاره، اهمیت و ارجمندی ویژه ای در اندیشه مهدویت دارد که

ص:۱۵۱

می توان براساس آن، هم نظریه ای جامع و کامل برای تشکیل جامعه ای مطلوب ارائه داد و هم نگرش راهبردی به حوزه های مختلف زندگی داشت. آموزه مهدویت، تصویر و طراحی کامل و فراگیر برای مدینه فاضله انسانی و بیان جامع و استراتژیک برنامه ها، اهداف، خط مشی ها، تعالیم و قوانین بایسته برای اداره دنیا است. به همین جهت ما شاهد رویکرد جدّی و فراگیر به مهدویت پژوهی، آینده پژوهی، دکترین مهدویت، اندیشه شناسی مهدویت، استراتژی انتظار، تاریخ پژوهی مهدوی، استراتژی انقلاب، دولت پژوهی، آرمان شهر شناسی و... هستیم.

«آموزه مهدویت»، دارای ابعاد و زوایای مختلفی است که هم تاریخ گذشته بشر را به درستی تفسیر و تبیین می کند و هم بر وضعیت فعلی تأثیر می گذارد و زندگی سیاسی، اجتماعی و اخلاقی انسان را سامان می بخشد. فراتر از همه برنامه ای روشن برای آینده بشریت و ترسیم مسیر و هدف فرآیند تاریخ است. به همین جهت شامل معارف سر شاری در زمینه های سیاست، قضاوت، امنیت، فرهنگ، اخلاق، دین، اندیشه، تعلیم و تربیت، اجتماع، اقتصاد، صنعت، دانش و فنون، هنر، مهارت زندگی، بهداشت جمعی و روانی، مدیریت و... است و می توان راه کار هایی روشن و جامع برای مشکلات و کاستی های زندگی بشری از آن به دست آورد. همچنین خود این آموزه، دارای موضوعات و مباحث گوناگون تاریخی، کلامی، سیاسی، تفسیری و ... است که می توان بر اساس آن پژوهش های مختلفی را سامان بخشید.

ص:۱۵۲

«آموزه مهدویت»، می تواند یکی از شالوده های اساسی نظریه پردازی و تولید دانش دینی باشد. در واقع مسیر درست نواندیشی دینی و غنی ترین منبع تولید نظریات مختلف، مراجعه به اندیشه سترگ مهدویت و پژوهش دانشمندانه و فیلسوفانه درباره آن است. حداقل، این ظرفیت و غنای نظری در «آموزه مهدویت» وجود دارد که بتوان در گستره آن، مولّفه های بی شماری در زمینه سیاست و حکومت، تاریخ، اجتماع و... به دست آورد و فرضیات و نظام های معنایی ارائه نمود. مهدویت پژوهی، بخش مهمی در دین پژوهی و اندیشه شناسی است که می تواند تأثیر به سزایی در رونق نظریه پردازی دینی ایفا کند و چشم اندازی متعالی و بی کران فرا روی پژوهشگران و نظریه پردازان قرار دهد.

علاوه بر این نکته زیربنایی و رویکرد کلان و تئوریک به اندیشه مهدویت، امروزه شاهد شکل گیری تحقیقات گوناگون و موضوع محور در این زمینه هستیم. یکی از بایستگی های این پژوهش های رسمی و نیمه رسمی، طراحی تحقیق و تبیین اصول ساختاری آن (چون مسئله علمی، مفروض، فرضیه، مفهوم، متغیّر، روش و...) است. فرضیه در این گونه تحقیقات، جایگاهی برجسته و در عین حال موقعیتی غریب و بیگانه دارد. شناخت اصولی فرضیه و اهمیت و بایستگی آن و نحوه ساخت فرضیه، کمک شایانی به شکل گیری مطلوب و درست یک تحقیق دارد؛ آن هم در زمینه ای که دارای موضوعات و مسائل جدید و ناب است (اندیشه مهدویت).

آنچه در این نوشتار در صدد بررسی آن

هستیم، گـام های آغازین تولیـد دانش دینی (فرضـیه سازی) و تبیین جایگاه «فرضـیه» در مهـدویت پژوهی است. یک پژوهش بایسته و نوآورانه، تحقیقی است که در آن تمرکز خاصّی بر مسائل علمی صورت گیرد و پاسخ یا پاسخ های سامان یافته ای به دست دهد. اصولاً هر پژوهشی، روحی دارد وجسمی. جسم آن، قالب و ظاهر کلمات و روش های نظام مند تحقیق، گردآوری اطلاعـات، ارزشـیابی و سـنجش و اسـتدلال و اسـتنتاج درست است. اما روح و باطن آن، دانش و نظام معنایی است که در کل تحقیق سـریان دارد و هـدایت و راهنمـایی آن را عهـده دار است. آنچه امروز اهمیت دارد، همین روح و باطن (دانش سازی و نظریه پردازی) است که عموماً با فرضیه سازی و فرضیات پژوهش، پیوند خورده است.

یک. چیستی فرضیه (Hypothesis)

فرضـیه، پاسـخی احتمالی به سؤال اصـلی تحقیق است. فرضیه های مختلف در یک تحقیق، پاسخ های محتمل و رقیب به سؤال اصلی محقّق است(۱). فرضـیه، بیـانیه ای احتمالی و حساب شـده است که بارعلمی پژوهش را بردوش می کشـد. فرضـیه یک جمله خبری است که رابطه علّی و چگونگی تأثیرپـذیری پدیده ها را مشـخص می سازد. فرضـیه نشانگر عمق بینش پژوهشـگر است و دقّت او را در کشف علّت و معلول پدیده ها و بررسی فعل و انفعالات معرّفی می کند.

به عبارت روشن تر فرضیه حدس یا گمان اندیشمندانه درباره ماهیت، چگونگی و

ص:۱۵۴

۱- محمود سریع القلم، روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین الملل، (چاپ اول، تهران، فرزان؛۱۳۸۴)، ص ۱۱۰.

روابط بین پدیده ها، اشیاء و متغیّرها است که محقّق را در تشخیص نزدیک ترین و محتمل ترین راه برای کشف مجهول کمک می کند. بر این اساس گمانی است موقّتی که درست بودن یا نبودنش، باید مورد آزمایش قرار گیرد. فرضیه براساس معلومات کلی و شناخت های قبلی یا تجارب پدید می آید(۱).

این شناخت ها، ممکن است براساس تجارب یا مطالعات قبلی باشد، از منابع شفاهی به دست آمده باشد، یا در جریان مطالعه ادبیات تحقیق حاصل شده باشد. در هر صورت مجموع این منابع، می تواند ذهن محقّق را آماده نماید تا درباره چگونگی متغیّرها و روابط آنها، در تحقیق مورد نظر، حدس بزند و پیش بینی به عمل آورد و حاصل آن را در قالب قضایای حدسی و خبری تدوین کند. به نظر ریمون کیوی و لوک وان کامپنهود:

یک فرضیه رابطه ای را میان دو عبارت برقرار می کند که برحسب مورد، ممکن است مفاهیم یا پدیده ها باشند. لذا فرضیه یک قضیه موقّتی یا یک گمانه است که می باید مورد رسیدگی قرار گیرد. روی این اصل فرضیه در مرحله بعدی تحقیق با داده های مشاهده مقابله داده می شود. [از منظر ابطال گرایی] برای آنکه فرضیه بتواند مورد بازبینی قرار گیرد، باید بطلان پذیر باشد. در این معنا که باید بتوان آن را به دفعات آزمود. برای این منظور فرضیه باید اولاً عمومیت داشته باشد و ثانیاً به گونه ای مطرح شود که قابلیت پذیرفتن گزاره های مخالف را ــ که از لحاظ نظری قابل بازبینی اند ــ داشته باشد و تنها رعایت این ضوابط روش شناختی است که اجازه

۱- محمدرضا حافظ نیا، مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی (چاپ یازدهم، تهران، سمت: ۱۳۸۴)، ص ۱۱۰.

می دهد روحیه تحقیقی را پرورش داد و یافته های موقّتی شناخت را دائماً به زیر سؤال برد(۱).

تعاریف مختلف و گاهی متفاوت درباره فرضیه ارائه شده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود:

۱-۱. در دائره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی آمده است:

«فرضیه، پاسخ احتمالی، اما سنجیده و بخردانه به مسئله تحقیق است که درستی و نادرستی آن، در مراحل بعدی تحقیق مورد آزمایش و بررسی قرار می گیرد».(۲)

۱-۲. در فرهنگ و بستر آماده است:

«فرضیه عبارت است از حالت یا اصلی که اغلب بدون داشتن اعتقادی نسبت به آن، پذیرفته می شود تا بتوان از آن، نتایج منطقی استخراج کرد و بدین ترتیب مطابقت آن را با واقعیت هایی که لزوماً معلوم است یا می توان آنها را معلوم ساخت، آزمود».(۳)

۱-۳. «فرضیه، حدسی آزمایشی، هوشمندانه یا استنباطی، تعمیم آزمایشی و تجربی، پیش بینی رویدادها یا پیش بینی نتایج یک بررسی است».(۴)

۱-۴. «فرضیه (فرض تحقیق)، عبارت است از یک تصوّر ذهنی، حدسی یا احتمالی که محقّق در مورد نتایج ویژه تحقیق، پیش از آزمایش و تجربه، پیش بینی می کند و یا به طور موقّت قبول می نماید».(۵)

۱- ریمون کیوی و لوک وان کامپنهود، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه عبد الحسین نیک گهر (چاپ دوم، تهران، توتیا، ۱۳۸۶)، ص۱۵۶.

۲- علیرضا شایان مهر، دائره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، (چاپ اول، تهران، کیهان: ۱۳۷۷)، ج۱، ص۳۹۷.

۳- به نقل از: مصطفی ازکیا و علیرضا دربان آستانه، روش های کاربردی تحقیق، (چاپ اول، تهران، کیهان: ۱۳۸۲)، ج۱، ص۱۷۱.

۴- به نقل از: مصطفی ازکیا و علیرضا دربان آستانه، روش های کاربردی تحقیق، (چاپ اول، تهران، کیهان: ۱۳۸۲)، ج۱، ص۱۷۱.

۵- عزت الله نادری و مریم سیف نراقی، روش های تحقیق در علوم انسانی، (چاپ بیست وششم، تهران، بدر: ۱۳۸۴)، ص۳۷.

۱-۵. پاسخ اولیه و مقدماتی به سؤال تحقیق یا راه حل پیشنهادی مسئله را فرضیه می گویند. [براین اساس] فرضیه حسّ بخردانه ای است که راه حل های احتمالی مسئله را پیشنهاد می کند و رابطه بین متغیرهای موجود در سؤال تحقیق را پیش بینی می کند».(۱)

۱-۶. بیکر، فرضیه را حدسی آزمایشی درباره چیستی پدیده ها، تغییر امور یا نحوه متقابل رویدادها می داند. (۲)

۱-۷. گودس و اسکارت، فرضیه را «گمانی هوشمندانه یا استنباطی تعریف می کنند که به منظور توضیح واقعیات یا شرایط مشاهده شده و هدایت پژوهش های آینده، به طور مشروط تنظیم و پذیرفته می شود».(۳)

۱-۸. مولی، فرضیه را «نوعی تعمیم آزمایشی درباره مسئله پژوهش و فرض قضیه ای می داند که قابل دفاع بودن، آن براساس سازگاری مفاهیمش با شواهد علمی و تجربی و دانش، پیش آزمون می شود».(۴)

۱-۹. تاکمن، فرضیه را، پیش بینی رویدادها براساس تعمیم روابط مفروض بین دو متغیّر تعریف می کند.(۵)

۱-۱۰. فوکس، فرضیه را ایجاد فرصت و موقعیّتی برای پژوهشگر می داند تا پیش از گردآوری واقعی داده ها، نتایج بررسی را پیش بینی کند. این پیش بینی ها را فرضیه پژوهش می نامیم(۶).

در مجموع در منابع معتبر و فرهنگ نامه ها فرضیه چنین تعریف شده است:

«فرض عبارت از بیانیّه ظنّی و حدسی، یا یک پیشنهاد آزمایشی و

ص:۱۵۷

۱- رمضان حسن زاده، روش های تحقیق در علوم رفتاری (چاپ ششم، تهران، ساوالان: ۱۳۸۷)، ص۵۹.

۲- به نقل از: مصطفی ازکیا و علیرضا دربان آستانه، پیشین، ص ۱۷۱.

۳- به نقل از: مصطفی ازکیا و علیرضا دربان آستانه، پیشین، ص ۱۷۱.

۴- به نقل از: مصطفی ازکیا و علیرضا دربان آستانه، پیشین، ص ۱۷۱.

۵- به نقل از: مصطفی ازکیا و علیرضا دربان آستانه، پیشین، ص ۱۷۱.

۶- به نقل از: مصطفی ازکیا و علیرضا دربان آستانه، پیشین، ص ۱۷۱.

احتمالی درباره چگونگی روابط بین دو یا چند متغیر است(۱)».

به عبارت ساده تر می توان گفت که ترکیب و ساختمان یک بیانیه فرضی این گونه است:

«اگر چنین و چنان رخ دهد، نتیجه چنین و چنان خواهد شد».

اندکی تأمل در تعریف یاد شده، نکاتی چند را به ذهن می رساند:

الف. فرضیه از نظر ساختار و جمله پردازی، جمله ای بیانی یا خبری است. به سخن دیگر به لحاظ قواعد دستور زبان، در آخر جمله فرض، «نقطه» قرار دارد.

ب. این جمله خبری در خصوص چگونگی روابط متغیّرهای مورد مطالعه، ظنّی و گمانی است. این ظنّ و گمان، مأخذ و مرجع عقلی و استثنایی دارد و وهمی و پنداری نیست.

ج. این جمله خبری ظنّی عقلی، اشاره مستقیم به توضیح و تبیین چگونگی رابطه بین دو یا چند متغیر مورد نظر محقّق دارد.

با توجه همه این تعاریف و توضیحات می توانیم فرضیه را چنین تعریف کنیم:

«فرضیه، پاسخی حدسی و احتمالی برای کشف مجهول یا بیان رابطه بین پدیده ها و متغییر های تحقیق است که به صورت بیانیه موقّتی و مقدماتی ارائه شده و راهنمایی پژوهش را بر عهده دارد».

دو. جایگاه فرضیه در پژوهش

اشاره

فرضیه سازی، به رغم پندارهای برخی از منکران و مخالفان آن، گامی مهم در نظریه پردازی است و بدون آن، نظام معنایی جدید به صورت اصولی و درست شکل

۱- به نقل از: عزت الله نادری و مریم سیف نراقی، پیشین، ص ۳۵.

نمی گیرد. مشکلی که در اینجا رخ نموده، نگاه پوزیتیویستی(۱) و تجربی گرایانه به «فرضیه» است که آن را منفی و ناموجّه جلوه داده است. این ابهام و منفی نگری، تا حدودی درست است؛ اما فراگیر نیست؛ زیرا می توان بر اساس نیازها و گونه های مختلف پژوهشی، فرضیه یا فرضیاتی ارائه داد و به آموزه های پوزیتیویستی بی توجه بود. در واقع معادل قرار دادن فرضیه با پوزیتیویسم،

۱- پوزیتیویسم یا اثبات گرایی، اصطلاحی فلسفی است که به آن مکتب تحقّقی یا اثباتی نیز گفته اند. این مکتب تنها تجربه را منبع واقعی معرفت می داند!! در قرن ۱۸ توسط فیلسوف و جامعه شناس فرانسوی اگوست کنت، ساخته و به کار رفته شد. کنت بر این باور بود که جبری تاریخی، بشریت را به سمتی خواهد برد که نگرش دینی و فلسفی از بین رفته و تنها شکلی از اندیشه که باقی می ماند، متعلق به اندیشه قطعی و تجربی علم است!! در واقع به نظر پوزیتیویست ها، تنها روش علمی، اثبات گرایی تجربی است. پوزیتیویسم دارای شاخه های گوناگون است که مهم ترین آن پوزیتیویسم منطقی است. این رویکرد در سال ۱۹۲۹ به صورت رسمی از سوی حلقه وین به جهانیان اعلام شد. پوزیتیویسم مورد نقد بسیاری از دانشمندان و متفکران قرار گرفت و بعد از مدتی شالوده های آن فرو ریخت. جان پاسمور، مورخ تاریخ فلسفه معاصر در سال ۱۹۷۲ در مقاله ای پوزیتیویسم منطقی را مکتبی مرده اعلام کرد. استاد مصباح یزدی در مورد این مکتب می گوید: «یک مکتب افراطی به نام پوزیتیویسم (اثباتی، تحصلی، تحققی) که اساس آن را اکتفا به داده هایی بی واسطه حواس تشکیل می داد و از یک نظر، نقطه مقابل ایده آلیسم به شمار می رفت. کنت حتی مفاهیم انتزاعی علوم را که از مشاهده مستقیم به دست نمی آید، متافیزیکی و غیر علمی می شمرد و کار به جایی رسید که اصولاً قضایای متافیزیکی، الفاظی پوچ و بی معنا به حساب می آمد (آموزش فلسفه، ج۱، ص۵۰). در مجموع می توان پوزیتیویسم را چنین تعریف کرد: «فلسفه ای است که چون معرفت واقعی را معرفتی مبتنی بر تجربه حسی می داند که فقط با آزمایش و مشاهده مسیر است، هرگونه مساعی نظری را برای کسب معرفت با عقل محصل، بدون مداخله تجربه، خطا می داند. (آرن نائس، کارناپ، ترجمه منوچهر بزرگ مهر، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۲) ص۲۱. ویژگی های پوزیتیویسم را می توان این گونه بیان کرد: ۱. منکر وجود هر نوع دریافت اشراقی یا ادراک عقلانی کلّی است؛ ۲. به اصالت ذرّه و جزئی نری معتقد است؛ ۳. تنها روش ادراک امور را روش تجربی ـ آزمایشگاهی می داند؛ ۴. هر نوع قضیه معرفت شناسانه را که از طریق روش حسّی ـ تجربی قابل مطالعه نباشد، مهمل یا غیر علمی می نامد!!؛ ۵. اساس رویکرد علوم جدید پوزیتیویستی است!!.

اشتباه بزرگی است که مانع ارائه نظام مند و علمی دانش ها و معارف نو است.

گونه های پژوهش

پیش از بیان جایگاه «فرضیه» بهتر است بدانیم که: هر تحقیقی بسته به موضوع خود، می تواند یک یا بعضی از خصلت های زیر را در خود منعکس نماید:

۱. تحلیل: جست وجو در اجزای یک کلّ و توصیف روابط متقابل آن اجزا با یکدیگر؛

۲. مقایسه: بررسی ویژگی های مشترک و وجوه شباهت یا افتراق یک موضوع؛

۳. تعریف: به دست دادن تعریفی جامع از طریق توضیحات و بر شمردن مختصّات شیء یا پدیده مورد نظر؛

۴. توصیف: معرّفی بسط یک امر از طریق بر شمردن ویژگی ها، جوانب و حدود موضوع؛

۵. نقد و داوری: سنجیدن ارزش و عیار یک امر (موضوع) و کوشش به منظور صدور حکم و ارزش گذاری درباره آن؛

۶. استشهاد: به دست دادن نمونه های مشابه برای تأیید و اثبات یک موضوع به منظور توضیح هرچه بیشتر؛

۷. اثبات حکم: حکم به درستی یک امراز طریق برهان منطقی و استدلال عقلی.(۱)

با توجه به این خصلت ها، می توانیم بگوییم که تحقیق انواع مختلفی دارد؛ از جمله:

الف. تحقیق بنیادی (نظری)؛ تحقیقی است

ص:۱۶۰

۱- محمدجعفر باحقی و محمدمهدی ناصح، راهنمای نگارش و ویرایش، (چاپ پنجم، مشهد، به نشر: ۱۳۸۶) ص۱۰۴.

که از نظر زمانی دید بلند مدت داشته باشد، از حالت انتزاعی و قیاسی برخوردار باشد و در صدد گسترش شناخت و دانش بشری در دراز مدت باشد و نه ارائه راه حل های آنی و کوتاه مدت. لذا دامنه این نوع تحقیقات وسیع و گسترده است و به مسائل کلی و انتزاعی می پردازد.

ب. تحقیق علمی (یا کاربردی)؛ تحقیقی است که از نظر زمانی، دید محقق یک دید کوتاه مدت است و مسائل از نوع مسائل مبتلا به جامعه و از حالت عینی و استقرایی و مشاهده ای برخوردار است و در صدد حل مسائل و مشکلات فعلی و موجود و ارائه راه حل ها برای رفع آنها است. بنابراین مسائل آن از مسائل خاص و موردی است و کاربرد آنی و فوری دارند.

ج. تحقیق توسعه ای؛ تحقیقی است که علم را از دید توسعه می نگرد. به سخن دیگر، علم را به صورت فرآیندی می نگرد که دائماً باید در تکاپو و پویایی به سر برد و هیچ گاه در نقطه ثابتی توقّف نکند. لذا از این دیدگاه کشف علمی، گامی است در جهت توسعه بعدی و کشف دیگر. در انواع سه گانه تحقیق (بنیادی، توسعه ای و عملی) ملاک کاربردی بودن مسئله، یعنی، راه حل های صاحب نظران و دست اندکاران کاملاً رعایت می شود.(۱)

۱- مهدی ساده، روش های تحقیق با تأکید بر جنبه های کاربردی، (چاپ اول، تهران، مؤلف: ۱۳۷۵)، ص ۳۰.

پژوهش های فرضیه محور

مهم ترین گام در تولید علمی و پژوهش بایسته و مطلوب و درک ضرورت «فرضیه»، تعیین مسیر و نوع تحقیق است. پس از آنکه پژوهشگر رویکرد پژوهشی خود را انتخاب و مسائل علمی را مشخص کرد، توجّه خود را به بایسته های آن _ به ویژه وجود فرضیه _ معطوف می دارد. فرضیه پاسخ حدسی و احتمالی به سؤال اصلی است که رابطه و تأثیرپذیری پدیده ها را در یک پژوهش به صورت ذهنی بیان می کند.

در کنکاش مقدّماتی محقق، این سؤال مطرح است که: پژوهش وی، نیاز به فرضیه دارد یا نه؟ به نظر برخی:

تحقیقات علمی از هر نوعی که باشند، نیاز به تدوین فرضیه دارند؛ زیرا تحقیق علمی، تلاشی است برای معلوم کردن مجهول یا حلّ مسئله و مجهول ممکن است ماهیت یا شیء یا پدیده باشد، یا ممکن است وضعیت و حالات آن باشد، یا ممکن است از سنخ رابطه بین پدیده ها، اشیاء و متغیّرها باشد. همچنین ممکن است این مجهولات، مربوط به گذشته باشند و ممکن است مربوط به حال یا آینده... . در هر حال همه آنها روش تحقیق علمی را طلب می کنند. پس در تحقیقات علمی پژوهشگران ناگزیرند نسبت به ساختمان و پردازش فرضیه اقدام کنند(۱).

به عبارت روشن تر، در تحقیقات توصیفی، فرضیه ها مبیّن وجود حالات، شرایط، صفات، ویژگی های اشیاء و اشخاص، موقعیت ها، پدیده ها و رخدادهایی هستند که نسبت وقوع رویدادها، صفات، ویژگی های اشیاء و پدیده ها را توضیح می دهند. این دیدگاه هرچند به پاره ای از حقایق و

۱- حیدر علی هومن، پایه های پژوهش در علوم رفتاری (چاپ سوّم، بی جا: ۱۳۸۰)، ص۴۳.

ضرورت هـای پژوهش اشاره دارد؛ اما نمی توان به طور مطلق آن را پـذیرفت؛ زیرا با اینکه فرضـیه یکی از قوی ترین ابزارهای تحقیـق اسـت؛ امـا همیشـه وجـود آن در پژوهش ضـروری نیست و به رغم آنکه تـدوین فرضـیات منـاسب، کیفیت پژوهش را افزایش می دهد، در مواردی نیازی به فرضیه نمی باشد.

به طـور کلّی در پژوهش هـایی که به بررسـی روابـط بین متغیّرها(۱) پرداخته می شود، اسـتفاده از فرضـیات استنباطی ضروری است. فرضـیات نقش مهمی در جهت دادن به فرآینـد تحقیـق بر عهـده دارنـد و به پژوهشـگر در تعیین روش هـا، فنـون و ابزار گردآوری داده ها، نحوه تحلیل و تفسیر نتایج و نهایتاً تدوین ساختار اصلی گزارش تحقیق کمک می کنند؛ با این وجود تنظیم و تدوین آن در همه تحقیقات ضـروری نیسـت(۲) و متنـاسب با نوع پژوهش، بایـد به دنبال طرح فرضـیه بود. همچنین تـدوین فرضـیات بر اساس مشاهدات خاص، ممکن است به تحلیل ها و تفاسیر نادرستی بینجامد. البته ساختن فرضیه های اضافی بعد از گردآوری ــ به شـرط آنکه فرضـیات بر اساس داده های جدید آزمون شوند ــ اشکالی ندارد. با این حال هر پژوهشی با موانع و کاستی هایی روبه رو است که محقّق بایـد با دید باز، با آنها برخورد کرده و راهکار مناسبی برای حلّ آنها بیابد. یکی از این مشکلات، بن بست در

۱- متغیر به ویژگی یـا صـفتی یـا عـاملی اطلاـق می شود که بین افراد جامعه مشترک بوده، می توانـد مفاد کمّی و ارزش های متفاوتی داشته باشد.

۲- مصطفی ازکیا و علیرضا دربان آستانه، پیشین، ص۱۶۷.

فرضیه ها است که از شتاب زدگی در کار تحقیق به وجود می آید و آن وقتی است که محقّق قبل از تدوین فرضیه های تحقیق و قبل از آنکه دقیقاً بداند در جست وجوی چیست، شتاب زده به جمع آوری اطلاعات و انتخاب و آماده سازی فنون تحقیق بپردازد!! بارها از زبان پژوهشگران تازه کار شنیده شده که می خواهند به بررسی فلان مطلب بپردازند؛ بدون آنکه هنوز فرضیه تحقیق آنها معلوم باشد. به عبارت دیگر، بدون آنکه بدانند دنبال چه هستند، پژوهش را شروع می کنند؟! تنها وقتی می توانیم فن یا فنون پرس و جو را انتخاب کنیم که پیش تر از ماهیت اطلاعاتی که می خواهیم جمع آوری کنیم، مطلع باشیم. لذا قبل از هر اقدامی برای جمع آوری اطلاعات، باید طرح تحقیق را آماده و براساس آن، فرضیه را تدوین کرد.(۱)

برخی فکر می کنند برای کشف پاسخ هایی که در جست وجوی آن هستند، همین کافی است که حداکثر اطلاعات را جمع آوری کرده، آنها را به کمک بعضی از فنون شناخته شده تحقیق، تجزیه و تحلیل کنند. آنان در این صورت به نتایجی می رسند که نه تنها فاقد ارزش علمی است؛ بلکه مایه سرخوردگی نیز می شود! از آنجایی که پژوهشگران ــ به خصوص در عرصه مهدویت پژوهی ــ عموماً با مباحث جدیدی روبه رو هستند و در ضمن می خواهند به درستی از فرضیه استفاده کنند؛ باید ابتدا بینش و نگرش درستی نسبت به

۱- ریمون کیوی و لوک وان کامپنهود، پیشین، ص۹و۱۰.

اهمیت و چیستی آن داشته باشند و در صورت امکان و ضرورت از فرضیات متناسب در پژوهش خود استفاده کنند.

سه. ارجمندی و کارکردهای فرضیه

فرضیه ــ چه از نظر موافقان آن و چه از نظر مخالفان آن ــ ارزش بسیار مهم و حیاتی در تحقیقات علمی دارد و موجب سامان بخشی پژوهش و شکل گیری اندیشه ها و ایده های نو است.

فرضیه، توجیه و تبیین های حدسی معیّنی را درباره واقعیّات عرضه می کند و پژوهشگر را در بررسی این واقعیات و تجارب کمک و هدایت می کند. فرضیه یک پیشنهاد توجیهی و به زبان دیگر راه حل مسئله است که هم به یافتن نظم و ترتیب در بین واقعیات کمک می کند و هم باعث استنتاج می شود. یافته های علمی دانشمندان، معمولاً در پی یک «فرضیه و حدس و گمان علمی» مقدور شده است. آنها ابتدا به صورت بندی فرضیه اقدام کرده و سپس در مورد آن به تحقیق و جست وجو پرداخته اند(۱). فرضیه ها ضمن اینکه برای پیگیری و انجام دادن امور تحقیق، به طور کلّی به محقق جهت می دهند؛ باعث می گردند که مطالعه منابع و ادبیات مربوط به موضوع تحقیق جهت دار شود و از مطالعه منابعی که ربطی به پژوهش ندارند، جلوگیری به عمل آید. همچنین پژوهشگر را نسبت به جنبه های موقعیتی و معنی دار مسئله پژوهش حساس تر می نمایند

۱- محمدرضا حافظ نیا، مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی (چاپ یازدهم، تهران، سمت: ۱۳۸۴)، ص۱۱۱.

و باعث می شوند محقّق، مسئله پژوهش را بهتر درک کند و روش های جمع آوری اطلاعات را بهتر تعیین نماید. فرضیه ها، مانع پراکنده کاری، زیاده نویسی، خروج از مسیر تحقیق و مبهم گزینی هستند.

فرضیه ها یکی از نیرومندترین ابزار تحقیق به شمار می آیند که برای «رسیدن به دانش قابل اطمینان» ابداع شده اند. فرضیه ها دارای کارکردهای متعددی در فرآیند تحقیق اند که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱-۳. فرضیه ها پژوهشگر را هدایت می کنند تا پژوهش به دقت انجام شده و به نتایج ثمربخش برسد.

۲-۳. فرضیه ها هدف نیستند؛ بلکه بیشتر وسیله هایی هستند که پژوهشگر را در درک روشن تر مسئله مورد بررسی و مسائل فرعی وابسته یاری می کنند.

۳-۳. فرضیه ها به پژوهش جهت می دهند، مانع مرور مطالعات و متون نامربوط می شوند و برای پژوهشگر مشخص می کنند که چه مطالبی نامربوط است.

۴-۳. فرضیه ها به پژوهشگر کمک می کنند روش ها، فنون و ابزارهای گردآوری داده ها را _ که باید در خدمت حل مسائل باشند_ مشخّص نموده و روش ها و فنون و ابزارهایی را که فراهم آورنده داده های لازم برای آزمون فرضیه ها نیستند، کنار بگذارد(۱).

۵-۳. فرضیه ها امکان گردآوری داده های مربوط به پژوهش و مسئله را فراهم کرده، مانع گردآوری داده های بی فایده و

۱- ر.ک: کومار کریشان، پیشین، ص۵۴.

اضـافی می شونـد. در واقع تعریفی از داده های مربوط و نامربوط به محقّق می دهنـد و بـدیهی است که واقعیت ها، تنها زمانی معنا و مفهوم می یابند که در پرتو فرضیه های معقول، مورد توجه و بررسی قرار گیرند.

۶-۳. فرضـیه ها، پژوهشـگر را یاری می کننـد تا اطلاعاتی را که با توجه به میزان ارتباط با موضوع و نظام مند بودن گردآوری شده، رده بندی کند. اطلاعات مربوط به هر فرضیه جداگانه دسته بندی می شود و در نتیجه ساختار تحلیل آماری به دست می آید(۱).

۷-۳. فرضـیه هـا، امکـان تفسـیر داده هـای گردآوری شـده را در پرتـو راه حـل هـای بـالقوه، فراهم می آورنـد. همچنین نقش چهارچوبی برای بیان منطقی و معقول نتایج پژوهش دارند و به عبارتی پاسخی مستقیم به فرضیه های آزمون شده اند.

۸-۳. فرضـیه ها، ساختار اصـلی گزارش بـدون تحلیل داده ها می باشـند و نتایج احتمالی را فراهم می کنند و موجب می شوند خواننده گزارش پژوهش، بداند پیش بینی ها و انتظارات پژوهشگر پیش از آغاز بررسی، چه بوده است.

۹-۳. فرضـیه هـا، محقق را در شـناختن بیش از پیش حقـایق و پدیـده ها و گسترش و افزایش هر چه بیشتر اطلاعات و دانش او نسـبت به آنها یاری می دهنـد. ردّ یا پذیرش هر فرضـیه پس از آزمون، دانش و اطلاعات جدیدی را برای پژوهشـگر به ارمغان می آورد که این اطلاعات تا پیش

ص:۱۶۷

۱- مصطفی ازکیا و علیرضا دربان آستانه، پیشین، ص۱۷۲و۱۷۳.

از آزمون فرضیه مورد نظر، جنبه فرض، حدس و گمان را دارد(۱).

به هر حال رابطه فرضیه با تحقیق، مثل رابطه راه و جاده با مسافرت است. هرچه راه و جاده، هموارتر و مطمئن تر باشد، مسافرت راحت تر و بی خطرتر می شود. بنابراین در تحقیقی که فاقد فرضیه باشد، محقّق سرگردان و بلا۔تکلیف است. اما پرسش این است که فرضیه یا فرضیات پژوهش چگونه شکل می گیرند؟!

چهار. مسئله علمی (سؤال) و ارتباط آن با فرضیه

اشاره

یکی از انگاره های اساسی تحقیق پیش از پردازش فرضیه، شکل گیری مسئله علمی در آن است. در واقع هر تحقیق و پژوهش علمی، با یک سری دغدغه ها، ابهام ها و پرسش ها شکل می گیرد که به آن «مسئله تحقیق» گفته می شود.

وظیفه محقّق پس از مشخص کردن هدف های تحقیق، تبدیل یا انتقال هدف ها، به مسائل علمی است. معمولاً در هر جامعه، مسائل و مشکلات مختلف و عدیده ای وجود دارند که هر یک از آنها و علل و چگونگی آنها، می تواند هم به بیان و تعبیر مردم عامی طرح شود و هم از دیدگاه علمی یک محقّق. برای مثال پدر و مادری که در اطراف طلاق فرزند خود صحبت می کنند، ممکن است علّت جدایی را «وصله ناجور بودن» همسر او، تعبیر کنند. این تعبیر یک تعبیر غیر علمی است که ممکن است پژوهشگر، با دید وسیع تر و علمی تر

ص:۱۶۸

۱- مهدی ساده، پیشین، ص۳۷.

خود آن را با اصطلاح «اختلاف فرهنگی» در زوجین مطرح کند. بنابراین، هر علمی زبان خاص خود را دارد و هر زبان علمی، از تعدادی اصطلاحات، مفاهیم، واژگان، علایم و سمبل ها به وجود می آید.

در زمینه «اندیشه مهدویت» نیز این بحث به روشنی دیده می شود و دغدغه ها و مسائل علمی گاهی به زبان غیرعلمی و به گفتار عامیانه طرح می شود؛ در حالی که هر پژوهشگر با دقت و تأمل در مفاهیم و روابط پدیده ها، باید بتواند سؤالات و موضوعات خود را با اصطلاحات علمی و روش مند مطرح کند. برای مثال در بحث آثار «انتظار» ممکن است به طور ساده و ابتدایی گفت: انتظار، ایجاد امید و سرزندگی می کند؛ اما با نگاه علمی و درست، می توان از اصطلاح «تأثیر روان شناختی انتظار» استفاده کرد؛ آن گاه معیارها و شاخص هایی برای آن برشمرد. برای رسیدن به این رویکرد علمی، نیازمندیم که دغدغه ها، پرسش ها و موضوعات خود را تبدیل به «مسئله علمی» کنیم.

مسئله علمی، دغدغه و پرسشی است که در ذهن پژوهشگر درباره یک پدیده، مشکل یا معضل مطرح می شود. هدف وی از طرح این سؤال ذهنی، ریشه یابی علّت یا علل به وجود آمدن آن پدیده، مشکل یا معضل است. چه چیزی این پدیده یا مشکل را به وجود آورده است و چرا؟ به سخن دیگر، محقّق با طرح چنین سؤالی، به دنبال راه حل ها و چاره یابی ها است و از این نظر هر پدیده یا مشکلی که به نحوی ذهن پژوهشگر و توجّه او را به خود جلب کند، می تواند موضوع تحقیقش قرار گیرد.

ص:۱۶۹

منتها لطافت و ظرافت کار پژوهنده در آن است که موضوع تحقیق مورد نظر را _ که با تعبیرات عامیانه و غیر علمی در سطح جامعه یا یک گروه خاص مطرح است _ به زبان علمی و تحقیقی تبدیل کند. پس از مهم ترین وظایف محقّق است:

«انتخاب یک معضل عمومی با بیان عامیانه، تبدیل آن به زبان و مسئله علمی، بررسی و مطالعه آن با استفاده از روش های علمی و تحقیقی، نیل به شناخت علمی در مورد علل و روابط مربوط به مسئله مورد نظر و در پایان برگرداندن آن از زبان علمی به زبان عامیانه، به منظور ارائه راه حل ها و چاره سازی ها».(۱)

پس بیان موضوع تحقیق به زبان علمی، در واقع همان طرح مسئله تحقیق در قالبی روشن و دقیق براساس ضوابط علمی است. هرتحقیقی به دنبال طرح مسئله ای آغاز می شود. اگر این مسئله در ذهن محقّق از وضوح و روشنی لازم برخوردار نباشد، محقّق اجباراً به کلیات می پردازد و به این ترتیب، خود را از علم و روش علمی دور می سازد. لذا برای جلوگیری از کلی بافی و نتیجتاً کلّی گویی، لازم است که پژوهشگر در مورد پدیده یا مسئله مورد نظر، به تفکرات بیشتری بپردازد و در قدم بعدی، از طریق بررسی ادبیات و منابع مربوط، ذهن خود را در مورد مسئله مزبور روشن می سازد. و پس از آن از مشورت با صاحب نظران و کسب نظرات دیگران دریغ نورزد. پژوهش های کاربردی، مسئله محورند؛ بدین معنا که تمام فرآیند پژوهش از اولین گام های آن تا آخرین مراحل استنتاج، می باید پیرامون

۱- مهدی ساده، پیشین، ص۲۶.

یک یا چند مسئله یا مشکل دور بزند. بنابراین روشن کردن مشکل یا مسئله در این گونه تحقیقات، یکی از ضروری ترین و اولین گام های پژوهش است. همچنین در تحقیقات بنیادی، به لحاظ داشتن ماهیت انتزاعی، تعیین محدوده های آن لازم است. بنا به نوشته برخی از نویسندگان:

یکی از اصول پژوهش «مسئله محوری» است؛ یعنی، تحقیق اساساً با درگیری محقّق با یک مسئله یا حداقل مواجهه او با یک مشکل آغاز می گردد. پژوهش چیزی جز تلاش روشمند محقّق برای حل مسئله نیست. تفاوت عمده اطلاع رسانی یا آموزشی با پژوهش در همین نکته است. پژوهشگر کسی است که با معضله ای نظری یا عملی رو به رو می شود و در مقام حلّ آن، به پژوهش می پردازد. همه گام های تحقیق و مباحث آن به سوی حل مسئله جهت گیری می شود .... مراد از مسئله در تحقیق غیر از پرسش در برنامه آموزشی است. پرسش لزوماً مسبوق به مطالعه نظام مند نیست؛ بلکه مواجهه دانش آموز یا دانشجو با امر مبهمی است که قبلاً جواب یافته است و الهام صرفاً به مقام یادگیری متعلق است؛ اما مسئله در گام نخست معضله ای است مسبوق به مطالعه نظام مند که پاسخ به آن، نه به آموزش که به پژوهش محتاج است. مسئله، بر خلاف پرسش، محفوف به مطالعه های نظام مند است...».(1)

بر این اساس طرح مسئله و آن گاه طرح فرضیه، برای تحقیق، مهم ترین رکن آن محسوب می شود و با نگرش به هدف های تحقیق، صورت مسئله باید برای محقّق روشن شود؛ زیرا به عنوان یک اصل اساسی، حلّ مسئله نیازمند شناخت خود مسئله است و بدون شناختن و روشن کردن صورت مسئله، هیچ مسئله ای قابل حلّ

ص:۱۷۱

۱- ر.ک: احد فرامرز قرا ملکی، اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی، (چاپ دوم، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه: ۱۳۸۵)، ص ۷۰ و ۷۱.

نخواهد بود. یکی از مشکلاتی که در «مهدویت پژوهی» مشاهده می شود، ابهام در موضوع پژوهش برای خود محقّق است؛ زیرا عرصه مهدویت، عرصه ای حسّاس، ظریف و دقیق بوده و بسیاری از موضوعات و معارف آن بکر و دست نخورده است. به همین جهت شناخت دقیق مسئله علمی و تبیین درست آن، راه را برای شکل گیری پژوهشی نظام مند و متمرکز فراهم می سازد.

پس از انتخاب و تعریف و تبیین مسئله، محقّق باید تصویری ذهنی از چگونگی متغیّرها و نحوه ارتباط آنها با یکدیگر ارائه دهد تا بر اساس آن، تلاش کاوشگرانه خود را آغاز کند و از صحّت و سقم آن اطمینان حاصل نماید. برای این کار به بیان سؤالات اصلی و فرعی تحقیق می پردازد. آن گاه وارد مرحله بعدی می شود و اقدام به تدوین فرضیه و تبیین قضایای فرضی و پیشنهادی در چهارچوب مسئله تحقیق خود می نماید؛ به نحوی که چگونگی متغیّر یا پدیده و نیز روابط آنها را به یکدیگر توضیح دهد.(۱)

فرضیه ها به محقّق کمک می کنند تا از بین طرق فراوان رسیدن به مقصد، تنها چند مورد آن را که بیش از همه نزدیک تر به مقصد به نظر می رسد، برگزینند و سهل الوصول ترین راه ها و محتمل ترین جهت ها را برای رسیدن به هدف تحقیق انتخاب کند. این کار پس از طرح و تبیین دقیق و روشن مسئله علمی و سپس طرح سؤالات مختلف صورت می گیرد.

۱- محمد رضا حافظ نیا، پیشین، ص۱۹.

سؤالات تحقیق

محقق پس از بیان مسئله تحقیق، اهداف و متغیرهای تحقیق، به تدوین سؤالات تحقیق اقدام می کند. باید سؤالات تحقیق بر اساس اهداف و متغییر های پژوهش به صورت درست تدوین و بیان شوند؛ زیرا به طور طبیعی، روش های تحقیق بر اساس سؤالات تحقیق انتخاب می شوند. وقتی که یک تحقیق را مطالعه می کنیم، معمولاً ـ اولین چیزی که در مورد آن دقت می کنیم، سؤالات تحقیقی است که باید به آنها پاسخ داده شود. فهم آن دسته از پژوهش هایی که دارای سؤالات تحقیق مناسب هستند، در مقایسه با پژوهش های دیگر، آسان تر است. در بیان سؤالات تحقیق، پژوهشگر باید به موضوع و مسئله، اهداف کلی و اهداف اختصاصی تحقیق توجه کند. تعداد و پیچیدگی سؤالات تحقیق به ماهیت تحقیق، دامنه زمانی و مکانی تحقیق، امکانات و منابع قابل دسترسی و اهداف تحقیق بستگی دارد. یکی از ویژگی های یک محقق کارکشته، توانایی او در تدوین سؤالات تحقیق خوب است. بیان سؤالات معنادار و قابل آزمون اغلب مهم ترین مرحله یک تحقیق است. آلبرت انیشتین در این باره می گوید:

«تدوین یک مسئله، اساسی تر از حل آن است؛ چون که حل یک مسئله صرفاً یک مهارت ریاضی و تجربی است. ایجاد سؤالات جدید و احتمالات جدید در مورد مسائل قدیمی از یک زاویه جدید، مستلزم تخیل خلاق است و نشانه پیشرفت واقعی در علم

ص:۱۷۳

است».(۱)

صاحب نظران مختلف، برای بیان سؤال تحقیق، ملاک های زیر را معرفی کرده اند:

ـ مسئله باید رابطه دو یا چند متغیر را بیان کند؛

ـ مسئله باید روشن، بدون ابهام و به صورت سؤالی بیان شود؛

ـ آزمون پذیر باشد (با استفاده از روش های موجود)؛

ـ فراغ از قضاوت های اخلاقی و قانونی باشد و ... .

بر این اساس مسائل علمی فراوانی در «مهدویت پژوهی» قابل طرح است که به بعضی از آنها اشاره می شود:

۱. آیا خانواده، تأثیری در انتقال فرهنگ مهدوی دارد؟

۲. آیا نظام اقتصادی جهان (در فرآیند جهانی شدن)، تأثیری در تسریع ظهور دارد؟

۳. وضعیت، ماهیت و بافت سیاسی کشورها، با سقوط آنها در عصر ظهور چه ارتباطی دارد؟

۴. اصلاحات مهدوی، به چه صورت و به نفع کدام طبقات، ساختار قدرت جهانی را تغییر خواهد داد؟

۵. آیا بین عزّت نفس و آمادگی برای ظهور، ارتباط وجود دارد؟

۶. طرز تفکر دانش آموزان مقطع راهنمایی، درباره انتظار منجی چگونه است؟

۷. آیا بین عدالت از منظر جان راولز و عدالت در اندیشه مهدویت تفاوت وجود دارد؟

۸. آیا امیدواری از تأثیرات روان شناختی انتظار است؟

۹. آیا اختلاف فرهنگی، می تواند مانع وحدت و انسجام مردم در عصر ظهور باشد و ...؟

پژوهشگر پس از تدوین سؤالات تحقیق،

۱- ر.ک: رمضان حسن زاده، روش های تحقیق در علوم رفتاری، (چاپ ششم، تهران، ساوالان: ۱۳۷۸)، ص۵۴ و ۵۵.

باید برای آن ها پاسخ یا راه حل بیابد؛ پاسخ اولیه و مقدماتی او به سؤال تحقیق، فرضیه است. بر این اساس استفاده از مسئله و فرضیه در تحقیقات، دارای مزایای بسیاری است؛ از جمله اینکه مسئله و فرضیه تحقیق، راهنمای محقّق در پیشبرد کار تحقیق است. روابطی که در مسئله مطرح می شود، برای پژوهشگر روشن می کند که چه کاری انجام دهد و در واقع، به دنبال چه چیزی یا چه کاری باشد. روابط مزبور در فرضیه، وظیفه محقّق را از این نظر معیّن می کند که در تحقیق و در حین پیشرفت آن، چگونه موضوع مطرح شده در مسئله علمی را دنبال کند. پس اگر مسئله، وظیفه محقق را روشن می کند، فرضیه چگونگی انجام آن را بیان می دارد. اولی مشخص می کند که پژوهنده باید چه کاری انجام دهد و دومی مشّخص می کند چگونه باید انجام دهد. یکی «جای» را نشان می دهد و دیگر «راه» را.

پنج. انواع فرضیات تحقیق

اشاره

در تحقیقاتی که پژوهنده عنایت به توضیح و تبیین چگونگی روابط بین متغیّرها را ندارد، اصولاً فرضیه _ حسب تعریفش _ مصداق ندارد؛ لذا فرضیه تنها در تحقیقاتی مطرح است که در آنها محقّق تلاش دارد، چگونگی رابطه یا روابط بین متغیّرها را صراحت بخشد. بیشتر پژوهش های مربوط به مهدویت نیز ظرفیت و زمینه استفاده از فرضیه را دارا هستند که به نمونه هایی از آنها اشاره خواهد شد.

چگونگی روابط متغیرها _ که معمولاً

ص:۱۷۵

مورد بررسی و دستکاری پژوهشگران قرار می گیرد _ از حالات زیر خارج نیست:

الف. پژوهشگر به دنبال بررسی و مقایسه تفاوت و تأثیر دو یا چند متغیّر بر یک یا چند متغیّر دیگر است. برای مثال، هنگامی که مقایسه و مطالعه دو روش مختلف ترویج فرهنگ مهدویت (روش اقناعی و روش توجیهی)، مورد توجّه محقّق قرار می گیرد، محقّق در پی آن است که تفاوت تأثیر این دو روش را مورد بررسی و مقایسه قرار دهد (میزان تفاوت).

ب. پژوهشگر در پی مطالعه میزان رابطه و جهت همبستگی بین دو یا چند متغیّر است. برای مثال در بررسی میزان رابطه و همبستگی بین مشکلات مالی و گرایش به مدعی گرایی (ادعای رابطه و دیدار و ...) محقّق قصد دارد که صرفاً درجه و جهت همبستگی این دو متغیّر را کشف کند؛ نه رابطه علّت و معلولی بین آنها را (میزان همبستگی).

ج. پژوهشگر در کار کشف و تعیین رابطه علّت _ معلولی دو یا چند متغیّر است. برای مثال محقّق ممکن است قصد آن کند که در یابد آیا همراهی مردم، علّت پیروزی انقلاب مهدوی است (میزان اثر).(۱)

با توجّه به مطالب یاد شده، فرض ها در تحقیق ممکن است به دو صورت بیان شوند:

۱. آن دسته از فرضیه هایی که به «احتمال» وجود تفاوت، رابطه یا اثر اشاره کنند.

۲. آن گروه از فرضیه هایی که به نداشتن تفاوت، رابطه یا اثر اشاره

۱- عزت الله نادری و مریم سیف نراقی، پیشین. ص۳۶ و ۳۷.

دارند.

فرضیه های نوع اوّل را اصطلاحاً فرض تحقیق و فرضیه های نوع دوم را فرض پوچ، صفر یا آماری می نامند. فرضیه تحقیق از وجود رابطه یا اثر یا تفاوت بین متغیر ها خبر می دهد یا در واقع وجود این حالات را تأیید نموده، آن را واقعی و حقیقی می داند. فرضیه تحقیق به نوبه خود به دو نوع جهت دار و بدون جهت تقسیم می شود. فرضیه صفر ـ که به فرضیه آماری یا پوچ نیز موسوم است ـ بر خلاف فرضیه تحقیق، وجود رابطه یا اثر یا تفاوت بین متغیّرها را رد کرده، انکار می کند و اظهار می دارد که این حالات واقعی نیست و حقیقت ندارد و صرفاً ناشی از تصادف و اشتباهات آماری است. در تحقیقات تاریخی و توصیفی و پس رویدادی فرضیه صفر موضوعیت ندارد.(۱)

«فرضیه تحقیق»، جایگاهی مهم در علوم اجتماعی دارد و می تواند انتظار محقّق در مورد رابطه بین متغیرهای تحقیق را نشان دهد. «فرضیه تحقیق»، به صورت مثبت بیان می شود و اثر متغیّر مستقل را بر متغیّر وابسته بررسی می کند یا می گوید بین متغیر ها، رابطه یا تفاوت وجود دارد.

تقسیم محتوایی فرضیه ها

فرضیه ها از نظر محتوا نیز به سه نوع فرعی تقسیم پذیرند:(۲)

۱. فرضیه هایی که بر وجود پدیده ها دلالت می کنند؛ مثل:

۱- جهان بخش ثواقب، روش تحقیق با تأکید بر تاریخ، (چاپ اول، شیراز، نوید شیراز: ۱۳۸۵)، ص۸۳.

۲- ر.ک: مهدی ساده، پیشین، ص ۴۰.

ـ جامعه شیعه، از اندیشه مهدویت بالندگی و حیات می گیرد.

ـ شخص منتظر، به آینده امیدوار است.

ـ در جوامع تحت ستم، انقلاب اجتناب ناپذیر است.

ـ در دولت اخلاقی امام مهدی، مردم به نهایت رشد فکری و اخلاقی می رسند.

۲. فرضیه هایی که بر وجود روابط بین پدیده ها دلالت می کنند؛ مثل:

ـ بینش سیاسی ـ اجتماعی شیعیان، به مهدویت باوری آنها بستگی دارد.

ـ انتظار مثبت، با امید افراد رابطه دارد.

ـ وجود ظلم و استبداد در هر جامعه، با وقوع انقلاب در آن جامعه بستگی دارد.

ـ رشد فکری و اخلاق مردم در عصر ظهور، در پرتو دولت اخلاقی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف امکان پذیر است.

۳. فرضیه هایی که، در صدد بیان علّت وجودی و تکوینی پدیده ها و روابط بین آنها بر می آیند؛ مثل:

ـ مهدویت باوری شیعیان، نقش اساسی در بینش سیاسی ـ اجتماعی آنان دارد.

ـ امید به آینده نقش مؤثری در انتظار مثبت و سازنده دارد.

ـ استبداد حاکمان و ثروتمندان، انقلاب مستضعفان را بارور می سازد.

ـ شکل گیری دولت اخلاقی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، برای رشد فکری و اخلاقی مردم در عصر ظهور است.

به دو نوع فرضیه نخست ـ که بر وجود پدیده ها و روابط بین آنها دلالت می کند ـ فرضیه های توصیفی، می گویند و به نوع سوّم ـ که به بیان علّت وجودی پدیده ها و

روابط فی مابین می پردازد و جنبه علیّت یا علّت یابی دارد ــ فرضیه های علّی یا تعلیلی و تحلیلی می گویند.

پژوهشگر مباحث مهدوی، باید شناخت درستی از نوع فرضیه خود داشته باشد و مراحل بعدی تحقیق خود را براساس توصیفی بودن یا تعلیلی و تحلیلی بودن آن، سامان بخشد. هر مقدار که به سمت فرضیه های تحلیلی و تعلیلی گام بردارد، به همان اندازه به سمت تحقیق علمی و نظریه پردازی نزدیک شده و توان ارائه دیدگاه های نو و اثرگذار را دارا خواهد بود. آنچه که بدان تأکید می ورزم، نوآوری، ابتکار و استفاده از کلمات و مفاهیم مناسب و اثرگذار در فرضیه است که ذیل فرضیه سازی قابل بررسی است.

شش. فرضیه سازی

اشاره

پژوهشگر پس از مطالعه ادبیات تحقیق و تعریف مسئله، اقدام به تدوین فرضیه می کند. او برای طرح فرضیه، باید با در نظر داشتن سؤالات ویژه تحقیق و نیز متغیّرهای مورد مطالعه، تعداد فرضیه های خود را مشخّص کند. تعداد فرضیه ها باید به آن اندازه باشد که نیاز تحقیق را پاسخ دهد و از نتایج آزمون فرضیه ها، شناخت واقعی و کاملی از پدیده یا روابط بین متغیرها به دست آید. در عین حال فرضیه های متعدد باید به گونه ای تنظیم شوند که مجموعاً یک واحد کلّی و یک سیستم را تشکیل دهند و هماهنگ و همسو باشند. در تحقیقات علمی بسته به ماهیت تحقیق و قلمرو و مقیاس آن، تعداد فرضیه ها ممکن است از یک تا چندین مورد باشد. از این رو تعداد

آنهـا مهم نیست؛ بلکه انسـجام، نظـام یـافتگی و هماهنـگ بودن آنهـا مهم است. گفتنی است که وقتی می گوییم «فرضـیه هـا» عموماً اشاره به فرضـیه های رقیب نیز داریم؛ یعنی، پژوهشگر با تسلط بر موضوع تحقیق، توان ارائه فرض های مختلف را داشته باشد. این فرضـیه ها ممکن است مخالف با دیدگاه وی (و فرضـیه منتخب او) باشد؛ اما او موظف است آنها را به دقت بررسـی کند و نقاط و قوّت و ضعف آن ها را بشناسد و دلایل و مستندات آن ها را مورد ارزیابی و سنجش قرار دهد.

پس از تخمین مقـدار فرضـیه های مورد نیاز، محقّق بایـد آنها را به صورت ساده، روان و کوتاه به شـکلی تـدوین کند که اولاً مبیّن وجود رابطه بین متغیّرها یا چگونگی وضـعیت پدیده ها و اشیاء باشد؛ ثانیاً آن را به شکل جمله خبری صورت بندی کند؛ ثالثاً می تواند در آغاز جمله، از عبارت «به نظر می رسد» استفاده نماید.

پس از آنکه پژوهنده، فرضـیه یا فرضـیه های تحقیق خود را تدوین و صورت بندی کرد، آن گاه با تشکیل جدولی(1) (و طرح سؤالاتی)، به ارزیابی آنها می پردازد. نکته قابل توجّه این است که باید واژه های اختصاصی و تخصّصـی فرضیه تعریف شود؛ هر چند تعریف واژه های عادی یا متداولی که در فرضـیه به کار می رود، ضرورتی ندارد. نکته مهم دیگر این است که تمامی لغات استفاده شده در یک

ص:۱۸۰

۱- برای مطالعه در این باره، ر.ک: محمدرضا حافظ نیا، پیشین، ص۱۱۷.

فرضیه، باید دقیق باشد. لغات مبهم و شناور یا صفات تفصیلی (برتر)، در فرضیه ها جایز نیست. متاسفانه این نقیصه در برخی از پژوهش های دینی ــ به خصوص در پژوهش های مربوط به اندیشه مهدویت ــ دیده می شود. به نمونه هایی از فرضیات مندرج در بعضی از پایان نامه ها توجه نمایید:

۱. مصلح جهانی، یک پدیده عام و جهان شمول است و کلیه انسان های دین باور ــ به ویژه دو فرقه شیعه و اهل سنّت ــ اعتقاد به چنین حقیقت متعالی دارند.

۲. بین گرایش به مهدویت و سلامت روان، رابطه مثبت و معنی دار وجود دارد.

۳. غیبت امام زمان، کاملاً بدون سابقه است.

۴. قرآن کریم آینده جهانی بشریت را روشن معرّفی می کند و حکومت آینده را از آن صالحین می داند.

۵. انتظار حقیقی، مشخصاتی ویژه دارد و در مفهوم آن تحریف معنوی رخ داده است!

۶. رابطه معنی دار و منفی (یا مثبت)، بین انتظار ظهور و افسردگی وجود دارد.

۷. تردیدی نیست که در عصر حاضر، امکان ملاقات با حضرت امام زمان (البته با شرایط تشرّف) وجود دارد.

۸. جهانی شدن به عنوان ظرف و شرایط تاریخی و فراهم کننده ابعاد فن آوری، زمینه ساز تحقّق حکومت جهانی حضرت مهدی، به عنوان مظروف و محتوای تاریخی آن می باشد و ... .

بیشتر فرضیات یاد شده، نشانگر عدم شناخت کافی و اصولی پژوهشگران از معنا و مفهوم فرضیه و خصوصیات و ویژگی های

آن است. نکات قابل نقد و بررسی در این فرضیات عبارت است از:

الف. سادگی وغیرعلمی بودن مفاهیم و متغیرهای استفاده شده در آنها؛ در واقع هرکس به آنها مراجعه کند، مطلب جدید و علمی به دست نمی آورد و با یک مسئله مهم و ابتکاری روبه رو نیست.

ب. چهارچوب نظری مشخص در این گونه تحقیقات وجود ندارد؛ یعنی، تکیه گاه تئوریک آنها مشخص نیست و صرفاً بیان یکسری توصیفات احتمالی درباره سؤالات مطرح شده در طول تحقیق است.

ج. در برخی از این فرضیات، بیشتر از آنکه کیفیت و نوع پاسخ ها مدنظر باشد؛ تنها به کلی گویی بسنده شده و نوع رابطه متغیّرها، روشن نگشته است و ... .

به نظر می رسد عدم تدوین فرضیه در چنین مواردی، بایسته تر از بیان فرضیات ناقص، نارسا، مغشوش و تکراری است. اصل در فرضیه ارائه مطالب نو و مفید _ آن هم به صورت نظام مند و حساب شده _ است. حتّی اگر پژوهشگر اشاره ای به فرضیه یا فرضیات خاصّ نداشته باشد؛ اما آن را به عنوان روح کلی تحقیق و راهنمای رسیدن به یک نتیجه روشن قرار دهد، پسندیده تر از طرح فرضیات ناقص، ساده، ناگویا و غیرعلمی است. فرضیه های تحقیق به طور تلویحی، نظام استخوان بندی و سازماندهی مفهومی فصول یک تحقیق هستند و کلیت کار را جمع بندی می کنند؛ پس باید در تدوین و ارائه آنها کمال دقّت و شناخت را داشت.

در فرضیه سازی باید به گونه ای نوشت که جای جملات را نتوان تغییر داد. عبارات یک فرضیه، باید روابط علّت و معلولی و

تسلسلی پدیده ها را نسبت به یکدیگر نشان دهد. درجه بندی در فرضیه سازی بسیار مهم است(۱).

استفاده از عباراتی مانند شاید، احتمالاً، مهم تر، بالاتر، پایین تر، یقیناً، اثر دارد، تأثیرپذیری دارد و... مسئله ای را حل نمی کند و ذهن خواننـده را در ابهـام نگه می دارد. محقّق به جـای اینکه بنویسـد: اثر دارد، بایـد بگویـد: چگونه اثر دارد. الفـاظی مانند بالاتر و پایین تر، شناور هستند و تأثیری ندارند.

فرضـیه سازی از بخش های مشکل طرّاحی است و به پشتوانه های مطالعاتی دقیق نیازمند است. محقّق فرضیه را نمی بافد؛ بلکه بایـد مبتنی بر مطالعات، مشاهـدات و تأملات اولیه به پردازش آن اقـدام کند. در فرضـیه سازی توجّه به چند مؤلفه مهم بایسـته است:

۱-۶. منابع فرضیه

فرضـیات تحقیق، ریشه در زمینه هایی دارد که کما بیش مسائل پژوهش را تبیین می کند و همان گونه که گزینش یک مسـئله مناسب کار آسانی نیست، کشف یک فرضیه سودمند نیز آسان نمی باشد. منبع اصلی فرضیات عبارت است از:

۱-۶- ۱. تجربیات و دانش محقّق و اطلاعاتی کلی و پراکنده او که در ضمن تحقیق به دست می آید.

۱-۶- ۲. تحقیقاتی که قبلًا انجام شده است.

۱- محمود سریع القلم، پیشین، ص۱۱۲.

۱-۶- ۳. نظریه که نوعی فرضیه وسیع و یا مجموعه ای از فرضیات فرعی است که می توان از طریق تعقّل قیاسی، به فرضیات مناسب دست یافت.

۱-۶- ۴. پرسش های تحقیق (پرسش های توصیفی که چه بود و چه هست را شامل می شوند و پرسش های هنجاری که یک نیاز اطلاعاتی دیگر را مطرح می کنند) و پرسش های همبستگی که از رابطه میان متغیرها سؤال می کنند و پرسش های علّی که به منظور کشف اینکه چه چیزی موجب چیز دیگر است، مطرح می شود.(۱)

توضیح آنکه هنگام ساختن فرضیه، ممکن است پژوهشگر خود ابتکار ساختن فرضیه را بر عهده گیرد و بر اساس تفکرات و اندیشه های مشخص، در رابطه با پدیده های مورد نظر، به ساختن فرضیه مبادرت ورزد.

در بعضی مواقع، پژوهشگر ممکن است، تحقیق خود را براساس یکی از تئوری ها (نظریه های) صاحب نظران و متفکران پایه گذاری کند. در این صورت چهارچوب نظری کار تحقیقی وی، همان تئوری تئوریسین مورد نظر بوده و قصد محقّق آزمودن آن است.

نظریه یکی از مناسب ترین و در عین حال منطقی ترین منابع فرضیه است و می توان آن را نوعی فرضیه وسیع و یا مجموعه ای از فرضیات فرعی دانست که می توان از طریق تعقل قیاسی به فرضیات مناسب دست یافت. به همین دلیل به چنین فرضیاتی، فرضیات قیاسی گفته می شود و فرضیاتی را

۱- ر.ک: مصطفی ازکیا و علیرضا دربان آستانه، پیشین، ص۱۸۹.

که از مطالعات و مشاهـدات پیشـین به دست می آیـد، فرضـیات اسـتقرایی می گویند. در واقع این کار تعیین چهارچوب نظری تحقیق است. محقّقی که به منظور دست یابی به روابط علت و معلولی بین متغیر های موجود یک پدیده اجتماعی به تحقیق می پردازد، لازم است علاوه بر اعمال دقت کامل در کار پرسـش گری و عملیات میدانی و به طور کلی در انجام جمع آوری دقیق اطلاعات، بتوانـد واقعیت های موجود را با نتایـج به دست آمده، با زبان علمی بیان نماید. در حقیقت تفاوت بین مشاهده گری که واقعیت هـا را می بینـد و از هرگونه تحلیلی درباره آن ها عاجز است، با مشاهـده گری که هر واقعیت اجتماعی را با روشـن بینی و نکته سـنجی علمی تـبیین و تفسیر می کنـد، آن است که مشاهـده گر اول فاقـد اطلاعـات نظری گسترده ای است و هر واقعیت یا پدیده را با بیانی علمی تعریف کند و آن را با پدیده ای دیگر در رابطه علّی قرار می دهد.(۱)

معمولاًـ کمـک یـا الهام گرفتن از تئوری های رایـج (مثل نظرات علّامه طباطبایی، شـهید مطهری، علّامه جعفری و ... در حوزه پژوهش هـای دینی)، متـداول تر از سـاختن نظریه یا مـدل نظری توسط خود محقّق است؛ اما در «مهـدویت پژوهی» امکان بهره گیری از چهـار چوب هـای تئوریـک کمتر فراهم است یـا بـا ظرافت و دقّت لاـزم همراه می باشـد. متأسـفانه در سـاحت نظریه پردازی دینی، بیشتر از ساختن نظریه، به پردازش نظرات دیگران توجّه

۱- مصطفی ازکیا و علیرضا دربان آستانه، پیشین، ص۱۸۷.

شده و چه بسا به تکرار صرف آنها بسنده می شود!!

گاهی هم فرضیه سازی، از طریق فرضیه های دیگران انجام می گیرد؛ یعنی، پژوهنده، ممکن است فرضیه یا فرضیه هایی را بسط دهد، محدود سازد، بعضی عوامل و فاکتورهای جدید را جایگزین عوامل و فاکتورهایی کند که در پژوهش های دیگران، هنگام آزمون فرضیه ها رد شده اند و عدم تأثیرشان در پدیده مورد بحث، تأیید شده و به اثبات رسیده است. پس از پایان عملیات تجزیه و تحلیل محقق باید با تکیه بر نتیجه کار، درباره فرضیه های اولیه خود اظهار نظر کند و با توجه به نتایج حاصله، تأیید یا رد آن ها را اعلام نماید. در تحقیقات تاریخی توصیفی و نظری و موردی و تحلیلی محتوا، محقق با استفاده از روش استدلال و تحلیل عقلانی یا روش های آمار نویسی یا آزمون و ... به نتیجه گیری پرداخته، بر اساس نتایج حاصله، فرضیه ها را مورد ارزیابی و اظهار نظر قرار می دهد و نسبت به تأیید یا رد آن ها اقدام می کند.(۱)

۲-۶. طرز ساختن فرضیه

اشاره

برای ساختن فرضیه ها، دو روش رایج هست:(۲) روش توجیهی و روش میان بر.

۱-۲-۶. روش توجیهی

منظور از روش توجیهی، بیان جنبه های مختلف ذهنی و تصوّری پژوهشگر در ارتباط

۱- ر.ک: جهانبخش ثواقب، پیشین، ص۱۰۹.

۲- ر.ک: مهدی ساده، صص ۳۱-۳۴.

بـا پدیـده مورد نظر است. به عنوان مثـال، وقتی فرضـیه «انتظار مثبت شـیعی، در شـکل گیری انقلاب اسـلامی ایران نقش دارد» مطرح باشد، پژوهشـگر باید توجیهی از این فرضـیه و نحوه مؤثر بودن «انتظار فعّال» در شکل گیری انقلاب به عمل آورد. برای مثال آیا مسئله «انتظار مثبت» به طور کلّی و در هر میزان در انقلاب ایران تأثیر دارد، یا معنا و شکل خاصّی از این انتظار، مورد نظر پژوهشـگر اسـت. اگر این چنین است، انتظـار مثبت چه شـاخصه هـا و ویژگی هـایی دارد و کـدام یـک نقش مهم تری در شکـل گیری انقلاـب ایفـا می کنـد. بر این اسـاس پژوهشـگر به این نتیجه می رسـد که در انتظار مثبت، می توان به گزینه های مختلفی چون انتظار فعّال و سازنده، انتظار عاشورایی (دگرگون کننده)، انتظار امیدبخش و ... دست یافت.

در قـدم بعدی پژوهشـگر باید این نکته را روشن کند که منظور او از «انتظار فعّال»، «انتظار عاشورایی»، «انتظار امیدبخش» و ... چیست؟ او بایـد بکوشـد ویژگی ها و ممیّزات هر یک از انگاره های یاد شـده را به طور مشـخص بیان کند و منظور خود را به روشـنی از این تقسیم بنـدی ارائه دهـد. به عنوان مثـال «انتظار فعّال»، اگر حالت قیام گونه و ایثار گرایانه داشـته باشـد و از حد فعالیت عادی و آمادگی ابتدایی خارج شود، تبدیل به «انتظار عاشورایی» می شود.

۲-۲-۶. روش میان بر

منظور از روش میان بر، عدم استفاده از

توجیه فرضیه _ که یک امر فکری و ذهنی است _ و رجحان و برتری دادن به روش تکنیکی و عملی (مکانیکی) است و آن عبارت است از خارج کردن سؤال ها و پرسش های مربوط به مسائل علمی، از حالت استفهامی. در این روش سؤال از حالت پرسشی خارج شده و به گزاره تبدیل می شود. این گزاره ها هستند که حالت فرضیه به خود گرفته و به ساده ترین روش، مطلوب پژوهشگر را می رسانند. مثال:

مسئله علمی: آیا اندیشه مهدویت، جایگاه بنیادینی در تفکر سیاسی شیعه دارد؟

فرضیه: اندیشه مهدویت، جایگاه بنیادینی در تفکر سیاسی شیعه دارد.

پس در روش میان بر، صرفاً «آیا و علامت سؤال» از جمله استفهامی حذف و مابقی ساختار جمله حفظ می گردد و به این ترتیب، فرضیه به روش میان بر ساخته می شود. حال با این تعریف که «فرضیه پاسخ حدسی و فرضی محقّق به سؤال مربوط به مسئله علمی او است»، یک بار مسئله علمی را در حالت استفهامی بخوانیم و بار دیگر، فرضیه علمی را، با حذف علایم استفهامی بخوانیم. با کمی دقت متوجّه می شویم که حالت دوم، جواب حالت قبلی است.

باید دانست که در ساختن فرضیه، روش توجیهی مقدّم و مرجّح بر روش میان بر در نظر گرفته شده و مورد استفاده قرار می گیرد. در صورت استفاده پژوهشگر از روش میان بر، وی باید نهایت دقّت و ژرف اندیشی را در ارائه «مسئله علمی» داشته باشد؛ یعنی، سؤال را به صورت

جامع، نو و علمی مطرح کند و از ساده نویسی و تکرارگویی بپرهیزد. در همه این مراحل، پژوهشگر مراحلی را طی می کند که به آنها مفهوم سازی، ملفوظ سازی و مشهودسازی (علمی سازی) گفته می شود. همچنین پیوند بین فرضیه و نظریه و ارزش و جایگاه تئوری، از مباحث مهمی است که در این نوشتار، مجالی برای پرداختن به آنها نیست.

نتیجه گیری

فرضیه جایگاه ویژه و هدایت گرایانه ای در تحقیق دارد و پژوهش هایی که دارای فرضیه یا فرضیات هستند، ارزش علمی بالاتری دارند و در تحلیل و تبیین موضوعات مختلف، نقش مهمی ایفا می کنند.

فرضیه، بیانیه ای احتمالی و حساب شده است که بار علمی و مبتکرانه پژوهش را بر دوش می کشد و رابطه علّی و چگونگی تأثیرپذیری پدیده ها را بیان می کنند. فرضیه حدس و گمان موقتی و پاسخ اولیه و مقدماتی به سؤال اصلی تحقیق است که به کشف مجهول کمک می کند.

آنچه در این نوشتار مطرح شد، اهمیت و جایگاه فرضیه در مهدویت پژوهی است. به نظر می رسد، وجود فرضیه در این گونه تحقیقات، جهت نظم بخشیدن، روشمند کردن، متمرکز نمودن، تعمیم یا تحلیل مناسب، تولید دانش و معرفت جدید و ... پرفایده باشد؛ اما بیان آن در همه پژوهش ها ـــ به خصوص در تحقیقات توصیفی ـــ ضروری نیست یا با دشواری ها و ابهاماتی روبه رو است.

گفتیم که این ابهامات و کاستی ها و یا نگاه پوزیتیویستی به علوم، نباید مانع

ص:۱۸۹

بهره گیری از فرضیه بشود. فرضیه امری عجیب و پیچیده و تجربی محض نیست؛ بلکه فرضیه می تواند در بیشتر پژوهش ها کار هدایت گری، کشف مجهول و سازماندهی را بر عهده بگیرد؛ به خصوص در «آموزه مهدویت» که آکنده از موضوعات و معارف بکر و ناب در زمینه های مختلف است.

از طرف دیگر بهره وری از فرضیه در پژوهش، باید علمی، ابتکاری و دقیق باشد؛ ولی متأسفانه در بیشتر پژوهش های رسمی و نیمه رسمی، به صورت نادرست، سطحی و گذرا به فرضیه پرداخته می شود و یا فرضیه پردازی، از ویژگی ها و شرایط لازم برای تولید علمی برخوردار نیست. این نوشتار روشن کرد که یکی از ضرورت های «مهدویت پژوهی» معاصر، شناخت چیستی و چرایی فرضیه و چگونگی فرضیه سازی است تا در سازماندهی مفهومی و جمع بندی کلیت کار تحقیق، به درستی عمل گردد و گامی درست و اصولی در کشف مجهولات و نظرات و قواعد جدید برداشته شود.

در این نوشتار تأکید بر این بود که پژوهش های بدون فرضیه درست و نظام مند، از بار علمی کمتری برخوردار است و قابلیت طرح در مجامع علمی و نقد و بررسی را ندارد. یا نباید به تدوین فرضیه پرداخت و یا آن را بر اساس موازین و معیارهای شناخته شده «روش تحقیق» طرح کرد. روش علمی پردازش فرضیه نیز بر این اساس بود که ابتدا «مسئله علمی» (سؤال اصلی) به دقت طرح گردد و از طریق فرضیه، به آن پاسخ داده شود. در فرضیه سازی نیز می توان از راه های مختلف (روش توجیهی، روش میان بر

ص:۱۹۰

و ...) عمل کرد؛ ولی باید از مفاهیم و اصطلاحات دقیق و روشن و بدون ابهام و چند گانگی معنایی بهره گرفت.

انگـاره هـای دینی «در آموزه مهـدویت»، به صورت گسترده و فراگیر مطرح شـده است؛ امـا برای پردازش و ارائه آن به جامعه علمی، بایـد در بعضــی از ســطوح و ابعـاد، روشـمند و اصـولی رفتـار کرد و کـاوش هـای علمی خـود را، مبتنی بر روش هـا و چهارچوب های نظری خاص قرار داد.

ص:۱۹۱

۴. آموزه مهدویّت و فرجام ستیزش حقّ و باطل

اشاره

ص:۱۹۳

پیش درآمد

یکی از انگاره های مهم در ادیان و مکاتب آسمانی _ به خصوص دین اسلام _ حضور دو نیرو و جبهه «خیر» و «شرّ» و «کفر» و «ایمان» در جامعه و منازعه و تضادّ آنها است. در واقع اجتماع بشری، شاهد درگیری، جنگ و ستیزه جویی های مستمرّ و فرسایشی، بین دو گروه مطرح و برجسته بوده است؛ در یک سمت طرفداران و حامیان حقّ و خداخواهی قرار دارند و در جبهه دیگر، یاران و سرسپردگان باطل و شرارت صف کشیده اند. اهداف، انگیزه ها، برنامه ها و کارکردهای این دو گروه در بیشتر موارد، مخالف و ضد هم بوده و منافع و مقاصد مشترکی ندارند. کارگزاران و عوامل سازمان دهنده هر دو گروه نیز، دارای اعتقادات، باورها، دیدگاه ها و رفتارهای جداگانه و متضادّی هستند؛ از این رو خصومت و دشمنی طولانی مدتی _ فرهنگی، نظامی، فکری و... _ با هم داشته و دارند. براساس این پیش فرض، این سؤال اصلی مطرح می شودکه: «نهایت و فرجام این نزاع و کشمکش چیست؟» آنچه در این پژوهش مورد نظر است، پاسخ به این سؤال، براساس آیات قرآنی و روایاتی است که در تفسیر و تأویل این آیات نقل شده است. از آنجایی که بحث

«حق و باطل» به صورت گسترده و با توجه به ابعاد مختلف آن، در قرآن مطرح شده است؛ در اینجا تنها به بعضی از زوایای آن پرداخته خواهد شد.

از مجموع آیات قرآنی و تفاسیر وروایات، بر می آید که نزاع حقّ و باطل، همیشگی و پایان ناپذیر نیست؛ بلکه در برهه ای از زمان، باید به فرجام خاصی برسد و تاریخ با غلبه یکی از دو طرف، به نقطه اوج خود نزدیک شود. این نوشتار، عهده دار تبیین این نقطه اوج و فرجام پایانی نزاع و ستیزش حقّ و باطل است.

گفتنی است که علاوه بر ادیان آسمانی، برخی از اندیشمندان و متفکران نیز، به بحث نزاع و ستیزش در میان انسان ها پرداخته و سرانجامی برای آن تصوّر کرده اند. ابتدا به دیدگاه چند تن از این افراد اشاره می شود؛ آن گاه دیدگاه قرآن در این زمینه بیان می شود.

ستیزه جویی های سیاسی و اجتماعی

اشاره

در طول حیات سیاسی ـ اجتماعی بشر، همواره پیچیدگی ها، شکاف ها و تعارضاتی در جوامع وجود داشته و براساس آن، گروه بندی ها و نیروهای متعارض و ستیزه گری پدیدار شده است. شناخت تعارضات و شکاف های جامعه، در بررسی و تحلیل رویدادها و حوادث، نقش مهمی دارد و منجر به فهم و شناخت نیروهای اجتماعی مؤثر در اجتماع می شود. نیروها و گروه های اجتماعی، به صورت تصادفی پیدا نمی شوند؛ بلکه مبتنی بر علایق گوناگونی در درون جامعه هستند. چنین علایقی معمولاً در حول شکاف های اجتماعی شکل

می گیرند. برخی از جامعه شناسان به جای شکاف، از تعارض و تضادّ اجتماعی سخن گفته اند. به نظر می رسد تعارضات و تضادهای اجتماعی، مفهومی گسترده تر و انتزاعی تر از مفهوم شکاف های اجتماعی داشته باشند... زندگی سیاسی به شیوه های گوناگون، تحت تأثیر شکاف های اجتماعی و نحوه صورت بندی آن شکاف ها قرار می گیرد.(۱)

این تعارضات و شکاف ها، می تواند به صورت های مختلفی _ مانند شکاف های مذهبی و فرقه ای، شکاف میان دین ودولت، شکاف های قومی، زبانی، نژادی و... _ بروز کند و طولانی یا کوتاه مدت باشد. در بعد گسترده تر و جهانی تر موضوع، می توان به ستیزش و تضادهای تمدّنی، دینی و فرهنگی اشاره کرد. این نوع شکاف ها، معمولاً دارای پیشینه طولانی بوده و مناطق مختلف جهان را تحت پوشش قرار می دهد و منجر به نزاع ها و درگیری های گسترده و مستمر می شود. این انگاره مورد توجه برخی از متفکران و دانشمندان قرار گرفته و آنان براساس آن وضعیت زندگی بشر را در گذشته و حال و آینده، ترسیم و تصویر کرده اند. در اینجا به دیدگاه چند تن از آنان اشاره می شود:

۱. کانت و نزاع خیر و شرّ

دیدگاه کانت شرح مقابله خیر و شرّ در وجود انسان و بروز آثار این دو انگیزه

۱- برای مطالعه بیشتر ر.ک: جامعه شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)، ص۹۹و۱۰۰.

در رفتار اجتماعی او و امید به پیروزی نهایی خیر بر شرّ در وجود انسان و در افعال او است.

به نظر وی، جهان از مبدأ خیر آغاز گردید؛ اما از همان آغاز با لغزش انسان، شرّ وارد طبیعت او شد؛ با این وصف حرکت تاریخ رو به بهبود و اصلاح است. حاکمیت شر به صورت مقابله و تضادّ دو اصل خیر و شرّ، در قالب فضایل و رذایل اخلاقی، در وجود انسان استمرار می یابد. از نظر وی اسوه این مقابله، تضادّ میان حضرت عیسی و مخالفان او است که نمود فیزیکی و جسمانی آن، به شکنجه و اعدام(!) آن حضرت انجامید.

غلبه خیر بر شرّ ــ که مطلوب کانت است ــ به عنوان برقراری حکومت الهی بر زمین است. زندگی خردمندانه انسان عبارت است از: جنگ او علیه شرور و رذایل تا از اسارت گناه آلودگی آزاد گردد. این سخت ترین جنگ انسان، علیه شرارت و ستمگری است...(۱).

۲. آگوستین و نزاع شهر خدا و شهر زمین

از دیدگاه سن آگوستین، سیر تاریخ به مثابه جدال و کشاکش دو جامعه ــ مدینه الهی (شهر خدا) و مدینه زمینی (شهر آدمیان) ــ است. آنچه که به این مبارزه و کشاکش معنا می بخشد، ایمان و اطمینان خاطری است که از طریق وحی و ایمان نسبت به پیروزی های مدینه الهی حاصله می گردد. به نظر او غایت تاریخ، فراتر

۱- نگارنده، آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، ص۲۱۴-۲۱۸؛ به نقل از: ایمانوئل کانت، دین در محدوده عقل تنها، ترجمه منوچهر صانعی، ص۳۰ و ۳۳.

از تاریخ است و غرض مشیت الهی، معطوف به نجات و رستگاری است؛ نه سیر و جریان رویدادهای دنیوی.

هنگامی که آگوستین قدّیس، مشغول نوشتن درباره شهر خدا بود، گوت ها، رم (شهر آدمیان) را غارت کردند. بنابراین فلسفه او نوید برای روزهای خوش تر حیات بود. او می گفت: شهر خدا، الگوی ابدی شهر فانی انسان ها است. ملکوت آسمان، همیشه پا برجا است.

به نظر وی پیکار سیاسی در کائنات، نه در میان این دو دولت؛ بلکه میان مدینه الهی (جامعه آسمانی) و مدینه زمینی (جامعه زمینی) است. جامعه آسمانی، نماینده خدا پرستی و جامعه زمینی، نماینده خودپرستی است. جامعه آسمانی، از پاکان و برگزیدگان خدا فراهم می آید و ابدی است و حال آنکه جامعه زمینی، خاص گناه کاران است و گذرا است. این دوگانگی در نهاد آدمیزادگان نیز هست و در آن، دو نیروی نیکی و بدی، پیوسته با یکدیگر در کشاکشند. در نهایت این مدینه الهی و جامعه آسمانی است که به پیروزی نهایی می رسد.(۱)

۳. هانتینگتون و نزاع تمدّن ها

هانتینگتون پایان جنگ سرد را، سرآغاز دوران جدید «برخورد تمدّن ها» می انگارد. در فرضیه او: نقطه اصلی، برخورد در این جهان ـ که رنگ ایدئولوژیکی دارد و نه بوی اقتصادی ـ

۱- ر.ک: حمید عنایت، بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، ص۱۳۵؛ پل ادواردز، فلسفه تاریخ، ص۱۷؛ هنری توماس، بزرگان فلسفه، ص۷۸.

شکاف های عمیق میان افراد بشر بوده و به اصطلاح «نقطه جوش» برخوردها، دارای ماهیت فرهنگی خواهد بود و بس. دولت _ ملّت ها، نیرومند ترین بازیگران در عرصه جهان باقی خواهند ماند؛ لیکن درگیری های اصلی در صحنه سیاست جهانی، میان ملت ها و گروه هایی با تمدّن های مختلف روی خواهد داد. «نزاع و برخورد» تمدّن ها، بالمآل بر سیاست جهانی سایه خواهد افکند. خطوط و گُسل (شکاف ها) میان تمدّن ها، در آینده خاکریز نبرد خواهد بود. برخورد تمدّن ها،آخرین مرحله از سیر تکاملی چالش در جهان نو را ترسیم خواهد کرد.

در حقیقت، نوبت به جنگ تمدّن ها رسیده است؛ آن هم جنگ اسلام با غرب!! به نظر وی اختلاف تمدّن ها اساسی است و خود آگاهی تمدنی در حال افزایش است. وی تمدن های زنده جهان را به هفت یا هشت تمدّن بزرگ (غربی،ژاپنی، اسلامی، هندو، کنفوسیوسی، ارتدوکس و...) تقسیم می کند. تجدید حیات مذهبی، وسیله ای برای پر کردن خلأ هویت در حال رشد است و رفتار منافقانه غرب، موجب رشد خودآگاهی تمدنی (دیگران) شده است. بر این اساس ویژگی ها و اختلافات فرهنگی، تغییر ناپذیرند... خطوط گسل موجود بین تمدّن ها، امروز جایگزین مرزهای سیاسی وایدئولوژیک دوران جنگ سرد شده است و این خطوط جرقه های ایجاد بحران و خونریزی اند. خصومت ۱۴۰۰ ساله اسلام و غرب در حال افزایش است و روابط میان دو تمدّن اسلام و غرب، آبستن بروز حوادثی خونین می شود. بدین ترتیب، «پارادایم، برخورد تمدنی»، دیگر مسائل

جهانی را تحت شعاع قرار می دهد و در عصر نو، صف آرایی های تازه ای بر محور تمدّن ها، شکل می گیرد. سرانجام نیز تمدّن های اسلامی و کنفوسیوسی، در کنار هم، رویاروی تمدّن غرب قرار می گیرند. در واقع درگیری های تمدنی، آخرین مرحله تکامل درگیری در جهان نو است.(۱)

۴. رامونه و انواع درگیری ها و تهدیدها

به نظر اگناسیو رامونه، جهان پیچیده تر و خطرناک تر از گذشته شده است. انسان با مشاهده فزونی نیروهای هرج و مرج و ناهنجاری ها به دستپاچگی می افتد. با اینکه همه چیز به یکدیگر وابسته و منسجم است، در عین حال همه چیز با یکدیگر در تنازع و درگیری است. بشر امروزی شاهد گسیختگی، شکست و بازسازی کلی نیروهای ژئواستراتژیک و اشکال اجتماعی و عوامل اقتصادی و ساختار فرهنگی است. در نظام نوین جهانی احساس خطر و هرج و مرج، جای امیدهای بزرگ را می گیرد. در آستانه سومین هزاره، هر کس می تواند تصور کند که عدم ثبات، تنها مسئله حتمی است و نوعی نحوست جهانی، در جوّی از یأس وشکوه عمومی، به همه جا راه می یابد.

از نظر ژئوپولتیک، جهان دچار هرج و مرج عظیمی است: از یک سو افزایش منطقه بندی های اقتصادی (اروپای متحد و...) و از سوی دیگر احیای ملی گرایی، توسعه انتگریزم، تقسیم کشورها و اقلیت هایی که طالب استقلال هستند. در حقیقت،

۱- نظریه برخورد تمدن ها، هانتگیتون و منتقدانش، ص۲۲ و ۲۳ و ۴۵.

جوانه هـای تازه ای از ملی گرایی، مـذهب گرایی، قومی گرایی و... با تمام قـدرت، رشـد کرده و با برنامه اتحاد جهانی (نظم تک قطبی) مخالفت می کنند. در این روزها، تکیه این نیروهای تاریخی _ که مدت های مدیدی به جهت وحشت راکد مانده بـود _ همچـون طوفـانی سـهمناک بـه حرکت در آمـده انـد. سازمـان ملـل نیز، آمـادگی رویـارویی بـا خشـونت هـای تـازه را ندارد...(۱).

۵. اسلام و نزاع حقّ و باطل

اشاره

از دیـدگاه اسـلام، تاریـخ صـحنه حضورو نزاع دو گروه حقّ وباطـل و دو ایـده سـلطه گرایی و حقّ گرایی است؛ یعنی، عرصـه پویش هـا و کوشـش هـای حقّ پرسـتان و باطل گرایان برای رسـیدن به آرمان ها و اهـداف خود. برخی از انسان ها در صـحنه جامعه، طرفـدار و پیرو حقّ و عده ای دیگر به دنبال و مطیع باطل هسـتند. برخی از آنان، راه حقّ و خیر و خوبی را می روند که راه پیـامبران و صالحـان است و عـده ای دیگر، راه شـیطان را می پیمانـد و به دعوت رسولاـن الهی، کفر می ورزنـد و بـا آنـان مخالفت می کنند. حقّ خواهان، درصدد گسترش فضایل اخلاقی، تحقق عدالت، ایمان به خدا، عبادت و عبودیت حقّ و دوری از زر و زور و تزویر هسـتند؛ ولی باطـل گرایـان بـه دنبـال ثروت انـدوزی، ظلـم و سـتمگری، کفر،فسـادگری، تبـاهی، عـدالت گریزی، شهوت پرستی و... می باشند.

در رأس گروه حق، پیامبران و جانشینان

ص:۲۰۲

۱- آیا جهان به سوی هرج و مرج می رود (ژئوپولیتیک سردرگم)، صص۷-۱۶.

آنان و اولیای الهی و در رأس گروه باطل،شیطان، فراعنه، جباران و امپراتوران قرار داشته و دارند و به جهت تضادّ منافعی که دارند، همواره در حال ستیزه جویی، نبرد و نزاع با هم هستند. قبل از تحلیل و بررسی تضادّ حقّ و باطل، ابتدا باید شناختی اجمالی از حقّ و باطل به دست آورد و معنا و ملاک آن را از قرآن استخراج کرد.

ص:۲۰۳

یک. حقّ و باطل در قرآن

اشاره

قرآن، با عنایت بلیغی، مسئله «حق و باطل» را مطرح می کند، لفظ «حق» با تمام مشتقات آن ۲۸۷ بار و لفظ «باطل»، ۳۵ بار در قرآن آمده است.

حق در لغت به معنای نقطه مقابل و نقیض باطل است. معانی و مشتقات آن در قرآن عبارت است از:

۱. ثابت شدن و واجب شدن:

«فَرِيقاً هَدَى وَفَرِيقاً حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ»(۱)؛ «جمعی را هدایت کرده و جمعی [که شایستگی نداشته اند] گمراهی بر آنها ثابت و مسلم شده است».

۲. شایسته بودن و سزاوار بودن:

«وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ»(۲)؛ «تسلیم فرمان پروردگارش شد و چنین باشد».

۳. مستوجب شدن و مرتکب شدن:

«فَإِنْ عُثِرَ عَلَى أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخَرَانِ يِقُومَانُ مَقَامَهُمَا...»(۳)؛ «اگر بر احوال آن دو شاهد، اطلاعی حاصل شد که مستوجب گناهی شده اند، و دو شاهد دیگر که حقّ باشند، به جای آنها قیام کنند».

۴. ثابت و مستقر کردن، آشکار ساختن:

۱- اعراف (۷)، آیه ۳۰.

۲- انشقاق (۸۴)، آیه ۲.

۳- مائده (۵)، آیه ۱۰۷.

«... وَيُرِيدُ اللّهُ أَن يُحِقَّ الحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ»(۱)؛ «خداوند می خواهد حقّ را با کلمات خود تقویت و مستقر کند و ریشه کافران را قطع نماید».

۵. نام یا صفت خداوند متعال (به صورت اسم):

«فَذَلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ...»(۲)؛ «آن است خداوند، پروردگار حقّ شما»؛ خداوند از آن جهت حقّ است که ربوبیت و عبادت او ثابت و حقّ است.

۶. حقّ در مقابل باطل و ذوالحق:

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ...»(۳)؛ «این به خاطر آن است که خداوند حقّ است و آنچه را غیر از او می خوانند، باطل است».

۷. امر واجب، ثابت و لازم:

«إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالأقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ »(۴)؛ «اگر وصیت کند برای پدر و مادر و به مقدار متعارف این کار بایسته و سزاوار پرهیزگاران است».

۸. قرآن:

«فَلَمَّا جَاءهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُوا لَوْلا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى...»(۵) «هنگامی که حقّ (قرآن) از نزد ما برای آنها آمد، گفتند: چرا مثل همان چیزی که به موسی داده شد، به این پیامبر داده نشد».

۹. دین اسلام:

«لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ...»(۶)؛ «تا حقّ (اسلام) را تثبیت کند و

۱- انفال (۸)، آیه۷.

۲- یونس (۱۰)، آیه ۳۲.

۳- حج (۲۲)، آیه۶۲.

۴- بقره (۲)، آیه ۱۸۰.

۵- قصص (۲۸)، آیه۴۸.

۶- انفال (۸)، آیه۸.

باطل را از میان بردارد».

۱۰. درست و راست:

«وَعْدَ اللّهِ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّهِ قِيلًا»(۱)؛ «وعـده خداوند، حق (درست) است و کیست که در گفتار و وعده هایش، از خدا صادق تر باشد».

۱۱. جرم، استحقاق و سزاوار بودن:

«وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعْتَدُونَ»(۲)؛ «پیامبران را به ناحق می کشتند ...».

۱۲. حقّ محض و عدالت خالص:

«وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاء وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ»(۳)؛ «... پیـامبران و گواهـان را حاضـر می سازنـد و میـان آنها به حقّ داوری می شود».

۱۳. سخن راست، حقیقت و راستی:

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لاَ تَغْلُواْ فِي دِينِكُمْ وَلاَ تَقُولُواْ عَلَى اللّهِ إِلاَّ الْحَقِّ»(۴)؛ «ای اهل کتاب: در دین خود، غلوّ (و زیاده روی) نکنیـد و درباره خدا، غیر از حقّ (حقیقت) نگویید».

۱۴. به صورت اسم تفضیل (احقّ) به معنای شایسته تر و سزاوارتر:

«... وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ ...»(۵)؛ «و همسـرانشان برای بازگردانـدن آنهـا در ایـن مـدت، [از دیگران] سـزاوارترند» و....(۶)

۱-۱. معانی حقّ و باطل

«حق» در لغت، به معنای نقطه مقابل و نقیض «باطل» است. در لغت نامه دهخدا، معانی

۱- نساء (۴)، آیه ۱۲۲.

۲- بقره (۲)، آیه ۶۱.

۳- زمر (۳۹)، ایه ۶۹.

۴- نساء (۴)، آیه ۱۷۱.

۵- بقره (۲۲)، آیه۲۲۸.

۶- ر.ك: بهاءالـدين خرمشـاهی، دانشـنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج۱، ص۹۴۹ و ۹۵۰؛ و نیز: مجمع البیـان (ذیـل آیات)؛ لسان العرب.

متعددی برای واژه حقّ، ذکر شده است؛ مانند: راست کردن سخن، درست کردن وعده، یقین نمودن، ثابات شدن، غلبه کردن به حق، موجود ثابت و نامی از اسامی خداوند متعال.(۱)

در فرهنگ المنجد نیز، معانی ذیل برای «حقّ» به کار رفته است: ضدّ باطل، عدل، مال و ملک، حظّ و نصیب، موجود ثابت، امر مقضی، خرم و سزاوار.(۲)

گاهی معادل آن در زبان فارسی «هستی پایدار» به کار برده می شود؛ یعنی، هر چیزی که از ثبات و پایداری بهره مندی باشد، حقّ است.(۳) در معنای عربی آن نیز، ثبوت و تحقّق نهفته است؛ وقتی می گوییم چیزی تحقق دارد؛ یعنی، ثبوت دارد.(۴)و(۵)

راغب اصفهانی در مفردات می گوید: اصل حقّ به معنای مطابقت و موافقت است.(۶) به نظر صاحب تاج العروس «حقّ»؛ یعنی «ضد باطل»، صدق و وجود ثابت و....(۷)

از مجموع این معانی می توان به ثبوت، درستی، پایداری و اصیل بودن «حقّ» پی برد. مقابل آن، می توان به معانی باطل اشاره کرد. صاحب مفردات درباره معنای لغوی «باطل» می گوید: « باطل چیزی است که در مقام فحص، ثبات ندارد و در فعل

۱- علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج۶، ص۹۱۴۲.

۲- یونیس معلوف، المنجد فی اللغه، ص۱۴۴.

۳- ر.ک: عبدالله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، ص۷۴.

۴- ر.ک: محمد تقی مصباح یزدی، نظریه حقوقی اسلام، ص۲۰.

۵- ر.ک: مجله معرفت، ش۷۰، ص۸۳.

۶- المفردات فی الفاظ القرآن، ص۱۲۹.

۷- تاج العروس، ج۱، ص۴۳۲.

و قول هر دو به کار می رود».(۱)

صاحب اقرب الموارد می گوید: «باطل، مقابل حقّ است و آن را فاسد و بی اثر و ضایع می سازد». به نظر صاحب قاموس قرآن نیز: «باطل آن است که در قضاوت عمومی، مضمحل می شود و بشر در عین ابتلا به باطل، به ضرر و ناحق بودن آن حکم می کند».(۲)

در هر حال «حق» چیز پایداری است که به خاطر داشتن واقعیت، از اتقان، استواری، بقا و پایداری خاصّی برخوردار است و «باطل» چیز لرزان و ناپایداری است که به خاطر فقدان واقعیت، گذرا بوده و مکث و بقای آن، کوتاه و بسیار محدود است. روی این اساس، درباره این دو گفته شده است: «لِلْحَقّ دُولَةٌ و لِلْباطِلِ جُولَةٌ». حقّ از طریق «تداول» و دست به دست گشتن، پایدار است و باطل فقط نمایشی زودگذر دارد.

صاحب مقاییس اللغه، درباره لفظ «حقّ» می گوید:

«لفظ حق، ضدّ باطل است و یک ریشه ـ که حاکی از اتقان و پایداری شیء است ـ بیش ندارد و تمام معانی به ظاهر مختلف آن، با دقت به همین یک معنا بر می گردد. ... باطل یک معنا بیش ندارد و آن بی واقعیتی است که ملازم با ناپایداری و کوتاهی مکث و بقای آن است (هُو ذِهابُ الشَیْءِ و قِله مکثه و لبثه)» (۳).

اگر به یک شیء حقیقت دار، «حقّ» وبه بی حقیقت «باطل» می گویند، به جهت واقعیت داری حقّ است که موجب اتقان و استحکام

۱- اقرب الموارد، ج۱، ص۸۸.

۲- قاموس قرآن، ج۱، ص ۲۳۰؛ ر.ک: مجله معرفت، شماره ۳۹، ص۳۸.

۳- مقاییس اللغه، ج۲، ص۱۵.

و پایـداری آن می گردد و به خـاطر بی حقیقتی باطـل است که طبعاً ناپایـدار بوده ومکث و بقایی نخواهـد داشت. از مجموعه سخنان مؤلف مقاییس و فرهنگ نویسان دیگر، استفاده می شود که:

«هر چیزی که به گونه ای بـا واقعیت (که نتیجه آن اسـتحکام اتقـان، دوام و اسـتمرار است) توأم باشـد، «حقّ» خواهـد بود و در برابر آن، «باطل» است که بر اثر فقدان واقعیت، پس از نمایش کوتاهی، نابود و سپری می گردد».(۱)

قرآن، جریان هستی را بر اساس «حقّ» می داند و «آن» را اصیل معرّفی می کند و در مقابل، هرچند «باطل» را نفی نمی کند؛ اما آن را اصـیل نمی دانـد؛ از این رو به تاریـخ خوشبین است و برای انسـان، اصالت قائل است. به تعبیر قرآن، انسان حنیف و حقّ گرا است؛ یعنی، در او میـل به کمال و خیر و حقّ بالفطره وجود دارد. در عین حال از آزادی و اختیار نیز برخوردار است (یعنی مجبور نیست). لذا ممکن است از مسـیر خود منحرف شود و حقّ کشـی کند، ظلم و ستم نماید و دروغ بگوید! در این صورت قرآن اینهـا را به عنـوان جریـان هـای موقّت می پـذیرد. پس در این بینش «باطـل»، امری نسـبی و تبعی است و به عنوان نمود و امری طفیلی مطرح می شود. وقتی ظلم پیـدا می شود، سـتمگر حسّ ملکوتی و خـدایی خود را در مسـیر غیر خدایی (شـیطانی) ارضا می کند. بطلان و شرّ از نوعی تغییر مسیر پیدا می شود که لازمه مرتبه وجودی انسان، یعنی مختار و آزاد بودن او

۱- جعفر سبحانی، تفسیر منشور جاوید، ج۳، ص۶۲.

است.(۱)

علامه طباطبایی می نویسد:

«حقّ نقطه مقابل «باطل» است و آن عبارت از حقیقتی است که در خارج موجود است واز این نظر که وجود خارجی دارد، آن را حقّ می گویند (مانند زمین و آسمان و...). همچنین هر چیز که در حد خود ثبوتی دارد، حقّ نامیده می شود. حقّ مالی و سایر حقوق اجتماعی همه از این نوع اند؛ زیرا از نظر اجتماع، امر ثابتی شمرده می شوند».(۲)

«همچنین به خبری می گویند که در خارج مصداق داشته باشد؛ چنان که به لحاظ مطابقت داشتنش با خارج، به آن کلمه صدق اطلاق می کنند. بنابراین استعمال «حق» در مورد اعیان خارجی به این ملاحظه است که خبر دادن آنها حقّ است».(۳)

همین طور «عبارت است از رأی و اعتقادی که ملازم با رشد و مطابق با واقع باشد و این همان حکمت است. چون حکمت عبارت است از رأی و عقیده ای که در صدقش محکم باشد و کذبی مخلوط به آن نباشد و فایده اش هم محکم باشد».(۴)

۲-۱. آیات قرآنی

اشاره

آیاتی چند در قرآن، مسئله «حقّ و باطل»، نزاع و درگیری این دو و یاری خدا از حقّ و از بین رفتن و نابودی باطل را مطرح کرده که به بعضی از آنها اشاره می شود:

۱. درهم شکستن باطل

«و آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو است، به بازیچه

۱- ر.ك: فرهنگ واژه های انقلاب اسلامی، ص۳۲۴.

۲- المیزان، ج۱، ص۳۰۴.

۳- المیزان، ج۳، ص۱۰.

۴- المیزان، ج۱۹، ص۵۴۷.

نیافریـدیم. اگر می خواسـتیم بـازیچه ای بگیریـم، قطعاً آن را از پیش خـود اختیـار می کردیـم؛ بلکـه حقّ را بر باطـل فرو می افکندیم. پس آن را در هم می شکند و به ناگاه آن نابود می گردد. وای بر شما از آنچه وصف می کنید»(۱).

از این آیه می توان برداشت های مختلفی داشت؛ از جمله:

الف. در اینجا سخن از ظهور مطلق حقّ و نابودی نهایی و کامل باطل است. باطل ممکن است، مدت کوتاهی جلوه گری کند؛ ولی بالأخره عمر آن تمام گشته و خاموش می شود.

ب. حقّ همانند درخت ریشه دار و پرباری است که طوفان ها و تندبادهای سهمگین نیز نمی تواند آن را از جا بکند.

ج. باطل هماننـد درخت بی ریشه ای است که از زمین کنـده شـده و هیچ رشد و نموّ و ثمره ای ندارد و از ثبات و قرار محروم است.

د. حقّ بعـد از آنکه، مـدتی به وسیله باطل پوشانـده شـد، وقتی به جنگ باطل می آیـد، کوبنده و بنیان کن می آید و باطل را خرد و خمیر می کند و به دور می افکند.

و. وعده پیروزی نهایی برای حقّ و نابودی برای باطل است.

۲. باطل، کف روی آب

«از آسـمان آبی فرو فرستاد. پس رودخانه هایی به اندازه گنجایش خودشان روان شدند وسیل، کفی بلند روی خود برداشت و از

۱- « وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاء وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لاعبين لَوْ أَرَدْنَا أَن نَّتَّخِذَ لَهْواً لاتَّخَذْنَاهُ مِن لَّدُنَّا إِن كُنَّا فَاعِلِينَ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيلُ مِمَّا تَصِفُونَ » ؛ انبياء، (۲۱)، آيات ۱۶-۱۸.

آنچه برای به دست آوردن زینتی یا کالایی، در آتش می گذارنـد، هم نظیر آن کفی بر می آید.خداونـد، حقّ و باطل را چنین مثل می زنـد. اما کف بیرون افتاده از میان می رود؛ ولی آنچه به مردم سود می رسانـد، در زمین [باقی] می مانـد، خداوند مثل ها را چنین می زند».(۱)

از این آیه، مطالب زیر را می توان برداشت کرد:

الف. حق، همچون آب و فلزاتی است که واقعیت دارد و باقی می ماند.

ب. باطل همچون کف های روی آب است که محکوم به نابودی و اضمحلال است.

ج. حقّ همچون آب و فلزات، مفید، سودمند و با ثبات است.

د. باطل، همچون کف هایی است که گرچه پر سر و صدا است؛ ولی توخالی، بی ریشه، بی فایده و از بین رفتنی است.

ه. در جریـان حقّ و باطـل، این حقّ است که بر باطل چیره می شود و آن را از بین می برد؛ همان طور که آب و فلزات، موجب نابودی کف ها می شود».

و. کف، روی آب را می گیرد و می پوشانـد؛ به طوری که مانند کف خروشانی دیده می شودکه در حرکت است... باطل نیز چنین است که بر نیروی حقّ سوار می شود و روی آن را می پوشانـد، به طوری که اگر کسـی ظاهر جامعه را ببینـد و به اعماق آن نظر نیندازد، همان قلّه های شامخ و افراد چشم پرکن را می بیند!

ز. باطل به طفیلی «حقّ» پیدا می شود و با نیروی حقّ حرکت می کند؛ یعنی، نیرو

۱- « أَنزَلَ مِنَ السَّمَـاء مَـاءً فَسَـالَتْ أَوْدِيَهٌ بِقَـدَرِهَا فَاحْتَمَـلَ السَّيـلُ زَبَـداً رَّابِيـاً وَمِمّا يوقِـدنَ عَلَيهِ فِى النَّارِ... يضْـرِبُ اللّهُ الأَمْثَالَ » ؛ رعد(۱۳)، آیه۱۷.

مال خودش نیست؛ بلکه اصالتاً مال حقّ است و باطل با نیروی حقّ حرکت می کند.

۳. باطل، یعنی غیر خدا

«این بـدان سـبب است که خداونـد خود حقّ است و آنچه به جای او می خوانند، آن باطل است و این خداوند است که والاّ و بزرگ است».(۱)

براساس این آیه، خداونـد حقّ مطلق است و معبودهای دروغین، باطل محض هسـتند. در واقع به جز خـدا، همه چیز باطل و بی واقعیت است.

۴. باطل نابود شدنی

«بگو: حقّ آمد و باطل نابود شد. آری، باطل نابود شدنی است».(۲)

روشن ترین مصداق حقّ و باطل، پرسـتش حقّ و نابودی پرستش «معبود های باطل و پوچ» است. در این صورت، پرستش او به همین جهت، حقّ خواهـد بود. در مقابل چون معبودهای دروغین فاقـد هر نوع کمال انـد، قهراً پرسـتش آنها نیز به جهت فقدان ملاک باطل و پوچ خواهد بود. نظیر این آیه است دو آیه دیگر قرآن که می فرماید:

الف. «تا حقّ را ثابت و باطل را نابود گرداند؛ هر چند بزهکاران خوش نداشته باشند».(۳)

ب. «بگو: حقّ آمد و (دیگر) باطل از سر نمی گیرد و برنمی گردد».(۴)و(۵)

۱- « ذَلِک بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقّ وَأَنَّ مَا یدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِی الْکبِیرُ » ؛ حج (۲۲)، آیه۶۲.
۲- « وَقُلْ جَاء الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ کانَ زَهُوقاً » ؛ اسراء (۷)، آیه ۸۱.
۳- « لِیحِقَّ الْحَقَّ وَیبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ کرِهَ الْمُجْرِمُونَ » ؛ انفال (۸)، آیه۸.
۴- « قُلْ جَاء الْحَقُّ وَمَا یبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا یعِیدُ » ؛ سبأ (۳۴)، آیه۳۳.
۵- برای مطـالعه در این زمینه ر.ک: مجمـع البیـان، ج۴، ص۳۹۷؛ تفسـیر فخر رازی، ج۵، ص۵۴۴؛ تفسـیر منشور جاوید، ج۳، ص ۷۱و۷۲.

۵. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، مصداق حق

«می گویند: پروردگارا! چرا رسولی به سوی ما نفرستادی تا از احکام تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم؟ پس چون حقّ از جانب ما بر ایشان آمد، گفتند: چرا نظیر آنچه به موسی داده شد، به او داده نشده است؟! آیا به آنچه قبلاً به موسی داده شد، کفر نورزیدند؟»(۱)

در اینجا نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مصداق «حق» معرفی شده است؛ امری که همواره، با مخالفت و انکار کافران و مشرکان رو به رو بود.

۶. غلبه کامل حق

«او کسی است که پیامبرش را با هدایت دین درست فرستاد تا آن را بر هرچه دین است، پیروز گرداند؛ هرچند مشرکان خوش نداشته باشند».(۲)

براساس این آیه، خداوند اراده فرموده که دین حق را بر همه ادیان و مکاتب برتری دهد و به رغم مخالفت و کراهت مشرکان و دشمنان، حاکمیت و گسترش آن را تضمین نماید.

با توجه به این آیات و سایر آیات قرآن، ویژگی های «حق و باطل» را چنین می توان برشمرد:

۱. بارزترین ویژگی حقّ و باطل، استواری، ماندگاری و پایداری حقّ و

۱- « ربّنا لولا ارسلت الینا رسولاً... بما اوتی موسی من قبل » ؛ قصص (۲۸)، آیه ۴۷و۴۸.
۲- « هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کلِّهِ وَلَوْ کرِهَ الْمُشْرِکونَ » ؛ توبه(۹)، ایه۳۳.

فرسودگی، ناپایـداری و تزلزل باطل است. حقّ به جهت داشـتن واقعیت، جاودانی است و باطل به جهت پیراسـتگی از حقیقت، موقّتی و خودنمایی آن زایل شدنی است.

۲. باطل، ظاهری فریبنده و توخالی دارد و در عین حال، خودخواه و بلند پرواز و استکباری است؛ ولی حقّ از هر نوع فریبندگی و تظاهر توخالی، دور بوده از تکبّر و بلند پروازی پیراسته است.

۳. بین حقّ و باطـل، تعـارض و درگیری هست و گـاهی این مبارزه، به صورت مبارزه ایمان وکفر در می آیـد. ایمان به خـدا و روز رستاخیز، مایه حیات اجتماعی است و در پرتو آن، عدالت اجتماعی، نیز زنده می گردد و عواطف انسانی تجلّی خاص می یابد.

۴. افکار شـیطانی و آرای باطل، تا مـدتی آفتاب حقّ را بسان ابرهای تیره بهاری، می پوشاننـد؛ ولی این پرده پوشـی، همیشـگی نیست و روزی از بین خواهد رفت.

۵. باطل بی خاصیت و بی فایده است؛ ولی حقّ، منبع انواع خیرات، برکات و فضایل است.

۶. باطل به شـکل های گوناگون و چهره های مختلف، در صحنه های متعدّد، خودنمایی می کند. البته در تاریخ، خصلت ها و شیوه های زشتی برای باطل و طرفـداران آن بر شـمرده شـده است؛ از جمله: اسـتکبار گری، برتری جویی (علوّ)، اسـتبعاد (و به اسـارت کشـیدن توده هـا)، استضـعاف (و بهره کشـی از دیگران)، طـاغوت و ارتجـاع طلبی، اسـراف کـاری، فساد و ولنگاری، اتراف (و کام جویی)، انکار حقّ، انحصار گری، استبداد به

رأی، تفرقه افکنی، تظاهر به دینداری، تحمیق و تطمیع، ادعاهای پوچ و....

۷. پرتو ناپایدار باطل، از فروغ جاودانه حقّ است و باطل حتّی در خودنمایی موقّت خود، مدیون حقّ است و تا از حیث «حقّ» بهره نگیرد، نمی تواند خود را «حقّ» جا بزند. بر این اساس باطل، همواره از بازار آشفته و محیط های هرج و مرج استفاده کرده و خود را نشان می دهد.(۱)

ص:۲۱۶

۱- ر.ک: تفسیر منشور جاوید، ج۳، ص۸۲-۸۸؛ ظهور و سقوط تمدن ها از دیدگاه قرآن، صص۱۶۴-۱۷۱.

دو. تضادّ و ستیزش حقّ و باطل

اشاره

بین دو گروه و جبهه حقّ و باطل، همواره نزاع و درگیری وجود دارد و در واقع تضادّ و کشمکش آنها، تاریخ را به حرکت در آورده و انسان ها را به مقصد و مبدأ خود رهنمون می شود. ائمه «نور» و «نار»، «پیامبران» و «جبّاران»، «رهبران حقیقی» و «دروغین»، «هدایت گران به سوی فرمان ها و تعالیم خدا و بهشت سعادت و فلاح و نجات» و «اغواگران به سوی شقاوت واسارت و خفّت و عذاب و دوزخ»، «حزب الله» و «جنود شیطان» و... با هم ستیزش و تقابل مستمرّ و طولانی مدتی دارند. در واقع «هدایت و ضلالت»، «عدل و ظلم»، «آزادی و استبداد»، «توحید و شرک»، «اصلاح و فساد»، «سازندگی و ویرانگری»، «خودپرستی و خدا پرستی»، «علم و جهل»، «فرهنگ و بی فرهنگی»، «ارزش های حقیقی و ضد ارزش ها»، «تخلّق به اخلاق الهی یا ابلیسی»، «تکامل یا انحطاط» «نور و ظلمت»، «کفر و ایمان» و... در برابر هم قرار دارند.(1) پیامبران همواره مخالفت خود را با اقدامات و برنامه های مستکبران و سردمداران زرو زور و تزویر اعلام کرده و منافع نامشروع و باطل آنها را به چالش

۱- ظهور و سقوط جامعه ها و تمدن ها از دیدگاه قرآن، ص۱۳۵.

کشیده اند. دعوت اصلی آنان به تحقق عبودیت، خدا پرستی، عدالت و معنویت بوده که با منافع سرشار و دنیوی باطل گرایان تعارض داشته است. باور داران و ایمان آورندگان به رسولان الهی نیز عموماً افراد، تهی دست و تحت ستم جامعه بوده اند که از اطاعت سردمداران کفر و باطل، سرپیچی کرده و به طریق حقّ و ظلم ستیزی گام نهاده اند. همه این عوامل، موجب واکنش شدید جبهه باطل بوده و درگیری ونزاع همیشگی آنان با گروه حقّ و خداپرست را به وجود آورده است.

چنان که در آیات پیشین گذشت، قرآن کریم تضادّ و مبارزه را در مناسبات جوامع بشری مطرح کرده (همان گونه که از تضادّ میان آدم و شیطان و تضادّ در عالم طبیعت نام برده است) و از آن گاهی به عنوان مبارزه ایمان و کفر و گاهی به عنوان مبارزه حقّ و باطل یاد می کند. البته در این میان جمعی به سوی حقّ و گروهی به سوی باطل کشیده می شوند و بسیاری از درگیری ها و جنگ ها، در اثر تضادّ میان این دو گروه حقّ و باطل، رخ داده که گاهی به پیروزی حقّ و گاهی به پیروزی باطل انجامیده است. البته با بررسی آیات قرانی و شواهد تاریخی، به این نتیجه می رسیم که در بیشتر این ستیزش ها، گروه حقّ پیروز و غالب بوده اند و خداوند همیشه نصرت و یاری خود را شامل حال آنان کرده است. شهید مطهری می نویسد:

«از نظر قرآن مجید، از آغاز جهان، همواره نبردی پیگیر میان گروه اهل حقّ وگروه اهل باطل؛ میان گروهی از تراز ابراهیم و موسی و عیسی و محمد ــ صلوات الله علیهم ــ و پیروان مؤمن آنها و

گروهی از تراز نمرود و فرعون و جبّاران یهود و ابوسفیان و امثالهم بر پا بوده است. هر فرعونی، موسایی در برابر خود داشته است: «لکل فرعون موسی».(۱)

به تعبیر مولوی همواره دو پرچم ــ یکی سپید و دیگری سیاه ــ در جهان افراشته بود:

دو علم برساخت، اسپید و سیاه

آن یکی آدم، دگر ابلیس راه

در میان آن دو لشکرگاه زفت

چالش و پیکار، آنچ رفت رفت

هم چنان دور دوّم، هابیل شد

ضد نور پاک او قابیل شد

هم چنان این دو علم از عدل و جور

تا به نمرود آمد اندر دور دور

ضد ابراهیم سنگ و خصم او

و آن دو لشکر کین گزار و جنگجو

چون درازی جنگ آمد ناخوشش

فیصل آن هر دو آمد آتشش

دور دور و قرن قرن، این دو فریق

تا به موسی و به فرعون غریق

سالها اندر میانشان حرب بود

چون زحد رفت و ملولی می فزود

همچنین تا دور عهد مصطفی

با ابوجهل آن سپهدار جفا...

پیروزی ها و شکست های اهل حقّ، بستگی به یک سلسله عوامل اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی داشته است؛ چنان که امام علی علیه السلام می فرماید:

«حقٌّ و باطلٌ و لِکلٍّ اهلٌ فلئن اَمرَ الباطل لَقَدیماً فَعل ولئن قلّ الحقّ فلربّما و لعلّ...»؛(۲) «حقی است و باطلی و برای هر کدام اهلی است. پس هرگاه باطل حکومت کند، از دیرباز این اتفاق افتاده است و اگر حقّ کاستی گیرد، احتمال آن می رود.»

در قرآن به نقش به اصطلاح مرتجعانه «ملأ»، «مترفین» و «مستکبران» و نقش حقّ

ص:۲۱۹

۱- قیام و انقلاب مهدی، ص۴۸ و ۴۹.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

طلبانه «مستضعفان» تصریح شده است. در عین حال از نظر قرآن، آن جهاد مستمرّ پیش برنده ای که از فجر تاریخ وجود داشته و دارد، ماهیت معنوی و انسانی دارد، نه مادی و طبقاتی.(۱)

البته همواره اصالت با حقّ بوده و باطل طفیلی است؛ اما واقعیت این است که در تمام زمان ها، طرفداران حقّ در اقلیت بوده و هواخواهان باطل جمعیت بیشتری داشته اند. این در حالی است که انسان بر اساس فطرت پاک خود، حقّ را دوست می دارد و باطل را طرد می کند! این بدان جهت است که طرفداری از حقّ و التزام به آن دشوار است؛ زیرا این کار، برای انسان تعهدهایی به وجود می آورد که با نفس راحت طلب انسان، سازگاری ندارد. اما باطل چنان نیست؛ اهل باطل هیچ گونه تعهد و مسئولیتی برای خود نمی بینند. آنان عنان نفس را رها کرده و در اعمال شهوت ها و جاه طلبی ها، برای خود محدودیتی قائل نیستند. حقّ گرایان باید استوار و پا برجا بمانند و هیچ ترس و وحشتی از دشمنان حقّ به خود راه ندهند؛ چنان که همه پیامبران و اولیای الهی در طول تاریخ چنین بوده و در مبارزه و جهاد با گروه باطل، استواری و شجاعت ها نشان داده اند.

حضرت علی علیه السلام از مردم می خواهد که در طریق حق، به دلیل کمی طرفداران آن وحشت نکنند: (ایّها النّاس لا تستوحشوا فی طریق الحق لقله اهله).(۲)

۱- قیام و انقلاب مهدی، ص۵۰.

۲- ر.ک: بینش تاریخی نهج البلاغه، ص۵۶ و ۵۷ (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱).

باطل گرایان در مقابل حق پویان

اشاره

در آیـات زیـادی از قرآن، این مسـئله مورد توجه قرار گرفته و مبارزات پیامبران و صالحان با گروه باطل، به روشـنی بیان شـده است. قرآن از طرفی نوعی حـالت دو قطبی را در جـامعه بر اساس مادی (مادیات)؛ یعنی، بر اساس برخورداری ها و محرومیت های مادی مطرح می کنـد که یک قطب، با عناوین ملأ، مسـتکبران، مسـرفان، مترفان و قطب دیگر با عناوین مستضـعفان، توده هـای عمومی (نـاس)، ذریه (کوچـک ها و به چشم نیاها)، نـدارها (ارذلون در گفتار مخالفان) و... یاد می شود و این دو قطب در مقابل هم قرار می گیرند.(۱)

از طرف دیگر، نوعی حـالت دو قطبی در جـامعه، بر اسـاس مفـاهیم معنوی طرح می کنـد که یک قطب آن کافران، مفسـدان، مشـرکان، منافقان، فاسقان، مختالین، عالین، جباران و... می باشند و قطب دیگر، مؤمنان، موحدان، متّقیان، صالحان، مصلحان، مجاهدان و شـهیدانند. البته با بررسی همه این موارد، روشن می شود که جامعه دو قطب بیشتر ندارد: قطب برخوردار و ستمگر (جبهه باطل) و گروه مستضعفان و صالحان که معمولاً جبهه مؤمنان (گروه حق) را تشکیل می دهند.

در طول تاریـخ پیامبران، رهبری گروه مؤمنان (جبهه حق) را در دست داشـتند و با تمام قـدرت و توان در برابر جنود شـیطان و کافران (جبهه باطل)، صف آرایی می کردند و در صدد از بین بردن تصویر

۱- ر.ک: جامعه و تاریخ، ص۳۲۳ و ۳۲۴.

کریه کفر و باطل از جهان بودند. در مقابل شمار زیادی از زورمندان، زرمداران و ستمگران قرار داشتند که در صدد ریشه کنی تمامی مظاهر حقّ و حقّ خواهی بودند. بعضی از آیات مربوط به مبارزه حقّ پرستان و باطل را می توان در دسته بندی زیر بیان نمود:

۱-۲. مبارزه هابیل و قابیل

قرآن نخستین مبارزه حقّ و باطل را در میان فرزندان آدم، در سر گذشت دو فرزند او (هابیل و قابیل) می داند. این مبارزه موقعی آغاز شد که هر دو، برای تقرّب به درگاه الهی، عملی را انجام دادند که از یکی پذیرفته شد و از دیگری قبول نشد. پس دوّمی (قابیل) تصمیم به قتل برادر خود گرفت و او را کشت:

«داستان دو فرزند آدم را به حقیقت، برای آنان بخوانند... (برادری که عملش قبول نشد، گفت:) من تو را خواهم کشت. آن دیگری در پاسخ او گفت: [من چه گناهی دارم،] خدا عمل پرهیزگاران را می پذیرد»(۱).

در نهایت نفس سرکش قابیل، او را، بر قتل برادر مصمّم ساخت و وی را کشت و از زیانکاران شد: « فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ».(۲)

۲-۲. مستکبران، سردمداران گروه

ص:۲۲۲

۱- « وَاتْلُ عَلَيهِمْ نَبَأَ ابْنَى آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِن أَحَدِهِمَا وَلَمْ يتَقَبَّلْ مِنَ الآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّك قَالَ إِنَّمَا يتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ » ؛ مائده، (۵)، آيه ۲۷.

۲- مائده، (۵)، آيه ۳۰.

باطل

قرآن در مورد قوم شعیب می فرماید:

«سران قومش ملأکه تکبّر می ورزیدند، گفتند: ای شعیب! یا تو و کسانی را که به تو ایمان آورده اند، از شهر خودمان بیرون خواهیم کرد و یا به کیش ما برگردید؛ گفت: آیا هرچند کراهت داشته باشم»(۱).

اشراف و مستکبران قوم شعیب، تهدیدهای زیادی علیه او و یارانش داشتند و از هیچ مانع تراشی در برابر آنان فروگذاری نکردند.

در مورد حضرت صالح نیز آمده است:

«سران قوم او که استکبار می ورزیدند، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا می دانید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟! گفتند: بی تردید، ما به آنچه وی بدان رسالت یافته، مؤمنیم. کسانی که استکبار می ورزیدند، گفتند: ما به آنچه شما بدان ایمان آورده اید، کافریم»(۲).

مخالفت گروه باطل با حضرت موسی و عیسی علیه السلام شدیدتر و گسترده بوده است:

«و همانا به موسی کتاب (تورات) را دادیم و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم و عیسی پسر مریم را معجزه های آشکار بخشیدیم و او را با «روح القدس» تأیید کردیم؛ پس چرا هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود، برایتان آورد، کبر ورزیدید؟ گروهی را دروغ گو خواندید و گروهی را کشتید!»(۳)

این آیه در مورد دشمنان موسی علیه السلام و عیسی

۱- « قَالَ الْمَلأُ الَّذِینَ اسْتَکبَرُواْ مِن قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّک یا شُعَیبُ وَالَّذِینَ آمَنُواْ مَعَک مِن قَرْیتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِی مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ کنَّا کارِهِینَ » ؛ اعراف (۷)، آیه ۸۸.

۲- « قَالَ الْمَلأُ الَّذِینَ اسْتَکبَرُواْ مِن قَوْمِهِ لِلَّذِینَ اسْتُضْعِفُواْ لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحاً مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ قَالُواْ إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ قَالَ الَّذِینَ اسْتَکبَرُواْ إِنَّا بِالَّذِی آمَنتُمْ بِهِ کافِرُونَ » ؛ اعراف (۷)، آیه ۷۵و۷۶.

۳- « وَلَقَدْ آتَینَا مُوسَی الْکتَابَ وَقَفَّینَا مِن بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَینَا عِیسَی ابْنَ مَرْیمَ الْبَینَاتِ وَأَیدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَکلَّمَا جَاءکمْ رَسُولٌ بِمَا لاَ تَهْوَی أَنفُسُکمُ اسْتَکبَرْتُمْ فَفَرِیقاً کذَّبْتُمْ وَفَرِیقاً تَقْتُلُونَ » ؛ بقره، (۸۷)، آیه ۸۷.

علیه السلام است که استکبار ورزیده، با تکذیب و قتل پیامبران، مؤمنان و یکتا پرستان، مخالفت خود را ابراز کرده و در برابر آنها صف آرایی نمودند!

گروه باطل در زمان موسی علیه السلام عبارت بودند از: فرعون، قارون و هامان (مثلث قدرت، ثروت و شیطنت) که در زمین استکبار و سرکشی می کردند و با حقّ پویان دشمنی می ورزیدند: «وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءهُم مُّوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ».(۱)

۳-۲. مفسدان، تبهکاران گروه باطل

قرآن درباره مبارزه داوود با جالوت و سپاه مفسد و باطل او می فرماید:

«و پس آنان را به اذن خدا شکست دادند و داود، جالوت را کشت و خداوند به او پادشاهی و حکمت ارزانی داشت و از آنچه می خواست، به او آموخت و اگر خداوند برخی از مردم را به به وسیله برخی دیگر دفع نمی کرد، قطعاً زمین تباه می گردید؛ ولی خداوند نسبت به جهانیان تفضّل دارد»(۲).

درباره بنی اسرائیل نیز می فرماید:

«قطعاً پیامبران ما، دلایل آشکار برای آنان آوردند؛ [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان، در زمین اسراف و زیاده روی می کنند»(۳).

ذوالقرنین نیز با یأجوج و مأجوج ـ که از مفسدان و تباه گران روی زمین بودند ـ مبارزه و درگیری شدیدی داشت:

«گفتند:ای ذوالقرنین! یأجوج و مأجوج، سخت در زمین فساد

۱- عنکبوت (۲۹)، آیه ۳۹.

۲- « فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ اللّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاء وَلَوْلاَ دَفْعُ اللّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الأَرْضُ وَلَـكِنَّ اللّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ » ؛ بقره (۲)، آیه ۲۵۱.

۳- « ... وَلَقَدْ جَاء تْهُمْ رُسُلُنَا بِالبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم بَعْدَ ذَلِكَ فِي الأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ » ؛ مائده (۵)، آیه۳۲.

می کنند؛ آیا [ممکن است] مالی در اختیار تو قرار دهیم تا میان ما و آنان سدّی قرار دهی؟»(۱)

حضرت لوط علیه السلام نیز از خداوند می خواست که در برابر قوم مفسد وتباهگر، او را یاری کند و پیروزش گرداند:(۲)

«[لوط] گفت: پروردگارا مرا بر قوم فسادکار، غالب (و چیره) گردان».

۴-۲. مغروران و نیرنگ بازان

قرآن می فرماید:

«و بدین گونه برای هر پیامبری، دشمنی از شیطان های انس و جنّ برگماشتیم. بعضی از آنها به برخی برای فریب، [یکدیگر] سخنان آراسته القا می کنند. و اگر پروردگار تو می خواست، چنین نمی کردند. پس آنان را با آنچه به دروغ می سازند، واگذار»(۳).

بر اساس این آیه، همواره پیامبران، دشمنان و مخالفان فراوانی داشتند که مهم ترین ویژگی آنها، خود فریبی و نیرنگ بازی بود. اینان همواره با آیات الهی مخالفت کرده، به آنها کفر می ورزیدند.

و «یا آن کس که خود برای شما [چون] سپاهی است که یاریتان می کند، جز خدای رحمان کیست؟ کافران جز گرفتار فریب نیستند(۴)».

۱- « قَالُوا يا ذَا الْقَرْنَينِ إِنَّ يأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَك خَرْجًا عَلَى أَن تَجْعَلَ بَينَنَا وَبَينَهُمْ سَدًّا » ؛ کهف (۱۸)، آیه۹۴.

۲- « قَالَ رَبِّ انصُرْنِی عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ » ؛ عنکبوت (۲۹)، آیه ۳۰.

۳- « وَكَذَلِك جَعَلْنَا لِكلِّ نِبِی عَدُوًّا شَياطِينَ الإِنسِ وَالْجِنِّ يوحِی بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاء رَبُّك مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يفْتَرُونَ » ؛ انعام (۶)، آیه ۱۱۲.

۴- « أَمَّنْ هَذَا الَّذِی هُوَ جُندٌ لَّكمْ ينصُرُكم مِّن دُونِ الرَّحْمَنِ إِنِ الْكافِرُونَ إِلاّ فِی غُرُورٍ » ؛ ملك (۶۷)، آیه ۲۰.

۵-۲. برتری طلبان گروه باطل (عالین)

یکی از دوره های سخت مبارزه گروه حقّ با باطل، مربوط به دوران حاکمیت فراعنه و مخالفت شدید پیامبران _ به خصوص حضرت موسی علیه السلام _ با آنان بود. این گروه طغیان گر و برتری طلب، نهایت دشمنی را با موسی و قومش ابراز داشتند و تحت سلطه فرعون، دعوت ها و انذارهای پیامبران خدا را نپذیرفتند:

«سرانجام، کسی به موسی ایمان نیاورد؛ مگر فرزندانی از قوم وی؛ در حالی که بیم داشتند از آنکه مبادا فرعون و سران آنها، ایشان را آزار رسانند و در حقیقت فرعون در آن سرزمین برتری جو و از اسراف کاران بود»(۱).

فرعون، با بهره کشی و استضعاف مردم و کشتار فرزندان و زنان، چهره کریهی از جبهه باطل بر جای نهاد:

«فرعون، در سرزمین [مصر] سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت. طبقه ای از آنان را زبون می داشت: پسرانشان را سر می برید،... وی از فسادکاران بود»(۲).

این حضرت موسی علیه السلام است که با شجاعت تمام او را به راه حقّ دعوت کرد و از فساد و سلطه گری بر حذر می داشت:

«و بر خدا برتری مجویید که من برای شما، حجتی آشکار آورده ام»(۳).

۱- « فَمَا آمَنَ لِمُوسَی إِلاَّ ذُرِّیهٌ مِّن قَوْمِهِ عَلَی خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن یفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِی الأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِینَ » ؛ یونس (۱۰)، آیه۸۳.

۲- « إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلاَ فِی الأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِیعاً یسْتَضْعِفُ طَائِفَهً مِّنْهُمْ یذَبِّحُ أَبْنَاءهُمْ وَیسْتَحْیی نِسَاءهُمْ إِنَّهُ کانَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ » ؛ قصص (۲۸)، آیه۴.

۳- « وَأَنْ لا تَعْلُوا عَلَی اللَّهِ إِنِّی آتِیکم بِسُلْطَانٍ مُّبِینٍ » ؛ دخان (۴۴)، آیه ۱۹.

۶-۲. مترفان، ثروتمندان طغیانگر

قرآن درباره مخالفت این گروه با پیامبران می فرماید:

«برای هیچ آبادی، پیامبر بیم دهنده ای نفرستادیم، مگر اینکه افراد دارا و خوشگذران، به آنها می گفتند: ما به رسالت شما کافریم»(۱).

حضرت نوح علیه السلام نیز با مترفان و اهل کفر و لجاجت، مبارزات پیگیر و مداومی داشت:

«و اشراف قومش که کافر شده و دیدار آخرت را دروغ پنداشته بودند و در زندگی دنیا، آنان را مرفه ساخته بودیم، گفتند: این [مرد] جز بشری چون شما نیست؛ از آنچه می خورید، می خورد...»(۲).

۷-۲. جباران و گردن کشان

حضرت هود در برابر قوم سرکش و مغرور خود قرار گرفته، همواره با انکار، دشمنی و عصیان آنها رو به رو بود:

«و این [قوم] عاد بود که آیات پروردگارشان را انکار کردند و فرستادگانش را نافرمانی نمودند و به دنبال فرمان هر زورگوی ستیزه جو رفتند»(۳).

از آیات دیگر برمی آید که پیغمبران در برابر این گروه، همواره از خداوند، فتح و پیروزی را خواستار بودند:

«و [پیامبران از خداوند] گشایش خواستند و [سرانجام] هر زورگوی لجوجی، نومید شد»(۴).

۱- « وَمَا أَرْسَلْنَا فِی قَرْیهٍ مِّن نَّذِیرٍ إِلاَّ قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ کافِرُونَ » ؛ سبأ (۳۴)، آیه ۳۴.
۲- « وَقَالَ الْمَلأُ مِن قَوْمِهِ الَّذِینَ کفَرُوا وَکذَّبُوا بِلِقَاء الآخِرَهِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا مَا هَذَا إِلاّ بَشَرٌ مِّثْلُکمْ یأْکلُ مِمَّا تَأْکلُونَ مِنْهُ وَیشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ » ؛ مؤمنون (۲۳)، آیه۳۳.
۳- « وَتِلْک عَادٌ جَحَدُواْ بِآیاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْاْ رُسُلَهُ وَاتَّبَعُواْ أَمْرَ کلِّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ » ؛ هود (۷)، آیه ۵۹.
۴- « وَاسْتَفْتَحُواْ وَخَابَ کلُّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ » ؛ ابراهیم (۱۴)، آیه۱۵.

۸-۲. کافران، مشرکان و منافقان

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز از همان آغاز دعوت علنی به اسلام، با مخالفت تند و شدید کفار و مشرکان رو به رو بود و نبردها و درگیری های حساس و سرنوشت سازی میان آنان روی داد. پیامبر اسلام ومسلمانان مأمور انذار و مبارزه پیگیر با گروه باطل بودند و در این راه سختی ها و ناراحتی های زیادی را تحمل کردند:

«محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خدا است و کسانی که با اویند، بر کافران سختگیر هستند...» و «چرا با کسانی که پیمان های خود را شکستند و در صدد بیرون کردن پیامبر برآمدند و در ابتدا با شما «دشمنی» آغاز کردند، جنگ نمی کنید؟ آیا از آنها بیم دارید؛ اگر به راستی اهل ایمان هستید، خداوند سزاوارتر است که از او بترسید»(۱)و (۲).

و نیز دستور می دهد که:

«با آنان نبرد کنید [تا] خدا، با دست های شما آنها را عذاب کند و خوارشان سازد و شما را بر آنها پیروز گرداند و دل های گروهی را که مؤمنند، بهبود بخشد»(۳).

قرآن کریم می فرماید:

«ای پیامبر! با کافران و منافقان، جهاد کن و بر آنها سخت بگیر؛ جایگاهشان جهنّم است و چه بد سرنوشتی دارند»(۴).

و نیز:

«به خدا سوگند می خورند که [سخنان زننده در غیاب پیامبر] نگفته اند؛ در حالی که قطعاً سخنان کفر آمیز گفته اند و پس از اسلام، کافر شده اند و تصمیم [به کار خطرناکی] گرفتند که به آن

۱- « مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاء عَلَی الْکفَّارِ رُحَمَاء بَینَهُمْ » ؛ فتح (۶۸)، آیه ۲۹.

۲- « أَلاَ تُقَاتِلُونَ قَوْماً نَّکثُواْ أَیمَانَهُمْ وَهَمُّواْ بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُم بَدَؤُوکمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَوْهُ... » ؛ توبه (۹)، آیه ۱۳ و ۱۴.

۳- « قَاتِلُوهُمْ یعَذِّبْهُمُ اللّهُ بِأَیدِیکمْ وَیخْزِهِمْ وَینصُرْکمْ عَلَیهِمْ وَیشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِینَ » ؛ توبه (۹)، آیه ۱۴.

۴- « یا أَیهَا النَّبِی جَاهِدِ الْکفَّارَ وَالْمُنَافِقِینَ وَاغْلُظْ عَلَیهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِیرُ » ؛ توبه (۹)، آیه ۷۳.

نرسیدند. آنها فقط از این انتقام می گیرنـد که خداونـد و رسولش آنان را به فضل [و کرم] خود بی نیاز ساختند؛ [با این حال] اگر توبه کننـد، برای آنهـا بهتر است و اگر روی گرداننـد، خداونـد آنها را در دنیا و آخرت به مجازات دردناکی کیفر خواهد داد و در سراسر روی زمین، نه ولیّ و حامی دارند و نه یاوری»(۱).

این کافران، همان هایی هستند که در طول تاریخ، با پیامبران خدا دشمنی کرده و بسیاری از آنان را به شهادت رسانده اند:

«... آنان، آیات الهی را انکار می کردند و پیامبران را به نا روا می کشتند»(۲).

این مسئله بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز ادامه یافت و گروه باطل، همواره با حقّ پویان و اولیای الهی ــ به خصوص امامان شیعه ــ دشمنی و خصومت فراوانی داشتند. طبری از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل کرده است:

«همانـا مکر و حیله ای که امّت های گذشـته نسـبت به خلفا و اوصـیای پیامبران نمودنـد، این امت نیز نسـبت به من و فرزنـدانم مرتکب خواهند شد»(۳).

البته این سوال همیشه مطرح است که چرا بین این دو جبهه منازعه بوده و چرا گروه باطل، قدرت و سلطه ظاهری داشته است؟ البته هرکجا پیامبران و مؤمنان گام نهاده اند، پیروزی و نصرت الهی با آنان بوده است و یا در این نبردها

۱- « یحْلِفُونَ بِـاللّهِ مَا قَالُواْ وَلَقَـدْ قَالُواْ کلِمَهَ الْکفْرِ وَکفَرُواْ بَعْـدَ إِسْـلاَمِهِمْ وَهَمُّواْ بِمَا لَمْ ینَالُواْ وَمَا نَقَمُواْ إِلاَّ أَنْ أَغْنَاهُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ مِن فَضْـلِهِ فَإِن یتُوبُواْ یک خَیراً لَّهُمْ وَإِن یتَوَلَّوْا یعَذِّبْهُمُ اللّهُ عَذَاباً أَلِیماً فِی الدُّنْیا وَالآخِرَهِ وَمَا لَهُمْ فِی الأَرْضِ مِن وَلِی وَلاَ نَصِیرٍ » ؛ توبه (۹)، آیه۷۴.

۲- « بِأَنَّهُمْ کانُواْ یکفُرُونَ بِآیاتِ اللَّهِ وَیقْتُلُونَ النَّبِیینَ بِغَیرِ الْحَقِّ » ؛ بقره (۲)، آیه ۶۱

۳- تفسیر برهان، ج۴، ص۶۴۴.

غالب و چیره بودند و یا اینکه با عذاب الهی دشمنانشان نابود شدند. شهید مطهری می نوسید:

«... حقّ اصیل است و باطل غیر اصیل و همیشه بین امر اصیل و غیر اصیل، اختلاف و جنگ است؛ ولی این طور نیست که حقّ همیشه مغلوب باشد و باطل همیشه غالب. آن چیزی که استمرار داشته و زندگی و تمدّن را ادامه داده، حقّ بوده است و باطل نمایشی بوده که جرقه ای زده بعد خاموش شده و از بین رفته است... [بر این اساس] جنگ میان حقّ و باطل همیشه وجود داشته است. انسان می بیند که باطل به طور موقّت می آید و حقّ را می پوشاند؛ ولی آن نیرو را ندارد که بتواند به صورت دائم باقی بماند و عاقبت کنار می رود».(۱)

با این حال علت موفقیت های ظاهری «باطل» در بعضی مواقع، چند چیز می تواند باشد؛ از جمله:

۱. استفاده فراوان از امکانات مادی و ابزارهای چپاولگری و سلطه جویی؛

۲. بهره گیری از انواع روش ها _ مشروع یا نامشروع _ جهت رسیدن به اهداف و خواسته های خود؛

۳. وحدت و انسجام فراوان میان اهل باطل و اطاعت بی چون چرا از رهبران و سردمداران مفسد و شرور خود؛

۴. آمیختگی باطل با حقّ و ظهور آن در چهره حق؛

۵. بهره گیری از مظاهر حقّ و حقیقت و به خدمت گرفتن آنها و....

حضرت علی علیه السلام در این زمینه مطالب زیبا و نغزی دارند که به دو مورد آنها اشاره می شود:

۱- حقّ و باطل، ص۳۵.

الف. «فلو انّ الباطل خلقن من مزاج الحق لم یخف علی المرتادین»(۱)؛ «اگر باطل از آمیزش با حقّ خالص شود، بر حقّ جویان مخفی نخواهد ماند».

ب. «و لـو انّ الحـق خلص مـن لبس الباطـل، انقطعت عنه السنّ المعانـدین»(۲)؛ «اگر حقّ از آمیزش بـا باطـل رهایی یابـد، زبان دشمنان قطع می شود».

۱- نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

سه. پیروزی حقّ بر باطل

اشاره

با توجه به آیات و شواهد تاریخی گوناگون، روشن می شود که تاریخ چیزی جز انعکاس درگیری پایدار و بی امان حقّ و باطل نیست. رویارویی طرفداران این دو از سپیده دم تاریخ تاکنون، به طور مداوم و در میدان های گوناگون حیات جریان داشته و پیروزی و شکست، دست به دست گردیده است. البته قدرت غیبی خداوند، همیشه یاور حقّ پرستان و مؤمنان بوده است.

در روند تاریخ مقاطع بسیاری پیش آمده که حقّ و رهروان راهش، در «ضعف و فشار» و باطل و میدان دارانش در «تاخت و تاز» بوده اند؛ ولی سرانجام تاریخ طبق سنّت الهی، از آن حقّ و حقّ طلبان است و حاکمیت خط انبیا، بر تمامی قلوب و نفوس تحقق خواهد یافت.

قرآن نویدگر این حقیقت است که در مبارزه طولانی و پر دامنه حقّ و باطل، سرانجام حقّ پیروز است و باطل محتوم به اضمحلال و انهدام و فنا.(۱)

قرآن در آیه شریفه «... کَذَلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ»؛ برای مجسّم ساختن حقّ و باطل

ص:۲۳۲

۱- نگا: نگارنده، آینده جهان، ص۶۰ و ۶۱؛ علی کرمی، ظهور و سقوط جامعه ها و تمدن ها، ص۴۳۸.

مثـالی گفته که مخصوص به زمـان و مکان معینی نیست. صـحنه ای است که همه ساله در نقاط مختلف جهان در مقابل چشـم انسـان هـا مجسّم می شود و این نشان می دهـد که پیکار حقّ و باطل یک پیکار موقّت و موضـعی نیست... این مسـئله همیشـه جریـان دارد؛ مگر آن زمـانی که جهـان و انسان ها به صورت یک جامعه ایـده آل (همچون جامعه عصـر قیام مهـدی عجل الله تعـالی فرجه الشـریف) در آیـد که پایـان این مبـارزه اعلام گردد. لشـگر حقّ پیروز و بساط باطل برچیـده شود و بشـریت وارد مرحله تازه ای از تاریـخ خود گردد و تا زمانی که این مرحله تاریخی فرا نرسـد، باید همه جا در انتظار برخورد حقّ و باطل بود و موضع گیری لازم را در این میان در برابر باطل نشان داشت.(۱)

در تفسیر آیه «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ» نیز آمده است:

«بر اسـاس احـادیث، قیام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف از روشن ترین مصـداق های این آیه است و نتیجه آن، پیروزی نهـایی حقّ بر باطل در سراسـر جهان است. این قانون کلی الهی و قاموس تخلّف ناپـذیر آفرینش (پیروزی حق)، در هر عصـر و زمانی، مصداقی دارد. قیام [و بعثت] پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم و پیروزی آن حضرت بر لشکر شرک و بت پرستی و نیز قیام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف بر سـتمگران و جبّاران جهان، از چهره های روشن و تابناک آن قانون عمومی است. این قـانون الهی، رهروان راه حقّ را در برابر مشـکلات امیـدوار و نیرومنـد و قوی و پر اسـتقامت می دارد و به ما در همه تلاش های اسلامی نشاط می بخشد.

بر این اساس، در بعضی از روایات، جمله «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ

ص:۲۳۳

۱- تفسیر نمونه، ج۱، ص۱۷۱.

الْبَاطِلُ» به قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تفسیر شده است...(۱) این بشارتی است در زمینه پیروزی حقّ بر باطل و ایمان بر کفر... نمونه گسترده آن (حکومت عدل)، ظهور حکومت حقّ و عدالت در تمام کره زمین به وسیله مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است»(۲).

از دیدگاه شهید مطهری:

«در طول تاریخ، همیشه حقّ و باطل با یکدیگر، در حال جنگ بوده اند؛ ولی قرآن وعده پیروزی نهایی حقّ بر باطل را می دهد؛ آن چنان که هیچ نشانه ای از باطل باقی نماند و این را سرنوشت نهایی تاریخ می داند. لذا توصیه می کند که ایمان داشته باشید... که برتری مال شما (مؤمنان) است. از کمی خودتان و زیادی آنها، بیم نداشته باشید. از مال فراوانشان که ثروت های دنیا را انباشته اند، ترس نداشته باشید. از اسلحه و زور فراوانشان نترسید؛ فقط مجهز به ایمان و حقیقت باشید. مؤمن واقعی باشید، انسان واقعی باشید. اگر چنین شدید، پیروزی از آن شما است».(۳)

بر این اساس قرآن در مبارزه مداوم «حقّ و باطل» انسان را به جانبداری و پاسداری از حقّ فرا می خواند و هشدار می دهد که مبادا بهانه ها و مشکلات و هواهای نفسانی در این پیکار، امر را بر انسان مشتبه کند و یا انسان در صدد چنین اشتباه کاری بر آید و بر حقّ لباس باطل بپوشاند و یا به باطل پوشش حقّ دهد.

حق باید استقرار یابد و باطل زدوده شود، هر چند که بر خود شخص و یا دیگران گران آید. اصولاً قرآن باطل را زوال پذیر و حقّ را جاویدان ترسیم می کند و حقّ را معیار اصلی سنجش ها و

۱- تفسیر نمونه، ج۱۲، ص۲۳۵.
۲- تفسیر نمونه، ج۱۶، ص۱۷.
۳- حقّ و باطل، ص۴۶.

ارزش گذاری ها تلقی می کند. چنان که پیش تر نیز اشاره شد، قرآن می فرماید:

«حق را بر باطل می زنیم تا باطل را از میان بردارد؛ در این هنگام است که این حقیقت آشکار می شود که باطل رفتنی و زایل شدنی است (فاذا هو زاهق)(۱)».

و نیز می فرماید:

«بگو اینک حقّ آمد و باطل از میان رفت، زیرا که باطل نابود شدنی است: «وَقُلْ جَاء الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كانَ زَهُوقاً»(۲)».

در این رابطه می توان به آیات زیادی در قرآن برخورد که در چند دسته به بعضی از آنها اشاره می شود:

۱-۳. نابودی و ریشه کنی باطل

۱. «خداوند می خواهد حقّ را با کلمات خود تقویت و ریشه کفر و کافران را قطع کند تا حقّ تثبیت شود و باطل از میان برود، هر چند مجرمان را خوش نیاید».(۳)

۲. «[ای پیامبر] بگو: پروردگارم حقّ را [بر روی باطل] پرتاب می کند و دانای نهان ها است. بگو: حقّ بیامد و باطل نه [کاری را] آغاز می کند و نه دوباره به انجام رساند»(۴).

۳. «خدای متعال، باطل را نابود می سازد و حقّ را، با کلمات خویش، استقرار می دهد»(۵).

۴. «حق را بر روی باطل می افکنیم و [حق]، باطل را در هم

۱- انبیاء (۲۱)، آیه۱۸.
۲- اسراء (۱۷)، آیه ۸۱.
۳- « يُرِيدُ اللّهُ أَن يحِقَّ الحَقَّ بِكلِمَاتِهِ وَيقْطَعَ دَابِرَ الْكافِرِينَ لِيحِقَّ الْحَقَّ وَيبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كرِهَ الْمُجْرِمُونَ » ؛ انفال (۸)، آیه۷ و ۸.
۴- « قُلْ إِنَّ رَبِّی يقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلاّمُ الْغُيوبِ قُلْ جَاء الْحَقُّ وَمَا يبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يعِيدُ » ؛ سبأ (۳۴)، آیه ۴۸و ۴۹.
۵- « يمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيحِقُّ الْحَقَّ بِكلِمَاتِهِ » ؛ شوری (۴۲)، آیه۲۴.

می شکند و آن (باطل) یکباره از میان می رود»(۱).

۲-۳. یاری حق طلبان از سوی خدا

براساس بعضـی دیگر از آیات خداونـد، پیامبران خود و فرمانبران و پیروان آنان را کمک و یاری می کند و پیروزی و چیرگی می بخشد:

۱. «به راستی گروه خدای متعال، چیره و غالب است»(۲).

۲. «ما به یقین فرستادگانمان و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی این جهانی و روزی که گواهان می ایستند، یاری می کنیم»(۳).

۳. «آن گاه فرستادگانمان و نیز کسانی را که ایمان آورده اند، می رهانیم. بر عهده ما است که مؤمنان را نجات دهیم»(۴).

۴. «ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدای متعال را یاری کنید، یاریتان می دهد و گام هایتان را استوار می سازد»(۵).

۵. «خداوند مقرّر کرده است که به یقین، من و فرستادگانم چیره می شویم»(۶).

۳-۳. پیروزی و حاکمیت حق پویان

در بعضی از آیات نیز قرآن وعده پیروزی اهل حقّ را در همین دنیا می دهد:

۱. «سست مشوید و اندوهگین مباشید که شما اگر [واقعاً] مؤمن باشید، برترید»(۷).

۲. «خدای متعال به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته

۱- « بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ » ؛ انبياء (۲۱)، آيه۱۸.
۲- « فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ » ؛ مائده (۵)، ايه۵۶.
۳- « إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَياهِ الدُّنْيا وَيوْمَ يقُومُ الأَشْهَادُ » ؛ غافر (۱۰)، آيه۵۱.
۴- « ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُواْ كَذَلِك حَقّاً عَلَينَا نُنجِ الْمُؤْمِنِينَ » ؛ یونس (۴۷)، ايه۱۰۳.
۵- « يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ ينصُرْكمْ وَيثَبِّتْ أَقْدَامَكمْ » ؛ محمد (۵۸)، آيه۷.
۶- « كتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي » ؛ مجادله (۵۸)، آيه۲۱.
۷- « وَلاَ تَهِنُوا وَلاَ تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الأَعْلَوْنَ إِن كنتُم مُّؤْمِنِينَ » ؛ آل عمران (۳)، آيه۱۳۹.

کرده اند، وعده داده است که در زمین جانشینشان سازد...»(۱).

۳. «می خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین زبون شده بودند، منّت نهیم و آنان را پیشوایانی سازیم و آنان را وارث [آن سرزمین کنیم] و در آن سرزمین فرمانروایی شان دهیم»(۲).

۴. «زمین از آن خدای متعال است و آن را به هر کس از بندگان خویش که بخواهد، وا می گذارد و سرانجام [نیک] از آن پرهیزگاران است»(۳).

۵. «در زبور، پس از آن کتاب [آسمانی] نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به میراث می برند»(۴).

در بسیاری از روایات و تفاسیر شیعی، آیات یاد شده، به ظهور و پیروزی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ــ به عنوان رهبر گروه حقّ ــ و غلبه نهایی مؤمنان و یکتاپرستان در آن دوران، تفسیر و تأویل شده است. در صفحات بعدی به این آیات و روایات اشاره خواهد شد.

با توجه به این وعده های قرآنی، به دست می آید که نقطه پایانی تضادّ و درگیری حقّ و باطل، غلبه و پیروزی ایمان و حقّ و نابودی کفر و باطل است. بدین صورت که در عصری، حقّ به اوج قدرت و کمال خود می رسد و زمینه برای فتح و پیروزی آن به وجود می آید. باطل نیز به نهایت قدرت رسیده و به انحطاط و فساد

۱- « وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الْأَرْضِ كمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيمَكنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَلَيبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يعْبُدُونَنِی لا يشْرِكونَ بِی شَيئاً وَمَن كفَرَ بَعْدَ ذَلِك فَأُوْلَئِك هُمُ الْفَاسِقُونَ » ؛ نور (۲۴)، آیه۵۵.
۲- « وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُمَكنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ » ؛ قصص (۲۸)، آیه۵و۶.
۳- « إِنَّ الْأَرْضَ لِلّهِ يورِثُهَا مَن يشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ » ؛ اعراف (۷)، ایه۱۲۸.
۴- « وَلَقَدْ كتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكرِ أَنَّ الْأَرْضَ يرِثُهَا عِبَادِی الصَّالِحُونَ » ؛ انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

کشـیده می شود. وقتی هر دو به نهایت خود رسـیدند، حقّ با امداد خداوند و آگاهی و توانایی مومنان و صالحان، بر باطل غلبه می کنـد و کافران و مفسـدان نابود می شونـد و قدرت و سـلطه شـیطان از بین می رود. پس پیروزی نهایی با دین حقّ و ایمان، غلبه قطعی صالحان و متقیان، کوتاه شدن دست ظالمان و مستکبران و آینده روشن و سعاتمندانه بشر است.

ص:۲۳۸

مهدویت، فرجام نزاع حقّ و باطل

اشاره

کشمکش و نزاع حقّ و باطل، ایمان وکفر و خیر و شرّ همیشگی و پایدار نیست و سرانجام باید با پیروزی یک طرف و شکست و نابودی جبهه دیگر پایان یابد. این مسئله، هم از طریق «فلسفه تاریخ» قابل توضیح است _ که پیش تر درباره آن بحث شد _ و هم ادله عقلی و نقلی متعدّدی بر آن دلالت دارد. بر این اساس، شواهد قرآنی و روایی، بیانگر پیروزی نهایی حقّ بر باطل در عصر مهدی موعود است. در واقع نقطه اوج و متعالی تاریخ، پیروزی آن حضرت بر سپاه «کفر و شرّ و ظلمت» و «تحقق حاکمیت حقّ و ایمان و نور» است. در «عصر ظهور»، تمامی نیروهای اهریمنی و شیطانی فرجام ذلّت باری خواهند داشت و قدرت و شوکت ظاهری و باطل آنها از هم فرو خواهد پاشید.

از دیدگاه اسلام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رهبری گروه حقّ و حزب خدا را در دست می گیرد و با تمام توان به جنگ نهایی با جبهه کفر و باطل و جنود شیطان می پردازد و در تحقق وعده های حتمی الهی، پیروز می شود و تاریخ به شکوهمند ترین فرجام خود می رسد.

این وعده قطعی و حتمی خداوند، تخلف نمی پذیرد و حقّ با تمام توان و شکوه به پیروزی می رسد. از مجموع آیات و روایات استنباط می شود که قیام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

ص:۲۳۹

آخرین مرحله از مبارزات حقّ در برابر باطل است. او تحقق بخش آرمان ها و خواسته های همه پیامبران و اولیای الهی است. به گفته شهید مطهری:

«از آیات قرآن استفاده می شود که ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، حلقه ای است از حلقات مبارزه اهل حقّ و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حقّ منتهی می شود. سهیم بودن یک فرد در این سعادت، موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حقّ باشد. آیاتی که بدان ها در روایات استناد شده است، نشان می دهد که مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف مظهر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است؛ مظهر پیروزی نهایی اهل ایمان»(۱).

«در طول تاریخ گذشته و آینده، نبردهای انسان تدریجاً بیشتر جنبه عقیدتی و مسلکی پیدا کرده و می کند و انسان تدریجاً از لحاظ ارزش های انسانی، به مراحل کمال خود؛ یعنی به مرحله انسان آرمانی و جامعه آرمانی نزدیک تر می شود تا آنجا که در نهایت امر، حکومت و عدالت؛ یعنی حکومت ارزش های انسانی ــ که در تعبیرات اسلامی از آن حکومت مهدی تعبیر شده است ــ مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان مآبانه و خود خواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد ماند».(۲)

یک. تصویر پیروزی حق

در روایات به زیبایی، صحنه پیروزی حقّ بر باطل تصویر تصویر شده است:

- در این هنگام فجر دولت حقّ می دمد و تاریکی باطل را صحنه گیتی برچیده می شود (فعندها یتَلَألَوُ صبحُ الحقّ ویَنْجَلی ظِلامُ الباطِلِ)(۳)؛

- زمانی که قائم قیام کند، هر دولت

۱- قیام و انقلاب مهدی، ص۵۴.

۲- قیام و انقلاب مهدی، ص۴۴.

۳- کمال الدین، ج۲، ص۴۴۸.

باطلی از بین می رود (اذا قام القائم، ذَهَبتْ دَوْلَه الباطِل)(۱)؛

– خداونـد حقّ را به دست آنان، ظاهر می کنـد و باطل را با شمشـیرهایشان نابود می سازد (یُظْهِر اللهُ الحَقَّ بهِم و یُخْمِـدَ الباطِلَ بِأسْیافِهم)(۲)؛

– خداوند به دست او، حقّ را پایدار و پیروز و باطل را نابود می کند (یُحِقُّ اللّه بِهِ الحَقَّ و یَزْهَقُ الباطِلَ)(۳)؛

– خداوند آنان (مهدی و یارانش) را مالک شـرق و غرب جهان نموده، آیین اسـلام را پیروز می گرداند و بدعت ها و باطل ها را به دست او و یـارانش نـابود می سـازد (یُملّکهُم اللهُ مَشـارِقَ الاَـرْضِ و مَغاربهـا و یُظْهِر الـدّین و یُمیتُ الله ــ عزّوجـل ــ به و بِاصحابِه البِدَعَ و الباطِلَ)(۴)؛

– قائم ما اهل بیت وقتی قیام کند، بر دولت باطل چیره می شود (القائِمَ مِنّا اهلِ البیت اِذا قامَ، غَلِبَ دُولهَ الباطِل)(۵)؛

– بعد از دولت قائم، برای هیچ کس، دولتی مقدر نشده است (لَیْسَ بَعد دُولهِ القائِم لِاَحَدِ دُولَهٌ)(۶)؛

– همانا نابودی پادشاهان ستمگر و ظالم به دست قائم ما است (اِنَّ زَوالَ مُلْک الجَبابِرهَ و الظَلَمهِ عَلی یَدِ القائِم مِنّا)(۷)؛

۱- کتاب الغیبه طوسی، ص۲۳۹.

۲- امالی طوسی، ص۳۵۲، ج۷۲۶.

۳- احتجاج طبرسی، ج۲، ص ۶۰.

۴- تفسیر قمی، ج۲، ص۸۷.

۵- بحارالانوار، ج۵۱، ص۴۹، ح ۲۰.

۶- ارشاد مفید، ج۲، ص۳۸۵.

۷- کمال الدین، ج۲، ص۳۵۴، ح ۵۱.

- زمین را از دشمنان من پاک و میراث دوستانم می کند (اطهِّرَ الأرضَ مِنْ اَعْدائی و اَوْرَثَها اَوْلیائی)(۱)؛

- حکمرانان ستم پیشه را عزل می کند و زمین را از هر انسان نیرنگ باز و فریبکاری پاک می سازد (لِیَعْزَلَنّ عَنْکم اُمَراءَ الجُورِ و لیَطَهَّرنَّ الارضَ مِنْ کلِّ غاشٍ)(۲) و....

بر اساس پاره ای از احادیث قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمانی رخ خواهد داد که سعید و شقی (گروه حقّ و باطل) به نهایت کار خود رسیده باشند؛ یعنی، هر چه این حرکت تاریخ رو به جلو می رود، هم شقی شقی تر و هم سعید سعیدتر می شود. شیخ صدوق روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می کند بر اینکه: این امر تحقق نمی پذیرد؛ مگر اینکه هر یک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسد. براساس روایتی در عصر ظهور، گروه حقّ و گروه باطل برای مبارزه نهایی با ندای آسمانی دعوت می شوند. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«لاتَذْهَبُ الدَّنیا حَتّی یُنادی مُنادٍ مَن السَّماءِ یا اَهْلَ الحَقِّ اِجْتَمِعوُا فَیَصیروُن فی صَعیدٍ واحِدٍ، ثُمّ یُنادی مرّةً اُخْری یا اَهْلَ الباطِلِ اِجْتَمِعُوا فَیَصیروُنَ فی صَعیدٍ واحدٍ...»(۳)؛ «دنیا به آخر نمی رسد تا وقتی که ندا کننده ای از آسمان بانگ می زند که ای اهل حقّ! یک جا جمع شوید. پس همهشان در یک سرزمین جمع می شوند. بعد از آن، دفعه دیگر ندا می کنند: ای اهل باطل! به یک جا جمع شوید؛ پس اینان نیز در یک سرزمین جمع می شوند...».

۱- امالی صدوق، ص۶۳۲، ح۴.
۲- بحارالانوار، ج۵۱، ص۱۲۰، ح۲۳.
۳- الغیبه نعمانی، ص۳۲۰، ج۹؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۶۵، ح۱۶۵.

پس سـخن در این است که گروه «سـعداء» و گروه «اشقیاء»، هر کدام به نهایت کار خود برسند، نه اینکه سعیدی در کار نباشد و فقط اشـقیاء به منتها درجه شـقاوت برسـند. در روایات اسـلامی، سـخن از گروهی زبـده است که به محض ظهور امام به آن حضـرت ملحق می شوند. به هر حال از مجموع آیات و روایات اسـتنباط می شود که «قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف »، پایان بخش عمر گروه باطل و اهل شـقاوت است و در این دوران صالحان وحق پویان، به رهبری آن حضرت، اهل نجات و ظفرمندی خواهند بود. در اینجا بعضی از این آیات و روایات نقل می شود.

دو. آیات و روایات پیروزی

۱-۲. نابودی و براندازی باطل

جابر می گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه «لِیُحِقَّ الْحَقَّ وَیُبْطِلَ الْباطِلَ وَلَوْ کرِهَ الْمُجْرِمُونَ»(۱) می فرمود:

«مراد این است که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، حقّ آل محمد را تثبیت کند و باطل را براندازد...».(۲)

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَقُلْ جاء الْحَقُّ وَزَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً»(۳) فرمود:

«هنگامی که امام قائم قیام کند، دولت باطل برچیده می شود، «اذا اقام القائم ذهبت دوله الباطل».(۴)

۱- انفال (۸)، آیه۸.

۲- تفسیر برهان، ج۲، ص۶۸؛ اثبات الهداه، ج۷، ص۹۸.

۳- اسراء (۱۷)، آیه ۸۱.

۴- تفسیر نور الثقلین، ج۳، ص۲۱۲، ح۴۰۷؛ منتخب الاثر، ص۵۸۷، ح۴۰۳.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ»(۱) فرمود:

«مقصود قائم ما است که اهل باطل را با شمشیر فرو می گیرد».(۲)

حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى»(۳) فرمود:

«مقصود از «نهار»، قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است؛ چون ظاهر شود، باطل را محو کند و از بین ببرد...».(۴)

۲-۲. نابودی شیطان (گروه باطل)

در روایتی آمده است:

«حکومت ابلیس تا روز قیامت است و آن روز قیام قائم است».(۵)

وهب بن جمیع می گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: اینکه خداوند به شیطان فرمود: «فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم»، این وقت معلوم چه زمانی است؟ آن حضرت فرمود:

خداوند تا روز قیام قائم ما به شیطان مهلت داده است. وقتی (قائم قیام می کند)، به مسجد کوفه می رود؛ در آن هنگام شیطان ــ در حالی که با زانوان خود راه می رود ــ به آنجا می آید و می گوید: ای وای بر من از امروز! پس حضرت مهدی، پیشانی او را می گیرد و گردنش را می زند و آن هنگام، روز وقت معلوم است که مهلت شیطان به پایان می رسد».(۶)

امام کاظم علیه السلام نیز فرمود:

۱- غاشیه (۸۸)، آیه۱.

۲- بحارا الانوار، ج۵۱، ص ۵۰؛ غایه المرام، ص۷۵۶.

۳- لیل (۹۲)، آیه۲.

۴- تفسیر صافی، ج۵، ص۲۳۶؛ غایه المرام، ص۷۵۷

۵- اثبات الهداه، ج۲، ص۵۶۶، ح۶۶۲؛ تأویل الآیات الظاهره، ص ۷۸۰.

۶- تفسیر عیاسی، ج۲، ص۲۴۳.

«یُبیدُ به کلَّ جَبّارٍ عنید و یُهلِکُ عَلی یَدِه کلَّ شَیطان مَرید»(۱)؛ «... به دست او هر جبّار سرسختی نابود می شود و هر شیطان سرکشی نابود می گردد».

۲-۳. پیروزی و غلبه حزب الله (جبهه حق)

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی به معرفی جانشینان بعد از خود پرداخت؛ آن گاه که به امام حسن عسکری رسید، فرمود:

«بعد از او فرزندش مهدی، قائم و حجت خوانده می شود و غایب خواهد شد تا زمانی که بیرون آید و ظهور کند. پس زمین را از عدل و داد آکنده سازد، آن طور که از جور و ستم پر شده باشد. خوشا به حال صبر کنندگان و بردباران در غیبت او و خوشا به حال کسانی که ایشان را دوست می دارند. خداوند در وصف آنان فرمود: «أُوْلَئِکَ حِزْبُ اللَّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛(۲) (آنان حزب الله اند، بدانید [و آگاه باشید که] حزب الله، پیروز است)».(۳)

۲-۴. نابودی مشرکان و کافران

زراره می گوید: از امام باقر علیه السلام از تأویل آیه «وَقَاتِلُواْ الْمُشْرِکِینَ کَآفَّةً کَمَا یُقَاتِلُونَکُمْ کَآفَّةً» (۴) پرسیدند، حضرت فرمود:

«موقع تأویل این آیه نرسیده است. هر کس قیام قائم ما را درک کند و او را ببیند، تأویل آن را می بیند. دین محمد تا جایی که شب و روز است، گسترش می یابد؛ به گونه ای که در روی زمین مشرکی نباشد (حتی لایکون شرک علی ظهر الارض)؛ همان گونه که خداوند فرموده است».(۵)

ص:۲۴۵

۱- کمال الدین، ج۲، ص۳۶۹.

۲- مجادله (۵۸)، آیه۲۲.

۳- ینابیع الموده، ص۴۴۲.

۴- توبه (۹)، آیه ۳۶.

۵- ینابیع الموده، ص۴۲۳؛ بحارالانوار، ج۱، ص۵۵.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کلِّهِ»(۱) فرمود:

«به خدا سوگند! تأویل این آیه به مرحله اجرا نمی آید؛ مگر آنکه قائم ما مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند. تمام مشرکان در روی زمین محو می شوند؛ تا جایی که سنگ به سخن آید و به مؤمن گوید: ای مؤمن! درون من کافری است، مرا بشکن و او را به قتل برسان».(۲)

در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز آمده است:

«... یَسُومُهم خَسْفاً و یسقیهم بکأس مصبره و لایعطیهم الاّ السیف هرجا»(۳)؛ «... [ظالمان و کافران] را خوار و ذلیل خواهد کرد و جام زهرآگین به کامشان خواهد ریخت و با شمشیر با آنان برخورد خواهد کرد».

۵-۲. نابودی جباران و فراعنه

از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَنُرِیدُ أَن نَّمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ»(۴)؛ روایت شده است:

«این آیه درباره صاحب الامر است که در آخر الزمان، ظهور می کند و جبّاران و فراعنه را نابود می سازد (یبید الجبابره و الفراعنه) و شرق و غرب عالم را مالک می شود و آن را از عدل آکنده می سازد؛ همان طور که از ستم پر شده بود».(۵)

در روایتی آمده است:

«به دست او هر جباری نابود می شود و هر شیطان سرکشی، هلاک

۱- صف (۶۱)، آیه۹.

۲- تفسیر فرات کوفی، ص۴۸۱؛ ینابیع الموده، ص۴۲۳.

۳- الغیبه نعمانی، ص۲۲۹، ج۱۱.

۴- قصص (۲۸)، آیه۵.

۵- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص ۲۳۰، ح۱۲.

می گردد (یبید به کل جبار عنید و یهلک علی یده کل شیطان مرید)».(۱)

۶-۲. مکافات و عذاب پیروان باطل

در تفسیر آیه « حَتَّی إِذَا رَأَوْا مَا یُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَهَ فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّکاناً وَأَضْعَفُ جُنداً»(۲) آمده است: امام صادق علیه السلام فرمود:

«إذا رأوا ما یوعدون»، قیام قائم ما است و آن ساعتی است که پیروان باطل خواهند دید و عذاب خدا را به دست توانای قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم خواهند دید که در پیشگاه امام زمان چه جای بدی دارند و چقدر ناتوانند».(۳)

۷-۲. ذلت و خواری دشمنان حق

امام علی علیه السلام در تفسیر آیه «وَنُرِیدُ أَن نَّمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا...»(۴) می فرماید:

«این گروه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند؛ خداوند مهدی آنان را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می شود، بر می انگیزد و به آنها عزت می دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می کند».(۵)

آن حضرت همچنین می فرماید:

«مستضعفان زمین ــ که در قرآن از آنان یاد شده و خداوند آنها را پیشوا قرار می دهد ــ ما اهل بیت هستیم. خداوند مهدی ما را بر خواهد انگیخت؛ پس ایشان را عزّت و دشمنانش را ذلّت خواهد داد».(۶)

ص:۲۴۷

۱- کمال الدین، ج۲، ص۳۶۸، ح۶؛ مستدرک الوسائل، ج۱۲، ص۲۸۲.

۲- مریم (۱۹)، آیه۷۵.

۳- غایه المرام، ص۷۴.

۴- قصص (۲۸)، آیه۵.

۵- تفسیر نور الثقلین، ج۴، ص ۱۱۰، ح ۱۱؛ بحارالانوار، ج۵۱، ص۵۴.

۶- بحارالانوار، ج۵۱، ص۶۳.

۸-۲. نابودی ستمگران و پادشاهان ظالم

امام باقر علیه السلام در ذیل آیه شریفه «وَجَاهِدُوا فِی اللَّهِ حقّ جِهَادِهِ...»(۱) فرمود:

«مراد از کسانی که نماز به پاداشته و زکات می دهند، آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب آن بزرگوار می باشند که خداوند، آنان را مالک شرق و غرب عالم می کند و به دست (مهدی)، ظلم و ستمگران را ریشه کن می سازد و اهل بدعت و باطل را نابود می کند و اثری از ستم باقی نمی گذارد و امر به معروف و نهی از منکر می کند».(۲)

در روایتی آمده است:

«همانا نابودی پادشاهان ستمگر و ظالم به دست قائم ما است (اِنَّ زَوالَ مُلک الجَبابِرهِ و الظَلَمهِ عَلی یَدِ القائِم مِنّا).(۳)

همچنین نقل شده است: «[مهدی]، حکمرانان ستم پیشه را عزل می کند و زمین را از هر انسان نیرنگ باز و فریب کاری پاک می سازد».(۴)

۹-۲. تغییر وضع جهان و سپری شدن دوران باطل

مردی از امام صادق علیه السلام از تفسیر آیه «بَلْ هُوَ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ »(۵) پرسید، حضرت فرمود:

«مقصودماییم که قائم به امر خدا، یکی پس از دیگری هستیم تا اینکه صاحب شمشیر (حضرت بقیه الله)، بیاید و در هنگامه آمدن

۱- حج (۲۲)، آیه ۷۷ و ۷۸.

۲- تفسیر جامع، ج۴، ص۴۱۶.

۳- کمال الدین، ج۲، ص۳۵۴، ح۵۱؛ منتخب الاثر، ص۱۸۲.

۴- بحارالانوار، ج۵۱، ص ۱۲۰، ح۲۳.

۵- عنکبوت (۲۹)، آیه۴۹.

صاحب شمشیر، امر به گونه ای دیگر خواهد شد».(۱)

یکی از نمودهای روشن تغییر وضع جهان، نابودی باطل و سپری شدن وقت آن است؛ چنان که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَقُلْ جَاء الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً»(۲) فرمود:

«هنگامی که قائم قیام کند، دوران دولت باطل سپری خواهد شد».(۳)

۱۰-۲. فتح و پیروزی حقّ طلبان با نصرت الهی

در تفسیر آیه «وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»(۴) آمده است:

«فتح و پیروزی به دست توانای بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف در دنیا خواهد بود و این مژده ای برای مؤمنان است».(۵)

در تفسیر آیه «وَلَئِن جَاء نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ»(۶) آمده است:

«نصرت الهی در این آیه، به معنای ظهور قائم علیه السلام است».(۷)

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«قائم ما، یاری شده با [سپاه] ترس و تأیید شده به وسیله نصرت [الهی] است. زمین برای وی در هم پیچیده می شود».(۸)

امام علی علیه السلام نیز فرموده است:

«ترس و رعب پیشاپیش او حرکت می کند. هیچ دشمنی با او

ص:۲۴۹

۱- تفسیر البرهان، ج۴، ص۲۵۶؛ اثبات الهداه، ج۷، ص۱۲۷.

۲- اسراء (۱۷)، آیه ۸۱.

۳- تفسیر نورالثقلین، ج۳، ص۲۱۲، ح۴۰۷؛ المحجه فی مانزل فی القائم الجنه، ص ۲۳۱.

۴- صف (۶۱)، آیه۱۳.

۵- تفسیر صافی، ج۵، ص۱۷؛ بحارالانوار، ج۵۱، ص۴۹.

۶- عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۰.

۷- تفسیر برهان، ج۴، ص۲۶۵؛ بحارالانوار، ج۵۱، ص۴۸.

۸- کمال الدین، ج۱، ص ۳۳۰، ح۱۶؛ منتخب الاثر، ص۳۶، ح۱.

برخورد نمی کند؛ مگر اینکه شکست می خورد».(۱)

۱۱-۲. حاکم ساختن اسلام و غلبه بر مذهب باطل

در تفسیر آیه «وَعْدَ اللَّهِ لا یُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَکنَّ أَکثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ »(۲) آمده است:

«پیامبر اسلام به حذیفه بن یمان فرمود: ای حذیفه!، اگر در دنیا تنها یک روز باقی بماند، خداوند آن روز را چنان طولانی کند تـا مردی از اهـل بیت من، حکومت کنـد و اسـلام را حـاکم گردانـد. به درستی که خداونـد خلاف وعـده نمی کنـد و خـدای سبحان بر وعده خود توانا است»، پس فرمود: «والله لا یخلف وعده».(۳)

امام سجاد علیه السلام درباره آیه شریفه «یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ کرِهَ الْکافِرُونَ»(۴) فرمود:

«نور، در این آیه، امـامت است و خداونـد متعـال، امـامت را به ظهور قائم به اتمام می رسانـد و او را بر همه مـذاهب باطل غلبه دهد؛ به طوری که جز خدای یگانه پرستش نشود».(۵)

۱- منتخب الاثر، ص۶۳.

۲- روم (۳۰)، آیه۶.

۳- ینابیع الموده، ص۴۴۸.

۴- صف (۶)، آیه۸.

۵- ینابیع الموده، ص۴۲۹؛ بحارالانوار، ج۵۱، ص۴۹.

برآیند بحث

۱. براساس شواهد قرآنی، روایی و تاریخی، پیکار و نزاع مستمر و دائمی بین دو گروه حقّ و باطل وجود دارد؟ در یک جبهه پیامبران، جنود رحمان، حزب الله، یکتاپرستان و مؤمنان، قرار دارند که نماینده نور، حقّ، خیر، کلمه توحید، ایمان، عدالت و انسانیت اند. در صف مقابل، مستکبران، جنود شیطان، حزب طاغوت، دجّال، فراعنه و جبّاران، کافران و مشرکان، جائران و ستمگران، مفسدان و مترفان و... وجود دارند که نماینده ظلمت، شرّ، باطل، کفر، طغیان گری، دجل گری، شیطنت، شرارت و استکبار هستند!!

۲. «حقّ» و «باطل» معانی و مصادیق مختلفی دارد و در قرآن، در مفاهیم و شکل های گوناگونی به کار رفته است. از مجموع همه آنها بر می آید که «حق»؛ یعنی، آنچه در راه خدا و در مسیر ترسیم شده از سوی او قرار دارد. پس اگر گروهی از انسان ها در این راه گام بردارند و با محوریت پیامبران و اولیا، «خدا خواه» باشند؛ داخل در مصادیق و جبهه «حق» هستند.

«باطل» نیز؛ یعنی، خروج از راه و مسیر الهی و حرکت در طریق شیطان و شرارت و ناراستی؛ پس اگر عده ای از

افراد در این طریق قرار گیرنـد و بـا محوریت ابلیس و صاحبـان زر و زور و تزویر، در مقابـل «خـدا بـاوری» صف ببندنـد، جزو جبهه «باطل» هستند. پس «باطل» انحراف و تباهی از راه حقّ و حقیقت و مخالفت با آیین و مسیر نبوت و امامت است.

۳. از آنجایی که «چرخ های تاریخی»، براساس مبارزه این دو گروه در حرکت است و بالاخره باید به سر منزل و مقصود برسد و از حرکت پرفراز و نشیب خود دست بردارد؛ بایـد نزاع و سـتیزش این دو گروه نیز به پایـان و فرجـام نهـایی خود برسـد. این مبارزات و درگیری ها، هرچنـد عموماً به نفع و با غلبه گروه حقّ بوده است؛ اما گاهی نیز جولان و میـدان داری طولانی مـدت گروه باطـل همراه بوده و مشـکلات، دشواری هـا و کـاستی هـای فراوانی برای انسـان هـا ایجـاد کرده است. وجود جنـگ هـا، کشتارها، استضعاف ها، ناامنی ها، هرز رفتن نیروهای انسانی، تضعیف موقعیت حقّ و... از جمله این مشکلات است و اگر این نزاع به پایـان نهـایی خود نرسـد، تـداوم و فزونی آنهـا را در پی خواهـد داشت. براساس ادله قرآنی، روایی، تاریخی، فلسـفی و تجربه بشری نیز بایستگی پایان این درگیری ها و کشمکش ها ثابت شده است.

۴. «باطل» همواره از ابزارها و ضـربه هایی گوناگون برای اعمال سلطه وتداوم قدرت و شیطنت خود استفاده می کند و به یاری ابلیس، تواناتر و قدرت مندتر از گذشـته می شود. به خصوص در عصـر حاضر و قبل از ظهور، شیطان از انواع ترفندها، حیله ها و ابزار برای

گسترش حیطه و توانایی جبهه باطل و ترویج انواع فسادها، ناهنجاری ها، انحرافات و... استفاده می کند.

در واقع در برهه ای از زمان، این گروه، در اوج قدرت و شیطنت قرار می گیرند و در صدد حاکمیت ظلمت، شرارت، دجل گری(دجّال صفتی)، جنایت (قتل و خونریزی)، ظلم و بیداد بر می آیند (البته همیشه چنین بوده اند، ولی در عصری به میزان فعالیت تخریبی و شیطنت آمیز خود می افزایند). این مسئله صدمات و لطمات جبران ناپذیری بر پیکر انسانیت، عدالت، معنویت و نورانیت جهان وارد می کند و مانع تحقّق عبودیت و بندگی انسان ها در برابر آفریدگار خود و تقرّب به او می شود. عموم مردم نیز به علت کمی بصیرت و معنویت و خروش غریزه شهوت رانی و دنیا پرستی، به «باطل» گرایش می یابند واین خطر جبران ناپذیری است که باید به هر شکل ممکن بشر را از این وضعیت رهانید و رستگاری و کمال او را رقم زد.

۵. مقصد و سرمنزل انسان، کمال و تعالی روحی و معنوی او و عبودیت و عبادت آفریدگار است. وجود فعالیت های شیطانی و دجّالانه گروه باطل ــ مانند استکبار، استضعاف انسان ها، تبعیض و ظلم، الحاد و اباحه گری ــ و استفاده از ابزار و وسایل ترویج فساد و ظلمت ــ چون ماهواره، مجلّات، اینترنت، فیلم، موسیقی، تجمّل گرایی، تغذیه و پوشش و... ــ و فراهم ساختن زمینه انواع مفاسد و ناهنجاری ها ــ مانند زنا، لواط، شرب خمر، دزدی، تجاوز، قتل، آلودگی های چشمی و روحی و... ــ و به دست گرفتن قدرت

ص:۲۵۳

سیاسی، اقتصادی و نظامی جهان و تهیه تسلیحات مرگبار و کشنده _ از قبیل سلاح های اتمی، هیدروژنی، موشک های قاره پیما، میکروبی و... مانع رسیدن انسان به این مقصد و هدف (عبودیت و قرب خداوند) است. براین اساس بایستگی لزوم مبارزه و ایستادگی در برابر این فعالیت های شیطانی و فسادگرایانه، صد چندان می شود و تقویت و آمادگی کامل «جبهه حق» و طرفداران نور و خیر و پاکی را می طلبد تا در پیکار و نبرد نهایی، ریشه «گروه باطل» را برکنند.

۶. خداوند متعال برای زندگی بشری و جوامع انسانی، سنت ها و قوانینی مقرر فرموده و این سنن همواره حاکم بر تاریخ بوده و براساس نوع رفتار و خواست انسان ها محقق می شود. یکی از سنت های قطعی و بشارت های حتمی الهی، حاکمیت صالحان، مستضعفان و نیکان بر روی زمین و نابودی، اضمحلال و فروپاشی مفسدان، طاغوتیان و جبّاران است. این امر تاکنون به طور کامل و فراگیر محقق نشده (هرچند خداوند نصرت و یاری خود را همواره شامل حال جبهه حقّ کرده است)؛ اما با این حال باید در برهه ای از زمان این وعده و سنت قطعی خدا (پیروزی حقّ بر باطل) تحقق یابد؛ چنان که فرموده است:

«بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَی الْبَاطِلِ فَیَدْمَغُهُ»(۱)، با حقّ بر سر باطل می کوبیم؛

۱- انبیاء (۲۱)، آیه۱۸.

«یَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ»(۱)، خداوند باطل را محو می کند؛

«وَمَا یُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا یُعِیدُ»(۲)، باطل در دنیا و آخرت محو و نابود می شود؛

«إِنَّ الْبَاطِلَ كانَ زَهُوقاً»(۳)، همانا باطل رفتنی است؛

«جَاء الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ» (۴)، حقّ آمد و باطل رفت؛

«انّ جندنا لهم الغالبون»، جنود رحمان غالب و چیره اند و....

۷. شواهد و دلایل مختلف، بیانگر این است که فرجام نزاع حقّ و باطل، تشکیل جامعه آرمانی، تأسیس حکومت جهانی عدل، نابودی تمامی جبّاران، فراعنه، ستمکاران و مفسدان و... با ظهور مهدی موعود و پیروزی نهایی و غلبه کامل او رقم می خورد و زمینه های رشد، تعالی، بالندگی و پیشرفت کامل و همه جانبه بشر ـ با رفع تمامی موانع و چالش ها ـ فراهم می شود. بعضی از ادله این انگاره عبارت است از:

الف. همه ادیان ابراهیمی و سایر مکاتب و شریعت ها، به ظهور منجی موعود و ریشه کنی ظلمت و شرّ و بیدادگری و فساد از جهان، به دست او و حاکمیت عدل و خیر و نور در عصر او اذعان کرده اند.

ب. براساس فلسفه نظری تاریخی (فلسفه متعالی تاریخ)، جهان از طریق گذر از منزلگاه ها و مسیرهای مختلف، به سرمنزل و بارانداز نهایی خود نزدیک می شود و بالآخره در مرحله و منزلی متوقف می شود

۱- شوری (۴۲)، آیه۲۴.

۲- سبأ (۳۴)، ایه۴۹.

۳- اسراء (۱۷)، آیه۸۱.

۴- اسراء (۱۷)، آیه۸۱.

(نه اینکه راکـد بمانـد). اندیشـمندان و فیلسوفان نظرات مختلفی در این زمینه ارائه کرده اند (مانند پیروزی خیر بر شـر، پیروزی مـدینه و شـهر خـدا، حاکمیت تمدّنی، جامعه بدون طبقه، خودآگاهی و آزادی و...)؛ اما از نظر اسـلام مقصد و بارانداز نهایی تاریخ، تحقّق فلسفه آفرینش و رسیدن انسان به قرب و عبودیت خداوند است و این تنها به دست مهدی موعود محقّق می شود.

ج. آیات قرآنی به صـراحت از حاکمیت و خلافت صالحان و نیکان بر روی زمین، پیروزی حقّ بر باطل و گسترش و حاکمیت دین حقّ (اسـلام) و... خبر داده است. روایات متواتر و کثیری از شـیعه وسـنی و تفاسـیر مربوط به آیات متعدّدی، «عصـر ظهور حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف » را، همان جامعه موعود الهی می دانند. براین اساس امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف از فرزنـدان پیامبر اسـلام، حضـرت علی علیه السـلام و فاطمه زهرا ـ در آخرالزمان (پایان تاریخ) قیام کرده و با مبارزات پیگیر و مداوم خود و در یک نبرد نفسـگیر و نهایی، گروه باطل را شـکست داده و خود زعامت و ولایت جهان را در دست می گیرد. در این دوران شاهـد فراگیری و جهان شـمولی آموزه های اسـلام، خشونت ستیزی، عـدالت گستری، معنویت گرایی (و تحقق عبودیت انسـان هـا)، شایسـته سالاری (حکومت صالحان و مستضـعفان)، تحول گرایی مثبت و سازنـده، ایجاد انسجام و هماهنگی بین گروه های مختلف جامعه، تأمین رضامندی و خشنودی مردم، تشکیل حکومت جهانی اسلام و تأسیس دولت اخلاقی

ص:۲۵۶

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهیم بود.(۱)

البته بسیاری از این نتایج و برکات، در سایه هدایت گری (هدایت تکوینی و نفوذ باطنی)، رشد فکری و اخلاقی، تربیت و تعلیم نفوس و احیای دل های مرده (در سایه ارشاد، انذار، نصیحت، گفت و گو و محاجّه) به دست می آید؛ اما تنها راه نابودی شروران و شیاطین، قدرت و نیروی نظامی قاطع و کوبنده است:

«یکفّون سیوفهم حتی یرضی الله عزّوجل»(۲)، «[یاران قائم] شمشیرهای خویش را بر زمین نمی نهند تا اینکه خدای عزّوجل راضی شود». و نیز: «لیس شأنه الا السیف»(۳)؛ «او فقط شمشیر را می شناسد» و....(۴)

د. تجربه تاریخی بشر و خواست و اراده انسان ها نیز به این سمت متمایل خواهد شد که باید همه مشکلات و سختی های فرا روی زندگی بشری ــ که تاکنون ریشه کن نشده و همچنان رو به فزونی نهاده است ــ به دست مردی الهی و توانمند از بین برود و همای سعادت، آسایش، امنیت، معنویت و عدالت بر جامعه انسان فرود آید.

۸. در عصر ظهور، شیطان- به عنوان سردمدار گروه باطل ــ و دجّال و سفیانی ــ به عنوان نمونه های بارز جنایت و شرارت

۱- ر.ک: نگارنده: مقاله فلسفه نظری تاریخ و دکترین مهدوین، فصلنامه انتظار، ش۱۷، صص۱۰۶-۱۱۶؛ نگارنده: دولت اخلاقی و دکترین مهدویت، فصلنامه انتظار، ش۱۶، صص۲۴۳-۲۵۳.

۲- بحارالانوار، ج۵۲، ص۲۷.

۳- الغیبه نعمانی، ص۲۳۳.

۴- برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: نگارنده، آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، بخش دوّم، صص۱۶۷-۲۴۴.

ـ و رئیسان فاسد کشورها ـ به عنوان مصادیق کفر و ستم و فساد ـ و علما و اهل کتاب منحرف ـ به عنوان الگوهای انحراف و بدعت و... ـ از بین خواهند رفت؛ یعنی، به تبع هلاکت و نابودی شیطان (به دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) و دجّال (به دست حضرت عیسی علیه السلام)، طرفداران آنان و رهپویان راه ضلالت، ظلمت و شیطنت نیز نابود خواهند شد و تمامی موانع رشد و بالندگی انسان ها و جوامع از بین خواهد رفت. البه چنین نیست که انسان در این دوره معصوم خواهد بود و یا فکر و اراده گناه نخواهد داشت؛ بلکه رشد و آگاهی و معنویت او به حدّی خواهد رسید که خود از فسادگری، دنیازدگی، شهوت رانی، ظلم و تبعیض و... بیزار شده و به استغنای روحی و بصیرت و حکمت واقعی دست خواهد یازید. البته همه اینها در سایه اقدامات فرهنگی و تبلیغی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و عنایات خداوند متعال به دست خواهد آمد.

این بود فرجام روشن زندگی بشری وسرانجام مبارزه حقّ و باطل که در قرآن و روایات متواتر ذکر و بیان شده است.

ص:۲۵۸

۵. آموزه مهدویت و جهانی شدن

اشاره

ص:۲۵۹

پیش درآمد

امروزه دنیا، شاهد تحوّلات و دگرگونی های گسترده و شگفت آوری، در عرصه اقتصاد، ارتباطات، فرهنگ، سیاست، معاهدات و امور بین الملل، در راستای «جهانی شدن» است. شالوده افکار و اندیشه های سیاسی، سمت و سوی تعهّدات و تصمیم گیری های بین المللی، ماهیت برنامه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دولت ها، ادبیات و فرهنگ غالب جوامع، جهت گیری سرمایه گذاری و خدمات اعتباری و مالی، شبکه ارتباطات و انفورماتیک و... به تدریج، بر اساس «جهانی شدن»، «جهانی سازی» و «جهانی کردن» شکل می گیرد و پیوستگی و یکپارچگی میان آنها بیشتر می شود. اینك، یکی از نظریات مهم در عرصه بین الملل، ارتباطات، فرهنگ، اقتصاد و سیاست، «جهانی شدن» است. حتی می توان گفت که:

«از یک لحاظ، نظریه «جهان گرایی» (جهانی شدن) نظریه ای بلامنازع است. تحوّلات صورت گرفته در ابزار و شیوه های ارتباطات و جابه جایی های منابع و مردم، آشکارا می توانند بر انهدام حد و مرزهای اجتماعی، تأثیر گذاشته؛ همبستگی و یکپارچگی بیشتری را موجب گردند. این فرایندها، از قرن ها پیش وجود داشته است».(۱)

ص:۲۶۱

۱- ری کیلی و فیل مارفلیت، جهانی شدن و جهان سوم، ترجمه حسن نورایی و محمد علی شیخ علیان، ص ۲۴۳.

پدیده جهانی شدن، رویدادی ناگهانی و جدید نیست؛ بلکه از گذشته - به شکل های مختلف - وجود داشته و اکنون سرعت آن بیشتر شده است. گسترش ارتباطات جهانی، به واسطه پیشرفت های فنّی، افزایش نهادهای سیاسی، اقتصادی و تجاری بین المللی، پیدایش سازمان های صنعتی و مالی چند ملیتی و افزایش قدرت بازارهای ارزی، به عنوان اجزای اصلی فرآیند جهانی شدن است. تأسیس سازمان ملل متحد(۱۹۴۵)، انتشار نظریه دهکده جهانی مارشال مک لوهان (۱۹۶۵)، انتشار نظریه موج سوّم آلوین تافلر (۱۹۷۸)، پایان جنگ سرد (۱۹۸۹)، اتّحاد پولی یازده کشور اروپایی (۱۹۹۸)، گسترش روز افزون سازمان ها و اتحادیه های اقتصادی (نظیر آسه آن، نفتا و اکو)، ادغام بازارهای مالی، ادغام بانک های بزرگ جهان، تأسیس «گات» (GAT) و درپی آن «سازمان تجارت جهانی» (WTO) در ۱۹۹۵ و... همگی از پیش زمینه های بروز پدیده جهانی شدن است که هرچه زمان پیش تر می رود، شدّت وقدرت آن نیز بیشتر می شود.

شایان گفتن است که در این زمینه، رشد و پیشرفت شگفت انگیز فنّاوری، در زمینه هایی مانند حمل و نقل و رایانه و انقلاب انفورماتیک در دهه ۱۹۸۰، بسیار تأثیرگذار بوده است.(۱) با توجّه به این مطلب، ابعاد گسترده و گوناگون «جهانی شدن»، برای ما آشکار می شود و حتّی پی می بریم که «جهانی شدن» چیزی، یکپارچه، واحد و یکسان نیست؛ بلکه ما با «جهانی

۱- روزنامه جام جم، شماره ۶۳۵.

شدن»ها و ابعاد گوناگون آن روبه رو هستیم و خود جهانی شدن نیز امری متفرّد، یک شکل و یکسان نمی باشد و با یک نوع «جهانی شدن» روبه رو نیستیم.

جهانی شدن، مبین نوعی جهان بینی و اندیشیدن درباره جهان، به عنوان یک منظومه کلان و به هم پیوسته است. به قول برخی از متفکران:

«جهانی شدن یک گزینه انتخابی نیست که شما اراده کنید آن را بپذیرید یا خیر؛ بلکه کاروانی است که هم زمان، در همه شاهراه های دنیا، به سرعت در حال حرکت است و کشورها نیز توان متوقف کردن آن را ندارند و مانند خاشاکی، در مقابل سیل برده خواهند شد... پیام بازیگران عرصه جهانی شدن نیز آن است که نیروهای اقتصادی و دانش فنی، به سمت همگونی و یکدستی، در اشکال سیاسی، اقتصادی و رفتارهای دولتی پیش خواهند رفت...».(۱)

به این ترتیب، جهانی شدن آینده ای را نشان می دهد که در آن تصمیمات سیاسی و اجتماعی، در مقیاس جهانی، ناگزیر بر ساخت هایی مبتنی خواهد شد که بتواند با پیچیدگی های وضعیت جهانی، هماهنگ شود: یک دستگاه پیچیده مدیریت و یک بازار بسیار منعطف و پویا که ضمن صرف نظر کردن از مشارکت مستقیم شهروندان، صرفاً با تلقی آنها به عنوان مشتری و مصرف کننده، می تواند با کارآیی هر چه بیشتر عمل کند.

به علّت وقوع این تغییرات و تحوّلات گسترده و ژرف در جهان و اهمیت و جذّابیت موضوع «جهانی شدن»، نمی توان آن را نادیده گرفت و از بحث و گفت و گو

۱- دکتر علی اصغر کاظمی، جهانی شدن فرهنگ و سیاست، ص ۸ و ۱۴.

درباره آن چشم پوشید. الان مدعیان و نظریه پردازان «جهانی شدن» رو به فزونی نهاده است. شیعه نیز با ارائه نظریه «حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف » در طول قرن ها و سال های متمادی، داعیه دار اصلی جهان شمولی در عرصه های فرهنگی، سیاسی و... بوده است.

با توجّه به این مطالب، در این نوشتار بر آنیم که بتوانیم از بحث های مطرح در زمینه «جهانی شدن» - ضمن ارائه چشم اندازی از آن - پلی برای فهم و درک «حکومت جهانی مهدوی» بزنیم و در اثبات و تقویت «نظریه بی بدیل مهدویت» تلاش کنیم. وضعیت کنونی جهان، با ضعف ها و قوّت ها، نقاط مثبت و منفی، نظریه ها و آرمان ها، خواسته ها و نیازها و طرح ها و برنامه ها، بهترین و روشن ترین دلیل و برهان، بر اثبات ضرورت حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نیاز به آن است؛ یعنی، نظریات ارائه شده درباره «جهانی شدن» و تصمیم گیری ها، برنامه ریزی ها و راه کارهای عملی در این رابطه، می تواند فهم و درک ما را از «مهدویت» آسان کند؛ حقیقت آیات و روایات «ظهور منجی» را بهتر تبیین نماید؛ نیاز و احتیاج بشر به حکومت مقتدر و عدالت گستر را تعمیق بخشد؛ زمینه را برای ظهور او فراهم سازد؛ سطح آگاهی و بینش مردم را بالا برد؛ آنان را آماده پذیرش دولت کریمه و حکومت جهانی او گرداند؛ «عصر موعود» را بهتر نشان دهد و «اندیشه مهدویت» را فراگیر و جهانی کند.

حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، خط بطلانی بر انواع گوناگون حکومت ها، نظریات، برنامه ها و طرح های ارائه شده در عرصه

ص:۲۶۴

جهانی است؛ به طوری که تمامی این نظریات و حکومت ها، امتحان خود را پس خواهند داد و مردم به پوچی، ضعف و بطلان آن پی خواهند برد و با آغوش باز، پذیرای «دولت مهدوی» خواهند بود؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

«امر ظهور واقع نمی شود، مگر بعد از آنکه هر طبقه ای به حکومت برسند و دیگر طبقه ای در روی زمین باقی نباشد که حکومت نکرده باشد؛ تا دیگر کسی نتواند ادّعا کند که اگر زمام امور به دست ما می رسید، ما عدالت را پیاده می کردیم! آن گاه حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کرده، حق و عدالت را پیاده می کند».(۱)

مشکلات دائمی جهان (جنگ ها، عداوت ها، کینه ها، نابرابری ها، نابسامانی ها، ظلم ها و ستم ها)؛ نیازها و احتیاجات ضروری بشر (در زمینه اقتصاد، سرمایه گذاری، ارتباطات، بهداشت، رفع فقر مادی و معنوی و...)؛ الزامات و بایسته های جهان (در زمینه همگونگی و نزدیکی فرهنگ ها، علوم، افکار و اندیشه ها، تربیت اخلاقی و...)؛ ایده ها و آرمان های همیشگی بشر (صلح، دوستی، عدالت، نیکی، آرامش و...)؛ تجارب گذشته انسان ها (در نقص و ضعف دولت ها و حکومت های خود، جنگ ها و ستیزه جویی ها) و... باعث خواست و طلب آگاهانه و عاشقانه «ظهور منجی و مصلح الهی» از سوی بیشتر انسان ها خواهد شد؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر جمعیتی در انتظار دولتی هستند... اما دولت ما در آخر الزمان نمایان می گردد».(۲)

۱- الغیبه نعمانی، ص ۲۷۴.

۲- ینابیع المودّه، ص ۴۴۷.

نکته بـدیهی و روشن این است که تصویر «حکومت جهـانی مهـدوی»، به روشـنی و با ذکر تمامی خصوصـیات و ویژگی های مثبت آن، چندین قرن پیش، از سوی پیشوایان معصوم شیعه، بیان شده است.

برنـامه هـا و فعـالیت هـای دولت هـا و اندیشـمندان در این زمینه، بـاعث شـده که فهم و درک مـا از «دولت کریمه و جهـانی» حضـرت ولی عصـر عجـل الله تعالی فرجه الشـریف آسان شود. اگر چنـد دهه پیش درباره «جهانی شـدن» و «حکومت جهانی» سخن به میـان می آمـد، درک و فهم و پـذیرش آن برای مردم، سـنگین و آگاهی و دانش آنان در این باره، انـدک و محـدود بود. در این صورت بحث درباره «حکومت جهانی مهدی موعود» خام و غیر واقعی می نمود و زمینه سازی برای پذیرش و باور داشت آن، مشـکل به نظر می رسید. اما اینک به راحتی می توان، در این باره و ویژگی های «دولت کریمه»، صحبت کرد و از حقـانیت و درستی آن دفـاع نمود. همچنین می توان بـا بیـان چـارچوب هـای علمی و نظری آن، تئوری قابـل قبولی در عرصـه جهـانی ارائه داد. اگر نتوانیم به درستی، ابعـاد و زوایای مختلف انـدیشه «مهـدویت» را در عصـر حاضـر بازگو کنیم و نسـبت و ارتبـاط آن را بـا «جهـانی شـدن» بسـنجیم؛ از قـافله انـدیشه و گفتمـان روز به دور خواهیم بود و نخواهیم توانست درک و فهم بشری را درباره آینده درخشان جهان به خوبی شکل دهیم.

در این نوشـتار؛ با توجّه به اهـداف، مبانی و ویژگی های «جهانی شدن»، «جهانی کردن» و «جهانی سازی» و نیز مبانی، اهداف و ویژگی های «دولت کریمه مصلح موعود»، در صددیم رابطه آنها را - هر

چنـد به طور خلاصه - مورد پژوهش قرار دهیم و این مطلب را روشن کنیم که رونـد و پروسه «جهانی شـدن»، می تواند، پیش زمینه و مقدمه ای برای تشکیل دولت فراگیر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.

ص:۲۶۷

جهانی شدن، جهانی کردن و جهانی سازی

اشاره

همان گونه که پیش تر گفته شد، کلید واژه اساسی بحث ها و نظریات غالب در جهان معاصر، «جهانی شدن» است. «جهانی شدن» به این معنا است که تحوّلی در جهان جریان دارد و نشانگر فرآیندی است که در آن اقتصاد، فرهنگ، سیاست و کارگزاران این امور، جهانی می شوند و در عرصه جهانی ظهور و بروز می یابند. «جهانی شدن» نشانگر یک تحوّل اجتماعی گسترده و فرآیندی است که بنیاد جامعه را تغییر داده، یک تحوّل تاریخی به وجود می آورد. تحوّلی که همراه با فشردگی زمان و مکان، همسانی و هم شکلی بسیاری از امور و نزدیکی جوامع به یکدیگر است.

۱. پیدایش «جهانی شدن»

اصطلاح «جهانی شدن» در گذشته به عنوان یک اصطلاح جدّی و جا افتاده علمی، کمتر مورد توجّه و کاربرد بود و به طور عمده از اواسط دهه ۱۹۸۰ به عنوان یک اصطلاح علمی، مورد استفاده قرار گرفت. به نظر رابرتسون مفاهیم جهانی شدن، بیشتر پس از انتشار کتاب مارشال مک لوهان تحت عنوان «اکتشافاتی در ارتباطات» در سال ۱۹۶۰ مورد توجّه واقع شد (نظریه دهکده جهانی). جهانی شدن در حقیقت یکی از

ص:۲۶۸

مراحل پیدایش و گسترش تجدّد و سرمایه داری جهانی است که سابقه آن، به قرن پانزدهم باز می گردد.

«پل سوئیزی» درباره جهانی شدن و روند تدریجی آن می نویسد:

«جهانی شدن، یک وضعیت یا یک پدیده (نو ظهور) نیست؛ بلکه یک روند است که برای مدتی بسیار طولانی، جریان داشته است. در واقع از زمانی که سرمایه داری، به عنوان یک شکل قابل دوام جامعه انسانی، پا به جهان گذاشت؛ یعنی، از چهار یا پنج سده پیش تا کنون، جهانی شدن هم جریان داشته است...».(۱)

«جهان گستری» قدمت طولانی در تاریخ دارد و اشخاص، دولت ها و مکاتب بسیاری (چون کورش، اسکندر، رومیان، کمونیست ها و...) در صدد جهانی کردن حکومت یا اندیشه خود بودند. ادیان الهی نیز همواره ادعای جهان شمولی داشتند و خود را محدود به یک زمان و مکان خاصّی نمی کردند. این پدیده به طور نامنظم از طریق توسعه امپراتوری های مختلف قدیمی، غارت و تاراج، تجارت دریایی و نیز گسترش آرمان های مذهبی، تحوّل یافته است. توسعه خطّی «جهانی شدن» – که ما امروز شاهد آن هستیم – در قرون پانزده و شانزده؛ یعنی، آغاز «عصر جدید» شروع شد.

«جهانی شدن» – یا یک مفهوم بسیار شبیه به آن – ابتدا در توسعه «علوم اجتماعی» نمایان شد. سن سیمون دریافت که: «صنعتی شدن»، عامل پیشبرد «رفتارهای مشابه» در درون فرهنگ های متنوع اروپایی بوده است. استدلال وی

ص:۲۶۹

۱- پل سوئزی و...، جهانی شدن با کدام هدف، ص ۷.

ایـن اسـت که تسـریع چنین فرآینـدی، مسـتلزم نـوعی انترناسـیونالیسم جهـانی، مبتنی بر «انسـانیت» است. دورکیم و وبر نیز این مباحث را از زمینه های اجتماعی آن پی گرفتند. مارکس، به صورتی بسیار صریح و روشن، به تئوری جهانی کننده «نوگرایی» معتقـد بود (بازار جهانی و...). اما به نظر مالکوم واترز ریشه های اصـلی نظریه جهانی شـدن نه از آثار جامعه شـناسان؛ بلکه از نظریات عده ای از نظریه پردازان بازار نیروی کار درکالیفرنیا سرچشـمه گرفته است؛ دانشمندانی نظیر کر، دانلوپ، هاربی سان و می یرز، نظریـه «ادغـام بیـن جوامـع» را مطرح می کننـد کـه دارای دو جنبه است: ۱. جوامع صـنعتی در مقـایسه با جوامع غیر صنعتی، به یـک دیگر شبیه ترانـد؛ ۲. فرآینـد صـنعتی شـدن، گرچه در جوامع مختلف، متفـاوت است؛ اما این جوامع در گـذر زمان، به طور فزاینده ای، به هم شبیه خواهند شد. نیروی محرّک این جوامع، همان «منطق نظام صنعتی» است. آنان به این نتیجه رسـیدند که: «جامعه صـنعتی، یک جامعه جهانی است»؛ زیرا علم و تکنولوژی - که بنیان اصلی این جوامع را تشکیل می دهند - خود یک زبان مشترک جهانی دارند.(۱) بر این اساس تکنولوژی های تولید کالا، شـباهت هایی میان جوامع ایجاد می کنند و لـذا خصـلت «اقتصـادی» به «جهـانی شـدن» می دهنـد؛ چنان که برخی از نویسـندگان به این نتیجه رسـیدند که: «دنیا به دوره تمدن جهانی وارد

۱- ماکلوم واترز، جهانی شدن، ترجمه مردانی و مریدی، ص ۳۱.

می شود».

این تغییر و تحوّلات تا کنون ادامه دارد و جهان را در سیطره خود گرفته است. «جهانی شدن» با اینکه در ابتدا از اقتصاد شروع شد و مهم ترین مشخّصه آن نیز اقتصادی بود و باراکلو استدلال می کند که این تحوّل را باید اقتصادی دانست؛ نه سیاسی و یا فرهنگی؛ اما بعدها به سمت فرهنگ و سیاست نیز کشیده شد و منظر و چشم اندازهای مختلفی را در این زمینه ایجاد کرد. از نظر رابرتسون - پرنفوذترین نظریه پرداز در زمینه جهانی شدن فرهنگی - در روند تحوّل و تکامل پیدایش نظام جهانگیر، چند مرحله (جنینی، آغاز، خیز، تعارض و عدم قطعیت) وجود دارد. وی درباره مرحله «خیز» می نویسد:

«در این مرحله (از ۱۸۷۰ تا ۱۹۲۵) مفهوم جامعه ملّی، به درستی جا می افتد و مفاهیم جهانی و جهانگیر، مطرح می شود... تحوّلات این دوره عبارت است از: پذیرش جوامع غیر اروپایی در جامعه بین الملل؛ پردازش و تنظیم اندیشه های بشریت (رسمیت یافتن مفهوم بشریت)؛ افزایش شکل های جهانی ارتباطات، ظهور جنبش های دینی گسترده؛ رقابت های جهانی (نوبل، المپیک و...)؛ پذیرش جهانی تقویم واحد؛ ازدیاد شکل های ارتباطات جهانی؛ پیدایش نخستین رمان های جهانی، ایجاد جامعه ملل؛ جهانی شدن محدودیت های مهاجرت و...».(۱)

۲. تعاریف «جهانی شدن»

۲_۱. جیمز. ان، روزه نا در تعریف

ص:۲۷۱

۱- رونالد رابرتسون، جهانی شدن (تئوری های اجتماعی و فرهنگ جهانی)، ترجمه کمال پولادی، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

«جهانی شدن» می نویسد:

«رونـدی نو که فعـالیت هـا و امور مهم را از خاسـتگاه هـای ملّی قـدرت، به عنوان پـایه هـای دیرینه حیات اقتصادی، سیاسـی و اجتماعی، فراتر می برد».(۱)

چنـانچه فرض شود ویژگی عمـده این بعـد از تغییرات، دگرگونی در عـادت ها و هنجارها است؛ عبارت «جهانی شـدن» را می تـوان به «آن چیزی» اطلاـق کرد که دل مشغولی نـوع بشـر در مورد محـدودیت هـای سـرزمینی و ترتیبـات سـنتی نظـام دولت کشورها را دگرگون می سازد.

۲ـ۲. گیدنز در رساله «پیامدهای مدرنیته» مفهوم «جهانی شدن» را وارد نظریه اجتماعی اش می کند و آن را «تقویت مناسبات اجتمـاعی جهـانی که محـل هـای دور از هم را چنـان به هم ربـط می دهـد که هر واقعه محلّی، تحت تـأثیر رویـدادی که با آن فرسنگ ها فاصله دارد، شکل می گیرد و بر عکس» تعریف می کند.(۲) از نظر وی

«این پدیـده، مجموعه ای از انتقـال در حوزه زنـدگی، عواطف و روابـط انسـان هـا بـا یکـدیگر است.... موضوع جهانی شـدن، روابـط عاطفی افراد و زنـدگی شخصـی آنها و روابط محلّی و منطقه ای است که به سراسـر جهان کشـیده است؛ نه صـرفاً یک مسئله اقتصادی».(۳)

۲ـ۳. به گفته اپادورایی:

«جهان گرایی در بهترین وجه، به عنوان مجموعه ای از جریان های

۱- جیمز. ان، روزه نا، پیچیدگی ها و تناقض های جهانی شدن، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۴، ص ۱۰۲۲.

۲- جان تاملینسون، جهانی شدن فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، ص ۷۲.

۳- آنتونی گیدنز، گفتارهایی درباره یکپارچگی جهان (جهان رها شده)، ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی، ص ۱۳.

اطلاعات، تصاویر، مسائل مالی، مردم و فن آوری هایی شناخته می شود که ممکن است به طور فرضی، اقدامات ساختارهای قدرت از قبیل دولت - ملّت ها را متوقف کند یا تسهیل بخشد».(۱)

۲_۴. به گفته هال و رابینز:

«جهانی شدن، صرفاً به منزله تحمیل یک نظم جهانی واحد، یا کارکرد فرهنگی (مثل غرب گرایی) نیست؛ بلکه فرایندی است که موقعیت های فرهنگی و اجتماعی تازه به وجود می آورد. به گفته «فیدر ستون»، اینجا محیط وحدت آفرینی است که در آن تنوع هم می تواند وجود داشته باشد».(۲)

۲_۵. در یک تعریف دیگر آمده است:

«جهانی شدن، تشدید روابط اجتماعی در سرتاسر جهان که مکان های دور از هم را چنان به هم مرتبط می سازد که اتفاقات هر محل، زاده حوادثی است که کیلومترها، دورتر به وقوع می پیوندد و برعکس».(۳)

این تعاریف عمدتاً ناظر بر روند و پروسه «جهانی شدن» است و تقریباً نگاهی مثبت به آن تلقّی می شود. البته همه نظریه پردازان و نویسندگان، یکسان نمی اندیشند و هر کدام از زاویه خاصی به موضوع «جهانی شدن» می نگرند. هم اکنون در مورد این مفهوم، اتفاق نظر چندانی وجود ندارد و تعابیر و برداشت های متفاوتی از آن ارائه می شود؛ لذا برخی از صاحب نظران مدعی اند که اصطلاح جهانی شدن، «اصطلاحی مبهم و نا شفاف» است. علّت این امر، می تواند به جهت عدم تفکیک صحیح میان پروسه «جهانی شدن» با پروژه «جهانی کردن» و یا

۱- جهانی شدن و جهان سوّم، ص ۲۳۹.

۲- جهانی شدن و جهان سوّم، ص ۲۳۸.

۳- فصلنامه «پژوهش و سنجش»، شماره ۲۵، ص ۱۲۳.

ابعاد و زوایای مختلف آن باشد.

در این راستا، عبارات و مفاهیم «جهانی گرایی، جهانی بودن، جهان گستری، جهانی سازی، دهکده جهانی، نظم نوین جهانی، جهان واحد، جهان رها شده، جهان شمولی، اتحاد بزرگ، سامان جهانی، جهان وطنی، همگرایی فرهنگی جهانی، نجات کره زمین، جهانی کردن، صحنه جهانی و...» مطرح شده است. نویسندگان و اندیشمندانی چون آلوین تافلر (موج سوّم)؛ فرانسیس فوکویاما (پایان تاریخ)، ساموئل هانتیگتون (برخورد تمدّن ها)؛ آلدوس هاکسلی (دنیای شگفت انگیز نو)؛ جرج اورول (حکومت واحد جهانی)؛ امانوئل والرستین (تأثیر فرهنگ در نظام جهانی) و... از نظریه پردازان مهم در عرصه «جهانی شدن» و «جهانی سازی» هستند که ذکر نظرات آنان در این نوشتار نمی گنجد.

در هر حال می توان تعریف زیر را - بدون توجّه به پروسه های جهانی کردن و جهانی سازی - از «جهانی شدن» ارائه داد: «جهانی شدن، فرآیندی است که تمامی عرصه های فرهنگ، سیاست، اقتصاد و اجتماع را در هم می نوردد و جوامع انسانی را از جنبه های مختلف به یکدیگر نزدیک و مرتبط و مؤثر بر هم می سازد و مرزها و موانع اعتباری گذشته را از میان بر می دارد».

۳. ماهیّت و مبانی «جهانی شدن»

برای تبیین مفهوم و ماهیّت جهانی شدن، ناچاریم به طور دقیق آن را بررسی کنیم و تقسیم بندی نوینی از آن ارائه دهیم. به نظر می رسد در این رابطه با سه وجه مهم، اساسی و گاهی متمایز از هم،

روبه رو هستیم که به اشتباه یا تسامح، به هر سه عنوان «جهانی شدن» اطلاق می گردد:

۱. روند و پروسه جهانی شدن (فرایندی طبیعی و تدریجی) (Globalization)

۲. پروژه و برنامه جهانی کردن (غربی سازی) (Westernization)؛

۳. پروژه جهانی سازی (آمریکایی سازی) (Americanization=globalism)؛

«جهانی شـدن»، یک رونـد و حرکت تدریجی، طبیعی و تکاملی را طی کرده و در عصر جدید، به مراحل بالایی از بالندگی و شکوفایی علمی، اقتصادی و تکنولوژیکی دست یافته است. به عبارت دیگر رونـد «جهانی شـدن»، دسـتاورد مهم تمدّن، علم و فنّ آوری بشر است و تـا حـدودی ذاتی و لازمه زنـدگی بشر و امری فطری است که بـاعث نزدیکی انسـان ها به یکـدیگر و اسـتفاده بیشتر از مواهب جهـان است (هر چنـد ممکن است کارگزاران و عوامل مختلفی داشـته باشـد). جهانی شـدن به معنای «عـالمی شـدن» است؛ یعنی، کسـانی که در کره زمین زنـدگی می کننـد، به همه ابزار و وسایل رفاه، پیشـرفت، آسایش، امنیت و... دسترسـی داشته باشند. اما همین روند طبیعی، در حرکت رو به رشد و تکاملی خود، شاهد دست اندازی و دخل و تصرّف قدرت های اقتصادی و سیاسـی بزرگ، بوده و در بعضی موارد، در خدمت منافع و آمال آنها قرار گرفته است (جهانی کردن). به عبارت روشن تر، قـدرت های پیشـرفته غربی و صاحبان شـرکت های بزرگ اقتصادی و تجاری و... این روند را در خدمت منافع خود گرفته اند و به نوعی خود را بر این فرآیند طبیعی، تحمیل

کرده و حتّی در مسیر حرکت آن، انحراف ایجاد کرده اند.

پروژه «جهانی سازی» نیز دقیقاً همان آمریکایی سازی و تحت سلطه قرار دادن کلّ جهان، از سوی ایالات متحده امریکا است و امری کاملاً متمایز با رونـد «جهانی شـدن» است. البته به علّت در هم تنیـدگی این سه چشم انداز، مجبوریم در این نوشـتار، هر سه را در کنار هم مورد توجّه قرار دهیم.

«جهانی شدن» بر ایجاد جهانی با ارزش های مشترک و احترام به مبانی فرهنگی دیگران و «جهانی سازی» و «جهانی کردن» بر ساخت جهانی با ارزش ها و هنجارهای مشترک و خالی از هر گونه تفاوت و تمایز در همه عرصه ها تأکیـد می کننـد. «جهانی کردن» در صـدد تسلّط اقتصـادی و فرهنگی بر کـل جهان و بهره برداری از آن به نفع نظام سـرمایه داری غربی است. «جهانی شدن»، فرایندی است گریزناپذیر که شـکل تکامل یافته پیشـرفت های بشـری در حوزه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. اما «جهانی سازی»، فراینـدی است که مشـخّصاً در راسـتای تأمین منافع و نیز مسـلّط کردن ارزش های مورد نظر قدرت برتر در عرصه جهانی، بر سایر دولت ها و ملّت ها است. گروهی از اندیشـمندان بر این مسـئله تأکیـد دارنـد که فرآینـد «جهانی شـدن» یـک واقعیت است و پروژه «جهـانی کردن» و «جهانی سازی»، حاکی از ایـدئولوژی و راهبرد برخورد با فرآینـد «جهانی شـدن» است.(۱)

ص:۲۷۶

۱- ر.ك: فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۲۵، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.

بر این اساس ماهیت و مبانی سه منظر و چشم انداز یاد شده، عبارت است از:

۱. فرآیند «جهانی شدن»؛ درباره چیستی و ماهیّت جهانی شدن توضیحاتی چند داده شد؛ اما درباره مبانی آن گفتنی است که همواره و در طول تاریخ، ایده ها و آرمان های بشری، در صدد رسیدن به «جامعه جهانی» و اتحاد - نه یکپارچگی - بوده و بیشتر ناشی از احتیاجات و نیازهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بشر بوده است؛ یعنی، احساس می کرده که با نزدیکی و ارتباط جوامع جهانی با یکدیگر، بهتر می تواند خواسته ها و نیازهای معنوی و مادی خود را تأمین کند. مبنای دیگر آن را نیز می توان در «فطرت» و «گوهر» انسان ها دانست. آنان فطرتاً تمایل به نزدیکی، اتحاد، شناخت یکدیگر، بر قراری ارتباطات فکری و فرهنگی و دوستی با هم دارند. قرآن می فرماید: «ای مردم! ما شما را از زن و مرد آفریدیم و به صورت قبیله ها و گروه هایی قراردادیم تا یکدیگر را بشناسید»(۱). اما متأسفانه این تمام قضایای جهانی شدن نیست؛ زیرا این روند، پیوندهایی با سرمایه داری جهانی برقرار کرده و از این جنبه دچار کاستی ها و کژ تابی هایی شده است.

۲. پروژه «جهانی کردن»؛ این پروژه عمدتاً اقتصادی و فرهنگی است؛ هر چند در گذشته بیشتر جنبه اقتصادی و نظامی داشت و مبنای اصلی آن در سرمایه داری؛

۱- « یا ایها النّاس اِنّا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا » ؛ حجرات(۴۹)، آیه ۱۳.

یعنی، سود و منفعت بیشتر نهفته است. در مقدّمه کتاب «دام جهانی شدن» آمده است:

«جهانی شدن، بدون تردید بارزترین وجه تمایز اقتصاد دیروز و امروز است. گسترش روز افزون سازمان های اقتصادی بین المللی و اتحادیه های اقتصادی منطقه ای (نظیر آسه آن، نفتا و اکو)، ادغام بازارهای مالی، اتحاد پولی کشورهای اروپایی، ادغام بانک های بزرگ جهان و تأسیس سازمان تجارت جهانی و در پی آن آزاد سازی تبادل کالا و نقل و انتقال سرمایه بین کشورها و ادغام شرکت های تولیدی بزرگ، همه از مظاهر «جهانی کردن» اقتصاد است.

البته جهانی شدن، پدیده ای صرفاً اقتصادی نیست؛ اما اقتصاد با اهمیّت ترین بعد آن است؛ زیرا در نظام سرمایه داری - که سودای رهبری جهان کنونی را در سر دارد - سیاست و فرهنگ، تا حد بسیاری، تحت تأثیر سیاست گذاری های اقتصادی قرار دارد.(۱)

پس جهانی کردن اقتصاد، به دنبال تحوّل عمیق سرمایه داری و حاکمیت نظام سلطه و مبادله نامتوازن صورت می پذیرد. این پروژه، اوج پیروزی سرمایه داری جهانی و حاکم شدن رقابت بی قید و شرط در سراسر گیتی است.

۳. پروژه جهانی سازی؛ جهانی سازی، جنبه نظامی، سیاسی و حتّی اقتصادی پروژه ای است که ناشی از سیاست ها و استراتژی های کلان ایالات متحده امریکا است. به عبارت دیگر «جهانی سازی» همان «امریکایی سازی» است و در واقع تحمیل الگوهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی امریکا، بر سایر کشورها است؛ همان

۱- ر.ک: دام جهانی شدن (تهاجم به دموکراسی و رفاه)، نشر اندیشه معاصر، ص ۱۵ (مقدمه مترجم با کمی تغییر و خلاصه).

چیزی که از آن به «نظم نوین جهانی»، «نظام تک قطبی» و «امپراتوری جهانی امریکا» تعبیر می شود و عمدتاً بعد از فروپاشی شوروی، مطرح شده است.

ژانگ مین گیان می گوید:

«دولت آمریکا به مثابه تنها ابرقدرت و کشوری که تأثیری چشمگیر در تحوّلات بین المللی دارد، به جای تلاش برای «جهانی شدن» متّکی بر برابری و احترام متقابل؛ بر آن است که «جهانی شدن» را به «امریکایی شدن» تبدیل کند. هدف امریکا از این تلاش، مشابه هدف سنتی آمریکا در لیبرالیزه کردن اقتصاد و دموکراتیزه کردن سیاست جهانی است که همان تعمیم دادن نظام سیاسی و ارزش های امریکایی، در سراسر جهان است. در پدیده «جهانی شدن» هیچ نکته تازه ای جز تأکید آمریکا بر تحقّق اهداف خود، در شرایط بسیار مساعدی که جهانی شدن پدید آورده است، چشم نمی خورد».(1)

با توجّه به دو منظر یاد شده و ارتباط مستقیم آنها با «سرمایه داری»، اساس پروژه های «جهانی کردن» و «جهانی سازی» را باید در سود بیشتر، رفاه، مادی گرایی، خروج از بحران و... جست و جو کرد. به عبارت دیگر مبنای اصلی این دو برنامه، «سرمایه داری» است که اساس آن هم در «سود بیشتر و منفعت فزون تر» نهفته است. به نظر دنیس رانگ:

«سرمایه داری مجموعه ای است پیچیده از ویژگی هایی که به یکدیگر وابسته اند. مهم ترین این ویژگی ها، تعیین قیمت از سوی بازارهای آزاد و تولید کالا با هدف «کسب سود» است و ابزار حفظ آن نیز در روابط میان سرمایه خصوصی و طبقه ای از کارگران

۱- فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۲۵، ص ۲۱۱.

مزد بگیر است که آزاد اما فاقد مالکیت هستند».(۱)

مبنای دیگر این دو پروژه، ریشه در افکار و آرای سیاسی غرب در رابطه با انسان و جهان دارد. بر این اساس، لیبرالیسم، اومانیسم، سکولاریسم، ماتریالیسم و... می توانند مبانی سیاسی و فرهنگی این دو را تشکیل دهند. از آنجا که غربی ها نسبت به انسان، دیدی مادی، دنیوی و خود محورانه دارند؛ سعی می کنند که برنامه ها و راهبردهای خود را نیز به این سمت بکشانند و همه چیز را در اختیار و خدمت خود در آورند؛ هر چند در اتخاذ خط و مشی ها، راهبردها و تاکتیک ها، مواضع و رفتارهای جداگانه و متفاوتی دارند.

۴. رهیافت ها، داعیه داران و اهداف

اشاره

با توجّه به بحث های نظری و اقدامات عملی در - در هر سه چشم انداز یاد شده، - می توان جریان ها و داعیه داران «جهان گرایی» و اهداف آنها را در سه محور و رهیافت اساسی زیر دسته بندی کرد:

۱. رهیافت اقتصادی؛ ۲. رهیافت فرهنگی؛ ۳. رهیافت سیاسی.

۱-۴. رهیافت اقتصادی

مهم ترین و تاریخی ترین بعد جهانی شدن، «اقتصاد» است. در اینجا جهانی شدن تولید، توزیع، نیروی کار، تکنولوژی و صنعت، سرمایه و پول، سود و بهره زیاد و... در چهارچوب تقسیم کار بین المللی

۱- باری اکسفورد، نظام جهانی: اقتصاد، سیاست و فرهنگ، ترجمه مشیر زاده، ص ۱۵۱.

مد نظر است.

دورنمای اقتصادی جهانی شدن و... چنین است:

- شرکت های عظیم و غول پیکر، نبض اقتصاد جهان (سرمایه داری) را در دست دارند؛

- پول واحد جهانی شکل می گیرد؛

- فقر، نابرابری، بی کاری و... از بین خواهد رفت؛

- جهانی شدن، تصویری از یک بازار عنان گسیخته و نوسازی (مدرانیزالسیون) بی امان را القا می کند؛

- جهانی شدن، به عنوان نیروی همانند ساز بازار جهانی عمل می کند؛

- اقتصاد سرمایه سالاری و لیبرالی جهانی شده و اصول اقتصاد ملّی کم رنگ خواهد شد...

و ده ها ویژگی و خصیصه دیگر که برای «جهان همگون و یک رنگ» در چشم اندازهای سه گانه آن ترسیم شده است. همه اینها تحت عناوین فریبنده و تظاهرآمیز زندگی بهتر، دنیای کوچک تر، همگرایی و یکپارچگی، نجات زمین و... مطرح شده است.

در این رهیافت، مکاتب، سازمان ها و قدرت های زیر نقش اساسی دارند:

- نظام سرمایه داری، با به کارگرفتن عوامل تولید و توزیع کالاها، خدمات، امکانات، تکنیک های ارتباطی و اطلاعاتی برای هر چه گسترده تر کردن حوزه های فعالیت اقتصادی و فراگیر ساختن آن در سراسر کره زمین. بر این اساس کشورهای صنعتی بزرگ (به خصوص هفت کشور صنعتی دنیا)، فعالیت های گسترده ای را در رابطه با جهانی شدن صنعت و سرمایه

برای رسیدن به سود بیشتر و رهایی از بحران نظام سرمایه داری داشته اند. (پروژه جهانی کردن)

- شرکت های چند ملیّتی و مؤسسات بزرگ مالی و اعتباری، از کارگزاران مهم پروژه «جهانی کردن» اقتصاد هستند که در زمینه های خدمات مالی، اعتباری، توزیع، صادرات و با هدف کسب درآمدهای فراوان و تحت سیطره قرار دادن منابع اقتصادی جهان، فعالیت های گسترده ای در کل جهان دارند.

- برخی از سازمان های بین المللی (صندوق بین الملل پول، سازمان تجارت جهانی و بانک جهانی)، از پیش قراولان اقتصادی «جهانی شدن» می باشند و هدف خود را رفع فقر و نابرابری از جهان و تقسیم سود و سرمایه مناسب(!) در همه جای دنیا می دانند (البته با اعتقاد به باز بودن عرصه فعالیت آزاد اقتصادی).

۲-۴. رهیافت فرهنگی

بعد مهم دیگر جهانی شدن، «فرهنگ» است. در این بعد، جهانی شدن ارزش های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هنجارهای معنوی و دینی، هنجارهای غربی، ترویج و اشاعه فرهنگ های برتر و... مطرح است.

۱. دورنمای فرهنگی و اجتماعی این پدیده عبارت است از:

- یوتوپیای جامعه جهانی از قواعد مشترکی تبعیت می کند؛

- در آن جوامع، فرهنگ ها، حکومت ها و اقتصادها تاحدودی به هم نزدیک تر می شوند؛

- رویدادهای محلّی، تحت تأثیر حوادث جهانی شکل می گیرد؛

- رویدادهای اجتماعی و روابط اجتماعی

ص:۲۸۲

دور از هم، با بافت های محلّی پیوند می خورد؛

- جهان به شبکه ای از روابط اجتماعی تبدیل شده است؛

- انسان ها دارای خصوصیات و بینش های مشترک می شوند(!)؛

- مردم، فرهنگ ها، جوامع و تمدن ها، در تماس منظم و غیر قابل اجتناب قرار می گیرند؛

- جهان امروز، به سوی تشکیل یک دهکده واحد جهانی پیش می رود؛

- برنامه های درسی مدارس، بین المللی می شود (آموزش و پرورش جهانی)؛

- روندهای جهانی، مستقیم یا غیر مستقیم، وضعیت آینده بهداشت را مشخص می کنند؛

- تجدید حیات فعلی مذهبی، از فرآیندهای جهانی، تفکیک ناپذیر است؛

- فرهنگ واحدی، تمام افراد روی زمین را در بر خواهد گرفت و جانشین تنوع نظام های فرهنگی خواهد شد؛

- سبک زندگی در سراسر جهان استاندارد می شود؛

- لباس پوشیدن، عادت های غذایی، شکل معماری و موسیقی، سبک زندگی شهری (مبتنی بر تولید صنعتی) و... تحت سلطه فرهنگ مصرفی سرمایه داری «غربی» قرار خواهد گرفت؛

- جهانی بودن، به معنای بدون حد و مرز بودن فرهنگ است؛

- انقلاب اطلاعاتی، پیش قراول عصر تازه ای است؛

- تمدن جدید جهان را فرا پوشانیده و همه بشریت را در خود سهیم ساخته است؛

- جهان گستری، زبان انگلیسی را به

عنوان رسانه خود به کار می برد.

ادیان و مذاهب بزرگ جهانی، عموماً منادی «جهانی شمولی» در عرضه فرهنگ، اخلاق و آیین واحد هستند و در صدد بسط و گسترش فرهنگ توحید، معنویت و دیانت در سراسر جهان می باشند و همگان را به یکتاپرستی دعوت می کنند.

رسانه ها و وسایل ارتباط جمعی و فن آوری های نوین ارتباطی و اطلاعاتی (اینترنت، تلویزیون و ماهواره و...)، قدرت های برتر در عرصه «جهانی شدن» اطلاعات و فرهنگ می باشند و هدف آنان اشاعه و گسترش فرهنگ، علم، هنر و... و تبلیغ کالاها و تولیدات صنعتی است. این رسانه ها، هم می توانند در روند «جهانی شدن» به ایفای نقش بپردازند و هم خود پروژه «جهانی کردن» و «غربی سازی» را پی گیری کنند.

برخی از نهادها و سازمان های زیر نظر سازمان ملل، فعالیت های جهانی شمولی دارند؛ یونسکو خواستار برقراری نظم نوین جهانی در ارتباطات بود.

هیأت های حاکم کشورهای غربی، بحث جهانی شدن را به منظور اشاعه فرهنگ غرب، در سراسر جهان، مطرح می کنند (غربی سازی جهان).

۳-۴. رهیافت سیاسی

«سیاست»، بعد دیگر و فرعی جهانی شدن است که با استفاده از پیامدها و الزامات جهانی شدن اقتصاد و فرهنگ، نقشی اساسی در تحوّلات عصر ایفا می کند. تضعیف دولت - ملّت ها، تضعیف حاکمیت های ملی، گسترش دموکراسی، آزادی و حقوق بشر(!) شکل و نوع حکومت ها، نقش مؤثر

مردم و... از مؤلفه های این بعد به شمار می رود.

دورنمای سیاسی آن عبارت است از:

- جامعه ای که در آن، آخرین مرز حذف خواهد شد (مرزهای طبیعی و جغرافیایی)؛

- دموکراسی غربی - به عنوان شکل نهایی حکومت - جهانی و نهادینه خواهد شد(!)؛

- نقش دولت ها به عنوان تجسّم حاکمیت ملّی کم رنگ می شود؛

- جهانی شدن، مسائلی چون بحران، جنگ، بی عدالتی، نابرابری و تخریب محیط زیست را به موضوعی جهت دموکراسی جهانی تبدیل می کند؛

- مرزهای طبیعی و جغرافیایی از بین خواهد رفت؛

- جهانی شدن پایان نوسازی سیاسی به سبک دولت - ملت است؛

- حد و مرزهای مجازی - به ویژه حد و مرزهای مربوط به دولت و ملّت - درهم می شکند.

اسلام، تنها دینی است که ادعای «جهانی شدن» در عرصه سیاست و اجتماع را دارد و شیعیان با ارائه «نظریه مهدویت»، سهم مهمی در این زمینه دارند. هدف اسلام، تشکیل حکومت جهانی و گسترش دین در سراسر کره خاکی است (حکومت جهانی اسلام).

قدرت های بزرگ - به خصوص امریکا - در صدد تشکیل حکومت جهانی و سلطه بر کل عالم هستند و به سمت هژمونی غرب و تشکیل امپراتوری جهانی پیش می روند. امریکا و متحدان نزدیک اروپایی آن، خود را حافظ آزادی، آزادی اطلاعات، جهان آزاد و دموکراسی جهانی و نظایر

آن می دانند. اما هدف اصلی آنها تسلّط بر جهان و تشکیل حکومت واحد جهانی تحت نظم نوین جهانی است (آمریکایی سازی).

سازمان ها و نهادهای بین المللی (سازمان ملل، شورای امنیت و...) از فعّالان و برنامه ریزان «جهانی شدن» در بعد سیاسی و اجتماعی هستند و اکثر دولت های جهانی نیز با پیوستن به این سازمان، حضور فعّالی در عرصه های حقوق بشر، صلح و امنیت جهانی، حفظ محیط زیست و... دارند.

دانشمندان و نظریه پردازان علوم سیاسی و امور بین الملل و برخی از مکاتب سیاسی، از پیشگامان ارائه بحث های «جهانی شدن» هستند که هدف برخی تحقّق بخشیدن به آرزوی بشر در «آزاد سازی جهان» (جهانی شدن) و هدف گروهی دیگر همراهی با سلطه گران و توجیه رفتارهای آنها (آمریکایی سازی) است.

مارکسیسم و حتّی فاشیسم (در شوروی و آلمان)، تا چند دهه اخیر، رؤیای تشکیل نظام فراگیر جهانی را در سر می پروراندند.

با توجّه به این تقسیم بندی، روشن می شود که طیف های مختلفی در عرصه «جهانی شدن» فعّال هستند و هر یک به نوعی در صدد ارائه راه کارها، برنامه ها و خطی و مشی دولت ها و مردم، نسبت به «جهانی شدن» می باشند. برخی از اینها در صدد ایجاد همگونگی و یکپارچگی جهان اند؛ برخی به سمت استیلا و سلطه بر کل جهان پیش می روند؛ بعضی در صدد ارائه راه کاری برای توسعه، پیشرفت و سعادت بشر می باشند و عده ای نیز بر نزدیکی و اتحاد کشورها و یکسان

سازی نظر دارند.

۵. ویژگی های جهانی شدن و جهانی سازی

اشاره

ما در حال ورود به برهه ای از زمان هستیم که تا کنون بدین شکل در طول تاریخ سابقه نداشته و تجربه ای کاملاً نوین و جذّاب فرا روی بشر قرار داده است. نزدیکی انسان ها، فرهنگ ها، تمدّن ها و اقتصاد جهانی به یکدیگر، در ظاهر به سود همگان و مفید برای همه است و امری الزامی و اجتناب ناپذیر می باشد. این جریانی بسیار عظیم با هجمه ای بسیار وسیع است. جهانی شدن، دوره تازه ای در تمدن رایج کنونی و حاکم بر جهان است که بر اثر انقلاب ها و تحولات در عرصه اطلاعات و ارتباطات پیش آمده است. نویسندگان و اندیشمندان، پاره ای از ویژگی ها و نشانه های «جهانی شدن» را برشمرده اند که می توان به چند ویژگی مهم «جهانی شدن» اشاره کرد:

۱-۵. فرهنگ جهانی واحد

عده ای بر این عقیده اند که: هنجارها، ایستارها و ارزش های تقریباً یکسانی، بر جوامع حاکم خواهد شد (البته با حفظ برخی از سنن و ارزش های محلّی و منطقه ای)، و مردم جهان، تابع یک فرهنگ واحد، برتر و غالب خواهند شد و هویت و ماهیت خود را بر آن اساس تبیین خواهند کرد. در سطح فرهنگی باید از ظهور «جامعه مدنی جهانی» سخن گفت. رابرتسون می نویسد:

«فرهنگ در نظریه نظام جهانی به ملاحظه مهمی تبدیل شده است. در واقع ما به نقطه ای نزدیک می شویم که توجّه به فرهنگ، وجهی

ص:۲۸۷

از نظریه پردازی در قالب نظریه نظام جهان تبدیل می شود... عرصه جهانی در کل، نظام اجتماعی - فرهنگی است که از درهم فشرده شدن فرهنگ های تمدنی، جوامع ملی، جنبش ها و سازمان های درون ملی و میان ملی، خرده - جوامع و گروه های قومی، شبه گروه های درون جامعه ای... ناشی شده است. به موازات پیشرفت عمومی جهانی شدن، فشارهای متزایدی بر این واحدها وارد می شود تا «هویت» خود را در رابطه با شرایط جهانی - بشری تعریف کنند».(۱)

البته تاکنون چیزی به طور کامل روی نداده و احتمال وقوع آن - با وجود آداب، رسوم، سنن، فرهنگ و هنجارهای گوناگون - در آینده نیز ضعیف است؛ اما به هرحال ایده ها و افکار عده ای از سیاستمداران و کارگزاران جهانی شدن، بدین سمت پیش می رود و فعالیت رسانه های ارتباط جمعی و مطبوعات، در این زمینه تمرکز یافته است.

۲-۵. ایدئولوژی واحد جهانی

برخی از نظریه پردازان غربی، اعتقاد دارند که به زودی لیبرالیسم غربی، سلطه خود را بر سراسر زمین تثبیت خواهد کرد و مردم جهان از مزایا و محاسن دموکراسی غربی بهره مند خواهند شد(!!) فوکویاما اصلی ترین نظریه پرداز موضوع یاد شده است. او می نویسد:

«اندیشه لیبرال می رود تا در پهنه کره زمین از نظر روانی، به طور واقعی تحقّق یابد. در میدان ایدئولوژی و نبرد اندیشه ها، لیبرالیسم پیروز گردیده و هیچ رقیب و هماوردی در برابر خود ندارد».

پیروزی اندیشه در فرهنگ لیبرال -

ص:۲۸۸

۱- جهانی شدن، ص ۱۴۹ و ۱۳۷.

دموکراسی به معنای آن است که زمینه منازعه تاریخ ساز از میان رفته و به عبارت فوکویاما، تاریخ به اتمام رسیده است:

«محتملاً ـ آنچه ما شاهد آن هستیم، نه فقط پایان جنگ سرد؛ بلکه پایان تاریخ است؛ نقطه پایان تحوّل ایدئولوژی و تئوری «برخورد تمدّن ها» بشریت و جهانی شدن دموکراسی غربی، به عنوان شکل نهایی حکومت».(۱)

این نظریه امروزه، پایه و اساس آمریکایی سازی جهان قرار گرفته است؛ چنان که خود وی می گوید: به نظر من:

«جهانی شدن، همان امریکایی شدن است؛ چرا که امریکا از برخی جهات، پیشرفته ترین کشور سرمایه داری در جهان امروز است و همین طور نهادهای آن، نمایانگر پیشرفت و توسعه منطقی نیروهای بازار است... قطعاً امریکایی شدن با جهانی شدن یکی است(۲)!!»

از طرف دیگر اکنون شاهد حرکت جهان شمول ارزش ها و نهادهای سیاسی - اجتماعی غربی، در تمام جهان و تحت لوای «جهانی شدن» هستیم که در واقع از طریق آن، زمینه سلطه کامل کشورهای غربی بر جهان فراهم می آید (غربی سازی). مانع عمده و اصلی این حرکت، بیداری و روشنفکری مسلمانان و رشد و بالندگی جنبش ها و حرکت های اسلامی است که روز به روز فراگیر می شود و لیبرالیسم غربی را به چالش اساسی می کشاند. همچنین با ارائه نظریه «مردم سالاری دینی» از سوی ایران، انحصار و یکه تازی نظریات غربی، زیر سؤال رفته

۱- حسین سلیمی، فرهنگ گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ص ۱۲۹.

۲- روزنامه جام جم، شماره ی ۶۹۳، ص ۸.

است. بر این اساس احتمال استقرار ایدئولوژی واحد جهانی، مشکل به نظر می رسد و در صورت تفوّق احتمالی آن، جهان دچار چالش ها و گسست هایی عظیم خواهد شد.

۳-۵. ارتباطات جهانی

یکی از ویژگی های این پدیده، گسترش اطلاعات و ارتباطات جهانی در عرصه رسانه ها، ماهواره، تلفن، اینترنت و... است که نکات مثبت و منفی زیادی در آن وجود دارد و طلایه دار اصلی «جهانی شدن» به شمار می آید. آثار تسریع کننده ارتباطات الکترونیکی و حمل و نقل سریع، موجب ایجاد تأثیر ساختاری شده است که مک لوهان آن را «انفجار اطلاعات» می نامد. منظور وی از انفجار اطلاعات، این است که از این طریق، تمام جنبه های تجارب انسانی، در یک مکان جمع می شود و هر انسانی، می تواند به طور هم زمان، حوادث و مناظری را که بسیار دورتر از وی هستند، احساس و لمس کند. مدارهای الکتریکی، نظام زمان و مکان را در هم می نوردد و امور مربوط به سایر افراد بشر را به طور مستمر و هم زمان، در پیش دیدگان ما قرار می دهد. این پدیده یک بار دیگر گفت و گو در مقیاس جهانی را مطرح می کند. پیام این گفت و گو، یک تغییر تمام عیار است.(۱)

«پیتر به یر»، در مقدمه کتاب خود با عنوان «مذهب و جهانی شدن» می گوید:

قدرت فن آوری، برقراری ارتباط سریع، در فضای تقریباً نامحدود

۱- مالکوم واترز، جهانی شدن، ص ۵۸.

را امکـان پـذیر سـاخته است؛ به علاوه رسـانه هـای جدیـد تقریبـاً در همه نقاط کره زمین، در اختیار کاربران آنها قرار دارنـد. توانش ارتباطـات بین المللی به کـارکرد واقعی تبـدیل گشـته است. بنـابراین مـا در دوره یک واقعیت اجتماعی «جهانی شـدن» زندگی می کنیم. واقعیتی که در آن از موانع پیش از این مؤثر بر ارتباطات، اثری به چشم نمی خورد. به گفته «به یر» نتیجه این می شود که مردم، فرهنـگ هـا، جوامع و تمـدن هـایی که پیش از این کم و بیش منزوی از یکـدیگر بودنـد، اکنون در تمـاس منظم و تقریباً غیر قابل اجتناب قرار گرفته اند.(۱)

الان بسـیاری از مردم جهـان، بـا اسـتفاده از اینترنت، ماهواره و رسانه های مکتوب، از آخرین و کوچک ترین اخبار و حوادث جهان، مطلع می شوند و در ارتباط مسـتمرّ با سراسـر جهان هستند. با توجّه به این مطلب «جهانی شدن»، امری حتمی و غیر قابل گریز تلقّی می شود و بایسته ها و الزامات خاص خود را می طلبد.

۴-۵. اقتصاد و سرمایه داری جهانی

اولین طلیعه هـای «جهـانی شـدن» در حوزه اقتصاد و سـرمایه گـذاری، رشـد و گسترش پیـدا کرد و سـپس به حوزه های دیگر سرایت کرد. هنوز عـده ای «جهانی شـدن» را در بعـد «اقتصادی» آن می بیننـد و رایج ترین دیدگاه در این زمینه، از آن اقتصاد دانـان است که بر پـایه همبسـتگی بیش از پیش اقتصـادی و ادغـام همه اقتصادهـای ملّی، در یـک اقتصـاد و در محـدوده بـازار سرمایه داری می نگرند. هاری مگداف می نویسد:

«نظریه ای که به طور وسیع مورد قبول قرار گرفته، فرسایش

۱- جهانی شدن و جهان سوم، ص ۲۴۱.

حاکمیت ملّی را در کانون های سرمایه داری تصور می کنند که باید از قرار معلوم، جای خود را به یک «بین الملل» سرمایه بدهد که قوانین حاکم بر روابط بین المللی را ایجاد کرده، تقویت و تحکیم خواهد بخشید.»(۱)

جان تاملینسون نیز درگیری دولت ها در اقتصاد جهانی را، نشانه ای از جهانی شدن می داند:

«... اکنون جهانی شدن دارد دنیا را به یک «مکان واحد»، تبدیل می کند. نمونه های بدیهی این امر، درگیر شدن امور اقتصادی دولت های ملّی و درآمدن آنها به صورت یک اقتصاد سرمایه داری جهانی، یا تبدیل سریع اثرات زیست محیطی صنایع محلی به مسائل جهانی است...».(۲)

در این راستا تأسیس گات (GAT) و سازمان تجارت جهانی، مهم ترین گام در به وجود آمدن اقتصاد و سرمایه داری جهانی است. در هر حال ترویج گران این دیدگاه، پیروزی قطعی نظام های سرمایه داری غربی را می ستایند و مدعی اند که بازیگران آزاد، بر مهندسان اجتماعی چیره شده اند. بر این اساس اقتصاد و سرمایه داری جهانی و شبکه ارتباطات بین المللی در حال حاضر، دو رکن پیش قراول در عرصه «جهانی شدن» به شمار می آید.

یکی دیگر ویژگی های اقتصادی این پدیده، ظهور شرکت های عظیم و غول پیکری است که در اقتصادهای ملّی سراسر جهان فعالیت کرده، بر این اقتصادها تأثیر می گذارند. امروزه درسطح جهان، گروه های بسیاری براین باورند که «جهانی شدن

۱- هاری مگداف...، جهانی شدن با کدام هدف، ص ۷۲.

۲- جان تاملینسون، جهانی شدن و فرهنگ، ص ۲۵.

اقتصاد»، معنایی فراتر از سلطه بلامنازع شرکت های بزرگ بین المللی و شرکت های چند ملیتی بر بازارهای جهان ندارد. تا اوایل دهه ۱۹۹۰، حدود ۳۷ هزار شرکت فراملّیتی وجود داشت که بربیش از ۲۰۰ هزار شرکت وابسته خارجی، درکشورهای مختلف جهان، کنترل داشته و معادل بیش از ۸/۴ تریلیون دلار، کالا به فروش رساندند. جمع فروش ۳۵۰ شرکت غول پیکر جهان، با قریب به یک سوم جمع تولید ناخالص ملّی پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری دنیا، برابری می کرد....(۱)

۵-۵. سیاست و تضعیف دولت های ملی

علاوه بر اقتصاد، بحث های گسترده ای نیز درباره جهانی شدن «سیاست» وجود دارد که مهم ترین آنها، تضعیف موقعیت نهادهای دولتی و تقویت سازمان ها و نهادهای بین المللی است. بر این اساس، دولت ها و سیاستمداران، در یک فرآیند بین المللی و جهانی، با هم تعامل می کنند و تصمیم گیری و فعالیت جمعی دارند.

«جهانی شدن، بزرگ ترین تهدید برای الگوی دولت - محور است... در نتیجه این فرایند، توانایی دولت های ملّی در اتخاذ اقدامات مستقل در اجرای سیاست های خود محدود شده، کنترل آنها بر کالاها - تکنولوژی و اطلاعات کاهش می یابد و حتّی اختیار آنها در تبیین قواعد و قانون گذاری، در محدوده سرزمین ملّی نیز تنزّل پیدا کرده است».(۲)

از لحاظ سیاسی، با ظهور و گسترش

ص:۲۹۳

۱- جان تاملینسون، جهانی شدن و فرهنگ، ص ۲۹.

۲- کنث نش، جامعه شناسی سیاسی معاصر؛ جهانی شدن سیاست و قدرت، ص ۱۰ (مقدمه).

اختیارات نهادهای سیاسی جهانی، تحولات چشمگیری در حوزه قدرت و حاکمیت دولت های ملّی و ماهیت نظام بین المللی، رخ نموده است. سازمان ملل متحد و سایر نهادهای جهانی، از جلمه مهم ترین بازیگران سیاسی در سطح بین المللی هستند که قدرت تصمیم گیری در سطح جهانی دارند... دیگر دولت های ملّی به خودی خود، نمی توانند حریفی برای برخورد با چنین مسائل حیاتی جهانی باشند. در نتیجه استقلال عمل سازمان های بین المللی در حوزه تصمیم گیری، رو به افزایش بوده است.

در یک تحلیل دیگر، پدیده ای که امروز از آن به عنوان «جهانی سازی» تعبیر می شود، چیزی نیست جز تلاشی هماهنگ، برنامه ریزی شده، مقتدرانه و همه جانبه برای تشکیل یک «حکومت واحد جهانی» و سیطره قدرتمندانه به چهار سوی عالم؛ به نحوی که همه فرهنگ ها، تمدن ها، کشورها و جوامع بشری تحت سلطه این حکومت باشند و از آیین، قوانین و دستورات آن فرمان برند. این مسئله عمدتاً از سوی قدرت های بزرگ جهان - به خصوص ایالات متحده - مطرح شده و امری خطرناک است. مقام معظم رهبری در این رابطه می فرماید:

«نظم نوینی که آمریکا در پی آن است، متضمّن تحقیر ملّت ها و به معنای امپراتوری بزرگی است که در رأس آن امریکا و پس از آن قدرت های غربی قرار دارند...».(۱)

۱- فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۲۵، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۶-۵. مذهب و جهانی شدن

یکی از مباحث مهمی که نباید از آن چشم پوشید، ارتباط میان «جهانی شدن» و «مذهب»، گسترش گرایش عمومی به دین در عصر حاضر و فعالیت و تحرّک پر دامنه ادیان آسمانی است. برای نخستین بار ایده «جهان شمولی» از سوی «دین» ارائه شده است. تمامی ادیان بزرگ، مردم را برای تشکیل یک ملّت واحد، دعوت کرده اند.

رابرتسون می نویسد:

«ایده اینکه جهان به صورت یک جامعه واحد درآید و یا حداقل به صورت بالقوه این چنین شود، تاریخی طولانی داشته که در آن سخن از «بهشت جهان شمول» در روی زمین و یا پادشاهی خداوند بر روی زمین گفته شده است. در برخی از جنبش های جدید مذهبی نیز گام هایی مشخّص برای دستیابی به سازمان های جهان شمول مذهبی، برداشته شده است».(۱)

در فرآیند «جهانی شدن»، مذاهب و ادیان جایگاه خاص خود را دارند و در عین حال که اقتصاد و فرهنگ غربی، یکه تاز عرصه «جهانی کردن» است؛ به هیچ عنوان، نمی توان از قدرت و فراگیری «مذهب» غافل شد و آن را نادیده گرفت. بافت جهانی، بافتی است که ابزار جهان بینی ها را ترغیب و حتّی مورد تأکید قرار می دهد و جست و جو برای اصول بنیادین را افزایش می بخشد.

از نظر ما، دین اسلام - به عنوان کامل ترین دین - به نحو احسن می تواند پاسخ گوی نیازهای جهان و از بین برنده کاستی ها و مشکلات باشد. هر چند واترز می گوید:

ص:۲۹۵

۱- فرهنگ گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، ص ۱۸۶.

«طی قرون متمادی، مذاهب بزرگ جهان؛ یعنی، اسلام، مسیحیت، بودائیسم و هندوئیسم، مجموعه ای از ارزش های خاص و... بـه پیروان خـود، عرضـه داشـته انـد کـه هـم از اقتصـاد و هم از حکـومت، در مرتبت هـای بالاـتر قرار گرفته... این مـذاهب، به خصوص مفهومی جهان گرایانه از رسالت بودند»(۱)؛

امـا روشن است که دین اسـلام از جایگـاه و موقعیت ویژه و پیشـتازی در عرصه جهانی برخوردار بوده و در گفتمان های رایج جهـانی، می توانـد نقش مهمی ایفـا کنـد. برخی از نویسـندگان (رابرتسون)، رسـتاخیز اسـلام گرایی را - به عنوان یک نیروی جهانی و در عین حال غرب ستیز - شناسایی کرده اند.

۶. چالش ها و کاستی ها

اشاره

«جهانی شـدن» - به رغم نظر برخی از نویسـندگان - فرآیندی یکسویه، غیر قابل اجتناب و بایسـته نیست. «جهانی شدن» - چه در حوزه نظری و چه در میـدان عمل - با چالش ها، کاستی ها و ضـعف های فراوانی رو به رو است؛ به طوری که تعـداد افراد بـدبین به این فرآیند نوین، بیشتر از طرفداران آن است. حرکت «جهانی شدن» در حال حاضـر به کندی و آرامی پیش می رود و شاهـد بن بست هـا، رکودهـا و ناکـامی هـایی نیز هست و علّت آن را نیز می توان در دخـالت و دست انـدازی قـدرت هـای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در آن و سوء استفاده و بهره برداری از آن به نفع خود دانست.

از آنجایی که امروزه ایده «جهانی شدن»، عمدتاً منافع و سود سرمایه داران

۱- جهانی شدن و جهان سوّم، ص ۲۴۲.

و دولت های غربی را تأمین می کند و بر ثروت و قدرت آنان می افزاید، به هیچ روی نمی تواند تنها راه سعادت فرا روی بشر باشد؛ از این رو اعتراضات گسترده ای علیه آن وجود دارد. حتی جهانی سازی و غربی سازی جهان، خود به عنوان مشکل اصلی و ویرانگر فرا روی بشر قرار دارد؛ به طوری که تشنّجات، جنگ ها، سلطه طلبی ها و... دامنگیر جهان شده، آن را با مشکلات زیادی روبه رو خواهد کرد. دکتر شکر خواه می نویسد: «دیدگاهی... معتقد به مبارزه با جهانی سازی است و اکنون از قالب حرف، بحث و ارزیابی خارج شده و به خیابان ها آمده است و این حضور خیابانی و رسانه ای به هنگام تشکیل اجلاس های سازمان تجارت جهانی (wto) یا صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و اجلاس هایی چون دائوس، به اوج خود می رسد. این دیدگاه، جهانی سازی را «دکتر مرگ» قلمداد می کند. پس اعتراضات و تظاهرات تعداد بی شماری از شهروندان اروپایی و آمریکایی علیه جهانی شدن، نشانگر گسست های عمیق در چهارچوب فکری و نظری این دیدگاه می باشد.». این اعتراضات هم علیه پروژه «جهانی کردن» و هم علیه «جهانی سازی» روز به روز گسترده تر می شود.

با این وضعیت نامطلوب، هیچ امید رشد، بالندگی، رفاه، سعادت، یکپارچگی و عدالت در جهان به چشم نمی خورد و جهانی شدن به پدیده ای مبهم و نارسا تبدیل شده است. به علت انحرافات ایجاد شده، رقابتی بی قید و شرط در سطح جهان به وجود آمده که برای کشورهای غنی، درآمد بیشتر و برای کشورهای فقیر، فقر

بیشتر می آورد و آنان را تحت سلطه سرمایه داران، شرکت های چند ملیتی و کشورهای قدرتمند قرار می دهد. اصولاً «جهانی شدن» نه یک برنامه منسجم و دارای نظم و انضباط است و نه اهداف دقیق و مشخّصی برای آن ارائه شده است و نه متولّیان و کارگزاران مشخصی دارد.

مشکل اساسی آنجا است که کشورهای بزرگ، در صدد ایجاد انحراف و کژی، در این فرآیند هستند و تا حدودی توانسته اند آن را به جهت منافع و سود خود، به کنترل خویش در آورند و مسیر و حرکت آن را به سمت دلخواه تغییر دهند. امریکا نیز می خواهد «جهانی سازی» را، با اعمال قدرت و زور شکل دهد و منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را در سراسر جهان تأمین کند. نقاط منفی و ضعف این دیدگاه – به دلیل عملکرد و نیت پردازشگران آن – امکان تحقّق همه جانبه و یکپارچه آن را با مشکلات فراوانی روبه رو کرده است.

آثار منفی جهانی شدن

بعضی از جنبه های آثار منفی جهانی شدن عبارت است از:

– نبود رهبری واحد و تأثیر گذار در عرصه بین الملل و فزونی رقابت ها و ستیزه جویی ها؛

– تخریب محیط زیست، فعالیت بی حد و حصر شرکت های فرا ملّی در استفاده بی جا و اسراف گرانه از طبیعت، کمبود منابع اولیه و فرسایش تدریجی زمین در بیشتر ابعاد آن؛

– ترویج فساد، بی بند و باری، فحشا و فرهنگ منحط غربی و از بین رفتن

ص:۲۹۸

آموزه های اخلاقی و معنوی در پرتو این فرایند؛

- به وجود آمدن نابرابری های اقتصادی در برخی از کشورها و به وجود آمدن شکاف بین کشورهای شمال و جنوب و گسترش و تعمیق فقر و نابرابری و بهره کشی از مستضعفان؛

- دوری الزامی کشورهای جنوب از تأمین نیازهای اساسی مردم خود (توزیع عادلانه غذا، آب لوله کشی، برق برای مناطق محروم، بهداشت مناسب و...)؛

- افزوده شدن بر معضل بیکاری به جهت رشد سریع فن آوری و مکانیکی شدن بسیاری از امور زندگی؛

- رواج فرهنگ تجمّل پرستی و مصرف گرای در تمامی گوشه و کنارهای زمین؛

- شکل دهی ذائقه مصرف کنندگان (از غذا گرفته تا لباس) از سوی شرکت های فراملّی و وسایل ارتباط جمعی بین المللی؛

- زوال تنوع و گوناگونی فرهنگی و اشاعه یک فرهنگ سطحی و مبتذل در جهان؛

- فزونی معضلات حقوق بشر و سوء استفاده از آن به منظور تشر زدن و حتی باتوم کاری کشورهای غیر غربی و مجبور کردن آنها به تسلیم در برابر خواسته های کشورهای پیشرفته؛

- جهانی شدن جرایم و خلاف ها (قاچاق مواد مخدر، قاچاق زنان و کودکان و...) و بیماری های (مثل ایدز و...)؛(۱)

- به اعتقاد افرادی نظیر چامسکی و

۱- برای مطالعه بیشتر ر.ک: پگاه حوزه ؛ مقاله جهانی شدن از منظر مذهب، شماره ۶۱، ص ۱۱ و ۱۲.

بارنت، جهانی شـدن اقتصاد، سـبب فقر گستری، بیکاری و به تعبیری جهانی شـدن بعضـی از مردمان دارا و محلی شـدن برخی نادارها شده است.(۱) روزه نا نیز از برخی ناظران جهانی نقل می کند:

مجموعه پیامدهای ناگوار در نتیجه برتری نهایی جهانی شدن به این ترتیب است: گرایش اقتصادی آن، به سوی انحصارگرایی است؛ بر حـاکمیت جبری فن آوری، شـکاکیّت سیاسـی، مقهور ساختن و از تحرّک انـداختن [حریف] اسـتوار است؛ مضـمون منطق غایی و جهانی آن انعطاف ناپـذیر است و تنها به انباشت سـرمایه و بازار مصـرف اصالت می دهـد و مرام آن به گونه ای است که عوامل، علّت ها و هدف های بیرون از حیطه انباشت سـرمایه و بازار مصرف را از ارزش های دارای اولویت اجتماعی کنار می گذارد.(۲)

مسـائلیماننـد آزادی، حقوق بشـر و... نیز بازیچه دست صاحبان قـدرت قرار گرفته است. جهانی سازی، فقط به آزادی تظاهر می کند؛ اما در حقیقت در صدد خارج کردن آن از نظم جهانی است. منحصر کردن تمام اصول با قانون بازار، با اصل آزادی مغـایر است و تنهـا توهم آن را موجب می شود. از طرفی آنچه اکنون به عنوان حقوق بشـر مطرح می شود، تنهـا پوششـی برای پوشاندن حقیقت است. در روند جهانی شدن حقوق بشر، تنها به یک بهانه تبدیل شده است.

بـا توجّه به این مشـکلات، نارسـایی هـا و کـاستی هـا و نیز بـا دقّت و تأمـل در نیازها و خواسـته های بشـر در حرکت به سوی یکپارچگی و اتحاد جهانی – که متناسب با فطرت آنان است – به این

۱– فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۲۵، ص ۲۲۵.

۲– مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۴، ص ۱۰۲۹.

نتیجه روشن و بدیهی دست می یازیم که:

«اینک بهترین فرصت و موقعیت برای ترسیم چهره ای روشن و گویا از نظام جهانی مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرا رسیده است و بایسته است که این نظریه پیشینه دار شیعه را با تبیین مبانی، اهداف، پیامدها و ویژگی های آن، در اختیار بشر قرار دهیم».

ص:۳۰۱

حکومت جهانی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

نظام، دین و حکومتی که داعیه دار «جهانی بودن» و «رهبری» جهانیان است، باید ویژگی ها و برنامه هایی داشته باشد که با این ادعا هماهنگ بوده و امکان تحقق و وقوع داشته باشد. با چالش ها و گسست هایی که فرا روی لیبرالیسم، سرمایه داری، سوسیالیسم و... قرار دارد، می توان گفت که اسلام، آیین تمام مردم جهان و دین جامعه بشری است و می تواند جوابگوی خواست های اساسی جهانیان باشد. اما در حال حاضر تحقّق چنین چیزی، فقط با ظهور منجی موعود و مصلح جهانی امکان دارد؛ یعنی، به علت سستی و رخوت حاکم بر جوامع مسلمین، بی کفایتی دولتمردان کشورهای اسلامی، اختلاف و عقب ماندگی این جوامع و دوری آنان از تعالیم ناب اسلامی؛ امکان تشکیل حکومت جهانی اسلام، ضعیف به نظر می رسد. در عین حال باید در این راه کوشید و حداقل زمینه های تشکیل دولت فراگیر اسلامی را فراهم نمود. بر این اساس، یکی از برنامه های مهم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام، تأسیس حکومت اسلامی و تشکیل امت واحد جهانی اسلام بوده است. این برنامه، در رأس دعوت اسلام قرار گرفته است و به یقین با انقلاب جهانی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف جامه عمل خواهد پوشید.

ص:۳۰۲

با وجود این همه مشکل، کمبود، نارسایی، ظلم و ستم، فساد و تباهی، خود کامگی و استبداد؛ دولت ها، سازمان ها و نهادهای فرا ملی و بین المللی، نتوانسته اند پاسخ گوی نیازها و احتیاجات بشر باشند و با وجود خطر جنگ های هسته ای، نابودی زیست - محیط، تباهی فرهنگ ها و هنجارها، ستیزه جویی و پرخاش گری میان سیاستمداران، گسست های فکری و اندیشه ای بشر، رشد ناهمگون و غول آسای شرکت های چند ملیتی و بازارهای بورس و... تنها می توان به یک حاکمیت فرا گیر و بدون نقص و حکومت خوب، چشم داشت. این حاکمیت باید فرا ملی، جهانی و عدالت گستر باشد و بتواند پاسخ گوی نیازها و احتیاجات مادی، معنوی، اقتصادی، علمی و... جهان باشد. این حاکمیت تنها در سایه وجود امامی معصوم، آگاه و شجاع (مهدی موعود) امکان دارد و چندین قرن زندگی بشری نشان داده است که امکان تشکیل یک «مدینه فاضله» به دست بشر وجود ندارد و باید منتظر موعود آسمانی باشند. بر این اساس می توان چندین رویکرد و دیدگاه اساسی، درباره «حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف » ارائه داد:

۱. درآمدی بر حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱-۱. درخشان ترین فرصت ارائه نظریه «حکومت جهانی مهدوی»

الآن، وضعیت جهان به گونه ای است که به روشنی و با جرأت، می توان تصویری جامع و شفاف از حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ارائه داد و ساختار و ساز و کارهای اجرایی و

عملی «دولت کریمه» را بیان نمود. پیش تر از این، زمینه و موقعیت اندکی برای تبیین چگونگی و نحوه حکومت مهدوی وجود داشت و سطح آگاهی و فهم مردم جهان به حدّی نبود که بتوان به طور علمی و قاطع، درباره حکومت فراگیر آن حضرت صحبت نمود. اما با تحقّق انقلاب صنعتی، فزونی اختراعات و اکتشافات، پیشرفت علم و دانش، بالا رفتن سطح آگاهی و اندیشه، رشد فنّ آوری و تولیدات صنعتی، گسترش ارتباطات رسانه ای و تصویری، فزونی اطلاعات و اخبار، نزدیکی جوامع و مردم به یکدیگر، نفوذ فرهنگ ها و ایستارها و بالاخره پدیده رو به رشد «جهانی شدن»، نه تنها زمینه برای ارائه نظریه «حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف » فراهم آمده است؛ بلکه زمینه و آمادگی برای «ظهور» آن حضرت نیز فراهم شده است.

۲-۱. حتمی بودن انقلاب جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

یکی دیگر از بایسته های «مهدویت»، بیان حتمی بودن انقلاب جهانی مهدی و ظهور منجی بشریت و مصلح کل است. این وعده قطعی خداوند، به مردم جهان است که حکومت را در برهه حساسی از زمان به دست بندگان صالح و برگزیده خواهد داد و به وسیله او عدالت، رفاه، علم، بهداشت، آسایش، قسط و داد، آبادانی، یکتاپرستی و نیکی را در پهنه گسترده «زمین»، ارزانی خواهد بخشید. در این نوشتار قصد به تصویر کشیدن آن «جامعه جهانی موعود» را نداریم؛ بلکه تنها با استناد به روایات در صدد اثبات این مدعا هستیم که «حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف »، به یقین

جهانی خواهد بود و تمام ساز و کارهای اداره حکومت جهانی، در آن وجود دارد. این بشارتی است که می تواند باعث تسکین خاطر بشر و زنده شدن امید به آینده پرافتخار شود.

۳-۱. اثبات نظریه «حکومت جهانی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف »

چالش ها، ستیزه جویی ها و کاستی های موجود در دنیا و نیازها و احتیاجات فراروی بشر، روز به روز بر ابطال نظریات و فرضیات «جهانی شدن» - به شکل کنونی - و سایر نظریات و اندیشه های دنیوی گرایانه «سیاست» صحّه می گذارد. با ابطال این آرا و نظریات و یا اصلاح و بازسازی آنها، زمینه برای اثبات نظریه جامع و کامل «حکومت جهانی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم » فراهم می شود و قابل پذیرش بودن این نظریه، در اذهان و افکار بشر و محافل علمی و دانشگاهی، آسان می گردد. پس تنها نظریه قابل قبول در عرصه جهانی، نظریه «حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف » است که اشکالات و ابهامات سایر نظریات را ندارد و خود کامل ترین، دقیق ترین و جامع ترین نظریه برای اداره جهان به شمار می آید.

۴-۱. ضرورت جهان شمولی اسلام

روشن و بدیهی است که علت و فلسفه اصلی قیام مصلح کل و جنگ و ستیز با ستمگران و مفسدان؛ تشکیل «حکومت جهانی» و دست یافتن به حاکمیتی مقتدر و الهی است. برنامه ها و راه کارهای اجرایی و بنیادین این دولت، تماماً در راستای «جهان شمولی» و «جهان گستری» است و شامل تمام نقاط روی زمین می شود؛

ص:۳۰۵

به طوری که هیچ نقطه ای از جهان، از فیض وجود این حکومت، بی بهره نخواهد بود و مردم با آغوش باز پذیرای آن خواهند بود و مقاومت و ایستادگی قدرت های ستمگر و استعماری در هم خواهد شکست. این حکومت تحت عناوین، دولت عدل و داد، دولت کریمه، حکومت جهانی، حکومت مصلح جهانی و... معرفی شده و ویژگی ها و خصایص آن به روشنی در روایات بیان گشته است.

۵-۱. تحقّق واقعی جامعه واحد جهانی

آرمان ها و آرزوهای بشر درطول تاریخ - به خصوص در عصر جهانی شدن - تنها و تنها در حکومت جهانی «مصلح کل» تحقق خواهد یافت. هیچ یک از نهادها و سازمان های بین المللی و قدرت های بزرگ جهانی، توان و شایستگی اداره مطلوب جهان را ندارند. صلح، رفاه، آرامش، امنیت، گسترش علم، خردورزی و عقل گرایی، ریشه کنی ظلم و ستم، رفع فساد و تباهی از جهان، گسترش مکارم و فضایل اخلاقی، قبول آیین واحد جهانی، فرهنگ سالم، برابری و مساوات، بی نیازی و غنا، اوج تکنولوژی و فنّ آوری، ارتباطات سریع و گسترده جهانی و... تنها در یک «حکومت» امکان وقوع و تحقق دارد و آن حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. حکومتی که برای هدایت و نجات مردمان قیام کرده و با آگاهی بخشیدن به آنان، زمینه های دین داری، رضایت و قناعت را در آنان ایجاد خواهد کرد و «مدینه فاضله موعود» را برای آنها به ارمغان خواهد آورد. همچنین بشارت های تمامی ادیان الهی و مذاهب بزرگ، تنها با ظهور آن حضرت،

ص:۳۰۶

تحقّق خواهد یافت.

۶-۱. دین راه حل مشکلات و کاستی ها

همان طور که پیش تر گفته شد، راه حل اصلی مشکلات و نارسایی های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی «جهانی شدن»، حضور فعّال و گسترده «مذهب» در عرصه بین الملل است. حکومت جهانی حضرت مهدی، بهترین گزینه برای رشد، بالندگی و شکوفایی «مذهب» است و مکارم اخلاقی، فضایل انسانی، مساوات و برابری، احترام و حفظ حقوق بشر و... درسایه این حکومت، ترویج و گسترش خواهد یافت.

نویسنده مقاله «جهانی شدن از منظر مذهب» می گوید:

«ما باید به دین، به عنوان یک روش تام و تمام زندگی - که ریشه در ایمان به خدا دارد و خود را به صورت یک نظام عملی اخلاقی هم در سطح فرد و هم در سطح جامعه نشان می دهد - نگاه کنیم. عدالت، محبت، شفقت، ارزش هایی که در همه ادیان بسیار مورد احترام اند، باید این روش زندگی را هدایت کنند. از آن جایی که این ارزش ها جهانی هستند، دین باید به عنوان یک کانال انتقالی برای این ارزش ها حمل کند وآنهارا به سبکی حقیقتاً جهانی وهمه شمول تبلیغ کند و درعرصه اجتماعی نیزبه همان گونه به اجراگذارد. این کاری است که ما انتظار داریم و اهل تدین در قرن بیست و یکم، باید آن را هم انجام دهند و بدین وسیله با تهدید جهانی شدن به مقابله برخیزند...».(۱)

۷-۱. عصر ظهور

قیام و ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، باید در عصر و دورانی باشد که امکان عملی شدن یک حکومت فراگیر جهانی فراهم و یا حداقل

ص:۳۰۷

۱- پگاه حوزه، شماره ۶۱، ص ۱۳

زمینه های آن - از لحاظ ارتباطات، اطلاعات، اقتصاد جهانی، فرهنگ گسترش یابنده و... - به وجود آمده باشد. به نظر می رسد در موقعیت فعلی جهان، این زمینه ها و موقعیت تا حدودی فراهم آمده و بستری مناسب برای تحقق آرمان های جهانی، ایجاد شده است. روشن است که «عصر ظهور»، دوران علم و اندیشه، پیشرفت و رشد، ارتباطات سریع و همگانی و اطلاعات دقیق و روزآمد است و «عصر حاضر» می تواند پیش زمینه و نمایی از آن «زمان موعود» باشد.

امام راحل فرموده است:

«من امیدوارم که ان شاء اللّه برسد آن روزی که وعده مسلم خدا تحقّق پیدا کند و مستضعفان مالك ارض بشوند. این مطلب وعده خدا است و تخلّف ندارد؛ منتها آیا ما درک کنیم یا نکنیم، آن به دست خدا است. ممکن است در یک برهه ای کمی وسایل فراهم شود و چشم ما روشن بشود به جمال ایشان. این چیزی که ما در این وقت، در این عصر وظیفه داریم، این مهم است...».(۱)

۸-۱. جهانی شدن اندیشه «مهدویت»

در عصر اخیر، نه تنها، ایده «نجات بخشی» و «انتظار منجی مصلح»، جهانی شده و بیشتر ادیان بزرگ، توجّه وافری به آن داشته اند؛ بلکه اندیشه «مهدویت» نیز در حال «جهانی شدن» است و مسلمانان جهان، توجّه و علاقه زیادی به آن نشان داده و آن را وارد «گفتمان های دینی و عقیدتی» خود کرده اند. برخی از اندیشمندان و متفکران غیر مسلمان نیز، بحث ها و نگارش های مختلفی درباره

ص:۳۰۸

۱- صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۵۴.

«مهدویت» و آثار و پیامدهای جهانی آن داشته اند. به هر حال «اندیشه اصلاح طلبانه مهدویت» در حال حاضر، جهانی شده و اگر تا چند دهه پیش مورد غفلت مسلمانان و اندیشمندان قرار گرفته بود، اینک رویکرد استقبال آمیزی به آن شده است. آمار و بررسی های انجام شده - به خصوص در موسم حج و یا در انتفاضه فلسطین - نشانگر تغییر و تحوّلی عمیق در اندیشه های مسلمانان درباره «حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف » است و پرسش ها و جست و جوهای علمی برخی از مسلمانان نیز حاکی از این تحرّک و تحوّل عظیم است.

۹-۱. ساختار جهانی نظام سیاسی مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف

مهم ترین بحث در مورد حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مربوط به ساختار کارآمد و منحصر به فرد نظام سیاسی مهدوی است؛ یعنی، بر خلاف «جهانی شدن» - که امری کاملاً غیر منسجم، مبهم، پراکنده و ناکارآمد است - حکومت فاضله حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دارای ویژگی ها و ساختاری واحد، منسجم، کار آمد، مقتدرانه و تحت مدیریت کامل و با کفایت ایشان است. در این ساختار به همه ابعاد زندگی بشری، توجّه شده و در تمامی زمینه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، برنامه و راه کار ارائه گشته است. هیچ بعدی از زندگی بشری، مورد غفلت واقع نشده و ریزترین و جزئی ترین مسائل حیات اجتماعی و فردی روی زمین، در این حکومت دارای اهمیت و ارزش است. پس ساختار نظام سیاسی مهدوی، کاملاً ـ جهانی، فراگیر و عام شمول است و ساز و کارهای اجرایی و اداری آن، بر اساس مدیریت «همه عرصه های

ص:۳۰۹

جهانی» تنظیم شده است.

۲. مبانی و اهداف «حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف»

اشاره

«اعتقاد به مهدویت»، اعتقاد به فراگیری نیکی ها و مکارم انسانی، عدل و قسط گستری، پایان خوب تاریخ، استقرار حکومت و دین واحد جهانی و... است. «اندیشه مهدویت»، همان خواسته اصیل مسلمانان و امید و آرزوی یکتاپرستان، در دستیابی به «حکومت جهانی عدل» و از بین رفتن «ظلم، ستم، بی دینی و فساد» است. «اندیشه مهدویت»، اندیشه شورآفرین و تعالی بخش انسان های آزاده ای است که منتظر «پایان خوش تاریخ» با پیروزی صالحان و نیکان هستند و به «کرامت و عزّت انسان ها» اعتقاد دارند. نقطه اوج و حسّاس این اندیشه، پایان یافتن حکومت های زر و زور دنیایی و تأسیس «حکومت واحد جهانی مهدوی» است. حکومتی که با امدادهای معنوی، یاری صالحان و خواست قلبی مردم، تأسیس خواهد شد و با ظهور منجی بشریت، قیامی فراگیر علیه ظالمان و ستمگران روی خواهد داد.

این حکومت جهانی، ریشه ها و مبانی خاص خود را دارد که تمایز و ویژگی خاصی به آن بخشیده است. در رابطه با مبانی این «حکومت صالحان»، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۲-۱. امامت و بایستگی حکومت امام معصوم

مبنای اصلی اندیشه «مهدویت» و «تشکیل حکومت جهانی عدل»، ضرورت وجود امام در

جامعه و لزوم تشکیل حکومت از سوی او برای هدایت، راهنمایی، برنامه ریزی و نظام دهی جامعه دینی است. لذا امام شؤونی دارد که از جمله آنها، پیشوایی و رهبری جامعه است. امامت - که همان پیشوایی و جلوداری است - طرح سیاسی شیعه برای اداره جامعه است. در نگاه شیعه، آدمی همان گونه که مضطرّ به «وحی» است، مضطرّ به «امام معصوم» نیز هست.... اگر اهداف حکومت را هدایت انسان در تمامی ابعاد وهم، حس، فکر، عقل، قلب و روح او بدانیم؛ آن وقت باید به کسی روی بیاوریم که به همه اینها آگاه است و از تمامی کشش ها و جاذبه ها آزاد است و ترکیب آگاهی و آزادی، همان عصمتی است که در فرهنگ سیاسی شیعه (امامت معصوم) مطرح است....(۱)

۲-۲. حاکمیت صالحان، غایت و پایان تاریخ (فلسفه تاریخ)

این وعده حتمی خداوند به انسان ها - به خصوص مستضعفان، ستمدیدگان و نیک کرداران - است. این حاکمیت به دست پر توان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تحقّق خواهد یافت. گفتنی است که تشکیل حکومت عدل جهانی، از ویژگی های امام زمان است و چنین کاری را هیچ پیامبر و یا امام دیگری انجام نداده است. از برخی آیات قرآن و روایات استفاده می شود که بالاخره زمانی خواهد رسید که یک حکومت عدل الهی، بر جهان گسترده می شود. در روایات صاحب این حکومت، مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی شده است؛

ص:۳۱۱

۱- مسعود پورسید آقایی، مبانی اعتقادی مهدویت(۱)، فصلنامه انتظار، شماره ۱، ص ۵۸ و ۵۹.

چنان که قرآن می فرمایـد: «أَنَّ الأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»(۱) و «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمْ الْوَارِثِينَ»(۲).

۳-۲. ضرورت تشکیل حکومت جهانی

وضعیت و نمـای کلی جهان، نشانگر این است که خطر جنگ، فقر، نابرابری، پرخاشگری، سود جویی، ظلم و فساد و انحراف فراگیر، به شـدّت آن را تهدید می کند و واحدهای مسـتقل سیاسـی و بازیگران اصـلی عرصه بین الملل، هر یک اقدامات خطر آفرین و بحران زا از خـود بروز می دهنـد. این اضـطراب و التهـاب و نیـاز انسـان هـا به صـلح و امنیت - به خصوص در جوامع اسلامی - زیربنای تشکیل حکومت جهانی اسلام، به رهبری مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

«حالت کنونی جامعه اسـلامی - که با ترس و التهاب به سـر می برد - کانون اساسـی فکری است برای تشـکیل حکومت واحد جهانی و مایه از بین رفتن هر نوع اختلاف و... و زایل شدن اسباب جنگ های خانمان سوز و در سایه چنین حکومتی است که جهان بشـریت، به سعادت و عزّت می رسد و مردم جهان از نعمت های الهی و موهبت های طبیعی، به طور مساوی استفاده می کنند».(۳)

۴-۲. سرشت و گوهر واحد انسان ها

از آنجایی که انسان ها همه، دارای فطرت و سرشت واحد بوده و دارای یک مبدأ و منشأ یگانه هستند؛ بنابراین نمی توانند

۱- انبیاء(۲۱)، آیه ۱۰۵.

۲- قصص(۲۸)، آیه ۵.

۳- جعفر سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، ص ۳۷۰.

همواره جدا از هم و دشمن یکدیگر باشند و به جنگ و ستیزه جویی علیه هم بپردازند. این سرشت واحد، خود می تواند مبنا و ریشه اساسی برای تشکیل یک حکومت واحد جهانی باشد. صاحب اصلی این حکومت نیز باید کسی باشد که به درستی و بدون سودجویی شخصی، بتواند انسان ها را به هم نزدیک سازد و از اختلاف، تفرقه، تشتّت و جدال نجات شان دهد. پس جهانی شدن حکومت حضرت مهدی، با سرشت و فطرت مردم متناسب و منطبق است و چیزی بر خلاف خواسته و علاقه آنان نمی باشد.

۵-۲. رشد و تعالی انسان ها

انسان ها، همواره در جهت رشد و تعالی خویش تلاش می کنند و در صدد کمال یافتن و بالندگی افکار و اندیشه های خود هستند؛ منتها کمال و رشد واقعی تحقّق نخواهد یافت جز با تشکیل یک حکومت آسمانی و ظهور «انسان کامل» و «هادی بشر» که بتواند با مدد جستن از غیب و قدرت ملکوتی، به حرکت و تلاش انسان ها جهت دهد و زمینه های رشد، بالندگی، تکامل و تعالی آنان را فراهم سازد. این مبنا و عامل، می تواند یکی از پایه های اساسی تشکیل حکومت جهانی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف تلقی گردد.

۶-۲. ضرورت عدالت و قسط فراگیر

در آرا و افکار همه انسان ها - به خصوص دانشمندان و متفکران - عدالت و قسط، جایگاه مهم و اساسی دارد و آنان همواره درصدد یافتن راه کارهایی برای دست یافتن به این نیاز و آرزوی اصیل آدمی بوده اند؛ اما تا کنون این امر، به وقوع نپیوسته و انسان ها همواره از

بی عـدالتی و ظلم و سـتم در رنج و سـختی بوده اند و ۸۰٪ امکانـات مادی و دنیایی در اختیار ۲۰٪ افراد غنی و ثروتمنـد بوده است. این مبنا، بایسـتگی حکومت عدل جهانی را به خوبی اثبات و روشن می کند و بر درستی و صحّت مدعای شیعیان، صحّه می گذارد. پس بر این مبنا با تشکیل دولت کریمه مهدوی، تمامی چیزها، برای همه انسان ها خواهد بود.

۷-۲. دین محوری یا انسان محوری

بر اسـاس این مبنا، اگر ما دین و آیین درست الهی را اساس و ریشه اعمال و افکار خود بـدانیم؛ به این نتیجه خواهیم رسـید که تنهـا راه برتری یکتـا پرستی و دین داری در جهـان، تشـکیل یـک حکومت واحـد جهـانی دینی است که عمـده ترین برنـامه و راهبرد آن، فراگیر سـاختن آیین الهی بر روی زمین و از بین بردن ادیـان و مکاتب ساختگی و منحرف شـده بشـر است. در این صورت انسان، فعالیت ها و استراتژی های خود را بر اساس دین محوری تنظیم خواهد کرد.

با توجّه به این مبانی و ریشه ها، به خوبی می توان اهداف و آرمان های «حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف » را ترسیم نمود و با استفاده از آیات و روایات، به خواسته ها و ایده های مصلح آسمانی پی برد.

اهداف حکومت جهانی مهدوی

مهم ترین و اصـلی ترین اهداف و خواسـته های حکومت جهانی حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف - که عمدتاً با اهداف جهانی شدن و جهانی سازی فرق دارد - عبارت است از:

ـ رساندن جامعه بشری به کمال مطلوب و رشد و بالندگی؛

ـ برقراری عدالت اجتماعی و گسترش قسط و عدل در سراسر گیتی؛

ـ اداره و ساماندهی نظام جهان بر اساس ایمان به خدا و احکام دین اسلام؛

ـ تثبیت و گسترش صلح و امنیت جهانی و از بین بردن جنگ ها، ستیزه جویی ها، کینه ها، زیاده خواهی ها و خود پرستی ها؛

ـ نجات دنیا و مردم، از چنگال ستمکاران، جبّاران و مفسدان و اهتزاز پرچم یکتاپرستی و دین خواهی در پهنه زمین خاکی؛

ـ زنده و احیا کردن آیین توحیدی و تعمیق برابری و مساوات اسلامی؛

ـ تأسیس حکومت جهانی اسلام و تشکیل دولت کریمه؛

ـ بسط و گسترش دین اسلام و غلبه آن بر کلیه ادیان باطل و منحرف (لیظهره علی الدین کلّه)؛

ـ به کمال نهایی رساندن علم و دانش بشری و رشد و شکوفایی اندیشه ها و افکار انسان ها؛

ـ تصحیح امور و کارهای زندگی بشری و استفاده صحیح از امکانات و منابع مادی و معنوی جهان؛

ـ از بین بردن امتیازات و تبعیضات نژادی و طبقه ای (جهان برای همه جهانیان).

۳. ویژگی ها و برنامه های حکومت جهانی قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

هر حکومتی که داعیه دار هدایت و رهبری جهان است، باید برنامه ها و راه کارهای متناسب با این ادعا را ارائه و میزان

پایبندی و التزام خود را به آنها نشان دهد. یکی از مشکلات اساسی «جهانی شدن» این است که هیچ اعتماد و اطمینانی به برنامه ها و راه کارهای ارائه شده در آن وجود ندارد و سازمان ملل و کارگزاران نظام جهانی و سایر نهادهای بین المللی نیز، نشان داده اند که لیاقت و توان اجرای این برنامه ها را ندارند و دولت ها و شرکت های چند ملیتی نیز تنها درصدد بهره برداری و کسب سود و منفعت بیشتر از این پدیده هستند. اما برنامه ها و راه کارهای ارائه شده در «حکومت عدل اسلامی» ضمانت اجرایی قوی دارد و رهبر آن، «مدیری صالح، عادل، آگاه، شجاع و دانشمند» است. تمامی برنامه های او در جهت تأمین سعادت و بهروزی مردم و جلب رضایت و خشنودی آنان می باشد. پاره ای از ویژگی های این حکومت جهانی، عبارت است از:

۱-۳. تشکیل حکومت فراگیر جهانی

حکومت و دولت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، فراگیر و جهانی خواهد بود و قدرت و سلطه او از شرق تا غرب دنیا را فرا خواهد گرفت؛ چنان که محدث نوری می نویسد:

«از صفات و ویژگی های مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، فرا گرفتن سلطنت آن حضرت تمام روی زمین را از شرق تا غرب، برّ و بحر، معموره و خراب و کوه و دشت است. نماند جایی که حکمش جاری و امرش نافذ شود و اخبار در این معنا متواتر است».

آری مهم ترین ویژگی حکومت جهانی حضرت مهدی، قرار گرفتن جهان تحت یک مدیریت واحد و کارآمد است؛ به طوری که خود رأیی ها، مقام پرستی ها و خود محوری ها از بین خواهد رفت و همه بر اطاعت از یک حاکم مقتدر جهانی، اتفاق خواهند

داشت. با توجه به بعضـی از روایات، به دست می آید که جهان در آن زمان به ۳۱۳ بخش تقسیم شده و آن حضرت، ۳۱۳ تن از یاران نزدیک خود را بر آنها حاکم خواهد ساخت.

الف. رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «دولت و سلطنت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همه شرق و غرب جهان را در بر می گیرد»(۱).

ب. «در آن روز حکومتی جز حکومت اسلامی نخواهد بود».(۲)

ج. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شرق و غرب جهان را تحت سیطره خود درآورد... شرّ از جهان رخت بر بندد و تنها خیر باقی بماند»(۳).

د. امام باقر علیه السلام : «حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ۳۰۹ سال حکومت می کند؛ چنان که اصحاب کهف مدت ۳۰۹ سال در غار ماندند؛ زمین را پر از عدالت می کند، آن چنان که پر از جور و ستم شده باشد. خداوند شرق و غرب جهان را برای او فتح می کند.»(۴)

هـ. «هنگامی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، برای هر کشوری از کشورهای جهان فرمان روایی بر می گزینند...».(۵)

و. امام سجاد علیه السلام : «وقتی که قائم قیام می کند، خداوند آفت را از شیعیان دور می کند وقلب آنان را همچون قطعات آهن، محکم و نیروی هر مرد به اندازه چهل مرد می سازد. آنان حکومت و ریاست تمامی مردم جهان را به دست خواهند گرفت».(۶)

ز. «حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یارانش را در همه سرزمین ها پراکنده می کند و به آنها دستور می دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنان

۱- «و یبلغ سلطانه المشرق و المغرب »؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۹۷ (از امام باقر (علیه السّلام)، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱).
۲- «ولایکون ملک الّالاسلام»؛ الملاحم و الفتن، ص ۶۶.
۳- منتخب الأثر، ص ۴۷۴.
۴- الغیبه طوسی، ص ۲۸۳؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱.
۵- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵ ؛ الغیبه نعمانی، ص ۷۲.
۶- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

را فرمانروایان کشورهای جهان می گرداند و به ایشان فرمان می دهد که شهرها را آباد سازند»(۱).

۲-۳. دین و آیین واحد جهانی

در حکومت جهانی واحد، دین برتر و آیین پذیرفته شده مردم، اسلام خواهد بود و این نشان می دهد که برنامه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جهان شمول و فراگیر بوده و مردم با رغبت و علاقه دین اسلام را اختیار خواهند کرد و نجات و سعادت خود را در پیروی از آن خواهند دانست. در نتیجه فضایل اخلاقی و مکارم انسانی، در جوامع حاکم شده و فساد، الحاد و بی دینی از بین خواهد رفت.

الف. رسول اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

«تاهرکجاکه تاریکی شب وارد شود، این آیین مقدّس نفوذ خواهد کرد»(۲).

ب. امام حسن مجتبی علیه السلام، درباره از بین رفتن کفر و بی دینی از جهان و پذیرش آیین واحد از سوی مردمان می فرماید:

«خداوند در آخر الزمان و دوران شدت روزگار و عصر جهل مردم، مردی را برانگیزد و او را با فرشتگان خود، یاری دهد... و او را بر تمام زمین چیره فرماید تا اینکه [مردم] از روی میل و یا از روی اکراه، دین را بپذیرند. او زمین را از عدل و داد و نور و برهان پر کند. شرق و غرب زمین از آیین او پیروی کنند. تا آن که کافری نماند، مگر اینکه ایمان آورد و گناه کار و فاسدی نماند، مگر اینکه نیکو کار شود. در حکومت او، درندگان با هم صلح می کنند...».(۳)

پس از ویژگی های برجسته این جامعه

ص:۳۱۸

۱- الامام المهدی، ص ۲۷۱.

۲- منتخب الأثر، ص ۱۶۰.

۳- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.

جهانی، این است که همگان در آن یکتاپرست اند و خدا را به یگانگی می پرستند و شریکی برای او قرار نمی دهند و از گناهان و مفاسد دوری می جویند.

ج. امیر مؤمنان علیه السلام : «هیچ آبادی ای نخواهد ماند، مگر آنکه در آنجا هر صبح و شام، به یکتایی خدا، شهادت داده خواهد شد».(۱)

د. امام باقر علیه السلام : «هیچ یهودی و مسیحی و هیچ پرستش کننده غیر خدایی باقی نمی ماند، مگر اینکه به او ایمان می آورد و او را تصدیق می کند»(۲).

این روایات، به خوبی نشان می دهد که ایده مذهب واحد جهانی، در زمان ظهور، به واقعیت خواهد پیوست و این بشارت و مژدّه الهی محقّق خواهد شد.

۳-۳. عدالت فرا گیر جهانی

«عدالت» - عدالت اقتصادی، قضایی، اخلاقی و سیاسی - یکی از آرمان ها، خواست ها و آرزوهایی است که بنی آدم در طول تاریخ، به آن توجه داشته ودرتمامی عرصه های زندگی اجتماعی خود، به آن نیازمند بوده است. این نیاز دائمی انسان تنها در «حکومت جهانی مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف » برآورده خواهد شد و «عدالت» تنها با آمدن «منجی موعود»، تحقّق خواهد یافت و عدل و قسط و مساوات، نماد اصلی حکومت او خواهد بود.

الف. پیامبر صلی الله علیه وآله در باره اوضاع زمین پس از ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایت مشهوری می فرماید:

«پس زمین را از عدل و داد لبریز می کند، پس از آن که از ستم و

۱- مجمع البیان، ذیل آیه ۹ سوره صف؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۶۰.
۲- منتخب الأثر، ص ۴۳۶.

بیداد لبریز شده است»(۱).

ب. پیامبر: «عدالتش فراگیر شود»(۲).

ج. امام صادق علیه السلام : «به خدا سوگند! عدالت او (مهدی)، در خانه هایشان وارد می شود؛ همچنان که گرما و سرما وارد می گردد»(۳).

د. «چون مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، مال را به طور مساوی تقسیم می کند و عدالت را در میان رعیت اجرا می کند. هرکس از او اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است»(۴).

هـ. امام رضا علیه السلام : «هرگاه [قائم اهل بیت] خروج کند، زمین به نور پروردگارش روشن می شود و ترازوی عدالت میان مردم برقرار می گردد. پس کسی به کسی ستم نخواهد کرد»(۵).

۴-۳. امنیت و صلح جهانی

امنیت و صلح واقعی و آرامش - که گوهر نایاب زندگی انسان ها است - از ویژگی های جهانی و فراگیر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در آن عصر، خوف ها زایل می شود و جان و مال و آبروی اشخاص در امان قرار می گیرد و در سراسر جهان امنیت عمومی حاکم می شود و اختناق، استبداد، استکبار و استضعاف - که همه از آثار حکومت های غیر الهی است - از جهان ریشه کن می گردد و حکومت های طاغوتیان - به هر شکل و هر عنوان - برچیده می شود. از اخبار روایات استفاده می شود که:

الف. «به واسطه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف راه ها آن قدر امن می شود که

۱- «فَیَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً»؛ بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۳۱۶؛ «یسَعُهُمْ عَدْلُهُ»؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲- بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۷۵.

۳- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.

۴- الغیبه نعمانی، ص ۱۲۴؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۲۹؛ منتخب الأثر، ص ۳۱۰.

۵- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱؛ کمال الدین، ج ۳، ص ۳۷۲.

شخصی - حتی ضعیف ترین مردم - از مشرق به مغرب سفر می کند، از احدی به او آزار و اذیت نمی رسد»(۱).

ب. امیر مؤمنان درباره رفع کینه ها و دشمنی ها از جهان می فرماید:

«اگر قائم ما قیام کند، آسمان باران خود را فرو می ریزد و زمین نباتات خود را بیرون می افکند و کینه ها و ناراحتی ها، از دل بندگان خدا، زایل می گردد»(۲).

ج. و نیز فرمود:

«هرگاه قائم ما قیام کند، کینه توزی از دل های همه مردم، رخت برمی بندد و چهار پایان رام می گردند تا آن جا که زنی از عراق تا شام، مسیر را می پیماید، در حالی که هیچ درنده ای او را نمی آزارد...».(۳)

د. امام باقر علیه السلام :

«مهدی آن چنان رفع ستم از ستمدیدگان می کند که اگر حق شخصی، زیر دندان کسی باشد، آن را باز می ستاند و به صاحب حق بر می گرداند»(۴).

۵-۳. ملت واحد جهانی

ایجاد همبستگی و یکپارچگی در میان انسان ها و نزدیک کردن دیدگاه ها، افکار و آمال آنها به یکدیگر، خواسته و آرزوی دست نیافتنی در وضعیت کنونی جهان است. اما با ظهور مصلح کل و بالا رفتن بینش و آگاهی مردم و از بین رفتن منیت ها و خودخواهی ها، همبستگی و اتحاد شگرفی در میان انسان ها به وجود خواهد آمد. وقتی که امت واحد جهانی، شکل

۱- منتخب الأثر، ۳۰۸؛ امامت و مهدویت، (بخش آخر)، ص ۴۳.
۲- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.
۳- بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴.
۴- منتخب الأثر، ص ۳۰۸.

بگیرد، تمامی اختلاف ها، کینه ها، ستیزه جویی ها، تجاوزها و... از بین خواهد رفت و همگان یکدل و یکرنگ، اطاعت از آن حضرت را پیشه خود خواهند ساخت.

الف. امام باقر علیه السلام : «تمام جهان، ملت واحد می شوند و آن ملت اسلام است وهرچه معبود غیرخدا در زمین باشد، به آتش فرود آینده ازآسمان، خواهد سوخت»(۱).

ب. «به هنگام خروج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، خطاب و ندای عامی به همه مردم جهان می شود و آنها به اطاعت از او فرا خوانده می شوند.»

۶-۳. پیشرفت و رفاه جهانی

در دولت کریمه مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، وضع اقتصاد و معیشت عمومی، خیلی خوب خواهد شد و اوضاع اقتصادی و مالی مردم، سامان خواهد یافت. در آن عصر، نعمت های الهی افزون، آب ها مهار، زمین ها حاصل خیز و معادن ظاهر خواهد شد. هیچ فقیری باقی نخواهد ماند تا از بیت المال، کمک مالی دریافت کند. رونق و شکوفایی اقتصادی، باعث خواهد شد که همگان از برکات و آثار دولت او، برخوردار شوند و چهره کریه فقر، نابرابری، فساد مالی و... از جهان رخت برخواهد بست.

الف. پیامبر صلی الله علیه وآله: «خداوند به وسیله مهدی، از امت رفع گرفتاری می کند».(۲)

ب. «امت من در دوران مهدی، چنان متنعم شود که بسان آن، بهره وری را ندیده باشد. آسمان پیوسته باران (رحمت) خود را بر

۱- منتخب الأثر، ص ۴۳۶.

۲- بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۷۵؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۱۴.

ایشان فرو می فرستد و زمین روییدنی های خود را بیرون می ریزد. ثروت در آن روز بر روی هم انباشته می شود.[وقتی] مردی برپاخیزد و بگوید: ای مهدی! بر من عطانما؛ گوید: بگیر»(۱).

ج. امام باقر علیه السلام : «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اموال را میان مردم چنان به مساوات تقسیم می کند که دیگر محتاجی دیده نمی شود تا به او زکات دهند».(۲)

د. و نیز: «آن چنان میان مردم، مساوات برقرار می سازد که حتی نیازمند به زکات را هرگز نخواهی دید».(۳)

هـ. «امّت اسلامی در عهد او آن چنان از فراخی معیشت برخوردار می شود که هرگز نظیر چنین نعمت و آسایشی دیده نشده است».(۴)

۷-۳. کمال علم و عقل

یکی دیگر از آرمان های بشری، رسیدن به قله های کمال علم و عقل است که این مهم - جز در حکومت مهدوی - تحقق نخواهد یافت. دانش و علم بشری، به حدّ نهایی و کامل خود رسیده و دریچه های حکمت و دانش ها به روی بشر گشوده خواهد شد. عالم اندیشمند سید جعفر کشفی می نویسد: «بدان که زمان ظهور دولت آن جناب - که زمان ظاهر شدن دولت ثانیه حق است - زمان ظهور و غلبه عقل است از روی باطنی آن که مقام ولایت است و به منزله روح است از برای روح ظاهری که آن مقام نبوّت است».(۵)

در آن عصر هیچ نکته مجهول و غیر قابل حلّی باقی نخواهد ماند و سطح آگاهی و علم و اندیشه مردم بالا رفته،

۱- عقدالدرر، ص ۱۷۰.

۲- بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۸۴.

۳- اعلام الوری طبرسی، ص ۴۳۲.

۴- بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴؛ منتخب الأثر، ص ۴۷۳.

۵- تحفهالملوك، ج ۱، ص ۷۸.

قـدرت عقـل و خرد ورزی آنان فزونی خواهـد یافت. اختراعات، اکتشافات، ارتباطات و فن آوری به نهایت کمال خود خواهد رسید و مردم آن عصر، در بهترین و دلپسندترین برهه از زمان، زندگی خواهند کرد.

الف. امام باقر علیه السلام : «هنگامی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام می کند، دستش را بر سر بندگان می گذارد و بدین وسیله، عقل های آنان را جمع و افکار آنها را کامل می کند.»(۱)

ب. حضـرت علی علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه وآله می فرماید: «خدای عزّ و جل به وسیله او (قائم) زمین را از نور آکنده می کند، پس از تاریکی آن و از داد پر می کند پس از ستم آن وازدانش مالامال می کند، پس از جهل آن».(۲)

ج. امام باقر علیه السـلام : «در زمان آن حضـرت، حکمت و دانش، بـدیشان ارزانی می شود تا جایی که زنان در خانه خود، به کتاب خدا و سنت پیامبر حکم کنند».(۳)

د. امـام صـادق علیه السـلام : «علم و دانش ۲۷ حرف اسـت. تمـام آنچه پیـامبران الهی آوردنـد، دو حرف بیش نبـود و مردم تا کنون جز دو حرف را نشـناخته اند. اما هنگامی که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را آشکار می سازد و در میان مردم منتشر می کند و دو حرف دیگر را به آن ضمیمه می کند تا ۲۷ حرف کامل و منتشر شود(۴)».

۸-۳. نوسازی و احیاگری

یکی از نظریات قابل توجه در «علوم سیاسی»، توسعه و نوسازی است. این دیدگاه در صدد ارائه راه کارهای توسعه و پیشرفت در کشورهای عقب مانده و جهان

۱- منتخب الأثر، ص ۴۸۳ ؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۲- بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۲۵۳.

۳- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲؛ الغیبه نعمانی، ص ۲۳۹.

۴- موسوعه احادیث المهدی، ج ۴، ص ۵۳.

سوّمی است که تا به حال نتایج و آثار قابل توجهی نداشته است. یکی از برنامه ها و راه کارهای مهم حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، احیاگری، نوسازی و دگرگونی در بسیاری از امور اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جهان است.

الف. امام صادق علیه السلام :

«إذا خَرَجَ (القائم) یقوم بأمرٍ جدید و کتاب جدید و سنّه جدیده و قضاء جدید...»؛ «هنگامی که قائم خروج کند، امر تازه، کتاب تازه، روشی تازه و داوری تازه با خود می آورد...».(۱)

کتاب تازه به معنای آوردن قرآنی دیگر نیست؛ بلکه آن حضرت اهداف و برنامه های اصیل قرآن را پیاده خواهد کرد و تفسیر واقعی آیات آن را بیان خواهد نمود.

ب. امام صادق علیه السلام درپاسخ یکی از یارانش در باره سیره مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید: «همان کاری که رسول خدا صلی الله علیه وآله انجام داد، انجام می دهد. برنامه های [نادرست] پیشین را از بین می برد؛ همان گونه که رسول خدا، امر جاهلیت را از بین برد و اسلام را نوسازی می کند».

ج. «به خدا سوگند! گویی او را در میان رکن و مقام با چشم خود می بینم که از مردم برای امری تازه، کتابی تازه و حکومت آسمانی تازه، بیعت می گیرد»(۲).

۹-۳. رضایت و خشنودی جهانی

یکی از ویژگی های مهم حکومت مهدوی، تأمین خشنودی و رضایت همه ساکنان زمین و آسمان است. از آن جایی که دولت او، دولت عدالت گستر، فقر ستیز، دانش گستر، رفاه آور، ظلم ستیز و مردم دوست است، همگان از آن راضی خواهند بود و

۱- اثبات الهداه، ج ۷، ص ۸۳؛ الغیبه نعمانی، ص ۲۵۳.

۲- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۹۵.

در آرامش و شادی زندگی خواهند کرد. در روایات آمده است:

الف. «زمین را پر از عدالت می کند، آن چنان که پر از ستم شده است. در خلافت او اهل آسمان و زمین، حتی پرندگان آسمان خشنود می شوند».(۱)

ب. «اهل آسمان و ساکنان آن برای ظهور او خوشحال می شوند؛ او زمین را پر از عدالت می کند، آن سان که پر از جور و ستم شده باشد».(۲)

ج. رسول خدا صلی الله علیه وآله: «شما را به مهدی، مردی از قریش بشارت می دهم که ساکنان آسمان و زمین را از خلافت و فرمانروایی او خشنودند».(۳)

د. «ساکنان زمین وآسمان به او عشق می ورزند».(۴)

۱- لوائح الأنوار، ج ۲، ص ۷۰.

۲- الغیبه طوسی، ص ۱۱۶.

۳- اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۲۴.

۴- بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴.

مقایسه و نتیجه گیری

اشاره

امروزه پدیده «جهانی شدن»، امری فراگیر، گسترش یابنده، پیچیده و دارای آثار و پیامدهای گوناگون در زندگی بشری است؛ به طوری که شرایط زندگی انسان ها را در بیشتر جنبه های آن، دستخوش دگرگونی های ژرف کرده است. از این رو نمی توان گسترش نوآوری های اقتصادی در سرتاسر جهان، انطباق های فرهنگی و سیاسی ملازم این گسترش، تغییر و تحوّلات ارتباطاتی و تکنولوژیکی، در هم تنیدگی روابط، افکار و اندیشه های بشری، پیچیدگی انگاره های اقتصادی، مالی و اعتباری و... را نادیده گرفت و نسبت به آن بی تفاوت بود.

از طرفی به علت تنوّع، پیچیدگی و نو بودن مباحث و موضوعات آن، نمی توان موضع گیری مثبت یا منفی قاطعی در مورد آن داشت؛ هر چند جنبه ها و پیامدهای منفی و آثار نگران کننده آن، رو به فزونی است. همچنین به علّت اینکه در پس پرده این روند، عوامل و کارگزاران متعدّد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی قرار دارند؛ باید به دقت و هوشمندانه آن را مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

به هر حال روشن است که: مبانی، اهداف، ویژگی ها، آثار و پیامدهای «جهانی کردن» و «جهانی سازی» و حتّی

ص:۳۲۷

«جهانی شـدن»، تفاوت و تباین اساسـی با مبانی، اهـداف، ویژگی ها و خصوصـیات «حکومت جهانی حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف » دارد. هدف و مبنای اصلی این «جهان گستری» سودجویی و تأمین منفعت بیشتر برای دولت های بزرگ، شرکت ها و نهادهای فرا ملّی و... و نیز برتری طلبی و سلطه جویی قدرت هایی چون ایالات متحده است.

حتی می توان قائل شد که «جهانی شدن» - به رغم مبانی قابل توجّه آن - به نوعی با سـرمایه داری جهانی پیوند خورده است. بـه هر حـال در ایـن دو پروژه، شاهـد گسـترش و هژمـونی سیاسـی و فرهنگی غرب و ایالاـت متحـده هسـتیم که نکته تلاـقی و نزدیکی آنهـا نیز به شـمار می رود. گفتنی است که آنچه در این دو وجود نـدارد، تلاش برای تأمین نیازهای اساسـی جهانیان، چون برابری، عـدالت، معنویت، اخلاـق، رفـاه همه جانبه و... است؛ برعکس در سایه آنها جهان اینک با اباحی گری و بحران معنویت، هویت و اخلاق رو به رو است؛ بلکه بحران ناامنی، فقر، بهره کشی و نابرابری نیز به طور فزاینده ای گسترش می یابد.

«جهانی شدن» با داشـتن ابعاد و اشکال مختلف و مبهم و پیامدهای سوء، نمی تواند وجه مشترکی با «حکومت جهانی حضرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف » داشـته باشـد؛ هر چنـد پاره ای از ویژگی ها و نشانه های آن، با بعضـی از ویژگی های حکومت آن حضرت مشابهت دارد و به خوبی می تواند نشانگر این باشد که زمینه تشکیل حکومت جهانی فراهم شده و سطح آگاهی، علم، پیشرفت و بالندگی جوامع به حدی رسیده است که بتوان به طور علمی و استدلالی، صحبت از آن حکومت

جهـانی و قریب الوقوع بودن آن نمود و ویژگی های والا و برتری های بی بـدیل آن را مطرح کرد. «جهانی شـدن»، به روشـنی نیاز انسان ها را به نزدیکی و اتحاد با هم و تشـکیل «جامعه جهانی واحـد» آشـکار می سازد و راه کارهای سیاسـی، اقتصادی و فرهنگی آن را به گونه ای مـدرن نمایان می کنـد. گسترش سـریع ارتباطات و نزدیکی جوامع به یکدیگر، امکان گفت وگو و تبادل آرا و افکار، اسـتفاده مردم جهان از آخرین اخبار و یافته های علمی و پزشکی، تعامل و همفکری در مورد مسائل سیاسی (جنگ، صـلح و...) جهان، بالا رفتن سطح سواد و معلومات، جهانی شدن فنّ آوری و صنعت و... برخی از وجوه مثبت و قابل قبول جهانی شدن است که مدل کامل و مطلوب آنها در حکومت جهانی حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف وجود خواهد داشت.

وقتی جامعه بشری به مرحله ای از رشد و شکوفایی علمی، صنعتی و فکری می رسد که در آن نیاز شدیدی به اتحاد و نزدیکی احساس شـده و بشـر در بیشتر جنبه های زنـدگی، رفتارها و گفتارهای فرا ملّی و جهانی از خود بروز می دهـد؛ در این صورت می توان تئوری «تشـکیل دولت کریمه جهـانی» را به جهانیـان ارائه داد و نکات مثبت و ارزنـده آن را بیان نمود. از آنجایی که انسان ها نمی تواننـد موانع، کاستی ها و کمبودهای حرکت رو به رشـد خود را، به طور کامل از بین ببرند؛ در این صورت نیاز به قـدرتی برتر و فوق بشـری بیشتر احساس می شود و قلب ها و افکار بـدان سو متمایل می گردد. البته حکومت حضـرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نه تنها حکومتی آرمانی و الهی است؛ بلکه

حکومتی کاملاً عقلانی و علم گرا است و با وضعیت پیشرفته جهان، سازگار و متناسب است.

به هر حال شیعه با دیدگاهی روشن نسبت به آینده تاریخ بشری، همواره منادی و بشارت دهنده «زندگی مطلوب جمعی» و تشکیل «حکومت صلح و عدل جهانی» بوده است و با اتکا به همین اعتقاد، خود را در تمامی سختی ها و بحران ها حفظ کرده و منتظر پایان خوش تاریخ بوده است.

مدعای اصلی ما در این نوشتار این است که «جهانی کردن» و «جهانی سازی» دنیا را در ورطه انحراف، جنگ، ناکامی و اباحی گری قرار داده است و پیامدها و آثار نامطلوب و ناگواری با خود به همراه دارد که هیچ یک در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود نخواهد داشت. با توجّه به انحرافات به وجود آمده، می توان گفت که «جهانی شدن» نیز لزوماً پیشرفت طبیعی زندگی بشری نیست و اکنون یک سیر طبیعی را طی نمی کند. به گفته پروفسور مولانا: «این چه جهانی سازی است که ۱۴ مردم دنیا گرسنه به خواب می روند؟! ۲۵٪ مردم افریقا زیر محور فقر زندگی می کنند؟! ۱٪ مردم دنیا، ۹۵٪ تسلیحات جهان را در دست دارد؟! عدالت اجتماعی هنوز در تئورهای روابط بین الملل مطرح نشده است؟ جهانی سازی، جهان را به نفع عده ای تغییر می دهد و...؟»

بر این اساس الان جهان - به خصوص دنیای غرب و مدرن - از چند بحران بزرگ، رنج می برد: ۱. بحران مشروعیت ۲. بحران فساد ۳. بحران اخلاق ۴. بحران هویت ۵. بحران مشارکت ۶. بحران اشتغال

و صادرات و... غرب تلاش می کند با انتقال این بحران به خارج از مرزهای خود، کمی از آثار و نتایج سهمگین آن بکاهد و به عبارت روشن تر، درصدد جهانی کردن این مشکلات و بحران ها آمده است. بر این اساس جهانی کردن، جهانی سازی و حتّی جهانی شدن - در بعضی از وجوه آن - دارای اختلافات و تفاوت های اساسی با حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

در این قسمت به طور مختصر، بعضی از ویژگی ها، چالش ها و کاستی های فراروی جهانی شدن - در هر سه چشم انداز پیشین - ذکر و تفاوت آن با حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام روشن و آشکار می گردد:

۱. آینده مبهم با جهانی شدن

این پدیده جهانی، هر چند به سرعت در حال گسترش و پیشروی در عرصه های مختلف جهانی است و نظرات و دیدگاه های بسیار زیادی درباره آن ارائه می شود؛ اما در عین حال امری مبهم، نارسا و پیچیده است. ژان ماری گینو در این باره می نویسد:

«وضعیت اجتماعات انسانی در تجربه جهانی شدن، با وضعیت شخص نابینایی قابل مقایسه است که ناگهان بینایی اش را به دست می آورد و فقط یک اسطوره از عهده شرح هیجاناتی برمی آید که این دگر دیسی برخواهد انگیخت... رویارویی بی واسطه فرد با جهانی شدن دنیا «سکر آور» است؛ منتها شرایط دموکراسی را از ریشه دگرگون می کند...».(۱)

در حالی که تصویر حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به روشنی در روایات و احادیث

ص:۳۳۱

۱- ژان ماری گنو، آینده آزادی، چالش های جهانی شدن دموکراسی، ص۱۷مقدمه.

بیان شـده و ویژگی ها و ساختار کارآمـد و جامع نگر این حکومت، با دقّت هر چه تمام تر، ترسـیم و تبیین گشـته است و هیچ گونه ابهـام و کـاستی در آن وجود نـدارد. در عین حـال، وی به دنبـال «حکومت خوب» می گردد و آرمـان درونی خود را در نوشته اش به این شکل ابراز می دارد:

«راهی که این کتاب نشان می دهـد باریک است. سیّال بودن جهانی شدن را می پذیرد. حتّی از نوع دموکراتیک آن قداسـت زدایی می کند و با این وصف از تقلیل دادن نهادهای سیاسـی به جریان های ساده کارکردی امتناع می ورزد. راهی که ترسـیم می کنـد، متواضـعانه است: جلـوس «حکـومت خوب» - خوب به این سـبب که بیـان عقلاـیی اجتمـاع انسـانی، خواهـد بود که آرزوی تشـکیل دادن آن را داریم. اجتماعی از انسان های آگاه و خردورز - بلکه خیلی ساده تر، توزیع محتاطانه قـدرت که با تقسـیم آن، امکان سوء اسـتفاده از آن را محـدود می کنـد... اجتماعات دموکراتیک آینده، اجتماعاتی در عین حال خردورز و تاریخی خواهند بود، دستاوردهای بلند پرواز آزادی ما و میراث پیوسته ناپایدار تاریخ ما»(۱).

ما نیز معتقدیم که «حکومت خوب» در تمامی عرصه ها و جنبه ها فقط حکومت کامل و بی بدیل حضـرت ولی عصر عجل الله تعـالی فرجـه الشریف اسـت کـه همه بشـر، بایـد منتظر چنین روزی باشـند. این حکـومت، هم آسـمانی و الهی است و هم علم دوست و افرادی خردورز و آگاه، عالم، متعهد و موحّد زمام آن را در دست دارند.

۱- ژان ماری گنو، آینده آزادی، چالش های جهانی شدن دموکراسی، ص ۱۵۰.

۲. پابرجایی و فزونی مشکلات جهان

جهانی شدن در عرصه اقتصادی، در صدد رفع موانع و کاستی های پیشرفت و توسعه اقتصادی، اتکا به بازار و تجارت آزاد و رفع بی کاری و بحران های اقتصادی است؛ اما با این حال مشکلات جهان (فقر، نابرابری، بهره کشی، استثمار، بی کاری و...) همچنان پا برجا است. جهان شمولی اقتصاد، به معنای جهانی شدن مشکلات و نارسایی های برخاسته از لیبرال - دموکراسی و اقتصاد گرایی غربی است. چون سرمایه داری غربی با طرح مسئله «جهانی شدن»، سعی در انتقال مشکلات و بحران های اقتصادی و مالی به خارج دارد که این امر تبعات سختی برای کشورهای جهان سوّم در پی دارد. در حالی که برنامه و استراتژی اصلی حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، رفع فقر، نابرابری، کاستی ها و مشکلات از سراسر جهان و از بین بردن ظلم، احجاف، تبعیض و حق کشی است. از آن جایی که مواهب و منابع طبیعی جهان، به طور عادلانه مورد استفاده همگان قرار خواهد گرفت و علم و تکنولوژی بشر نیز رشد فراوانی خواهد یافت، مشکلات و نگرانی های بشر برطرف گشته و مدینه فاضله موعود تحقّق خواهد یافت.

۳. جنگ و ناامنی سلطه گرایانه

جهانی سازی، باعث تسلّط و یکه تازی آمریکا در عرصه های سیاسی و اقتصادی می گردد و به دنبال خود ناامنی و رفتارهای خصمانه به همراه دارد. چیزی که هیچ دولت و کشوری حاضر به پذیرش آن نیست.آلن دوبنوآ می نویسد:

«سـده بیست و یکم، سـده افول آمریکا و قدرت یابی کشورهایی نو خواهد بود: چین، روسـیه، هند، ایران و مصـر. اروپا که در شرایط دشواری به سر می برد، بار دیگر ناگزیر است با سرنوشت خود روبه رو شود و جنگ هایی روی خواهد داد که تاکنون ماننـدشان دیـده نشـده است. هیـچ کس را از رویـارویی جهـانی - که فروکاسـتگی ادعـای «جهـان شـمولی» ارزش های غربی خواهد انجامید - گریزی نیست.» (۱)

در حالی که اساس و برنامه اصـلی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گسترش و برقراری صلح و امنیت و آسایش و ریشه کنی ظلم و سـتم، جنـگ و خونریزی از جهان است. در حکومت آن حضـرت جایی برای گردن کشان و سـتمگران باقی نمانده، ریشه تمامی جنگ ها و ستیزه جویی ها - که همان خواسـتارهای فزون تر مادی و اقتصادی است - از بین خواهد رفت و همان طور که قرآن می فرماید، ترس مردم، به امنیّت و آسایش مبدّل خواهد شد «وَلَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا».

۴. تنش ها و التهابات فرهنگی

جهانی شـدن از نظر فرهنگی و اجتماعی، ادعای نزدیکی، پیونـد و جسـمانی فرهنگ ها و جوامع را دارد؛ اما روشن است که - بر خلاف نظر مـدعیان غربی - در جهان آینـده، یکپارچگی به وجود نخواهد آمد و پس از تقابلی بنیادین، تمدن ها و فرهنگ هـایی نـوین سـر بر کشـیده و چهره جهـان را متحـول خواهنـد سـاخت. اروپـا در این شـرایط می توانـد هویت جدیـدی یابـد و سرنوشت خود را از لیبرال - دموکراسی

۱- فرهنگ گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، ص ۱۲۵.

جهان گرای آمریکایی جدا کند. آلن دوبنوآ می نویسد:

«ملّت ها و فرهنگ ها عوامل راستین تاریخ هستند. سرمایه داری دموکراتیک، اینک صاحب بلامنازع میدان است. اما اشتباهی بزرگ است که فکر کنیم، برای همیشه می تواند صحنه را کنترل کند و با پیروزیش تاریخ متوقف خواهد شد»(۱).

این برخورد و تضادّ تمدّن ها، جهان را آبستن التهاب، تنش و ناامنی می کند؛ در حالی که در «عصر ظهور»، نشانی از اختلاف و کشمکش فرهنگی و سیاسی و حتی سلطه جویی تمدّن ها و فرهنگ ها نخواهد بود و مردم با گزینش و انتخاب خود، آیین و فرهنگ واحدی را پذیرا خواهند شد و در سایه آن با آرامش و آسودگی خیال، زندگی خواهند کرد.

۵. تنازع قدرت ها

از دیگر معایب و نقص های بزرگ جهانی شدن، عدم مدیریت واحد در جهان، ظهور بلوک های قدرت و گسترش واحدهای سیاسی قدرتمند و متنازع با هم است. این مشکل اساسی، در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به خوبی حل شده و جهان در تحت فرمان و ید با کفایت آن حضرت قرار خواهد گرفت. کشورهای جهان تحت رهبری واحد، اداره و مدیریت خواهند شد و کارگزاران و یاران نزدیک ایشان، حکومت بر واحدهای سیاسی را برعهده خواهند گرفت. چنان که امام صادق علیه السّلام می فرماید:

«مهدی، اصحاب خویش را به تمامی شهرها و بلاد اعزام می کند و

ص:۳۳۵

۱- فرهنگ گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، ص ۱۲۶.

آنان را به عدالت و احسان فرمان می دهد(۱)».

۶. ترویج اباحی گری و بی مبالاتی

یکی از مباحث جهانی شدن، کم اهمیت شمردن مرزها و ترغیب کردن مردم به ابراز هرگونه موضعی و تولید هرگونه محصولی است که بازار بتواند آن را جذب کند و به عبارتی ترویج اباحی گری و بی مبالاتی است. انفجار بازی های ویدیویی و بازی های مهمل در اینترنت و... ترویج گر فروترین کارهای رایج و بدترین نوع میانه مایگی است.(۲) اینترنت، با هجمه وسیعی از اطلاعات و دنیایی از اطلاعات که بر سر ما می ریزد، امکان این را می گیرد که به عمق پناه ببریم و با حقایق و واقعیات به طور جدی آشنا شویم و.... رسانه های صوتی و تصویری، فیلم ها، عکس ها و... نیز عامل مخرّبی بر زندگی معنوی بشر بوده و اخلاق و رفتار او را به شدّت در جهت ترویج مفاسد و ناهنجاری ها سوق داده است. اما عصر ظهور، عصر حاکمیت فضیلت، اخلاق، علم، دانش و انسانیت خواهد بود. مردم به کرامت ذاتی خود پی برده، از رفتارها و گفتارهای پوچ و پلید، دوری خواهند گزید. امام باقر علیه السلام می فرماید:

«هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان می نهد و عقول آنان را با آن جمع می کند و افکار آنها با آن تکمیل می شود».(۳)

ص:۳۳۶

۱- یوم الخلاص، ص ۳۹۵.

۲- ر.ک: پدیده جهانی شدن، ص ۱۵۳.

۳- بحارالأنوار، ج ۱۲، ۱۸۲.

۷. گسترش محصولات نازل و فرومایه فرهنگی

از نظر برخی، جهانی شدن باعث ایجاد تعامل و برابری فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جوامع می شود و همگان از محصولات فرهنگی و ارتباطات استفاده کرده و در نتیجه تفاوت ها و نابرابری ها از بین می رود. اما از نظر دیوید هلد، رشد ارتباطات جهانی یا افزایش جریان های فرهنگی، ارتباط چندانی با هموارسازی زمینه فعالیت ها و کاهش نابرابری های جهانی ندارد؛ بلکه این امر - برخلاف آنچه معمولاً تبلیغ می شود - باعث تشدید نابرابری ها در عرضه تولید و توزیع کالاها، خدمات و امتیازات شده است و به نوبه خود، میان کسانی که از مجموعه رو به تزایدی از منابع و وسایل ارتباطی برخوردار هستند و آنان که فاقد الکتریسیته، فناوری ارتباطات و یا قدرت دسترسی به اطلاعات هستند، فاصله و شکافی ایجاد کرده است که به طور روز افزون در حال گسترش است. دار ندورف نیز ادعا می کند: تعداد فزاینده ای از مردم - به ویژه نسل جوان تر - از بازار کار طرد خواهند شد.(۱)

همان گونه که پیش تر گذشت، رکن اساسی حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رفع نابرابری و تبعیض و استفاده کامل و بهینه از منابع طبیعی جهان خواهد بود. او اموال را میان مردم چنان به مساوات تقسیم خواهد کرد که دیگر محتاجی دیده نخواهد شد تا زکات بگیرد. همگان به طور برابر از

۱- روزنامه جام جم، شماره ۷۵۴، ص ۸.

نعمت های الهی برخوردار شده و بیکاری و فقر ریشه کن خواهد شد. امام باقر علیه السلام می فرماید:

«... در روی زمین خرابی باقی نمی ماند، مگر آنکه [پس از پیروزی قائم ما] آباد شود(۱)».

۸. جهانی شدن مشکلات و ناهنجاری ها

اشاره

جهانی شـدن در عین حال که خـدمات مثبت و مفیـدی برای جوامع انسانی دارد؛ اما آلودگی های سیاسـی و اخلاقی، گسترش تروریسم و سوء اسـتفاده از آن، فزونی قاچاق مواد مخدر و کلاهبرداری های مالی، مشکلات زیست محیطی، گسترش بیماری های جمعی، سوء اسـتفاده های جنسی، فروش کودکان و زنان و... نیز جنبه جهانی پیدا کرده است. این مسائل و مشکلات، به علّت باز شدن مرز کشورها بر روی یکدیگر، گسترش مبادلات بین المللی و... به مشـکلات و جرایم فرامرزی و جهانی تبدیل شده است؛ یعنی، با گسترش «جهانی شدن»، این مشکلات نیز فراگیر و گسترده می شود.(۲)

در حالی که در حکومت جهانی حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف، مجال و امکانی برای بروز این گونه مشکلات نخواهـد بود. افراد فاسد و تباهگر از بین خواهند رفت و افراد صالح، جانشـین آنان بر روی زمین خواهند شد. زمینه های فکری و اعتقادی مردم تغییر خواهـد یافت و رذایل اخلاقی و آلودگی های جنسـی، ریشه کن خواهـد شـد. مردم به نحو شایسـته و به اندازه نیاز

ص:۳۳۸

۱- منهاج البراعه، ج ۸، ص ۳۵۳.

۲- فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۲۵، ص ۲۱۰.

از طبیعت بهره خواهند برد و امنیت روانی بر جامعه حاکم خواهد شد.

مقایسه حکومت جهانی مهدوی و جهانی سازی

یکی از پژوهشگران، مقایسه جالب و مفیدی بین جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف انجام داده که ذکر آن در اینجا پرفایده است:

۱. حکومت واحد جهانی اسلامی، تحت رهبری افراد صالح و وارسته و شخصیّت های برجسته دینی که معصوم از خطا و یا تالی تِلوِ معصوم اند، ایجاد می شود و قانون خدا در آن جامعه حاکم است، ولی حکومت واحد جهانی پیشنهادی، تحت نظر و اشراف قدرت مندان و زورمداران و ستمگران ایجاد می شود.

به عنوان نمونه «حق وتو» حقّی ظالمانه و خطرناک است که کشورهای قدرت مند برای خود قرار داده اند. در حکومت واحد جهانی و در خانواده بزرگ بشریّت کسانی که سر تا پا اسیر هوای نفس اند و از لحاظ اخلاقی منحط و ذلیل اند و نمی توانند فراتر از تعصبات خود عمل کنند و بسیار مغرور و ظالم و متعصب اند و همه بشریّت را در خدمت خود می بینند، «حق وتو» دارند. این حقّ وتو، سبب می شود که جهان را به دوران دیکتاتوری اوّل برگردانند و قانون جنگل را حاکم کنند که هر کس زورش بیش تر است، باقی بماند و ضعیف ترها نابود شوند؛ یعنی، همان چیزی که امروزه شاهد آنیم و «وتو»هایی که امریکا به نفع اسراییل و بر ضرر فلسطینیان ستمدیده در سازمان ملل اعمال می کنند.

ص:۳۳۹

اینجا است که می گوییم، حکومت جهانی پیشنهادی آنان، یا محّقق پیدا نمی کند و اگر هم تحقّق پیدا کند، هیچ ضمانت اجرایی برای اجرای صحیح آن در جهت منافع و سعادت و رفاه بشر وجود ندارد.

۲. امتیاز دیگر جامعه جهانی اسلامی، بر جهانی شدن، این است که محور تمام یک امور در این جامعه، خدا و احکام خدا است و تعالیم اسلامی برای اداره جامعه جهانی کافی است، ولی در جهانی شدن و جهانی سازی. محور، قوانین موضوعه بشری و الحاد و حاکمیّت سکولاریسم است.

۳. در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دین اسلام، تنها دین حاکم بر جهان خواهد بود، چنان که دین و سیاست نیز از هم تفکیک ناپذیرند و بلکه سیاست و حکومت؛ در خدمت دین و اهداف متعالی آن است، در صورتی که در وضعیت جهانی شدن، دین، مخصوصاً اسلام، جایگاه روشنی ندارد.

۴. در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرآن، محور زندگی بشر قرار می گیرد. حضرت علی علیه السلام فرمود:

«در آن هنگام که مردم قرآن را به رای خود تفسیر کنند، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، آراء و نظر مردم را تابع قرآن قرار خواهد داد.».(۱)

از این کلام استفاده می شود که در عصر حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف محور همه چیز و همه آرا و عقاید، قرآن خواهد بود، در حالی که در وضعیّت جهانی شدن، نه تنها قرآن، در جامعه بشری محور نیست؛ بلکه کوشش می شود که قرآن از صحنه خارج شود و اگر هم در برخی از جوامع، حضور کم رنگی

۱- نهج البلاغه، ج ۱۳۸.

دارد، سعی می شود که آیات قرآن را طبق نظر خود تفسیر کنند.

۵. حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر محور توسعه اخلاقی، اجتماعی، امنیّتی استوار است، در حالی که جهان کنونی ما، از بحران معنویّت در رنج است، و امنیّت نیز چه در سطوح فردی و چه سطوح عمومی و ملّی و جهانی، به خطر افتاده است و از طرفی آن چه به عنوان اهرم قدرت است، برای کشورهای قدرت مند به رسمیّت شناخته شده است.

۶. توسعه علمی، از ویژگی های بارز حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ اما در عصر جهانی شدن، دانش پیشرفته، در انحصار کشورهای خاصّی است و این کشورهای از انتقال آن به کشورهای دیگر جلوگیری می کنند.

۷. حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حکومتی است مبتنی بر آموزه های حیاتی و دینی. در حالی که جهانی شدن، پیامد و حاصل آگاهانه و ناآگاهانه پیشرفت های سیاسی، اقتصادی. فن آوری، و در ارتباط با نظام سرمایه داری و سلطه طلبی است.

۸. حکومت واحد جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مشروعیّت خود را از خدا دارد و به تعبیر دیگر، حکومت ولایی است که حاکم آن از طرف خدا منصوب است و از ناحیه مردم نیز مورد پذیرش است؛ یعنی، حکومتی است که از یک سو مبتنی بر تأیید الهی است و از سوی دیگر، مورد رضایت مردم است، در حالی که در جهانی شدن، مشروعیّت حکومت جهانی، از ناحیه مردم است، آن هم با هزاران فریب کاری که در گرفتن آرای مردم به کار می رود.

۹. حکومت واحد جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر

مبنای حاکمیّت عقل است؛ زیرا، عقل انسان ها، در عصر ظهور، به کمال می رسد. در حالی که حکومت بر اساس جهانی شدن، بر منابی هواهای نفسانی و تمایلات حیوانی شکل می گیرد.

۱۰. در حکومت واحد جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به خاطر توسعه ای که در دانش و عقل بشر پیدا می شود، تمامی ظرفیّت های اقتصادی طبیعت، کشف می شود و سرمایه. در حدّ وفور، در اختیار است و سیستم توزیع نیز درست عمل می کند، لذا اثری از فقر و شکاف طبقاتی و جنوب و شمال و کشورهای پیشرفته و عقب مانده، مشاهده نمی شود. در این حکومت، جایی را نمی توان دید که آباد نشده باشد. همه جا یک سان از مواهب طبیعت برخوردار خواهند شد.

با چنین برنامه ای، یقیناً، شکاف های طبقاتی حاکم نخواهد شد، در حالی که در نظام های اقتصادی حاکم بر جهان، شکاف های اقتصادی وحشت ناکی وجود دارد. شکاف شمال و جنوب، شکافی است که به اجماع صاحب نظران توسعه، میان کشورهای توسعهافته و عقب مانده وجود دارد. وجود کشورهای فقیر و بدهکار در این عالم، بهترین شاهد بر مدعا است.

۱۱. طبق کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در حکومت واحد جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مؤ منان، به دور او اجتماع می کنند، و از افراد فاسق و فاجر و کافر، در آن حکومت اثری نیست.

در جهانی شدن، مؤمنان واقعی، جایگاهی ندارند و اطراف حاکمان و قدرت مندان را افراد هواپرست و لاابالی گرفته اند. آنان، اساساً، حکومت و سیاست را از دین جدا می دانند و به تعبیر دیگر، در این

نوع حکومت، جایی برای مؤ منان نیست.

۱۲. الهی شدن، خواسته های بشر در هنگام حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در عصر جهانی شدن، کوشش، بر طرد فکر الهی و سعی در تبعیّت از هواهای نفسانی است.

۱۳. در عصر حکومت واحد جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اجتماع گمراهان پراکنده می شود و حق جویان گرد هم جمع می شوند:(۱)

«او، جمعیّت های گمراه و ستمگر را پراکنده می کند و حق جویانِ پراکنده را به دور هم گرد آورد».

در جهانی شدن، ستمگران عالم به هم می پیوندند و حق جویان را پراکنده می سازند.

۱۴. در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ستمگران و طاغوتیان و کارگزاران بد کیفر می بینند و نیکان پاداش می گیرند و تشویق می شوند.

در عصر جهانی شدن، درست قضیّه به عکس است به جنایتکاران مانند شارون (نخست وزیر اسرائیل) لقب «مصلح» می دهند و به فرمانده ناو آمریکایی که دستور شلیک موشک را به هواپیمای مسافری ایران داد و نزدیک سیصد تن مسافر بیگناه را کشت، جایزه می دهند و فلسطینی های محروم و حزب الله ستم کشیده را لقب تروریست می دهند.

۱۵. حکومت واحد جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر اساس عدل و قسط اداره می شود، و جایی از کره زمین نیست که در آن عدل گسترده نشود. در روایات متعدد، تعبیر به «یَملَأ» (زمین از عدل پر می شود) شده است.

۱- «هو دَویص دَعُ شَعباً ویشَعَبُ صَدَعاً»؛ نهج البلاغه، خ ۱۵۰.

حاکمان در حکومت های عصر جهانی شدن، خود، از ستمگران اندو چنان در زمین عمل می کنند که گویا دشمن عدل اند و اساساً این که قبل از آمدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جهان پر از ظلم و ستم می شود، در همان عصر جهانی شدن است که ظلم فراگیر در زمین تحقّق پیدا می کند.(۱)

آموزه مهدویت، پایان بخش مشکلات

در پایان گفتنی است مشکلات و ناگواری های زیادی که اینک گریبانگیر جوامع جهانی است و در آینده نیز بشر از آن رهایی نخواهد یافت؛ در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود نخواهد داشت و همه مردم در امنیت، رفاه، آسایش و راحتی جمعی خواهند بود و همگان از ثروت، عدل، برابری، علم و دانش جهانی بهره مند خواهند شد. این وعده حتمی خداوند به همه مستضعفان و یکتاپرستان جهان و نقطه اوج و متعالی تاریخ بشری خواهد بود. اصولاً حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، برای رفع و ریشه کنی مشکلات، ناهنجاری ها، کاستی ها، نابرابری ها، فسادها و انحراف ها تشکیل خواهد یافت و جنگ و ستیزه جویی، ناامنی، ظلم و برتری طلبی و... ریشه کن خواهد شد. در این صورت امنیت یک تن، امنیت همه و رفاه یک تن، رفاه همه خواهد بود. رفاه و تنعّم بدان سان خواهد بود که دیگر نیازمند و صاحب حاجتی در سطح جامعه پیدا نمی شود؛ زیرا ثروت و منابع

۱- ر.ک: جهانی شدن و مقایسه آن با حکومت واحد جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، انتظار، ش۷، صص ۲۰۱-۲۰۹.

عادلانه در میان مردم تقسیم خواهد شد. حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای مردم و به جهت هدایت و نجات آنان است؛ از این رو نوید بخش دوستی، یکرنگی، یکدلی و نوع دوستی در میان همگان خواهد بود.

جهانی شدن این حکومت، به معنای جهانی شدن فضلیت ها، عدالت ها، نیکی ها، برابری ها و معنویت ها خواهد بود و مردم فرصتی خواهند یافت که خوب بیندیشند؛ خوب زندگی کنند؛ حکمت و دانش واقعی بیاموزند؛ یکدیگر را دوست بدارند؛ به حق همدیگر تجاوز نکنند؛ توحید محور و اخلاق گرا باشند؛ جامعه ای عاری از فساد و تباهی تشکیل دهند و.... در مدینه فاضله مهدوی، همه جا سخن از عدالت و قسط است و مردم شاهد لبریز شدن زمین از عدل و داد خواهند بود. دامنه عدالت او، تا اقصا نقاط منازل و زوایای ناپیدای جامعه گسترده خواهد شد؛ حتّی عدالت و دادگری، همچون گرما و سرما در درون خانه های مردمان نفوذ کرده و مأمن و مسکن وجود آنان را سامان خواهد بخشید.

ص:۳۴۵

۶. آموزه مهدویّت: انقلاب و انتظار

اشاره

ص:۳۴۷

انتظار، عامل انقلاب

اشاره

در یک ره یافت توصیفی از ریشه ها و عوامل وقوع انقلاب اسلامی ایران، می توان به مؤلّفه ها و گزاره های مختلفی اشاره کرد؛ مانند اسلام ستیزی رژیم پهلوی، گسترش فساد، ظلم و بی عدالتی، توسعه و نوسازی ناقص و نامتناسب، استبداد و اختناق مداوم، استبداد و سرکوبی آزادی خواهان، عوارض حکومت تحصیلدار، استحکام باورها و اعتقادات ارزشی مردم و....

در این میان، یک عامل فکری و ایدئولوژیکی - که از دید تیز بین نظریه پردازان و نویسندگان داخلی و خارجی پنهان نمانده - مسئله «غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف » و «انتظار ظهور منجی عالم بشری» است. به نظر آنان، این باور و اعتقاد، زمینه ساز تغییر نگرش و رفتارهای مردم ایران، تقویت بنیان های فکری و فرهنگی جامعه، گسترش روزافزون اندیشه های اصلاح طلبانه، تلاش و کوشش برای تغییر و تحوّل، عدم پذیرش حاکمیّت های سیاسی، داشتن امید و آرزو برای پیروزی در نهایت قیام و انقلاب علیه بی عدالتی ها و زمینه سازی برای انقلاب جهانی مهدی موعود، بوده است.

فرضیه علمی قابل طرح در مورد انقلاب

اسلامی ایران، این است که عوامل مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی در شروع و پیروزی انقلاب نقش داشته است. یکی از گزاره های اصلی و مورد قبول عده ای از نظریه پردازان انقلاب، عامل مذهب است که در بطن آن، «انتظار»، به وضوح دیده می شود.

نقش و تأثیر اساسی «انتظار» در شکل گیری مبانی فکری و ایدئولوژیکی انقلاب، غیر قابل انکار و تردید است.

با توجّه به مؤلّفه های ظلم ستیزی انتظار، عدم مشروعیّت حاکمان سیاسی، نصب عام فقیهان برای نیابت از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، امید به اصلاح و تعالی جامعه و نابودی مظاهر ظلم و فساد، غصب حقّ حاکمیت ائمه علیه السلام، محرومیّت جامعه از فیض حضور امام، زمینه سازی برای تعجیل فرج و... می توان گفت که مسئله «انتظار» - به طور مستقیم یا غیر مستقیم - محور فکری و رهبری انقلاب اسلامی بوده و نقش عمده ای در شروع و پیروزی آن داشته است.

امامت و مهدویت

بحث «امامت و ولایت»، یکی از ناب ترین و مترقّی ترین نظریّات سیاسی - دینی است و ریشه ای عمیق در باورها و اعتقادات شیعیان دارد.

اعتقاد به امامت (رهبری معصوم)، مستلزم آثار، پیامدها و نتایج درخشان و کم نظیری است که شیعه را از سایر مکاتب و مذاهب، متمایز می کند. مهم ترین اثر و نشانه «ولایت مداری»، در حکومت و سیاست و حرکت های انقلابی و اصلاح طلبانه تبلور پیدا می کند.

«به عقیده شیعه، هر حکومتی غاصب و ظالم است، به هر شکل و در هر قالبی که باشد؛ مگر آن که امام معصوم علیه السلام یا نایب او، زمام حکومت را در دست گیرد. به همین دلیل شیعه در تاریخ، به طور مداوم، در یک جریان انقلابی مستمر به سر می برند، نه آرام می گرفتند و نه آن را رها می کردند».(۱)

«مسئله امامت در شیعه، همواره تهدیدی نسبت به قدرت دولت های غیر مذهبی بوده است. در شیعه از لحاظ تئوری، حکومت مشروع، متعلق به امامان است».(۲)

گفتنی است که یکی از مفاهیم و عناصر پر ارج در بحث امامت، «اعتقاد به مهدویّت» «انتظار ظهور امام غایب» و «تشکیل حکومت جهانی به دست او» است. از آن جا که امامت در نزد شیعه، امری ضروری، مداوم و جزء جدایی ناپذیر زندگی بشری است، لذا نمی توان محدودیت و پایانی برای آن قائل شد. از این رو امتداد امامت، در «مهدویّت» و غیبت امام دوازدهم تجلّی یافته است.

«مهدویّت امام دوازدهم امامیه، بسط بعدی نظریّه امامت امام غایب بود؛ که عقیده معروف ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ایجاد عدالت و مساوات در جهان را با غیبت طولانی امام دوازدهم ترکیب می کرد».(۳)

آموزه «مهدویت» جایگاهی بس والا و ارجمند درفرهنگ ناب شیعه دارد. شیعه، حیات و بالندگی خود را مدیون آن است؛ با آن زندگی و رشد می کند؛ نفس می کشد؛ امید و آرزو و رستگاری دارد؛ نور و روشنایی می گیرد؛ هدایت و راهنمایی می شود و.... شیعیان همواره از سوی

۱- پور سیدآقایی و...، تاریخ عصر غیبت، ص ۳۷۶.

۲- بشیریه، سیری در نظریه های جدید در علوم سیاسی، ص ۱۲۰.

۳- دکتر جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۲۴.

حاکمـان ظالم و دین ستیز، مورد آزار و اذیّت قرار می گرفتنـد و حیات دینی و معنوی شان در معرض خطر بود. از این رو باید به جـایی اتّکا می داشـتند؛ فرهنگ و مـذهب خود را حفظ می کردنـد؛ انـدیشه ها و تفکرات خود را تعالی می بخشـیدند و در طوفان حوادث باقی می ماندنـد. به طور قطع می توان گفت: این نقطه اتکاء و مرکز الهام بخش، فرهنگ زنده «مهدویّت» بوده است.

برنارد لوئیس در مقاله خود به نام «شیعه در تاریخ اسلام» می گوید:

«سرکوبی بسیاری از قیـام ها و ناپدیـد شـدن رهبران آنها، باعث ظهور ویژگی دیگری در دکترین شـیعی شـد و موضوعات و مسائلی چون مسئله «غیبت و رجعت» رهبر شـیعیان حضـرت مهدی، آخرین امام شـیعیان به وجود آمد. پیروان وی معتقدند که وی نمرده؛ بلکه مخفی شـده و به زودی از مخفی گاه خود باز خواهـد گشت و این از اساسـی ترین قسـمت های این اعتقاد به شمار می رود.... این منجی گری تبدیل به یکی از جنبه های اساسی اسلام تشیع شد».(۱)

ویلیام وات، محقّق دانشگاه ادین بورگ، در کتاب «اصول گرایی اسلام و مدرنیسم» می گوید:

«اعتقاد به امامت و مسئله انتظار، از جمله ویژگی های تشیّع اند که در اندیشه سیاسی شیعه، نقش مهمّی ایفا می کنند».(۲)

ماربین، مستشرق معروف آلمانی، در کتاب «انقلاب بزرگ» می گوید:

«از جمله مسائـل اجتماعی بسـیار مهم که همیشه موجب امیـدواری و رسـتگاری شـیعه شـده است، همانا اعتقاد به وجود حجّت عصر و انتظار ظهور او است. حتّی اگر آثار معتقدات مذهبی از بین برود،

۱- بلخاری حسن، تهاجم یا تفاوت فرهنگی، انتشارات حُسن افزا، ص ۱۳۰.

۲- بلخاری حسن، تهاجم یا تفاوت فرهنگی، انتشارات حُسن افزا، ۱۳۱.

شیعه دارای آن سرمایه ای خواهد بود که ماورای قوای طبیعی و عارضی مذهب بوده و شوکت و اقتدار قوّت حکومت خود را در عالم نگاه خواهد داشت».(۱)

به نظر هانری کربن نیز:

«سرزمین ایران از دید اخروی، سرزمین انتظار است؛ قلمروی که در آن امام غایب، دست اندرکار فرا رساندن ساعت موعود در زمان غیبت است».(۲)

فرهنگ الهام بخش

شاخصه و ویژگی عمده «اعتقاد به مهدویّت» انتظار و آمادگی مداوم و آگاهانه برای ظهور امامی است که از دیدگان همه غایب است و در صدد نابودی ظلم، ستم، فساد، تباهی، بی دینی و انحراف از جهان است. شهید سید محمد باقر صدر می نویسد:

«مهدویّت، تبلور یک الهام فطری است که مردم، از دریچه آن... روز موعود را می بینند. مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تنها یک اندیشه نیست که ما، در انتظار ولادت او باشیم و یک پیشگویی نیست که به امید مصداق آن نشسته باشیم؛ بلکه مهدی یک واقعیّت خارجی و آماده باش است که ما منتظر عملیّات او هستیم. تفکر «نفی هر نوع ظلم و ستم»، اینک در شخص پیشوای منتظر - که به زودی ظهور خواهد کرد - تجسّم یافته است، شخصیّتی که به همه قدرت ها، «نه» می گوید و تعهّدی نسبت به هیچ حاکم ستمگری ندارد».(۳)

نظریّه بی بدیل انتظار، به عنوان نقطه محوری مباحث کلامی و اعتقادی شیعه؛ بنیان مستحکم علوم دینی (فقه، حدیث

۱- بلخاری حسن، تهاجم یا تفاوت فرهنگی، انتشارات حُسن افزا، ۱۳۲.
۲- ر.ک: هانری کربن، آفاق تفکر معنوی در اسلام، ص ۲۱.
۳- گفت و گو در باره امام مهدی (ترجمه «بحثٌ حول المهدی» از شهید صدر)، مترجم: مصطفی شفیعی، (به نقل از نشریه موعود، ش ۱۸، ص ۳۶).

و...)؛ روح حیات سیاسی _ اجتماعی شیعیان؛ اساس باورهای آنان و الهام بخش حرکت های دینی و اصلاح طلبانه به شمار می رود.

انتظار دارای مفاهیم و مؤلّفه های زیادی است که در صحیفه علمی و عملی جهان تشیّع، به روشنی مکتوب و مضبوط می باشد؛ از جمله:

نفی وضع موجود (فساد، ظلم، بی عدالتی و تباهی)؛

طرد و عدم پذیرش حکومت های سیاسی (نامشروع دانستن آنها)؛

اصلاح طلبی و امید به زندگی بهتر (فرج و گشایش)؛

تلاش و کوشش برای پیشرفت و ترقّی؛

قیام، انقلاب و نهضت مداوم و فعّال؛

تشکیل حکومت های مشروع و دینی؛

عدم انقیاد و سازش در برابر ظالم و مفسدان و....

با توجّه به این امور، به صراحت می توان گفت که:

«از بهترین رازهای نهفته بقای تشیّع، همین روح انتظاری است که کالبد شیعه را آکنده ساخته و پیوسته او را به تلاش، کوشش، جنبش و جوشش وا می دارد... به تعبیر دکتر علی وردی (استاد جامعه شناس دانشگاه بغداد)، تشیّع آتشفشان خاموش کوهسار اسلام است که گاه و بی گاه، دود، بخار، لرزه و تکان اندکی پدید می آورد و همین تأثیر اندک، ریشه تمام انقلابات دنیای اسلام است».(۱)

جان دی استمپل می گوید:

«از نظر تاریخی، اسلام شیعه، معتقد است که هر دولت غیر مذهبی، ذاتاً فاسد است و سرانجام هنگام ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، امام دوازدهم شیعیان، [آن دولت] باید سرنگون شود و به جای آن حکومت عدل

۱- انتظار بذر انقلاب، ص ۱۶۴ (به نقل از: ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام و...، ص ۲۲۹).

الهی در جهان مستقرّ گردد...».(۱)

گفتنی است که انتظار نمایانگر دو موضع نفی و اثبات است و موضع اثباتی آن همواره سازنده، نشاط آور، امید برانگیز و تحرّک بخش می باشد؛ اما موضع نفی آن، مخرّب، انحرافی و خطرناک است و همواره موجب عقب ماندگی معتقدان به آن شده است.

«مسئله انتظار حکومت حقّ و عدالت «مهدی» و قیام مصلح جهانی، در واقع مرکب از دو عنصر است: عنصر نفی و عنصر اثبات. عنصر نفی، همان بیگانگی از وضع موجود و عنصر اثبات، خواهان وضع بهتر است. اگر این دو جنبه، در روح انسان، به صورت ریشه دار حلول کند، سرچشمه دو رشته اعمال دامنه دار خواهد شد. این دو رشته اَعمال، عبارت است از ترک هر گونه همکاری و هماهنگی با عوامل ظلم و فساد و حتّی مبارزه و درگیری با آنان، از یک سو و خودسازی و خودباوری و جلب آمادگی جسمی و روحی، مادّی و معنوی، برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی، از سوی دیگر... هر دو قسمت، کاملاً سازنده و عامل تحرّک، آگاهی و بیداری است».(۲)

«انتظار»، نه تنها جوهره اصلی حیات فکری شیعه است؛ بلکه باور به آن، امری بایسته و واجب است و از بهترین و با ارزش ترین اَعمال به شمار می رود. امام زین العابدین علیه السلام فرموده است:

«انتظار الفرج مِن أعظم العمل؛ انتظار فرج، از برترین اَعمال است».(۳)

انتظار فرج، یکی از عقاید انسان ساز و انقلاب آفرین و از مهم ترین منابع الهام

۱- درون انقلاب ایران، ترجمه شجاعی، ص ۶۵.

۲- مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۰۲.

۳- منتخب الأثر، ص ۲۴۴، ح ۱.

و شوق دهی برای زمینه سازی جهت ایجاد تحوّل و تکامل و سوق دادن انسان ها به سوی حکومت عدل و ایمان است. از دیدگاه اسلام، به خصوص مذهب حقّ تشیّع، انتظار، همه گاه برانگیزنده، تحرّک بخش، جنبش آفرین، سرچشمه شور مقاومت، ایثار و قیام و حرکت مستمر است.(۱)

شیعه یعنی ش_____وق یعنی انت___ظار

ص_احب آیی___نه ت___ا صبح به_______ار

شیعه یعنی صاحب پا در رکاب

تا که خورشید افکند رخ از نقاب

نگرش های دوگانه

به رغم روشنی و قطعیّت نظریّه اصیل «انتظار»، تفاسیر و برداشت های مختلفی از آن ارائه شده است. قسمت عمده این برداشت ها، مربوط به فهم علما و دانشمندان و بخش دیگر، مربوط به برداشت عموم شیعیان از مسئله «انتظار» است.

دو برداشت اصلی و عمده، در این زمینه، عبارت است از:

۱. انتظار، به معنای قیام و انقلاب علیه دولت های ظالم و غاصب، مبارزه با فساد و تباهی برای زمینه سازی ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و شکل دهی به حرکت های اصلاح طلبانه و سازنده است.

۲. انتظار، به مفهوم انزوا، بی تفاوتی و بی اعتنایی نسبت به حکومت های نامشروع و یا عدم توجّه به فساد و انحرافات موجود در جامعه و انتظار رکود آفرین برای ظهور امام غایب است.

این برداشت ها، حتّی در نحوه سلوک علما

۱- ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام، ص ۲۰۷.

با حاکمان و نگرش ها و رفتارهای سیاسی آنان، تأثیر زیادی داشته است.

نویسنده ای، با استفاده از رأی «وبر» درباره انگیزه های دینی عمل اجتماعی، تأثیر باور و گرایش شیعی را برنگرش های سیاسی متفکران شیعه مذهب، چنین بر می شمرد:

باورهایی که موجب بروز انگیزه موافقت و همراهی با اقتدار حاکم می گردد؛

باورهایی که باعث تشدید تمایلات ستیزه جویانه و مخالفت با ساخت سیاسی مستقر، به منظور از میان برداشتن نظم هنجاری حاکم می گردد؛

باورهایی که بی تفاوتی و کناره جویی سیاسی را تقویّت می کند.(۱)

شجاعی زند در مقاله «دین و دولت» می نویسد:

«پارسایان شیعی، با الهام از فلسفه انتظار، همواره در جست و جوی کسی بوده اند که جامع شرایط نیابت باشد و سلطنت آسمانی را در زمین مستقر سازد و به شرارت ها پایان دهد.

چون جمع چنین شرایطی در شخص واحد، به آسانی میسّر نبود و یا در صورت تحقّق، موانع زیادی در راه تشکیل دولت صالح وجود داشت، شیعه با یک ارزیابی منفی از شرایط، عملاً خود را از حوزه اقتدار سیاسی حاکم کنار کشید؛ اما به لحاظ نظری، همچنان بر اندماج دین و دولت مُصرّ بود. انعزال و انقطاع از اقتدار سیاسی جامعه، در عمل دو صورت متفاوت پیدا می کرد:

۱. کناره جویی پارسایانه و بی تفاوتی نسبت به تحوّلات سیاسی پیرامون؛

۲. تلاش فعّالانه برای تصاحب یا منقاد ساختن قدرت سیاسی حاکم جهت مُرعا داشتن اصول و مقرّرات شریعت».(۲)

گفتنی است که این اختلاف نظرها، محدود

۱- شجاعی زند، مقاله دین و دولت، راهبرد، ش ۱۱، س ۱۳۷۵، صص ۱ - ۱۲.

۲- شجاعی زند، مقاله دین و دولت، راهبرد، ش ۱۱، س ۱۳۷۵، صص ۱ - ۱۲.

به عرصه های علمی و اندیشه ای نبود؛ بلکه در رفتار و فعّالیّت های عموم شیعیان مشهود بوده است. دکتر حمید عنایت، ضمن اشاره به بی اعتنایی شیعیان در طول تاریخ به حکومت های موجود، مسئله برداشت های مختلف آنان را بدین گونه مطرح کرده است:

«با توجّه به اینکه تمامی حکمرانان کنونی در دنیا، غیر قانونی اند (قوانین بر حق، تنها در پایان این جهان ظاهر می شود)؛ اکثر شیعیان در طول تاریخ، به جای شورش علیه دولت های شان، ترجیح دادند نسبت به سیاست بی اعتنا باشند. همان طور که شیعیان دوازده امامی، از نظر سیاسی، مانند شمشیر دو لبه ای هستند که می تواند طرفداران را به مبارزه تشویق و یا آنان را به آرامش و فروتنی دعوت کنند».(۱)

غیر قانونی شمردن حکومت ها و نگرش عدم همکاری با آنها و بی اعتنایی و بی توجّهی به مقامات حکومتی و نیروی نظامی آنها، انزوا و گوشه گیری و مبارزه منفی با حکومت را پدید آورد. علاوه بر این اندیشه تقدیرگرایی و یأس و سرخوردگی از حکومت های موجود نیز، از برداشت های دیگر دوران غیبت به شمار می رود.

غیر قانونی بودن حاکمان موقّتی، برداشتی سطحی نیست، بلکه متضمّن این مفهوم است که حاکم قانونی، در آینده ظاهر می شود. امّا این انتظار، دو نگرش سیاسی متناقض را پدید می آورد؛ زیرا ممکن است عقیده ای محکم به وجود آورد که جنبه مبارزه و جنگجویی را ارتقا

ص:۳۵۸

۱- حمید عنایت، مقاله انقلاب در ایران سال ۱۹۷۹ (تشیع، ایدئولوژی سیاسی انقلاب اسلامی ایران)، ترجمه منتظر لطف، فرهنگ توسعه، شماره ۴، ص ۴ (به نقل از: درآمدی بر ریشه های انقلاب اسلامی، ص ۱۵۷).

دهـد؛ لیکن به جنبه تقـدیرگرایی نیز تأکید دارد و پذیرش آنچه که مقدّر شده، تقویّت می کند؛ با این امید که رسـتگاری بعداً خواهد آمد.(۱)

شهیـد مطهری نیز از یـک منظر دیگر، به اختلاـف برداشت هـا از مسـئله «انتظـار» اشاره کرده و آنها را به دو دسـته اصـلاحی و سازنده و مخرّب و باز دارنده تقسیم کرده است:

«انتظـار فرج، دو گونه است: انتظـاری که سازنـده است، تحرّک بخش است، تعهّـد آور است، عبادت [است]؛ بلکه با فضـیلت ترین عبادت است. و انتظاری که ویرانگر است، بازدارنده است، فلج کننده است و نوعی اباحی گری محسوب می شود....

انتظار ویرانگر، برداشت قشـری از مردم، از مهدویّت و قیام و انقلاب مهدی موعود، این است که صـرفاً ماهیّت انفجاری دارد و فقط و فقط، از گسترش و اشاعه و رواج ظلم ها، تبعیض ها، اختناق ها، حقّ کشی ها و تباهی ها ناشی می شود...».(۲)

برداشت بایسته از انتظار

در طول تاریـخ شـیعه، هر چند این دو برداشت - به خصوص قبل از پیروزی انقلاب اسـلامی ایران - نشانه ها و آثاری از خود بروز داده است؛ امّا با توجّه به سیر تحوّلات سیاسـی - اجتماعی ایران و جهان و ضـرورت اقـدام های اصـلاح طلبانه و انقلابی، برداشت صحیح از انتظار (قیام و تلاش و کوشش) نظریه غالب در میان شیعه گشت و آثار و نتایج شگفتی نیز به بار آورد.

روحیه اصلاح طلبی و پیشرفت، قیام و انقلاب علیه بی عدالتی ها، تلاش و کوشش

۱- درآمدی بر ریشه های انقلاب اسلامی، ص ۱۵۷.

۲- مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی، ص ۶۲.

برای پیشرفت و تکامل، مبارزه جویی با ظالمان و مفسدان، عدم همراهی با حاکمان نامشروع، تشکیل حکومت صالح و... برداشت های صحیح و مجاهدانه از «انتظار» است. این تغییر نگرش، نقش مهم و محوری در پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به رهبری داهیانه امام راحل داشت.

روشن است که در این دوره طلایی، افکار و آرای شیعیان و درک و فهم آنان از مسئله انتظار و ارتباط آن با مسائل روز، تغییر کرد و سمت و سوی آگاهانه و انقلابی به خود گرفت. دکتر حمید عنایت، درباره این تغییر و تحوّلات می نویسد:

«در طی صد ساله اخیر، درک شیعه از تمامی این مطالب (غیبت حضرت مهدی و شهادت امام حسین علیه السلام) به تدریج تغییر کرد. بخشی به جهت هوشیاری ایرانیان و بخشی به دلیل واکنش نسبت به تغییرات اجتماعی و سیاسی و قسمتی دیگر، به لحاظ سیر تکاملی عقاید شیعه از طریق اجتهاد. نتیجه آن به طور باورنکردنی، کنارگذاشتن تفسیرهای دعوت به آرامش و فروتنی (تقیه) و ظاهر شدن روحیه مبارزه و جنگجویی بود. این رویّه همان اصطلاح سیاسی کردن افکار مسلمانان کشورهای دیگر است».(۱)

با این تغییر شیوه و نگرش، قطعاً راهی انتخاب می شد که متناسب با شرایط روز و تغییرات زمان و مکان و برداشت صحیح از انتظار (قیام وانقلاب) باشد.

پرفسور حامد الگار، درباره انتخاب راه مبارزه و قیام می نویسد:

«پس از غیبت امام، هر دو راه بر روی شیعیان گشوده بود؛ هم [مبارزه غیر عامل به صورت]سکوت، هم عمل انقلابی؛ ولی به

۱- درآمدی بر ریشه های انقلاب اسلامی، ص ۱۵۸.

مرور زمان و بنا بر ایجاب شرایط اوضاع و احوال خاص، شیوه دوّم گزیده شد».(1)

گزینش شیوه مبارزه و عمل انقلابی و اصلاح طلبانه، خط بطلان بر افکار انحراف آمیز و فهم نادرست از غیبت بود که برخی از شیعیان آن را محمل سستی، رکود، ضعف، ترس و همکاری با رژیم های ظالم قرار داده بودند.

ص:۳۶۱

۱- حامد الگار، انقلاب اسلامی در ایران، ترجمه اسلامی و چیندری، ص ۳۹.

انتظار و انقلاب اسلامی ایران

اشاره

با توجّه به مطالب گذشته، روشن می شود که پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ثمره نگرش و فهم انقلابی، و مجاهدانه و اصلاح طلبانه از انتظار است. دکتر حمید عنایت، یکی از پیشگامان ارائه این مطلب است که در مواردی مختلف، به آن اشاره کرده و عقیده به غیبت را، یکی از عوامل پیروزی انقلاب اسلامی دانسته است:

«... دو نظریّه تاریخی [در میان شیعه] وجود دارد که به طور بالقوه، زمینه ساز فرضیه انقلاب [ایران]می تواند باشد:

اوّل عقیده به «غیبت» است؛ بر این اساس که امام دوازدهم، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در سال ۸۹۳ م ناپدید (غایب) شد و در نهایت جهت ایجاد عدالت، در دنیا ظاهر خواهد شد.

به طور اصولی، شیعه متوجّه شده است که بین این دو تاریخ، عدالت واقعی در دنیا وجود ندارد که به طور بالقوّه، نظریه ای انقلابی است.(۱)

پرفسور حامد الگار ریشه انقلاب اسلامی را به موضوع امامت از دیدگاه شیعه و مسئله غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و پیامدهای سیاسی آن متصل می داند:

«... اگر تنها جانشین شرعی پیامبر و تنها دارنده اختیارات و اقتدارات شرعی بعد از پیامبر، در عرصه ظاهری جهان، حضوری

۱- درآمدی بر ریشه های انقلاب اسلامی، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

نداشته باشد؛ لاجرم هر قدرت دنیوی که ادعای صلاحیّت و اداره امور را داشته باشد، فی حدّ نفسه، نامشروع خواهد بود؛ الاّ اینکه بتواند به نحو روشن و غیر قابل تردید، نشان دهد که اقتدارات مزبور را، به نیابت از جانب امام غایب اِعمال می کند.

این عقیده بسیار مهم، سبب گردیده تا مسلمانان شیعه، در خلال بخش اعظم تاریخ شان، در برابر سلطه و اقتدار سیاسی بالفعل موجود، موضع ردّ و نفی داشته باشند... شیعه همواره مخالف نظریّه همسازی و مصالحه با نظام سیاسی موجود بوده است. این مخالفت و معارضه، گاهی نظری بوده و در واقع پیامدهای عملی آن در مورد ایران تا زمان تحقّق انقلاب اسلامی ایران - که کاری است نهایی و یا منطقی تئوری سیاسی شیعه است - هیچ گاه تام و تمام تجلّی نیافته بوده است».(1)

گفتنی است که باورها و دیدگاه های علما و مردم - به خصوص بعد از وقایع مشروطیت - به تدریج به این سمت پیش می رفت که سکوت، گوشه نشینی و بی تفاوتی نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی، امری نادرست و غیرقابل پذیرش است و با فلسفه اصلی غیبت، ناسازگار می باشد. این روند، در انقلاب اسلامی سال ایران از پانزدهم خرداد تا دوازدهم بهمن، به نقطه عطف و شکوفایی خودرسید و نقش مهمّی در جریانات وقایع سیاسی به جای گذاشت.

دکتر عنایت می نویسد:

«وضعیت ایران را می توان به طور دقیق، سیر جدید واقع گرایی عنوان کرد که در ابتدا، جایگزین طرز تفکر قبلی (آرامش و فروتنی) می شد. این امر در انقلاب مشروطه سال ۱۹۰۶ بسیار محتمل بود؛ یعنی، علما، با کنترل قانونی قدرت سلطنت، در واقع،

ص:۳۶۳

۱- انقلاب اسلامی در ایران، ص ۲۱ و ۲۲.

این را مطرح می کردند که شیعیان نباید جهت بهبود وضعیت خود، فعّالیّت سیاسی مثبت را تا ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و ایجاد نظامی عادی به تأخیر اندازند»(۱).

امّا نقطه شکوفایی و اوج این تفکر، در عصر پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نمودار گشت؛ یعنی، دوران تاریک و پر از ظلم و فساد رژیم پهلوی و آگاهی فزون تر علما و عموم شیعیان، زمینه را برای ظهور و بروز آثار و پیام های اصلی «انتظار» فراهم ساخت.

این رژیم که به سرعت به سمت دین ستیزی، ترویج مفاسد، ارزش زدایی، خفقان، استبداد،... پیش می رفت، از باورهای عمیق و درونی مردم متدین غافل بود و به روحیّه ظلم ستیزی، شهادت طلبی و اصلاح گرایانه آنان توجّهی نداشت؛ امّا آحاد مردم، در پشت گرایش ظاهری به رسوم وعادات غربی، به اسلام وفادار بودند و این پدیده خلاف قاعده ای بود که بسیاری از روشنفکران ایرانی و خارجی را بر آن داشت تا تصوّر کنند که گرایش های مذهبی رو به افول است... این انقلاب [اسلامی ایران]، در جهت توسعه سطح آگاهی مذهبی به وقوع پیوست که عمق وفاداری به مذهب شیعه را نمودار کرد... اگر این حرکت، به مفهوم مرحله قطعی و نهایی خیزش عمومی، به مانند حلّالی برای آن عوامل باشد، نقش مذهب، عنصر اصلی در کل مسئله است. بارزترین مشخصه آن (تفکر سیاسی اسلام شیعی و مسئله انتظار)، اجازه قیام علیه حاکمان ظالم

۱- درآمدی بر ریشه های انقلاب اسلامی، ص ۱۵۸.

است....(۱)

منشأ این قدرت مذهبی عمدتاً انتظارِ ظهورِ امام غایب و آمادگی شیعیان برای ایثار، جهاد، مبارزه، اصلاح گری، و قیام در زمان غیبت بوده است.

حامد الگار، در کتاب «انقلاب اسلامی درایران» ریشه انقلاب اسلامی ایران را به موضوع امامت از دیدگاه شیعه و مسئله غیبت امام زمان و پیامدهای سیاسی آن متصل می داند.

«اندرو وهی وود» نیز می نویسد:

«شیعیان، معتقدند از طریق آموزه های چهارده معصوم، می توان از هدایت الهی بهره مند شد، یا اینکه با رجعت امام غایب پیشوای مذهبی شیعیان - که مستقیماً توسط خداوند هدایت می شود - حکمت بالغه الهی در آستانه ظاهر شدن در جهان است. شیعیان عقیده دارند که تاریخ اسلام، به سمت هدف یک جامعه آرمانی حرکت می کند، نه به دور از آن. چنین عقایدی، درباره احیاء یا رستگاری قریب الوقوع، یک کیفیّت موعودباورانه عاطفی را به مذهب شیعه ارزانی داشته است... چشم انداز یک رستگاری معنوی، باعث ایجاد مشخّصه قوّت و توان مندی عاطفی، در این مذهب شده است. هنگامی که چنین حمیّت دینی،در برابر یک هدف سیاسی، آماده به کار می شود، موجب یک تعهّد و ایثارگری قوی خواهد شد...».(۲)

با توجّه به این بیان، روشن می شود که موضوع مهمّ و اساسی غیبت امام عصر علیه السلام و امید به تشکیل حکومت صالح جهانی، به طور مستقیم و غیر مستقیم، بر رفتارهای سیاسی ایرانیان تأثیر داشت و آنان را به سمت شهادت طلبی، مقاومت و مبارزه با

ص:۳۶۵

۱- درآمدی بر ریشه های انقلاب اسلامی، ص ۱۵۱ و ۱۵۶ (مقاله دکتر عنایت).

۲- اندروهی وود، در آمدی بر ایده ئولوژی های سیاسی، ترجمه رفیعی مهر آبادی، ص ۵۲۴.

رژیم پهلوی سوق می داد.

... علاوه بر موضوع مهم و اساسی غیبتِ مقامِ سیاسی برخوردار از مشروعیّت و امتناع از تن در دادن و سر فرود آوردن در قبال قدرت سیاسی موجود؛ مفهوم شهادت نیز... مضمونی عمیق و در خور تأمل دارد. در هم آمیختن این مضمون و موضوع؛ یعنی، نفی قدرت سیاسی بالفعل و ایمان به فضیلت شهادت، تشیّع را... به زیور مقاومت مبارزه جویانه ای آراسته کرد [که نتیجه آن پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بود].(۱)

فهمی هویدی در «ایران من الدخل» نیز کلید فهم انقلاب اسلامی ایران را در واژه هایی مانند ولایت فقیه، مرجعیّت، تشیّع، امام غایب، غیبت کبری و غیبت صغری می داند.(۲)

نویسنده کتاب «مدخلی بر ریشه های انقلاب اسلامی» ضمن اشاره به ریشه های مکتبی و عقیدتی انقلاب اسلامی ایران، به اصل مهدویت و غیبت اشاره کرده، می نویسد:

آنچه به ماهیّت شورانگیز و انقلابی امامت در تشیّع می افزاید، اصل مهدویّت است که حمید عنایت، آن را به عنوان موجبیّت تاریخی یا تاریخیّت تشیّع مطرح کرده است. به نظر وی، انتظار فرج و امید به رجعت امام غایب، امیدواری شیعه را برای پیروزی نهایی بر ظلم و ظلمه و به سامان آمدن جهان، می رساند و همین پیوند معنادار، بین ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و تشکیل حکومت حق و عدل، دستمایه بالقوّه نوعی «فعّال گرایی

۱- حامد الگار، انقلاب اسلامی در ایران، ص ۲۳.

۲- تهاجم یا تفاوت فرهنگی، ص ۱۳۱.

تندرو» می شود.

از این نظر، اعتقاد به مهدویّت و غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، یکی از منابع بالقوه انقلاب و مبارزه در شیعه است. این اصل از چند طریق به انقلاب و مبارزه متصل می شود:

الف. مفهوم انتظار؛... انتظار، یک مفهوم فعّال و مثبت دارد و آن، آمادگی روحی و جسمی منتظر، برای همراهی با آن حضرت در هنگام ظهور است...؛

ب. حکومت در عصر غیبت؛... ملّت مسلمان ایران، بر اساس اعتقاد به امامت و غیبت امام معصوم علیه السلام، به ولایت فقیه نیز همانند امامت می نگرند و اسباب و شرایط حاکمیّت وی را فراهم می کنند. به همین سبب، دعوت فقیه (امام خمینی) را برای اقامه حدود الهی و تشکیل حکومت اسلامی پذیرفتند و قیام کردند و این نیز همان مایه انقلابی است که در امامت وجود داشت.

ج. مشروعیّت حکومت؛... نفی نظری مشروعیّت همه قدرت های حاکم در عصر غیبت، همواره اندیشه ای مهم و مؤثّر بوده که شیعه از آن به عنوان کاری ترین سلاح علیه حاکمان مستبد و ظالم استفاده، کرده است....(۱)

امام خمینی رحمه الله، انقلاب و انتظار

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، با رهبری هوشیارانه و خردمندانه امام خمینی رحمه الله، نقطه عطفی در جهان اسلام به شمار می آید. درست، چهارده قرن پس از بعثت

۱- محمد شفیعی فر، مدخلی بر ریشه های انقلاب اسلامی، انتشارات تهذیب، ص ۹۰ و ۹۱.

آخرین پیامبر الهی، مردی مبارز، آگاه، توان مند و اصلاح گر، رهبری توده های مظلوم و رنج کشیده و بی پناه ایران را بر عهده گرفت و با الهام از سالار شهیدان و برداشت صحیح از انتظار، به مبارزه با حاکمان جور و فساد پرداخت.

قیام اصلاح طلبانه امام خمینی، تبلور و نماد انتظار مردم برای ظهور نجات دهنده مستضعفان و ستم پیشگان از دست دنیا مداران فاسد و ستمگر بود.

خانم تداسکاچ پل در مقاله خود، به این امر مهم اشاره کرده، می نویسد:

«... نقش امام خمینی، به عنوان یک کانون مرکزی برای رهبری انقلابی، پژواکی از انتظار مداوم مردمی برای ظهور دوباره امام دوازدهم را در خود داشت؛ امامی که مدّت ها قبل، از انظار پنهان گشته بود تا در زمانی که یک اسلام کامل - عنوان مقطع نهایی سیر تاریخ - پدید آید، او بار دیگر به جهان مرئی باز گردد».(۱)

امام با تلفیق چندین مؤلّفه مهم - به خصوص با تأکید بر وظیفه انقلابی شیعیان در عصر غیبت - پیام آور تازه ای از انتظار ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بود. او در رأس هرم تفکرات سیاسی شیعه و در کانون مرکزی مبارزه قرار گرفت و هدف اساسی خود را تشکیل حکومت اسلامی قرار داد. سعید ارجمند در مقاله «انقلاب اسلامی ایران در منظری تطبیقی» می نویسد:

«... دکتر ین شیعی، اصول هزاره گرایی مهمّی را در بر می گیرد که همان اعتقاد به ظهور امام دوازدهم مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف برای نجات جهان است. این عقیده نسبت به آنچه که برای بنیان گذاری امپراتوری صفوی در سال ۱۵۰۱ مطرح بوده تلائم و نزدیکی

۱- تداسکاچ پل، مقاله حکومت تحصیل دار و اسلام شیعه در انقلاب رهیافت های نظری بر انقلاب اسلامی، ص ۲۰۶.

بیشتری با هدف انقلابی [امام]خمینی داشت».(۱)

امام خمینی با توجّه به چند مؤلّفه اساسی زیر، رهبری قیام اصلاح طلبانه را بر عهده گرفت:

ارائه نظریّه «ولایت فقیه» و بایستگی حکومت برای فقیهان در زمان غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف :

«همین ولایتی که برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدّی هست، برای فقیه هم هست»(۲)

عده ای از بزرگان فقه - به خصوص امام خمینی - معتقدند: فقیه همه اختیارات امام را در زمان غیبت، در زمینه اجرای حاکمیّت قوانین الهی دارا است؛ مگر مواردی که به دلیل خاص، از مختصّات امام شمرده شده است.

امام راحل رحمه الله فرموده است:

«اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجراء و اداره، جزئی از ولایت است؛ چنان که مبارزه و کوشش برای آن هم از اعتقاد به ولایت، [ناشی] می شود».(۳)

دکتر حشمت زاده، در کتاب خود تصریح می کند که امام - برخلاف نظر عده ای - ضرورت برقراری حکومت اسلامی را به شکل کاملی تبیین فرموده است:

«علی رغم آن که بسیاری، عملاًـ و نظراً بر این باور بودند که در عصر غیبت و قبل از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، حکومت اسلامی مقدور نیست؛ امام خمینی کانون توجّه و تبلیغ را بر ضرورت برقراری حکومت اسلامی قرار داده بود؛ زیرا حکومت را منشأ و ریشه

۱- فراتی عبدالوهاب (گردآورنده) رهیافت های نظری بر انقلاب اسلامی، (مجموعه مقالات) ص۱۴۹.

۲- امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۵۷.

۳- امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۸.

اصلی صلاح و فساد جامعه می دانستند...».(۱)

امام راحل رحمه الله در موارد زیادی، (چه در کتاب های «ولایت فقیه» و «البیع» و چه در سخنرانی ها و اعلامیه های خود)، برقراری حکومت اسلامی را در زمان غیبت امام معصوم، ضرورت اوّلیّه کشورهای مسلمان و به مصلحت و خیر آنان می دانست:

«از غیبت صغری تاکنون - که هزار و چند سال می گذرد - ممکن است صدها هزار سال دیگر [بگذرد و]مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد و در طول این مدّت مدید،[آیا] احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود و هر که هر کاری خواست بکند؟ [آیا] قوانینی که پیامبر اسلام، در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن، ۲۳ سال زحمت طاقت فرسا کشید، فقط برای مدّت محدودی بود؟ آیا خداوند اجرای احکامش را محدود کرد به دویست سال؟ و [آیا] پس از غیبت صغری، اسلام دیگر همه چیزش را رها کرده است؟»(۲)

۲. نامشروع شمردن رژیم ها و نظام های سیاسی موجود (به خصوص رژیم ظالم و مستبدّ پهلوی) و لزوم اجرای احکام اسلامی به دست مسلمانان؛ پرفسور حامد الگار در این زمینه می نویسد:

«یکی از مهم ترین نقش های آیت الله خمینی [در سیر این مبارزات] که حتماً بایستی بدان توجّه داشت، این است که ایشان مسئله را اساساً و تماماً، به شکل نامشروعیّت ذاتی هر گونه اقتدار سیاسی در زمان «غیبت» مطرح ساختند. ایشان طی یک سلسله سخنرانی ها و درس هایی تحت عنوان «حکومت اسلامی»، می گویند که آیا غیبت امام بدین معنا است که اجرای احکام شریعت را باید تعطیل کرد؟ روشن است که نه و برای اینکه احکام شریعت به اجرا در

۱- حشمت زاده، چهارچوبی برای تحلیل انقلاب اسلامی، ص ۱۹۶.

۲- ولایت فقیه، ص ۳۰.

آیند، پس باید کسانی باشند که آن را اجرا کنند...».(۱)

امام راحل رحمه الله خود می فرمود:

«... ما چاره ای نداریم جز اینکه دستگاه های حکومتی فاسد و فساد کننده را از بین ببریم و هیئت های حاکمه خائن و فاسد و ظالم و جانی را سرنگون بکنیم. این وظیفه ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند».(۲)

۳. تبیین معنا و مفهوم صحیح و درست از انتظار (مبنی بر تلاش، امید، قدرت یافتن و...)؛ از نظر امام خمینی رحمه الله، انتظار زمانی مفهوم واقعی و اساسی خود را پیدا می کند که با امید به قدرت یافتن اسلام معنا شود. ایشان می فرماید:

«انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقُّق پیدا کند و مقدّمات ظهور، إنْ شاءالله، تهیّه شود».(۳)

از نظر ایشان انتظار فرج، زمانی معنای واقعی خود را می یابد که منتظر، در جهت منویّات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تلاش می کند؛ ولو اینکه موفّقیّت واقعی در پیاده شدن این نظریات، به زمان ظهور امام معصوم برگردد».

ایشان می فرماید:

«البته این پر کردن دنیا از عدالت، اگر می توانستیم می کردیم؛ امّا چون نمی توانیم بکنیم، ایشان باید بیایند».(۴)

۴. آگاهی بخشیدن به مردم، در جهت ایجاد آمادگی و زمینه سازی برای ظهور

۱- انقلاب اسلامی در ایران، ص ۳۸.

۲- ولایت فقیه، ص ۳۵.

۳- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۶.

۴- امام خمینی، نشریه موعود، شماره ۷، ص ۸۶.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ؛ حضرت امام رحمه الله فرموده اند:

«امید است که این انقلاب، جرقه و بارقه ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیهالله – أرواحنا لتراب مقدمه الفداء – منتهی شود».(۱)

«ما باید در این طور روزها، در این طور ایام اللّه، توجّه کنیم که خودمان را مهیّا کنیم از برای آمدن آن حضرت... ما باید خودمان را مهیّا کنیم از برای اینکه اگر چنانچه موفق شدیم – إن شاءالله – به زیارت ایشان، طوری باشد که رو سفید باشیم، پیش ایشان».(۲)

و در نهایت، سخن را با این گفته «مارتین کرام» به پایان می رسانیم که:

«طرفداران پرشور امام خمینی، او را نایب امام، یعنی، نماینده امام غایب می دانند. چنین عنوانی، به این معنا است که پیروان امام خمینی، قدرت او را الهی و مشروع می دانند. جاذبه امام خمینی و علما، بازتابی از ستایش ائمه است».(۳)

۱- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۷۵.
۲- صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۰۹.
۳- تهاجم یا تفاوت فرهنگی، ص ۱۳۰۸.

منابع و مصادر

۱.آخوندی، محمد، اقرب الموارد، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.

۲.آراسته خو، محمد، فرهنگ اصطلاحات علمی ـ اجتماعی، چاپ اوّل، تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۸۱.

۳.ابومعاش، سعید، الامام المهدی فی القرآن و السنه، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰.

۴.اتکینسون، آر. اف و...، فلسفه تاریخ: روش شناسی و تاریخ نگاری، گردآوری و ترجمه حسینعلی نوذری، چاپ اول، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹.

۵.ابن فارس ابوالحسن، معجم مقائیس اللغه، قم: مرکز الاعلام اسلامی، ۱۴۰۴.

۶.ادواردز، پل و...، فلسفه تاریخ (مجموعه مقالات دائره المعارف فلسفه)، ترجمه بهزاد سالکی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.

۷.اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّه فی معرفه الائمه، چاپ اول، تبریز: مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱.

۸.امیری، مجتبی، نظریه برخورد تمدن ها (هانتینگتون و منتقدانش)، چ اول، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.

۹.بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷.

ص:۳۷۳

۱۰.ـــــــــــــــــــــــــــــ، المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه، ترجمه مهدی حائری قزوینی، چاپ سوم، تهران: آفاق، ۱۳۷۶.

۱۱.بشیریه، حسین، جامعه شناسی سیاسی (نقش نیروی اجتماعی در زندگی سیاسی)، چاپ سوم، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.

۱۲.ـــــــــــــــــــــــــــــ، سیری در نظریه های جدید علوم سیاسی، چاپ اول، تهران: مؤسسه نشر علوم نوین، ۱۳۷۸.

۱۳.بلخاری حسن، تهاجم فرهنگی یا تفاوت فرهنگی، چاپ دوّم، تهران: انتشارات حسن افزا، ۱۳۷۸.

۱۴.پیتر، مارتین و شومن، هارالد، دام جهانی شدن (تهاجم به دموکراسی و رفاه)، ترجمه حمیدرضا شهمیرزادی، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.

۱۵.تاج بخش، احمد، تاریخ و تاریخ نگاری، چاپ اول، شیراز: نوید شیراز، ۱۳۷۶.

۱۶.تاملینسون، جان، جهانی شدن فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۸۱.

۱۷.توماس، هنری، بزرگان فلسفه، ترجمه فریدون بدره ای، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

۱۸.جعفری، یعقوب، بینش تاریخی قرآن، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.

۱۹.ـــــــــــــــــــــــــــــ، بینش تاریخ نهج البلاغه، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.

۲۰.جوادی، آملی، عبدالله، فلسفه حقوق شر، چاپ دوم، قم: اسراء، ۱۳۷۷.

۲۱.حرّ عاملی، محمدبن حسن، اثبات الهداه، ۳جلد، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.

۲۲.ـــــــــــــــــــــــــــــ، وسائل الشیعه، ۲۹ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹.

۲۳.حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه محمدتقی آیت اللّهی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.

۲۴.حسینی شرف الدین، تأویل الآیات الظاهره، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر اسلامی، ۱۴۰۹.

ص:۳۷۴

۲۵.حشمت زاده، محمدباقر، چهارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸.

۲۶.خرمشاهی، بهاءالدین، دانشنامه قرآن و قران پژوهی، ۲جلد، تهران: انتشارات دوستان و ناهید، ۱۳۷۷.

۲۷.خمینی [امام]، روح الله، ولایت فقیه، قم: انتشارات آزادی، ۱۳۶۱.

۲۸.________________، صحیفه نور، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰.

۲۹.دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، چاپ اول از دوره جدید، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

۳۰.رابرتسون، رونالد: جهانی شدن (تئوری های اجتماعی و فرهنگ اجتماعی)، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۱.

۳۱.رابرت. مارک و...، جهانی سازی (چالش ها و راهکارها)، ترجمه سیدهادی عربی، چاپ اول، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.

۳۲.راغب اصفهانی، المفردات فی الفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸.

۳۳.رجایی، فرهنگ، پدیده جهانی شدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۰.

۳۴.رامونه، آگاسینو، آیا جهان به سوی هرج و مرج می رود؟، ترجمه پریچهر شاهسوند، چاپ اول، تهران: انتشارات عطا، ۱۳۷۷.

۳۵.زبیدی، سیدمحمدمرتضی، تاج العروس، تحقیق عبدالستار احمدفرج، دارالهدایه، ۱۳۸۵ هـ.ق.

۳۶.سبحانی، جعفر، تفسیر منشور جاوید، ۱۲ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۳۷۵.

۳۷.________________، مبانی حکومت اسلامی، چاپ اول، قم: مؤسسه سیدالشهداء، ۱۳۷۰.

۳۸.سلیمی، حسن، فرهنگ گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، چاپ اول، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲.

۳۹.سوئزی، پل و...، جهانی شدن با کدام هدف، ترجمه ناصر زرافشان، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۰.

۴۰.شایان مهر، علیرضا، دائره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، چاپ اول، تهران: کیهان، ۱۳۷۷.

۴۱.شفیعی فر، محمد، درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی، چاپ اول، قم: معارف، ۱۳۷۸.

۴۲.صافی، لطف الله، منتخب الاثر، ۱جلد، چاپ اول، قم: سیده المعصومه، ۱۴۱۹.

۴۳.صدوق، محمدبن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ۲جلد، چاپ دوم، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵.

۴۴.طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵.

۴۵.طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، ۱۰ جلد، چاپ اول، تهران: رابطه الثقافه و العلاقات الاسلامیه، ۱۴۱۷.

۴۶.طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، کتاب الغیبه، چاپ اول، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱.

۴۷.عنایت، حمید، بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، چاپ چهارم، تهران: انتشارات زمستان، ۱۳۷۷.

۴۸.عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰.

۴۹.عمید زنجانی، عباسعلی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن، چاپ دهم، تهران: کتاب طوبی، ۱۳۷۶

۵۰.فارسی، جلال الدین، فرهنگ واژه های انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران: بنیاد فرهنگی امام رضا، ۱۳۷۴.

۵۱.فراتی عبدالوهاب، رهیافت های نظری بر انقلاب اسلامی، چاپ اول، قم: معارف، ۱۳۷۷.

۵۲.قریشی، علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ هشتم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱.

۵۳.قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۲جلد، چاپ سوم، قم: دارالکتب، ۱۴۰۴.

۵۴.قندوزی حنفی، سلیمان، ینابیع المودّه، ۲ جلد، چاپ سوم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ش.

۵۵.کارگر، رحیم، آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویّت)، چاپ اول، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود، ۱۳۸۳.

۵۶.کاظمی، علی اصغر، جهانی شدن فرهنگ و سیاست، چاپ اول، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۰.

۵۷.کاشفی، محمدرضا، دین پژوهی و گوناگون (دفتر چهارم پرسش و پاسخ)، چاپ دو، قم: معارف، ۱۳۸۱.

ص:۳۷۶

۵۸.کانت، ایمانوئل، دین در محدوده عقل تنها، ترجمه منوچهر صانعی درّه بیدی، چاپ اول، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۱.

۵۹.کرمی، علی، ظهور و سقوط تمدّن ها از دیدگاه قرآن، چاپ اول، قم: مرتضی، ۱۳۷۰.

۶۰.کورانی، علی و...، معجم احادیث المهدی۴ ،جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱.

۶۱.کوفی، فرات ابن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، چاپ اول، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰.

۶۲.کیلی، ری و...، جهانی شدن و جهان سوم، ترجمه حسن نورایی و محمد علی شیخ علیان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۹.

۶۳.گیدنز، آنتونی، گفتارهایی درباره یکپارچگی جهان (جهان رها شده)، ترجمه علی اصغر سعیدی، چاپ اول، تهران: نشر علم و ادب، ۱۳۷۹.

۶۴.لاتوشه، سرز، غربی سازی جهان، ترجمه فرهاد مشتاق صفت، چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۷۹.

۶۵.لاریجانی، محمدجواد، درس های سیاست خارجی، چاپ اول، تهران، مشکوه، ۱۳۷۷.

۶۶.لوکر، ژرار، جهانی شدن فرهنگی، آزمونی برای تمدن ها، ترجمه سعید کامران، چاپ اول، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲.

۶۷.ماری گنو، ژان، آینده آزادی، چالش های جهانی شدن دموکراسی، چاپ اول، تهران: مرکز و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹.

۶۸.مجتهدی، کریم، فلسفه تاریخ، چاپ اول، تهران: سروش، ۱۳۸۱.

۶۹.مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴.

۷۰.مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، چاپ دوم، تهران: نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.

۷۱.مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، چاپ هفتم، قم: صدرا، بی تا.

۷۲.______________، نبرد حق و باطل، چاپ بیستم، قم: صدرا، ۱۳۸۲.

ص:۳۷۷

۷۳.مکارم شیرازی، ناصر و...، تفسیر نمونه، ۲۷ جلد، چاپ دوازدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

۷۴.______________، حکومت جهانی مهدی، چاپ هشتم، قم: مدرسه امیرالمؤمنین، ۱۳۷۶.

۷۵.نیش، کنت، جامعه شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر، ۱۳۸۰.

۷۶.نجفی، شرف الدین، تأویل الآیات الظاهره، قم: مؤسسه امام مهدی، بی تا.

۷۷.نعمانی، ابی عبدالله محمدبن ابراهیم، الغیبه، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷.

۷۸.نوری، [میرزا] حسین، مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸.

۷۹.واترز، مالکوم، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، چاپ اول، تهران: نشر سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹.

۸۰.والش، اچ، دبلیو، مقدمه ای بر فلسفه تاریخ، ترجمه ضیاء الدین علایی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.

۸۱.هینس، جف، دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، ترجمه داوود کیانی، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.

۸۲.هی وود، اندرو، درآمدی بر ایدئولوژی های سیاسی، ترجمه محمد رفیعی، مهرآبادی، چاپ اول، تهران: مرکز انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹.

۸۳.هلد، دیوید و...، جهانی شدن و مخالفان آن، ترجمه مسعود کرباسیان، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹